





فصلنامه علمی-تحقیقی علوم اقتصادی

سال اول، شماره اول، بهار ۱۴۰۳

صاحب امتیاز: دانشگاه خاتم النبیین (ص)

مدیر مسئول: دکتر غلامرضا کمالی

سر دبیر: دکتر سید برات علی نقوی

اعضای هیئت تحریر

عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (ایران، قم) دکتری علوم اقتصادی	مصطفی کاظمی نجف آبادی
عضو هیئت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه خاتم النبیین (ص)	سید برات علی نقوی
عضو هیئت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه خاتم النبیین (ص)	محمدجان رحمانی
عضو هیئت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه بین المللی جامعه المصطفی العالمیه کابل؛	سید محمدتقی موسوی
عضو هیئت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه خاتم النبیین (ص) غزنی	سید محمدتقی هاشمی
عضو هیئت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه خاتم النبیین (ص)	غلامرضا کمالی
عضو هیئت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه خاتم النبیین (ص)	علی شاه حسنی
عضو هیئت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه خاتم النبیین (ص)	رضا حسین زاده

ویراستار محتوایی و فنی: سید محمد سجادی

صفحه آرا و طراح جلد: مجتبی احمدی

آدرس: دانشگاه خاتم النبیین (ص)، سرک دارالامان، کابل، افغانستان

شماره تماس: +۹۳۷۸۷۷۰۰۷۰۰

E-mail: research.d@knu.edu.af

رهنمود تدوین مقاله

این رهنمود به منظور تدوین مقالات علمی و پژوهشی با استانداردهای معین مجله علمی - پژوهشی تدوین شده است و از این رو، مقالات باید دارای مشخصات ذیل باشند:

۱. تحقیقی، تالیفی، مستند و تحلیلی باشند؛
۲. قبلاً در هیچ مجله‌ای چاپ نشده یا هم‌زمان به مجله دیگری ارسال نشده باشند.
۳. عنوان درجی، چکیده درجی (حداقل ۲۰۰ و حداکثر ۲۵۰ کلمه شامل هدف، روش و یافته‌ها) و کلیدواژه‌ها (حداکثر ۷ کلمه) داشته باشند؛
۴. عنوان انگلیسی، چکیده انگلیسی (حداقل ۲۰۰ و حداکثر ۲۵۰ کلمه شامل هدف، روش و یافته‌ها) و کلیدواژه‌ها (حداکثر ۷ کلمه) داشته باشند؛
۵. مقدمه، متن (حداقل ۴۵۰۰ و حداکثر ۷۵۰۰ کلمه) و نتیجه‌گیری داشته باشند؛
۶. مقدمه (حداکثر ۳ صفحه ۳۵۰ کلمه‌ای) باید شامل بیان مسئله، سؤال‌های اصلی و فرعی، فرضیه‌ها، ضرورت و اهمیت، اهداف، نوآوری، نوع، پیشینه و ساختار تحقیق باشند؛
۷. رفرنس بر اساس شیوه‌نامه استناددهی درون‌متنی باشد (تخلص، سال و شماره صفحه)؛
۹. اسامی خاص و اصطلاحات لاتین در پاورقی ذکر شوند؛
۱۰. عناوین اصلی و فرعی در بدنه (متن) با استفاده از حروف و اعداد به شکل زیر مشخص شوند:
 - عناوین اصلی مقاله - به جز مقدمه و نتیجه - با حروف ابجد مانند الف، ب) و... ؛
 - عناوین فرعی با اعداد تکریمی (۱، ۲، ۳ و...)
 - عناوین جزئی‌تر با اعداد ترکیبی دو و سه‌رقمی (۱-۱، ۱-۲، ۱-۳ و ۱-۱-۱، ۱-۱-۱، ۱-۱-۲، ۱-۱-۳ و...).
۱۱. تمامی قواعد و استانداردهای نگارشی رعایت شوند؛
۱۲. نیم‌فاصله‌ها رعایت شوند؛ به عنوان مثال: می‌رود (صحیح) می‌رود (غلط)

۱۳. بین کلمات تنها یک فاصله باشد و فاصله‌های اضافه حذف شوند؛ به‌عنوان مثال:
قانون. جزا (صحیح) قانون... جزا (غلط)

۱۴. فهرست منابع

- فهرست منابع در عناوین کلی به کتاب، مقاله، پایان‌نامه و اسناد داخلی و بین‌المللی تقسیم‌بندی شود؛
- فهرست کتاب: تخلص، نام کوچک، (سال نشر) نام کتاب، جلد (نام و تخلص مترجم، اگر ترجمه باشد) محل نشر، انتشارات، نوبت چاپ؛
- فهرست مقاله: تخلص، نام نویسنده، نام مقاله، (نام و تخلص مترجم، اگر ترجمه باشد) شمارهٔ مسلسل، سال نشر، صفحات مقاله در مجله؛
- در صورتی که سند داخلی یا بین‌المللی باشد، نام سند و سال تصویب حتماً ذکر شود؛

یادآوری:

از آنجاکه احترام به حقوق پدیدآورندگان آثار علمی، یکی از اصول راهبردی مجله است، نقض این حقوق توسط ارسال‌کنندگان مقالات، موجب رد مقاله خواهد شد؛ سردبیر در تلیخیص، اصلاح و ویرایش مقالات پذیرفته‌شده آزاد است؛ در صورت لزوم به‌روزرسانی اطلاعات مندرج در مقاله هنگام چاپ، نویسنده(گان) متعهد به انجام آن است (هستند)؛ دفتر مجله مجاز خواهد بود مقالات چاپ‌شده را به‌صورت الکترونیکی نیز عرضه نماید؛ مسئولیت آرا و دیدگاه‌های ارائه‌شده در مقاله‌ها به‌عهدهٔ نویسنده(گان) است و چاپ آن‌ها به‌معنای تأیید مطالب نیست.

فهرست مطالب

- ۵ بررسی روابط تجاری افغانستان و ایران و تأثیر آن بر رشد اقتصادی افغانستان
دکتر سید برات‌علی نقوی
- ۲۵ اخلاق حرفه‌ای در آموزش عالی افغانستان
علی‌شاه حسینی
- ۴۳ .. نقش علوم انسانی اسلامی در تقویت هم‌گرایی و عقلانیت و شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی ..
دکتر محمدجان رحمانی
- ۶۱ اثر وام صندوق بین‌المللی پول بر رشد اقتصادی در کشورهای عضو شانگهای
محمدابراهیم اکبری، محمد جمعه شریفی
- ۸۳ بررسی خصوصیات نظام مالیاتی اسلام بر رشد اقتصادی (رویکرد پویایی سیستمی)
سید مرتضی کاظمی، سید محمد حاذق
- ۱۰۹ الگوی مصرف بهینه از دیدگاه اقتصاد اسلامی
سید محمدنقی موسوی
- ۱۲۳ ... تأثیر آموزش و بهداشت بر رشد اقتصادی افغانستان در بازه زمانی ۲۰۱۸ تا ۲۰۰۲ میلادی ...
فرزانه صفری

سخن نخست

گفتمان اندیشه پیشرفت و توسعه اقتصادی پارادایمی مسلط در دنیا محسوب می‌شود و کشورها در راستای رفاه جامعه تلاش می‌کنند زمینه توسعه و پیشرفت اقتصادی را در ابعاد مختلف فراهم کنند؛ بدین جهت، اندیشمندان و اقتصاددانان تحلیل‌ها و مدل‌های مختلفی برای توسعه و رشد اقتصادی مطرح کرده‌اند. افغانستان کشوری در حال توسعه است که نیاز به تغییرات بنیادین و اساسی در ابعاد مختلف برای توسعه یافتگی و پیشرفت دارد. هرگاه پیش‌زمینه‌ها، اصول و مبانی توسعه اقتصادی فراهم شود، افغانستان نیز توسعه یافته خواهد شد. حاکمیت قانون، عدالت اجتماعی، مدیریت کارا و پرهیز از بروکراسی، مهمترین مبانی و اصول زمینه‌ساز توسعه و پیشرفت اقتصادی و مبنا و شعار مجله علمی-تحقیقی یافته‌های اقتصادی هستند که هرکدام را می‌توان چنین تحلیل کرد:

الف. حاکمیت قانون

قانون، سندی مرجع و مورد اتفاق افراد کشورها است که آن را مقامات مربوطه تهیه، تنظیم و اجرا می‌کنند. قانون هم جنبه حق دارد و هم تکلیف و هدف آن اجرای عدالت است که از طرف دولت‌ها ضمانت اجرایی دارد. در واقع، رابطه حقوقی و اقتصادی افراد با جامعه و حکومت و رابطه جامعه با حکومت را قانون تمثیل و تبیین می‌کند. حاکمیت قانون بدین معنا است که هیچ‌کس، حتی رئیس‌جمهور و امیر، بالاتر از قانون نیست و قدرت باید از طریق مکانیزم‌های پذیرفته شده اسلامی و شرعی به دست آمده باشد. قانون باید در جهت خیر عمومی و منافع ملی باشد. حاکمیت قانون به توسعه و رشد اقتصادی کمک می‌کند. رقابت و برابری اقتصادی، فعالیت مساوی اقتصادی برای همه، مدیریت مالی شفاف، اعمال مؤثر سیاست‌ها، نظارت و کنترل در امور مالی، کاهش فساد مالی، کمک به سرمایه‌گذاری مستقیم داخلی و خارجی و مبارزه با رانت در پرتوی حاکمیت قانون رخ می‌دهند.

ب. عدالت اجتماعی

در جمع‌بندی کلی، مفهوم عدالت اجتماعی برحسب کاربرد و ماهیت آن در متون اسلامی به معنای «تساوی»، «اعتدال»، «وضع الشیء فی موضعه»، «دادن حق هر صاحب حق به او» و «توازن» است. حقیقت عدل، اقامه مساوات و موازنه بین امور به گونه‌ای است که به هر امری، آنچه سزوار آن است، اختصاص یابد؛ در نتیجه، عدل یعنی هر امری در موضع و جایگاهی قرار گیرد که استحقاق دارد؛ بنابراین، عدل در اعتقاد یعنی ایمان آوردن به آنچه حق

است. عدالت در رفتار فردی یعنی انجام آنچه موجب سعادت است. عدالت در رفتار با مردم این است که هرچیز در جایگاهی قرار گیرد که از نظر عقل، شرع و عرف مستحق آن است. عدالت اجتماعی از جهات گوناگون به پیشرفت و تکامل اقتصادی کمک می‌کند؛ زیرا زمینه توزیع منصفانه و عادلانه منافع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در جامعه فراهم می‌شود. همه افراد در این نوع از عدالت، در استفاده از امکانات دولتی و منافع اجتماعی، برابر و مساوی هستند. در واقع، هدف این نوع از عدالت، رسیدن به تعادل و برابری در توزیع منافع و امکانات در جامعه است تا همه افراد به طور متقارن از آن‌ها بهره‌مند شوند. عدالت اجتماعی درباره ایجاد فرصت‌های عادلانه، تحقق برابری فرصت‌ها و توزیع عادلانه منافع اجتماعی است. در اسلام، تطبیق قانون بر همه و اجرای عدالت اجتماعی بسیار دقیق و مورد حساسیت خاصی است؛ داستان‌هایی تکان‌دهنده در این مورد وجود دارند. در یک کلام می‌توان گفت «جامعه‌ای مترقی و عدالت‌پرور است که قوانین زندگانی آن اولاً معقول و مطابق فطرت و نیاز آن باشد و ثانیاً بر همه، بدون تبعیض و یکسان تطبیق شود و راه فرار از قانون‌سالاری حتی برای شخص اول آن وجود نداشته باشد.»

ج. مدیریت بهینه و کارا

مدیریت عبارت از فرایند به‌کارگیری کارا و اثربخش منابع مادی و انسانی جامعه با عنایت به اصولی چون برنامه‌ریزی، سازماندهی، بسیج منابع و امکانات، هدایت، کنترل و نظارت بر اساس هدف‌های ازپیش‌تعیین‌شده است. مدیریت کارا از جهات متعددی به پیشرفت و توسعه اقتصادی کمک می‌کند؛ زیرا مدیر کارا و اثربخش پویا است، خلاقیت و ابتکار دارد، نقاط قوت و ضعف سیستم را به خوبی شناسایی می‌کند، تهدیدها را به خوبی می‌شناسد، از فرصت‌ها استفاده بهینه می‌کند، دورنگر است، همیشه در انتظار رویدادها است و خود را برای مقابله با آن‌ها آماده و مجهز می‌کند؛ او نمی‌ایستد، بلکه خود تعیین و دگرگونی را پدید می‌آورد؛ تغییر و دگرگونی‌ای که محیط داخلی سازمان او را با تغییرات اجتناب‌ناپذیر محیط بیرونی هماهنگ سازد. مدیر کارا و اثربخش معتقد است که می‌تواند نظریه‌های دانش مدیریت را با کوشش، پشتکار، تصمیم‌گیری به‌جا و اعلام تصمیم‌ها به زیردستان و همکاران به‌کار بندد.

فصلنامه علمی-تحقیقی یافته‌های اقتصادی، نشریه‌ای برای نشر تحقیقات و پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه‌های مختلف علوم اقتصادی است و با ساختار کلی برای توسعه و پیشرفت اقتصادی افغانستان در سه محور اهداف، سیاست‌های کلی و موضوعات اقتصادی تلاش می‌کند.



اهداف:

۱. به‌کارگیری نظریه‌های اقتصادی برای حل مسائل و مشکلات اقتصاد افغانستان؛
۲. تبیین اقتصاد اسلامی و دفاع از آن؛
۳. آسیب‌شناسی و نقد اقتصاد حاکم؛
۴. طرح مسائل جدید فقهی و نیازهای نوپیدا در حوزه اقتصاد و پاسخ به آن‌ها؛
۵. مطالعات تطبیقی و نقد مکاتب و نظام‌های دیگر اقتصادی.

سیاست‌های کلی:

۱. تحلیل علمی مبتنی بر اصول و رعایت اتقان مطالب و استدلال‌ها؛
۲. رعایت مصالح کلی و پرهیز از طرح مطالب جنجالی و تفرقه‌افکن؛
۳. استفاده از متفکران داخلی و خارجی در تولید مباحث اقتصاد اسلامی؛
۴. تأکید بر روزآمدی و تازگی محتوا.

موضوعات:

- أ. نظریه‌های علم اقتصاد با نگاهی کاربردی؛
- ب. تبیین اقتصاد نهادی و اقتصاد توسعه با توجه به شرایط افغانستان؛
- ت. تحلیل اقتصاد اسلامی و بانکداری اسلامی؛
- ث. کاربرد ریاضیات و ابزارهای کمی در اقتصاد و طراحی مدل‌های اقتصادسنجی؛
- ج. تحقیقات بین‌رشته‌ای اقتصاد و سایر علوم.

سردبیر

سید برات‌علی نقوی





سال اول، شماره اول، بهار ۱۴۰۳



بررسی روابط تجاری افغانستان و ایران و تأثیر آن بر رشد اقتصادی افغانستان

دکتر سید برات علی نقوی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۲/۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۳/۵

چکیده

رشد اقتصادی از مهم‌ترین شاخص‌های اقتصاد کلان است و تداوم آن در بلندمدت به توسعه اقتصادی منتهی می‌شود. کشور افغانستان سالیان متمادی درگیر بحران‌های داخلی و جنگ‌های پی‌درپی بوده و جزء کشورهای توسعه‌نیافته محسوب می‌شود که از کمترین مقادیر توسعه‌یافتگی و رشد اقتصادی در کشورهای منطقه برخوردار است. در تحقیق حاضر، تجارت خارجی افغانستان با ایران و تأثیر آن بر رشد اقتصادی افغانستان بررسی شده است. الگوی اقتصادسنجی درباره مدل رشد اقتصادی مبتنی بر مدل جیمز ریموند (۱۹۹۸) با متغیرهای مستقل نیروی کار، سرمایه فیزیکی، سرمایه انسانی (هزینه آموزش دولتی)، سطح بهداشت عمومی (نرخ مرگومیر)، درجه باز بودن اقتصاد (تجارت بین افغانستان و ایران) و تجارت افغانستان با سایر کشورها تصریح شده است. با بررسی مدل برآوردشده، تمام متغیرها معنادار و دارای علامت مورد نظر هستند. برای بررسی معناداری و عدم معناداری فرضیه‌ها از روش حداقل مربعات معمولی (OLS) استفاده شده است؛ نتایج آزمون، نشان‌دهنده این است که نیروی کار، سطح بهداشت عمومی، درجه باز بودن اقتصاد به ترتیب بیشترین تأثیر را در رشد اقتصاد افغانستان دارند.

واژگان کلیدی: رشد اقتصادی، افغانستان، تجارت، مدل رشد اقتصادی، مدل رشد درون‌زا، مزیت نسبی.

^۱ عضو هیئت علمی دانشگاه خاتم النبیین (ص)، کابل، افغانستان.

رشد اقتصادی نشان دهنده هم‌افزایی و بهینه‌گرایی استفاده از عوامل تولید در راستای گسترش و ایجاد ظرفیت در بخش‌های مغفول‌مانده یا امکانات بالقوه در دوره زمانی مشخص است. در ادبیات اقتصادی به عوامل متعددی در انکشاف، رشد، توسعه و تقویت بخشی رشد اقتصادی اشاره شده است. یکی از عوامل رشد اقتصادی، باز بودن اقتصاد، گسترش تجارت و مبادلات تجاری سودمند با استفاده از مزیت‌های نسبی در اختیار است. گسترش تجارت با همسایگان - به ویژه جمهوری اسلامی ایران که مشترکات فرهنگی زیادی با افغانستان دارد - عامل مؤثری در رشد، پیشبرد اهداف بلندمدت و کمک به استقلال اقتصادی افغانستان محسوب می‌شود. طبق گزارش‌های گمرک افغانستان، کشورهای جمهوری اسلامی ایران، پاکستان، هندوستان، امارات متحده عربی، قزاقستان، چین، ازبکستان و ژاپن بزرگ‌ترین شرکای تجاری این کشور در بخش صادرات و چین، ازبکستان، هندوستان، ژاپن، روسیه شرکای تجاری بخش واردات افغانستان هستند.

طبق آخرین گزارش شاخص‌های توسعه جهانی، که آوریل سال ۲۰۲۱ از سوی بانک جهانی منتشر شد، تولید ناخالص داخلی (GDP) افغانستان در سال ۲۰۲۲ حدود ۱۴ میلیارد دلار و نرخ رشد اقتصادی، منفی برآورد شده است. ساختار اقتصادی در سال مذکور به گونه‌ای بوده است که ۳۴٪ از GDP به بخش کشاورزی، ۲۶٪ به بخش زراعت و ۴۲٪ به بخش خدمات اختصاص داشته است. کشور افغانستان به کشورهای مختلف جهان صادرات کالا داشته است که عمده‌ترین آن‌ها خشکبار، میوه‌های تازه و خشک، فرش، پنبه، انواع محصولات حیوانی و نباتی، پوست حیوانات و سنگ‌های تزئینی و معدنی بودند؛ علاوه بر این از کشورهای مختلف جهان، کالا و خدمات وارد این کشور شده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها کالاهای سرمایه‌ای، غذایی، منسوجات و فراورده‌های نفتی بودند.

ترازنامه تجاری افغانستان در دوره‌های اخیر نشان می‌دهد که این کشور همیشه با کسری تجاری مواجه بوده، عمدتاً کالاهای مصرفی وارد و مواد خام، محصولات زراعی و مواد معدنی را بدون هیچ‌گونه فراوری صادر کرده است. بیشترین کالاهای وارداتی از ایران به افغانستان کالاهای مصرفی، صنعتی و خدماتی و نیروی کار هستند و بیشترین کالاهای صادراتی از افغانستان شامل محصولات کشاورزی، معادن و مواد خام می‌شوند. روابط تجاری دو کشور همسایه فرازونشیب‌های زیادی داشته است؛ اما در حال واردات از ایران



به افغانستان به دلیل هم‌سویی (جغرافیایی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی) صورت می‌گیرد که بدون شک، این مسئله منجر به رشد اقتصادی نمی‌شود. اگر افغانستان در مسیر رشد اقتصادی قرار گیرد و زمینه را برای کارآفرینی و شکوفایی فراهم کند، سیاست‌ها و نگرش‌های نوین مبتنی بر صادرات کالاهای ساخته‌شده به جای کالاهای خام و وارد کردن کالاهای سرمایه‌ای به جای کالاهای مصرفی اتخاذ نماید، به‌سوی رشد حرکت خواهد کرد. سؤال این است که افغانستان برای قرارگیری در مسیر شکوفایی و رشد اقتصادی چه سیاست‌ها و برنامه‌هایی اتخاذ نماید. آیا تجارت یا اقتصاد باز می‌تواند به رشد اقتصادی و توسعه‌یافتگی افغانستان کمک کند؟ براساس گزارش‌ها ایران یکی از شرکای تجاری مهم افغانستان است. با توجه به مزیت‌های تجاری موجود برای دو کشور- مانند فرهنگ و مرز مشترک، نیروی کار ارزان- سؤال این است که آیا تجارت با ایران بر رشد اقتصادی افغانستان تأثیرگذار بوده است؛ آیا تجارت خارجی زمینه رشد و توسعه‌یافتگی را فراهم کرده است؛ آیا بین رشد اقتصادی افغانستان و تجارت با ایران ارتباط معناداری وجود دارد؟

در این تحقیق تلاش شده است به سؤالات فوق پاسخ داده شود که برای پاسخ به این سؤالات، متغیرهای مستقل نیروی کار، سرمایه فیزیکی و انسانی، بهداشت و تجارت باز که بیان‌کننده رابطه تجاری افغانستان با ایران است و متغیر وابسته رشد اقتصادی افغانستان فرض شده‌اند.

انتخاب راهکار مناسب، پایدار و دارای مزیت نسبی برای دولت مردان و اقتصاددانان به‌منظور بهبود روابط تجاری و رشد و توسعه اقتصادی کشور مسئله حائز اهمیت در این تحقیق است؛ یکی از این سیاست‌ها، سیاست روابط تجاری به‌عنوان موتور محرکه رشد و توسعه اقتصادی است. براساس دیدگاه کلاسیک‌ها نفع حاصل از مبادلات تجاری با گسترش بازار هردو کشور طرف مبادله، بهبود تقسیم کار، افزایش بهره‌وری عوامل تولید، تخصیص بهینه منابع، دسترسی به فناوری و کالاهای واسطه‌ای و استفاده از صرفه‌جویی‌های حاصل از مقیاس، هردو کشور را منتفع کرده و منجر به رشد اقتصادی می‌شود؛ این مسئله به‌ویژه در کشورهای هم‌سو و هم‌جوار (به‌لحاظ جغرافیایی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی) از اهمیت زیادی برخوردار است. افغانستان و ایران در طول سالیان متمادی دارای روابط تجاری گسترده همه‌جانبه، تأثیرگذار و فراگیر بوده‌اند. این تحقیق به تبیین و توضیح روابط تجاری میان دو کشور، تأثیر آن بر رشد و توسعه اقتصادی افغانستان و آشکار کردن ابعاد پیدا و پنهان این مسئله می‌پردازد.

مروری بر مطالعات انجام شده

اقتصاددانان با گرایش‌های مختلفی تحقیقات گسترده‌ای در این زمینه انجام داده‌اند؛ آن‌ها دیدگاه‌های متنوعی راجع به رابطه رشد اقتصادی و تجارت بین‌المللی ارائه کرده‌اند که به برخی از دیدگاه‌های مهم اشاره می‌شود.

الف. برخی اقتصاددانان، مانند هرز و دیگران (۲۰۰۵) با تأکید بر واردات کالاهای سرمایه‌ای، تأثیر صادرات کالاهای صنعتی، صادرات و واردات مواد اولیه و کالاهای سرمایه‌ای بر رشد اقتصادی کشور چین را طی دوره ۱۹۶۰ تا ۲۰۰۱ مطالعه کردند. نتایج نشان می‌دهند صادرات صنعتی و واردات سرمایه‌ای موجب انتشار دانش، علوم و تکنولوژی‌های پیشرفته شده، سطح بهره‌وری عوامل تولید را ارتقا داده و تأثیر مثبت و معناداری بر رشد اقتصادی داشته است؛ اما صادرات مواد خام و اولیه تأثیر معنی‌داری نداشته‌اند.

ب. برخی دیگر معتقدند روابط تجاری به صورت غیرمستقیم بر رشد اقتصادی تأثیر می‌گذارند، باعث افزایش بهره‌وری عوامل تولید و در نهایت منجر به رشد اقتصادی می‌شود. رومر^۱ (۱۹۸۹) معتقد است روابط تجاری باعث دستیابی بنگاه‌های داخلی به عوامل تولید در سطح گسترده و با هزینه کمتر می‌شود که این امر منجر به انتقال تابع تولید به سمت راست می‌شود.

ج. برخی از اقتصاددانان، سیاست‌های تجاری کشور خاصی را بررسی کردند؛ به طور مثال لویز^۲ در سال (۱۹۹۱) تحقیقات وسیعی راجع به ۳۵ کشور در حال توسعه انجام می‌دهد و نتیجه می‌گیرد سیاست تشویق صادرات در کشورهای نظیر کره، تایوان، سنگاپور، مالزی و تایلند نسبت به سیاست‌های محدودسازی واردات به طور کارآمدی رشد را بیشتر افزایش می‌دهد. ادواردز^۳ (۱۹۹۲) چنین تحلیل می‌کند که کشورهایی که سیاست آزادسازی تجاری اتخاذ کرده‌اند، دانش جهانی را با رشد سریع‌تر و نرخ بالاتری انباشت می‌کنند و این مسئله باعث توسعه و رشد اقتصادی آنان می‌شود. رودریک و رودریگز^۴ (۲۰۰۰) دریافتند که موانع کمتر برای سیاست‌های تجاری تعرفه و موانع غیرتعرفه‌ای کمتر منجر به رشد اقتصادی می‌شود.

¹ Romer

² Luiz

³ Edwards

⁴ Roderick and Rodriguez



د. برخی بر الگوی رشد درون‌زا تأکید کرده‌اند؛ مانند فلوی و دیگران^۱ (۲۰۰۱) که اثر تجارت کشورهای جنوب و شمال را بر رشد، از طریق الگوی رشد درون‌زا، بررسی کرده‌اند. آن‌ها شاخصی را با طراحی الگو و استفاده از نتایج آن برای باز بودن اقتصاد ساختند و سپس با برآورد الگوی رشد، تأثیر معنادار باز بودن اقتصاد را بر رشد یافتند. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که کشورهای جنوب از طریق وارد کردن کالاهای سرمایه‌ای، واسطه‌ای و تکنولوژی، سود برده و بر رشد اقتصادی خود می‌افزایند. در این الگوها، نقش واردات در رشد اقتصادی با همان متغیرهای استاندارد الگوی رشد موجودی سرمایه و نیروی کار مطالعه و آزموده شده است.

ه. عده‌ای از اقتصاددانان برافزایش تولید تأکید کرده‌اند و در مطالعات خود به این نتیجه رسیده‌اند که افزایش تولید منجر به افزایش صادرات می‌شود. ایمری^۲ (۱۹۶۷)، میزلز^۳ (۱۹۶۸) و کراوس^۴ (۱۹۷۰) در مطالعات خود هم‌بستگی مثبت و معناداری بین دو متغیر تولید و صادرات مشاهده کردند. کاووسی (۱۹۸۲) و فوسو (۱۹۹۰) بین نرخ رشد تولید و نرخ رشد صادرات رابطه مثبتی نشان دادند. شیپی (۱۹۹۰)، یغمایان (۱۹۹۴)، تایلر (۱۹۸۱)، کاووسی (۱۹۸۴) و صالحی اصفهانی (۱۹۹۱) به تأثیر مثبت توسعه صادرات بر رشد تولید اشاره کردند. فدر (۱۹۸۲) در مطالعه‌ای که دربارهٔ ۳۱ کشور در حال توسعه انجام داد، مشخص نمود که رشد صادرات از طریق اثرهای جانبی و افزایش بهره‌وری منجر به افزایش رشد اقتصادی می‌شود. کاووسی (۱۹۸۴) نشان داد که اثرهای صادرات بر رشد اقتصادی در کشورهای ک درآمد از طریق صادرات اولیه و در کشورهای با درآمد متوسط از طریق صادرات کارخانه‌ای ایجاد می‌شود. اصفهانی (۱۹۹۱) نشان داد که تأثیر صادرات بر رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه از طریق کاهش محدودیت‌های وارداتی ایجاد می‌شود و ایجاد صرفه‌های خارجی (اثرهای جانبی) کم‌رنگ است. جانگ و مارشال^۵ (۱۹۸۵) به آزمودن جهت علیت از رشد صادرات به رشد محصول برای ۳۷ کشور پرداخت که این فرض تنها برای چهار کشور اندونزی، مصر، کاستاریکا و اکوادور تأیید شد. چاو^۶ (۱۹۸۷) جهت علیت را بین رشد صادرات کارخانه‌ای و رشد محصول برای یک نمونه از

¹ Flwo
² Emery
³ Mezlu
⁴ Kraus
⁵ Jang and Marshall
⁶ chave

کشورهای تازه صنعتی شده آزمود. نتایج چاو وجود علیت یک‌سویه از صادرات به رشد محصول را فقط دربارهٔ مکزیک و علیت دوطرفه را در هنگ‌کنگ، اسرائیل، کره، سنگاپور و تایوان تأیید کرد. بهمنی اسکویی (۱۹۹۲) با مطالعهٔ ۲۰ کشور در حال توسعه نتایج غیرقاطعی را دربارهٔ رابطهٔ علی بین صادرات و رشد اقتصادی به دست آورد. کروگر^۱ (۱۹۸۳) بیان می‌کند که کاهش واردات کالاهای سرمایه‌ای، نرخ رشد تولید ناخالص داخلی را کاهش خواهد داد و کاهش واردات کالاهای واسطه‌ای و مواد خام بر تولید و اشتغال اثر مثبت خواهد داشت

مطالعات انجام شده دربارهٔ افغانستان

طبق بررسی‌های انجام شده توسط آگاهان و بر مبنای مصاحبه‌های صورت گرفته با دست‌اندرکاران حوزهٔ تجارت خارجی افغانستان و بخش تجاری کنسولگری افغانستان در مشهد (ایران)، تاکنون نه تنها کار علمی مدونی در خصوص شناسایی ظرفیت‌های صادراتی کالاهای کشاورزی افغانستان صورت نگرفته است، بلکه با توجه به پیشینه و اوضاع فعلی سیستم آموزشی و پژوهشی افغانستان و در نظر گرفتن شرایط اسف‌بار سال‌ها جنگ داخلی در این کشور، در سایر زمینه‌های علمی نیز عملکرد قابل ذکری وجود ندارد؛ به طوری که طبق بررسی‌های صورت گرفته، اکثریت قریب به اتفاق وزارتخانه‌های دولتی، مراکز غیردولتی و سازمان‌هایی که به نحوی به موضوع این تحقیق مرتبط بوده‌اند، عاری از هرگونه اطلاعات و آمار قابل استفاده و به‌روز هستند.

ادبیات نظری تحقیق

در خصوص تأثیر مثبت تجارت خارجی بر نرخ رشد اقتصادی، مطالعات متعددی در متون اقتصادی صورت پذیرفته است. طرفداران استراتژی توسعهٔ صادرات معتقدند افزایش در صادرات باعث بهبود بهره‌وری و در نهایت به «رشد اقتصادی» منجر خواهد شد. در قرن شانزدهم، سوداگران معتقد بودند «ثروت» ملت‌ها شامل ذخیرهٔ فلزهای قیمتی آن کشور است. آن‌ها بر تراز تجاری مثبت تأکید داشتند که در آن باید میزان صادرات بیش از واردات باشد. تراز تجاری مثبت باعث افزایش ورود فلزات قیمتی از سایر کشورها و در نتیجه افزایش ثروت ملی کشورها می‌شود. سوداگران بر این باورند که اقتصاد در شرایط کمتر از اشتغال



¹ Kruger

کامل فعالیت می‌کند؛ در نتیجه، افزایش عرضه پول، اقتصاد را تحریک کرده و باعث رشد محصول می‌شود (Kavoussi. R., 1984: 337).

پس از سوداگران، مهم‌ترین نظریه طرفدار اثر مثبت تجارت و باز بودن تجارت بر رشد تولید و بهره‌وری نظریه کلاسیک‌ها بود. طرفداران نظریه کلاسیک اعتقاد داشتند که گسترش تجارت بین کشورها باعث افزایش تخصص در تولید کالاها و خدمات و در نتیجه، افزایش کارایی در بخش صادرات محور شده و موجب تخصیص مجدد منابع از بخش‌های با بهره‌وری کمتر به بخش‌های با بهره‌وری بالاتر شده است که در نهایت، از این طریق باعث افزایش در محصول و رشد اقتصادی خواهد شد (Feder, G., 1983: 59).

نواقص موجود در نظریه رشد کلاسیک در خصوص توضیح پدیده‌های مربوط به رشد کشورها باعث شکل‌گیری نظریه‌های رشد نئوکلاسیک شد. در الگوی ابتدایی و ساده رشد نئوکلاسیکی، مانند سولو، فرض می‌شود که محصول با سه عامل سرمایه، نیروی کار و تکنولوژی تولید می‌شود؛ نرخ رشد نیروی کار، نرخ پس‌انداز و پیشرفت تکنولوژی در الگوهای اولیه به صورت برون‌زا فرض می‌شوند. به دلیل کاستی‌های موجود در مدل‌های اولیه رشد نئوکلاسیکی، الگوهای رشد درون‌زا توسط برخی از اقتصاددانان، مانند رومر و لوکاس، مطرح شد؛ در این الگوها دانش و پیشرفت تکنولوژی را درون‌زا در نظر می‌گیرند.

بنابراین، در حالت کلی می‌توان با استفاده از الگوهای رشد درون‌زا برای اقتصاد باز نشان داد که آزادسازی تجاری از طریق ایجاد تنوع و بهبود کیفیت نهاده‌های واسطه‌ای، ارتقای دانش و تکنولوژی، بهبود اثرات یادگیری ضمن کار و توسعه بازار می‌تواند بر رشد اقتصادی تأثیرگذار باشد؛ به‌طور مثال یانگ^۱ (۱۹۹۱) در مقاله خود بیان می‌کند کشورهایی که فعالیت‌های خود را با تکیه بر یادگیری ضمن کار و تجارت انجام می‌دهند، در تولید محصولات و خدمات تخصص پیدا کرده و با آزادسازی تجاری، به دلیل ورود نهاده‌های واسطه‌ای کارآمد و افزایش در بهره‌وری تولید در پی آن، به رشد اقتصادی بالاتری دست پیدا خواهند کرد (Hong, W., 1991: 34).

اغلب الگوهای رشد با این فرض که فقط یک کالا وجود دارد، هیچ‌گونه تجارت خارجی‌ای وجود ندارد، با ایجاد جهانی بسیار ساده و مشاهده چگونگی رفتار این جهان به دست آمده بودند؛ اما رومر، لوکاس و دیگران از الگوهای رشد درون‌زا حمایت کردند. در الگوهای رشد

¹ Young

درون‌زا سرمایه انسانی، برعکس سرمایه فیزیکی، ممکن است بازدهی غیرنزولی داشته باشد؛ بدین ترتیب، اقتصاد اجازه می‌یابد به رشد نامحدود خود ادامه دهد. با وارد شدن سرمایه انسانی و فناوری به‌عنوان «موتور رشد» به الگوهای رشد، زمینه بررسی نقش دولت، سرمایه، فناوری، آموزش، بهداشت، فرهنگ، تجارت و... در رشد اقتصادی فراهم شد؛ بنابراین، بهبود معناداری در نظریه‌های رشد درون‌زا به‌وسیله محققانی چون رومر (۱۹۸۲)، رابرت لوکاس (۱۹۸۸) و کروکن و هیلمن (۱۹۹۱) باعث شد قسمتی از نظریه‌های جدید رشد بر ارتباط بین تجارت و رشد تمرکز کنند (Frankel, J, Jeffrey, and David Romer, 1999: 100).

بیشتر الگوهای رشد که در زمینه اقتصاد باز مطرح شده‌اند، خصوصاً برای کشورهای درحال توسعه، به چهارچوب الگوی نئوکلاسیکی سولو (۱۹۵۶) برمی‌گردند. علت رشد پایا در الگو سولو، «توسعه فناوری» ذکر شده است که این توسعه از طریق تجارت بین‌الملل، فصلنامه‌های علمی و روزنامه‌ها یا به‌وسیله مهاجرت دانشمندان و متخصصان، فراتر از مرزهای بین‌المللی به جریان می‌افتد. این عامل می‌تواند تمایل بازده نهایی سرمایه به کاهش را جبران نماید و کشورها می‌توانند در بلندمدت رشد سرانه‌ای برابر با نرخ توسعه فناوری داشته باشند؛ بنابراین، در الگوی رومر و الگوهای رشد نئوکلاسیکی، توسعه فناوری، موتور رشد در نظر گرفته شده است و جالب اینکه برخی از این الگوها، تجارت بین‌الملل از طریق توسعه فناوری را موتور رشد اقتصادی معرفی کرده‌اند (Frankel, J, Jeffrey, and David Romer, 1999: 120).

در نتیجه، نگاه به بیرون در الگوهای ایستا تخصیص منابع داخلی کشور را جهت مزیت نسبی سوق می‌داد؛ اما در بلندمدت اثر صریحی بر رشد اقتصاد نداشته است. ادبیات اخیر رشد درون‌زا نشان داده است که باز بودن اقتصاد، نرخ رشد اقتصاد را از طریق اثرگذاری بر فرایند فناوری (ناشی از تجارت غیرکالایی و آثار سرریز دانش) و ارتقای بهره‌وری (ناشی از تجارت کالایی، انباشت سرمایه و اثر آن بر قیمت نسبی و تخصیص مؤثر منابع) متأثر می‌کند.

روش تحقیق، تجزیه و تحلیل داده‌ها

ارائه و تشریح مدل مناسب برای رسیدن به اهداف، از مهم‌ترین قسمت‌های تحقیق است؛ بنابراین پس از جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات آماری مورد نیاز، با استفاده از روش حداقل مربعات معمولی (OLS) و نرم‌افزار Eviews9 به بررسی تأثیر روابط تجاری افغانستان با ایران بر رشد اقتصادی افغانستان، نحوه استخراج آن‌ها و تجزیه و تحلیل ساختار مدل براساس عوامل بررسی شده می‌پردازیم.



الف. اطلاعات نمونه آماری

مطالعه حاضر با استفاده از داده‌های سالانه مربوط به کشور افغانستان صورت گرفته است. آمار استفاده شده در تحقیق حاضر از بانک جهانی (World Bank) و اداره مرکزی احصائیه (NISA) در دوره سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۸ میلادی استخراج شده‌اند.

ب. معرفی مدل

در این تحقیق از مدل رشد منطبق بر تابع کاب-داگلاس تعمیم یافته استفاده شده است.

$$(1) \quad Q_{it} = AL_{it}^{\alpha} K_{it}^{\beta}$$

که در آن L ، K ، A و Q به ترتیب نمایانگر نیروی کار، سرمایه فیزیکی، ضریب ثابت و رشد اقتصادی یا بهره‌وری تولید هستند. با لگاریتم‌گیری از دو طرف معادله (۱)، تابع مذکور به الگوی خطی زیر تبدیل می‌شود:

$$\ln Q_{it} = \ln A + \alpha \ln L + \beta \ln K$$

با عنایت به این مطلب، استناد به پژوهش‌های مربوط و با توجه مدل جیمز ریمو (۱۹۹۸)، که در این تحقیق استفاده شده است، ساختار الگو به گونه‌ای است که برخی عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی را تشریح می‌نماید؛ بنابراین شکل ضمنی مدل قابل برآورد برای رشد اقتصادی عبارت است از:

$$(2) \quad GDP_{it} = F(L_{it}, K_{it}, EDU_{it}, Open_{it}, Trade_{it}, exp_{it})$$

که در آن:

GDP_{it} : رشد اقتصادی افغانستان در سال t ؛

L_{it} : نیروی کار افغانستان در زمان t ؛

K_{it} : سرمایه فیزیکی افغانستان در سال t ؛

EDU_{it} : سرمایه انسانی افغانستان، در حکم هزینه آموزش دولتی افراد، در سال t ؛

$Open_{it}$: تجارت افغانستان با ایران در سال t ، درجه آزادی اقتصاد (مجموع صادرات و واردات به GDP)؛

$Trade_{it}$: تجارت افغانستان با سایر کشورها (به جز ایران) در سال t ؛

EXP_{it} : بهداشت افغانستان، در حکم امید به زندگی، در سال t هستند.

با توجه به عوامل گفته شده در بالا و نوع تأثیر هر یک از آنها بر رشد اقتصادی، مناسب ترین شکل برای تخمین تابع رشد اقتصادی کشور افغانستان، مدل خطی است؛ بدین منظور، شکل نهایی مدل به صورت زیر خواهد شد:

$$(3) \ln GDP_{it} = \beta_0 + \beta_1 \ln L_{it} + \beta_2 \ln K_{it} + \beta_3 \ln EDU_{it} + \beta_4 \ln Open_{it} + \beta_5 \ln Trade_{it} + \beta_6 \ln EXP_{it} + \varepsilon_0$$

ج. استخراج داده های آماری

۱. متغیر وابسته

رشد اقتصادی: به تعبیر ساده، رشد اقتصادی عبارت است از افزایش تولید کشوری در یک سال خالص در مقایسه با مقدار آن در سال پایه. رشد اقتصادی، بر افزایش تولید یا درآمد سرانه ملی دلالت دارد. اگر تولید کالاها یا خدمات در کشوری - به هر وسیله ممکن - افزایش پیدا کند، می توان گفت رشد اقتصادی در آن کشور اتفاق افتاده است. در سطح کلان، افزایش تولید ناخالص ملی (GNP) یا تولید ناخالص داخلی (GDP) در سال مورد بحث نسبت به مقدار آن در یک سال پایه، رشد اقتصادی محسوب می شود.

۲. متغیر مستقل

اقتصاددانان، مهم ترین منابع رشد اقتصادی را نیروی کار و سرمایه می دانند.

نیروی کار: اگر کشوری از نیروی کار بیشتری برخوردار باشد، به طور بالقوه، امکانات بیشتری جهت افزایش تولید دارد؛ زیرا با افزایش نیروی کار، منحنی امکانات تولید جامعه به سمت راست منتقل می شود و تولید بیشتری با سرمایه معین به دست خواهد آمد.

سرمایه: سرمایه، از عوامل تولید، به منظور تولید هر کالا و خدمات لازم است. سرمایه های فیزیکی شامل کالاهای تولید شده با دوام هستند که به منظور تولید بیشتر استفاده می شوند که به طور کلی از سه بخش ساختمان و بنا (ساختمان های مسکونی، تجاری و تولیدی)، ابزار و ماشین آلات و موجودی انبار تشکیل شده اند.

سرمایه انسانی: چنانچه نیروی کار از آموزش لازم برخوردار باشد و امکان استفاده از فناوری های جدید فراهم گردد، افزایش بهره وری نیروی کار و در نتیجه، رشد اقتصادی حاصل می شود. (آموزش نیروی انسانی که توانایی او در تولید را افزایش می دهد، موجب ایجاد سرمایه انسانی می شود.)



بهداشت: متوسط عمر، شاخصی آماری است که نشان می‌دهد متوسط طول عمر اعضای جامعه چند سال است. هرچه سطح بهداشت و درمان در جامعه‌ای افزایش یابد، متوسط طول عمر افراد آن نیز افزایش خواهد یافت؛ از این رو این شاخص از شاخص‌های سنجش رشد و پیشرفت کشورها است.

تجارت: بیشتر اقتصاددانان ادعا می‌کنند که تجارت، امکان بهره‌گیری از توانمندی‌های اقتصادی بالقوه را، با توجه به مزیت‌های نسبی موجود و قابل خلق، به وجود می‌آورد، نرخ رشد اقتصاد را از طریق بازارهای خارجی، تکنولوژی و منابع تحت تأثیر قرار می‌دهد و سبب تغییر منابع از بخش‌ها و صنایع با بهره‌وری پایین به صنایع با بهره‌وری بالا شده است. از سوی دیگر، اقتصاددانان کلاسیک و نئوکلاسیک بر این باورند که افزایش درجه‌باز بودن تجاری، موتور محرکه رشد و توسعه اقتصادی است و منجر به تشویق کشورهای جهان در افزایش هم‌گرایی اقتصادشان از طریق افزایش صادرات و واردات می‌شود.

د. تجزیه و تحلیل اطلاعات

۱. آزمون تشخیص مانایی

پیش از آزمون مدل، گام نخست در تحلیل الگوهای پویا بررسی ایستایی متغیرها است؛ زیرا غیرایستایی بودن سری‌های زمانی (داشتن ریشه واحد) منجر به رگرسیون جعلی می‌شود. طبق نظریه هم‌جمعی در اقتصادسنجی نوین، ضروری است ایستایی و غیرایستایی متغیرها را آزمود که متداول‌ترین روش، آزمون ریشه واحد دیکی فولر یا دیکی فولر تعمیم‌یافته (ADF) است. اگر یک سری زمانی نظیر Y_t را در نظر گرفته و معادله زیر برآورد شود، آزمون ریشه واحد، فرضیه $\sigma=0$ یعنی وجود ریشه واحد را در برابر فرضیه مقابل، یعنی عدم وجود ریشه واحد، آزمون می‌کند.

$$(4) \quad \Delta Y_t = t_1 + t_2 + y_{t-1} + \sum_{i=1}^m \Delta y_{t-1} + \varepsilon_t$$

اجزای اخلاص تصادفی است که فرض می‌شود توزیع ε_t متغیر زمان یا روند و t_k که در آن باشد، آزمون مورد نظر $\sigma=0$ دارد. در صورتی که t نرمال با میانگین صفر و واریانس

می‌نامند. (ADF) و در غیر این صورت دیکی فولر تعمیم‌یافته (DF) را دیکی فولر

در این پژوهش، ایستایی هریک از متغیرهای معادله رشد اقتصادی در فرم لگاریتمی آن‌ها با استفاده از آزمون دیکی فولر تعمیم‌یافته در سطح و تفاضل داده‌ها در حالت بدون عرض از



مبدأ و روند در سطح معنادار ۵٪ بررسی شده است. جهت بررسی ایستایی متغیرها از آزمون دیکی فولر تعمیم یافته (ADF) استفاده شده است و نتایج در جدول ۱ ارائه شده‌اند.

جدول ۱: نتایج آزمون ADF (حالت بدون عرض از مبدأ و روند)

متغیر	آماره	احتمال	مرتبۀ
LL	2.926951	0.0059	I(0)
LK	0.877352	0.3222	I(0)
LEXP	3.088026	0.0045	I(0)
LOPEN	0.079380	0.6953	I(0)
LTREADE	0.019926	0.6761	I(0)
LEDU	0.432653	0.7946	I(0)

منبع: داده‌های تحقیق (معناداری در سطح ۵٪)

نتایج ایستایی متغیرها در سطح ۵٪ نشان می‌دهد فرضیه صفر، مبنی بر وجود ریشه واحد برای تمامی متغیرها (جز متغیر امید به زندگی و نیروی کار)، رد نمی‌شود و کلیه متغیرها (جز نرخ امید به زندگی و نیروی کار) در سطح و با سطح معناداری ۵٪ ریشه واحد و غیرایستا دارند؛ بنابراین، این آزمون را با یکبار تفاضل‌گیری انجام می‌دهیم که نتایج آن در جدول ۲ ذکر شده‌اند.

جدول ۲: نتایج آزمون ADF (حالت بدون عرض از مبدأ و روند)

متغیر	آماره	احتمال	مرتبۀ
LL	2.926951	0.0059	I(0)
LK	4.390495	0.0002	I(1)
LEXP	3.088026	0.0045	I(0)
LOPEN	3.923932	0.0006	I(1)
LTREADE	3.967125	0.0005	I(1)
LEDU	7.975375	0.0000	I(1)

منبع: داده‌های تحقیق (معناداری در سطح ۵٪)

نتایج حاصل از آزمون جدول ۲ حاکی از آن است که با یکبار تفاضل‌گیری از آزمون دیکی فولر، نتایج ایستایی در سطح معناداری ۵٪ نشان می‌دهد که فرضیه صفر، مبنی بر وجود ریشه واحد و نامانایی تمام متغیرها پس از یکبار تفاضل‌گیری رد شدند؛ بنابراین تمامی متغیرهای الگو، به غیر از متغیر امید به زندگی و نیروی کار، انباشته از مرتبه یک یا I(1) هستند.

۲. آزمون ناهمسانی واریانس در رگرسیون

در صورت نقض فرض ناهمسانی واریانس، جملات خطا به وجود می‌آیند. اگر الگویی با این مشکل روبه‌رو شود، اگرچه نتایج آن خطی، سازگار و بدون تورش هستند، اما کارا نیستند؛



یعنی دارای کمترین واریانس هستند. روش‌های متعددی برای بررسی این مشکل وجود دارند که در این تحقیق از آزمون آرچ (Arch) استفاده شده است. نتایج این آزمون حاکی از آن است که فرض صفر، مبنی بر همسان بودن واریانس در سطح معناداری ۵٪ مورد تأیید است.

جدول ۳: بررسی وضعیت واریانس با استفاده از آزمون ARCH

نتیجه	آماره	احتمال
واریانس‌ها همسان هستند	1.361961	0.2642

(سطح معناداری ۵٪)

۳. آزمون خودهم‌بستگی در رگرسیون

در مطالعات اقتصادسنجی که بر مبنای سری‌های زمانی قرار دارند، اغلب فرض عدم خودهم‌بستگی سریالی بین اجزای اخلاص، که از فروض مهم مدل کلاسیک است، نقض می‌شوند؛ بنابراین لازم است پیش از تفسیر نتایج حاصل به بررسی پدیده خودهم‌بستگی سریالی بین جملات اخلاص پرداخته شود. در صورت وجود خودهم‌بستگی سریالی بین اجزای اخلاص، تخمین‌زن‌های OLS در بین تمام تخمین‌زن‌های بدون تورش، کارا نیستند؛ یعنی حداقل واریانس را ندارند و در نتیجه، استنباط آماری، قابل اعتماد نخواهد بود. معمولاً از آزمون تشخیص خودهم‌بستگی سریالی دوربین-واتسون برای این منظور استفاده می‌شود؛ با وجود این، استفاده از آزمون دوربین-واتسون تنها می‌تواند پدیده خودهم‌بستگی مرتبه اول را بررسی کند و از سوی دیگر تنها برای زمانی مناسب است که متغیر وابسته به‌عنوان متغیر توضیحی در مدل وجود نداشته باشد. در این پژوهش، از آزمون خودهم‌بستگی بریوش-گادفری استفاده شده است که در آن می‌توان فرضیه صفر، مبنی بر عدم وجود خودهم‌بستگی مرتبه اول و بالاتر را آزمون نمود که از مزیت‌های اصلی این آزمون نسبت به آزمون دوربین-واتسون است.

جدول ۴ نتایج حاصل از استفاده از آزمون بریوش-گادفری برای بررسی پدیده خودهم‌بستگی در جملات پسماند را در مدل رگرسیون نشان می‌دهد. فرضیه صفر این است که هیچ‌گونه خودهم‌بستگی سریالی بین جملات پسماند وجود ندارد.

جدول ۴: بررسی خودهم‌بستگی با استفاده از آزمون B-G (خودهم‌بستگی مرتبه اول)

F-statistic	0.026678	Prob	0.8743
Obs*R-squared	0.053178	Prob	0.8176

(سطح معناداری ۵٪)



با توجه به نتایج جدول ۴ و احتمال ضرایب، فرضیه صفر، مبنی بر عدم وجود خودهم‌بستگی سریالی مرتبه اول بین اجزای اخلاص تأیید شده است؛ یعنی هیچ‌گونه هم‌بستگی سریالی بین جملات پسماند وجود ندارد.

۴. آزمون هم‌جمعی انگل-گرنجر

باید توجه نمود که وقتی کلیه متغیرهای الگو در یک رگرسیون سری زمانی با یک‌بار تفاضل‌گیری به ایستایی می‌رسند، همواره این احتمال وجود دارد که نتایج حاصل از رگرسیون، کاذب و غیرقابل اعتماد هستند. حال، برای نشان دادن کاذب نبودن رگرسیون برآوردشده و آماره‌های t و f معمول و اطمینان از وجود رابطه بین متغیرهای موجود در مدل از آزمون هم‌جمعی انگل-گرنجر را استفاده می‌کنیم. هم‌جمعی، تداعی‌کننده وجود رابطه‌ای بلندمدت است که سیستم اقتصادی در طول زمان به سمت آن حرکت می‌کند. اولین مرحله انجام آزمون هم‌جمعی انگل-گرنجر (EG) و انگل-گرنجر تعمیم‌یافته (AEG)، تعیین مرتبه جمعی بودن متغیرهای الگو و اطمینان از انباشته شدن همه متغیرها از مرتبه یک است؛ برای این منظور از آزمون ریشه واحد تعمیم‌یافته جدول ۲ استفاده کرده‌ایم. در مرحله بعدی، رگرسیون با استفاده از روش حداقل مربعات معمولی (OLS) برآورد می‌شود و جملات اخلاص آن به دست می‌آید که در قسمت برآورد مدل (جدول ۷) آورده شده‌اند. در آخر، وجود ریشه واحد در جملات اخلاص رگرسیون به روش دیکی فولر تعمیم‌یافته آزمون می‌شود که بنابر فرض‌های زیر است: (نوفرستی، ۱۳۷۸)

اگر فرضیه صفر، مبنی بر وجود ریشه واحد یا غیرایستایی جملات اخلاص تأیید شود، بدین معنی است که متغیرهای الگو هم‌جمع نیستند؛ در نتیجه، رابطه بلندمدت بین متغیرهای مد به این معنی است که متغیرهای مورد بررسی، هم‌جمع هستند و رابطه بلندمدت بین آن‌ها وجود دارد.

در صورت وجود رابطه تعادلی بلندمدتی بین متغیرهای الگو می‌توان گفت رگرسیون برآوردشده، کاذب نیست و آماره‌های t و f از اعتبار لازم برخوردارند.

جدول ۵: بررسی مانایی جملات اخلاص با استفاده از آزمون دیکی فولر تعمیم‌یافته (بدون

عرض از مبدأ و روند)

متغیر	t-Statistic	Prob
ε_t	-3.652915	0.0018



نتایج حاصل از بررسی ایستایی متغیر جملات اخلاص در جدول ۵ نشان می‌دهد فرضیه صفر، مبنی بر وجود ریشه واحد (غیرایستایی) جملات پسماند در سطح معناداری ۵٪، رد می‌شود؛ به عبارتی دیگر، جملات پسماند حاصل از تخمین مدل در سطح ایستا و فاقد ریشه واحد هستند و می‌توان گفت رابطه تعادلی بلندمدتی بین متغیرهای الگو وجود دارد و در نتیجه، رگرسیون برآوردشده کاذب نیست و آماره‌های t و f از اعتبار لازم برخوردار هستند.

برآورد مدل

نتایج حاصل از تخمین مدل به روش OLS برای تعیین اثر متغیرهای مذکور بر رشد اقتصادی افغانستان در جدول ۶ ملاحظه می‌شود.

جدول ۶: برآورد معادله به روش OLS

Dependent Variable: LGDP			
Variable	Coefficient	t-Statistic	Prob.
C	- 29.91280	-3.800950	0.0042
LL	7.021897	4.471640	0.0016
Lk	0.006512	2.264562	0.0498
LEXP	0.066107	3.761079	0.0045
LOPEN	0.077718	2.304348	0.0467
LTRADE	0.068502	2.298517	0.0471
LEDU	0.021499	1.427853	0.0508
R-squared:0.976233		F-statistic: 396.7384	
D-W: 2.039981		Prob(F-statistic): 0.000000	

منبع: داده‌های تحقیق (معناداری سطح ۵٪)

همانطور که در جدول ۶ مشاهده می‌شود، تمامی متغیرها از لحاظ آماری با سطح اطمینان ۵٪ معنادار و علائم ضرایب برآوردی نیز با نظریه‌های اقتصادی سازگار هستند.

با توجه به نتایج، آماره ضریب تعیین مقدار، قابل قبول بوده و نشان از قدرت توضیح‌دهندگی ۹۷٪ متغیر وابسته توسط متغیرهای مستقل دارد. مقدار دوربین-واتسون

به دست آمده نشان از عدم خودهم بستگی میان متغیرها دارد. مقادیر F و ارزش احتمال نیز بیانگر معناداری ضرایب مدل هستند.

ضریب متغیر نیروی کار، مؤثرترین متغیر در میزان رشد اقتصادی است؛ یعنی ۱٪ افزایش نیرو یا ساعت کار باعث رشد اقتصادی قابل توجهی می‌شود. ضریب سرمایه فیزیکی، یکی دیگر از مؤثرترین متغیرهای رشد اقتصادی است؛ یعنی ۱٪ افزایش سرمایه فیزیکی، رشد اقتصادی را ۰۶/۰٪ افزایش می‌دهد. متغیر تأثیرگذار دیگر، امید به زندگی است که در جهت موافق با رشد اقتصادی است؛ به گونه‌ای که افزایش ۱٪ امید به زندگی، رشد اقتصادی را به میزان ۰۶/۰٪ افزایش می‌دهد. متغیر تجارت افغانستان با ایران نیز متغیر تأثیرگذار دیگر است که با درجه اثرگذاری ۰۷/۰٪ در جهت موافق بر رشد اقتصادی است؛ به عبارت دیگر با افزایش ۱٪ درجه باز بودن اقتصادی، رشد اقتصادی حدود ۰۷/۰٪ افزایش می‌یابد. ضریب مثبت تجارت کشور با کشورهای دیگر نشان از تأثیر مثبت این متغیر بر رشد اقتصادی دارد. در آخر، ضریب مثبت هزینه آموزش دولتی، که در حکم سرمایه انسانی بررسی شد، بیانگر این است که با افزایش ۱ واحد در هزینه تعلیم و تربیت و آموزش فناوری و تکنولوژی (آموزش نیروی ماهر)، رشد اقتصادی به میزان ۰۲/۰٪ افزایش می‌یابد.

نتیجه‌گیری

رشد اقتصادی، مفهومی کمی است و چنانچه تولید ناخالص ملی حقیقی کشوری در سالی نسبت به سال قبل افزایش داشته باشد، این کشور در آن سال رشد اقتصادی دارد؛ به عبارت دیگر، کشوری که توانایی اقتصادی جهت افزایش تولید کالاها و خدمات را در طی زمان داشته باشد، رشد اقتصادی دارد. کشوری که رشد اقتصادی دارد، کالا و خدمات بیشتری به منظور رفع نیازمندی‌های داخلی مصرف‌کنندگان قرار می‌دهد. در تحقیق حاضر، رشد اقتصادی کشور افغانستان از رابطه تجاری افغانستان با ایران در دوره زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۸ میلادی تحلیل و بررسی شد.

آمار مورد استفاده در تحقیق حاضر از بانک جهانی (World Bank)، اداره احصائیه مرکزی (NISA)، صندوق بین‌المللی پول و سایت گمرگ افغانستان استخراج شده و از نرم‌افزار Eviews9 استفاده شد.

نتایج برآورد تابع رشد اقتصادی افغانستان نشان می‌دهند ضریب کشش نیروی کار برابر با ۰۲/۷ است که از لحاظ آماری در سطح ۵٪ معنادار است و به‌ازای ۱٪ افزایش آن، با فرض



ثابت ماندن سایر متغیرها، رشد اقتصادی به میزان $0.2/7\%$ افزایش می‌یابد؛ مثبت بودن علامت این ضریب مطابق با انتظار است. از میان عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی در افغانستان، ضریب بالا و قابل توجه متغیر مذکور نشان می‌دهد این شاخص از اهمیت بیشتری نسبت به سایر متغیرها برخوردار بوده و بیشترین تأثیر را بر رشد اقتصاد دارد؛ زیرا اگر کشوری از نیروی کار بیشتری برخوردار باشد، به‌طور بالقوه، امکانات بیشتری جهت افزایش تولید دارد.

همان‌طور که بیان شد، سرمایه، عامل دیگری است که نقش مهمی در افزایش رشد تولید جامعه دارد. چنانچه اقتصاد در شرایط اشتغال ناقص باشد، تولید ملی با افزایش سرمایه‌گذاری و تقاضای کل در اقتصاد افزایش یافته و رشد اقتصادی در پی خواهد داشت. ضریب کشش سرمایه فیزیکی $0.06/0$ برآورد شده است که از لحاظ آماری در سطح 5% معنادار است و نشان می‌دهد به‌ازای 1% افزایش در سرمایه فیزیکی، با فرض ثابت ماندن سایر متغیرها، میزان رشد اقتصادی $0.06/0$ افزایش می‌یابد؛ هم‌جهت بودن علامت این ضریب با رشد، مطابق انتظار است.

متغیر دیگر این تحقیق، سرمایه انسانی در کشور افغانستان است. این متغیر با هزینه آموزش دولتی نیروهای انسانی کشور نشان داده می‌شود؛ براین اساس، چنانچه نیروی کار از آموزش لازم برخوردار باشد و امکان استفاده از فناوری‌های جدید نیز فراهم گردد، افزایش بهره‌وری نیروی کار و رشد اقتصادی رخ می‌دهد. براساس نتایج حاصل از آزمون، ضریب کشش سرمایه انسانی ناشی از هزینه‌های آموزش دولتی برابر با $0.02/0$ برآورد شده است که به‌لحاظ آماری در سطح 5% ، معنادار است و نشان می‌دهد به‌ازای 1% افزایش در هزینه‌های آموزش دولتی، با فرض ثابت بودن دیگر متغیرها، میزان رشد اقتصادی افغانستان $0.02/0$ افزایش می‌یابد؛ موافق بودن علامت ضریب این متغیر، مطابق با انتظار است.

در اقتصاد بسته، یعنی کشوری که با کشورهای دیگر ارتباطی ندارد، هیچ‌گونه کالا و خدماتی از مرزها عبور نمی‌کند؛ اما در اقتصاد باز، یعنی کشوری که با کشورهای دیگر ارتباط اقتصادی دارد، کالاها و خدمات از مرزهای کشور عبور می‌کنند. در حقیقت، منظور از تجارت بین‌الملل، مبادله کالا و خدمات از طریق مرزهای ملی است. امروزه، برخی کشورهای جهان رشد سریع خود را مدیون توفیق در تجارت بین‌المللی هستند. براساس نتایج حاصل از آزمون، ضریب کشش تجارت افغانستان با ایران برابر با $0.07/0$ است که از لحاظ آماری در سطح 5% ، معنادار شده و نشان می‌دهد به‌ازای 1% افزایش تجارت افغانستان با ایران، با فرض ثابت بودن سایر متغیرها، رشد اقتصادی افغانستان $0.07/0$ افزایش می‌یابد؛

مثبت بودن علامت این ضریب، مطابق انتظار است. ضریب کشش تجارت افغانستان با دیگر کشورها ۰/۰۶ برآورد شده است که این ضریب نیز از لحاظ آماری در سطح معنادار ۰/۵٪ است و نشان می‌دهد به‌ازای ۱٪ افزایش افغانستان با سایر کشورها، با فرض ثابت بودن سایر شرایط، رشد اقتصادی افغانستان ۰/۰۶٪ افزایش می‌یابد؛ علامت ضریب در جهت موافق با رشد اقتصاد نیز مطابق انتظار است.

نهایتاً شاخص مهم دیگر مشترک در اغلب کشورهای در حال توسعه، سطح بهداشت است. بر این اساس هرچه بهداشت و درمان در جامعه‌ای افزایش یابد، متوسط طول عمر افزایش خواهد یافت؛ از این رو، برای سنجش رشد و پیشرفت افغانستان، این شاخص را با امید به زندگی در افغانستان در نظر گرفتیم. ضریب کشش امید به زندگی برابر با ۰/۰۶ برآورد شده است که از لحاظ آماری در سطح ۰/۵٪ معنادار شده و نشان می‌دهد به‌ازای ۱٪ افزایش در بهداشت و بالا رفتن امید به زندگی، با فرض ثابت بودن سایر متغیرها، میزان رشد اقتصاد کشور ۰/۰۶٪ افزایش می‌یابد؛ مثبت بودن علامت این ضریب نیز مطابق با انتظار ما است.

پیشنهادات

سرمایه‌گذاری بر نیروی انسانی از طریق ارتقای آموزش کارا و مؤثر و فعال کردن ظرفیت‌های تولیدی بلااستفاده کشور، ضرورت صادراتی برای افزایش تولید صادرات صنعتی در کشور تلقی می‌شود.

باید تلاش شایانی در ایجاد امنیت اقتصادی و محیط امن برای سرمایه‌گذاری، گسترش و متنوع کردن بازارها با توجه به منابع و مزیت‌های کشور انجام گیرد تا زمینه را برای ایجاد سرمایه‌فیزیکی مهیا کند.

از آنجایی که وضعیت بهداشت کشور را عمدتاً مخارج بهداشت سرانه، تعداد تخت بیمارستان و تعداد پزشک برای هر هزار نفر می‌تواند بیان کند، باید با برنامه‌ریزی و خط‌مشی مناسبی جهت افزایش و بهبود این موارد گامی سریع برداشت تا امید به زندگی افزایش یابد که خود موجب رشد اقتصادی کشور خواهد شد.



منابع

- فرجادی، غلام‌علی و محمدرضا لعلی. (۱۳۷۶) «تأثیر واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای بر رشد اقتصادی ایران». پژوهشنامه بازرگانی. (۶).
- جلالی نائینی، احمدرضا و محمدرضا زاده‌محمدی. (۱۳۷۵) «صادرات و رشد اقتصادی». پژوهشنامه بازرگانی. (۱).
- گریفین، کیت. (۱۳۷۹) راهبردهای توسعه اقتصادی. ترجمه حسین راغفر و محمدحسین هاشمی. تهران: نشر نی.
- متوسلی، محمود. (۱۳۷۲) نگرشی بر دیدگاه‌ها، نظریه‌ها و سیاست‌های توسعه اقتصادی. تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه.
- می‌یر، جرالدام. (۱۳۷۵) از اقتصاد کلاسیک تا اقتصاد توسعه. ترجمه دکتر غلام‌رضا آزاد (ارمکی). تهران: میترا.
- هلر، رابرت. (۱۳۷۱) تجارت بین‌الملل (نظریه و شواهد تجربی). ترجمه ملک‌آفاق فتحیان پورکندلزی و معصومه (لادن) نونزاد. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- گجراتی، دامودار. (۱۳۸۳) اقتصادسنجی. ترجمه حمید ابریشمی. تهران: دانشگاه تهران.
- Tri-Dung Lam. (2015), "a Review of Modern International Trade Theories", American Journal of Economics, Finance and Management, Vol. 1, No. 6, PP. 604-614.
- Kavoussi, R. (1984), "Export Expansion and Economic Growth: Further Empirical Evidence", Journal of Development Economics, Vol. 14, PP. 337-48.
- Hong, W. (1990), "Export-Oriented Growth of Korea: a Possible Path to Advanced Economy", International Economic Journal, Vol. 4, No. 2, PP. 97-118.
- Ezeala-Harrison, F. (1999), Theory and Policy of International Competitiveness, Praeger, Westport, Connecticut.
- Feder, G. (1983), "On Exports and Economic Growth", Journal of Development Economics, Vol. 12, No. 1-2, PP. 59-73.
- Chenery, H.B. (1995), "The Role of Industrialization in Development Program", American Economic Review. Vol. 45.
- Edwards, Sebastian. (1998), Openness, Productivity and Growth: What Do We Really Know? Economic Journal, Vol. 108.
- Falway. Rod & Foster. Neil & Greenaway. David. (2001), "North-Soster, Openness and Growth", Working Paper, No. 108.
- Salehi Esfahani, Hadi. (1991) "Export, Import and Economic Growth in Semi-Industrialized Countries", Journal of Development Economic, Vol. 35.
- Yongfu Huang / Jonathan Temple (Does External Trade Promote Financial Development? / CEPR Discussion Paper No. 5150 (July) /2005).



Hiro Ito (Financial Development and Financial Liberalization in Asia: Thresholds, Institutions and the Sequence of Liberalization / North American Journal of economics and Finance 17(3): pp. 303-327 / 2006)

Corden. W. M. (1971), The Effects of Trade On the Rate of Growth, in J. Bhagwati (ed.), Trade, Balance of Payments and Growth, Amsterdam, North Holland.

Frankel, J, Jeffrey, and David Romer. (1999), Does Trade Cause Growth? Economic Review, 89(3), PP. 379-99.



اخلاق حرفه‌ای در آموزش عالی افغانستان

علی شاه حسنی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۲/۲۰

چکیده

امروزه، دانشگاه‌ها نهادی تأثیرگذار و نقشی تعیین‌کننده در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی ما دارند. یکی از حوزه‌های مهم تأثیر دانشگاه، اخلاق و رفتار آکادمیک است. وجود اصول اخلاق حرفه‌ای و رعایت آن در آموزش عالی، محکم‌کننده سلامت و پایداری جامعه و مسیر رشد و ترقی آن است. نظام تحصیلات عالی در افغانستان از نابسامانی‌های فراوانی دارد که نهادینه کردن اخلاق و رفتار آکادمیک از ملزومات اساسی برای رفع آن‌ها هستند. در این مقاله، کوشیده‌ایم اصول کلی اخلاق حرفه‌ای با رویکرد آموزش عالی در افغانستان را طی ۲۰ اصل یا محور معرفی کنیم. پژوهش حاضر با روش تحقیق ترکیبی انجام شده است؛ به این ترتیب در ابتدا منابع مربوط به اخلاق حرفه‌ای در آموزش عالی را جمع‌آوری کرده و مرتبط‌ترین مقالات را از میان آن‌ها انتخاب کردیم. با مطالعه اصول و ارزش‌های اخلاقی معرفی شده در مقالات انتخاب شده و توجه به وضعیت آموزش عالی در افغانستان، اصول اخلاق حرفه‌ای برای آموزش عالی در افغانستان را انتخاب و معرفی کردیم. در قدم دوم، با استفاده از نظرسنجی از ۴۴ استاد دانشگاه‌های دولتی و خصوصی، اصول منتخب را اعتبارسنجی کردیم.

واژگان کلیدی: اخلاق، اخلاق حرفه‌ای، اخلاق آکادمیک، آموزش عالی.

^۱ دانشجوی دکتری خط‌مشی‌گذاری عمومی

امروزه، نقش آموزش و پژوهش، دو محور اصلی فعالیت دانشگاهی، در تعالی انسان‌ها و شکل‌گیری تمدن بشری بر کسی پوشیده نیست. دانشگاه‌ها، جهت‌دهنده‌های اصلی حرکت کشورها و جوامع به سمت ترقی و پیشرفت یا انحطاط و عقب‌ماندگی به حساب می‌آیند. یکی از عوامل بسیار مهم و مؤثر در عملکرد نهادهای علمی و آموزشی و جهت‌دهی آن‌ها رویکرد اخلاقی حاکم بر این حوزه است که در اصطلاح امروزی به نام «اخلاق حرفه‌ای» و به طور خاص «اخلاق آکادمیک» شناخته می‌شود.

افغانستان، کشوری است که چندین دهه با جنگ و نامالایمات سیاسی و اجتماعی مواجه بوده است. بحران‌های پیاپی در این کشور تمامی زیرساخت‌های فکری، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و تکنولوژیکی آن را تخریب کرده و به سمت نابودی سوق داده است. نظام تحصیلات عالی افغانستان از نهادهایی است که به شدت از این وضعیت تأثیر پذیرفته است. کیفیت آموزش عالی به شدت آسیب دیده است و اخلاق آکادمیک در حوزه‌های آموزش، پژوهش و مدیریت دانشگاه‌ها امری غریب و ناشناخته شده است. این مقاله تلاش می‌کند با استفاده از ادبیات علمی دنیا و در نظر داشت وضعیت موجود جامعه، محورها و اصول اخلاق حرفه‌ای را برای کشور تدوین نماید.

روش تحقیق

روش به‌کار گرفته شده در این پژوهش، تحقیق آمیخته یا ترکیبی^۱ است. در این نوع از تحقیقات، از روش تحقیق کمی و کیفی استفاده می‌شود. در تحقیق حاضر، ابتدا منابع مرتبط با اخلاق حرفه‌ای در آموزش عالی جمع‌آوری و مرتبط‌ترین مقالات انتخاب شده‌اند؛ سپس با مطالعه اصول و ارزش‌های اخلاقی معرفی شده در مقالات، وضعیت آموزش عالی در افغانستان و مسائلی که آموزش عالی با آن‌ها درگیر است، اصول اخلاق حرفه‌ای برای آموزش عالی در افغانستان انتخاب و معرفی شده‌اند. روش جمع‌آوری اطلاعات، کتابخانه‌ای است و برای تحلیل اطلاعات از روش تحلیل کیفی استفاده شده است. ما در ابتدا ۳۵ مقاله علمی در حوزه اخلاق حرفه‌ای را شناسایی و پس از مرور و بررسی اولیه، ۱۰ مقاله را - که محورها و اصول اخلاق حرفه‌ای در آموزش عالی را مستقیم یا غیرمستقیم بحث کرده‌اند - انتخاب کردیم. هرچند اکثریت اصول و ارزش‌های اخلاقی معرفی شده در آثار علمی مورد بررسی،



¹ Mixed Method

به جا و مناسب هستند، اما با توجه به شرایط آموزش عالی افغانستان، کوشیده‌ایم محورهای بیشتر گزینش و معرفی کنیم که به صورت جدی و بالفعل مسئله‌ای در آموزش عالی کشور هستند. در مرحله دوم، با استفاده از روش تحلیل کمی، اصول و شاخص‌های استخراج شده را اعتبارسنجی کردیم. برای اعتبارسنجی، پرسش‌نامه‌ای به ۴۴ استاد دانشگاه دولتی و خصوصی راجع به میزان اهمیت به‌کارگیری این شاخص‌ها در آموزش عالی افغانستان داده شد. شاخص‌هایی که بیشتر از ۶۰٪ موافقت نظردهندگان را کسب کرده باشند، شاخص معتبر اخلاق حرفه‌ای در آموزش عالی کشور معرفی می‌شوند.

مفهوم و جایگاه اخلاق حرفه‌ای

اخلاق در لغت، جمع واژه «خلق» به معنای خوی‌ها است. اخلاق به مجموعه صفات درونی و باطنی انسان و رفتارهای ناشی از صفات و خلیات درونی وی اطلاق می‌شود؛ به عبارت دیگر، اخلاق عبارت از اصول و قواعد ارزشی است که بر تصمیمات و رفتار فردی یا جمعی از منظر درست یا غلط بودن حاکمیت دارد.

علم اخلاق، دانش بررسی و ارزش‌گذاری بر خوی‌ها و رفتار آدمی است. اخلاق در دایرةالمعارف بریتانیکا در سه بُعد مطرح شده است: اخلاق نظری^۱ یا فرااخلاق^۲، اخلاق هنجاری^۳ و اخلاق کاربردی^۴. اخلاق نظری یا فرااخلاق به تحلیل و پژوهش فلسفی از ماهیت گزاره‌ها، مفاهیم و احکام اخلاقی می‌پردازد و به درستی و نادرستی این گزاره‌ها کاری ندارد؛ به بیان کوتاه، عمده مسائل فرااخلاق را دو مبحث «معنا» و «توجیه» تشکیل می‌دهند. اخلاق هنجاری به دنبال شناسایی و تبیین اساسی‌ترین مبانی و معیارهای درستی و نادرستی و خوبی و بدی در احکام اخلاقی است. بررسی معیار و ملاک اخلاقی مسائلی چون «عدالت خوب است»، «آنچه برای خود می‌پسندی، برای دیگران نیز پسند»، «باید به دنبال انجام کاری بود که بیشترین سود را برای بیشترین افراد داشته باشد» و از این دست احکام کلی، از وظایف اصلی اخلاق هنجاری است. اخلاق کاربردی به دنبال دست یافتن به قواعدی خاص‌تر از قواعد عام اخلاقی است که در شرایط ویژه، موضوعات و موارد مشخص‌تر و جزئی‌تر کارایی داشته باشد؛ هرچند به نظریه‌های عام مطرح در اخلاق هنجاری نیز بی‌توجه

¹ Theoretical Ethics

² Meta Ethics

³ Normative Ethics

⁴ Applied Ethics

نیست. اخلاق حرفه‌ای در آموزش عالی نیز در گروه اخلاق کاربردی قرار می‌گیرد که عبارت است از مجموعه‌ای از اصول و استانداردهای سلوک بشری که رفتار افراد و گروه‌ها را تعیین می‌کند (آرسته، ۲۰۱۱). هر حرفه‌ای، رفتار و تعهدات مربوط به خود را دارد؛ به بیانی ساده می‌توان اخلاق حرفه‌ای را به مفهوم مسئولیت‌پذیری در زندگی شغلی دانست.

اخلاق حرفه‌ای، شاخه‌ای از اخلاق کاربردی است که به مباحث اخلاقی در حرفه می‌پردازد. اخلاق حرفه‌ای، فراتر از زندگی فردی و شغلی، با عملکرد اخلاقی سازمان‌ها سروکار دارد؛ بنابراین، مفهوم اخلاق حرفه‌ای، اخلاق در زندگی فردی-شغلی و اخلاق سازمانی را نیز دربر می‌گیرد (صانعی و یاری، ۱۳۹۳). براساس تعریفی، اخلاق حرفه‌ای مجموعه‌ای از قواعد است که افراد باید به صورت داوطلبانه، براساس ندای وجدان و فطرت خویش و بدون الزام بیرونی در انجام کار حرفه‌ای آن را رعایت کنند (امیری و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۳۹). افرادی که اخلاق حرفه‌ای دارند، مسئولیت‌پذیر، صادق، برتری‌جو، رقابت‌طلب و احترام‌گذار به ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، عدالت و انصاف و وفادار هستند (امیری و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۴۱).

اخلاق در آموزش عالی، که به «اخلاق آکادمیک» نیز شهرت دارد، در پاسخ به این پرسش اساسی مطرح می‌شود که چگونه باید رفتار خود را در اجتماع علمی تنظیم کنیم. اخلاق در آموزش عالی از علم اخلاق نشئت می‌گیرد و به باید‌ها و نباید‌ها در تصمیمات و رفتارهای جامعه دانشگاهی می‌پردازد. اخلاق در آموزش عالی به مشخص کردن حدود و ثغور رفتارهای مناسب و نامناسب و هدایت اعضای هیئت علمی در اجرای مسئولیت‌های حرفه‌ای می‌انجامد.

اهمیت و ضرورت اخلاق آکادمیک

حرفه‌های مختلف، برحسب میزان حساسیت و وظیفه‌ای که در خدمت کردن به جامعه برای خود قائل هستند، معیارهای اخلاقی متفاوتی دارند. دانشگاه‌ها نیز- که مراکز پژوهشی و آموزشی در تعامل با دانشجو، استاد، کارکنان و محیط بیرونی هستند- ملزم به رعایت اخلاق حرفه‌ای در تمام سطوح هستند. توجه به نقش راهبردی و استراتژیک دانشگاه در تدوین و ترویج اخلاق حرفه‌ای در مشاغل و سازمان‌ها، ضرورت اخلاقی بودن دانشگاه‌ها را بیشتر نشان می‌دهد (رضوی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۸)؛ از طرف دیگر، هیچ نهاد یا حرفه‌ای نیست که بتواند فارغ از اخلاق، که مرزهای سلوک و رفتار بهنجار را معین می‌کند، به حیات مشروع خود ادامه دهد.



مطالعات اخلاق حرفه‌ای در سال‌های اخیر از رشد منظمی برخوردار بوده است (وایز، ۲۰۰۷) که استانداردهایی نیز در حرفه‌ها و مشاغل مختلف برای آن تعریف شده است.

رعایت اخلاق حرفه‌ای، نقش ارزنده‌ای در موفقیت سازمان‌ها دارد؛ زیرا نظام ارزش‌ها، عاملی مرجع در رفتار مدیران شناخته می‌شود. ضعف اخلاقیات در مدیریت، باعث کاهش ارتباطات و وارد شدن خسارت‌های جبران‌ناپذیری به سازمان‌ها می‌شود (لاوتن، ترجمه ربیعی و گیوریان، ۱۳۸۱). نهادینه شدن اخلاق حرفه‌ای در نظام آموزش عالی، سبب ارتقای کیفیت نظام آموزشی و ترویج بیش از پیش اخلاق در محیط دانشگاه و متعاقباً جامعه می‌شود (رضوی و همکاران، همان).

اخلاق حرفه‌ای در آموزش عالی از اهمیت و جایگاه قابل توجهی برخوردار است؛ زیرا اولاً آموزش عالی با افرادی سروکار دارد که عموماً در سطح بالایی از فرهنگ، علم و توانایی قرار دارند، ثانیاً آموزش عالی، مسئول توسعه نیروی انسانی است - که این نیروها پس از فراغت می‌توانند همه سطوح جامعه را تحت تأثیر قرار دهند- و ثالثاً مهم‌ترین مسئولیت مدیران سازمان‌های آموزشی، ترویج اخلاق در سازمان است.

حاکم بودن اخلاق حرفه‌ای می‌تواند سازمان را در کاهش تنش‌ها یاری رساند و باعث موفقیت در تحقق اثربخش اهداف سازمانی شود و سازمان را در مقابل همه ذی‌نفعان درونی و بیرونی آن پاسخ‌گو سازد (آذری و همکاران، ۱۳۹۳: ۳۸).

پرداختن به اخلاق حرفه‌ای دانشگاهی در برنامه‌های کلان جامعه، اولویت ویژه‌ای دارد که غفلت از آن می‌تواند آثار زیان‌باری بر جامعه برجای گذارد.

در حال حاضر، متأسفانه در جامعه افغانستان، به‌ویژه جامعه دانشگاهی، به اخلاق حرفه‌ای توجهی نمی‌شود و این مفهوم حتی هنوز نتوانسته است در ادبیات دانشگاه جایگاه پیدا کند.

ادبیات و پیشینه تحقیق

اخلاق حرفه‌ای به مسائل و رفتار اخلاقی نظام حرفه‌ای می‌پردازد و ناظر بر افعال ارادی افراد آن حرفه در حیطه فعالیت‌های حرفه‌ای خودشان است. آموزش عالی نیز نظامی حرفه‌ای است و مجموعه‌ای از رفتارهای انسانی شاغلان در شکل‌دهی فضای اخلاقی آن نقش دارد (رابینستین، ۲۰۱۰). مدتی است که موضوع اخلاق حرفه‌ای در دانشگاه‌های جهان مورد توجه محققان و دست‌اندرکاران قرار گرفته است. علی‌رغم غنای کافی متون دینی و فرهنگی ما،

به‌طور مؤثر و مفید به «اخلاق در آموزش عالی» توجه نشده است. آیین‌نامه‌هایی در بسیاری از دانشگاه‌های جهان با عنوان کدهای اخلاق حرفه‌ای تدوین شده‌اند که بسیاری از ارزش‌های اخلاقی قابل احترام در آن‌ها درج شده‌اند (مطلبی‌فرد و همکاران، ۲۰۱۱).

اندیشمندان، تحقیق و پژوهش‌های مختلفی دربارهٔ اخلاق حرفه‌ای در آموزش عالی انجام داده‌اند و آثار علمی ارزشمندی تولید و به جامعه علمی ارائه کرده‌اند؛ این تحقیقات، هم در حوزه مفهومی و هم در ابعاد، مؤلفه‌ها، عوامل و آثار اخلاق حرفه‌ای صورت گرفته‌اند. برخی تحقیقات بر اهمیت اخلاق حرفه‌ای و تأثیر آن بر سازمان‌ها تأکید دارند (شیخ‌زکریایی و آتش-زاده، ۱۳۹۴؛ رهگذر و همکاران، ۲۰۱۴؛ موسوی، ۱۳۹۱؛ احمدی، ۱۳۹۲) و برخی به دنبال نشان دادن اثر مثبت و معنادار اخلاق حرفه‌ای اعضای هیئت علمی بر کیفیت آموزش عالی هستند (قنبری و همکاران، ۱۳۹۴). تحقیق مطلبی‌فرد و آراسته (۱۳۹۰) نشان می‌دهد عدم رعایت اخلاق حرفه‌ای در آموزش عالی باعث گسترش رفتارهای نامطلوب دانشگاهی می‌شود. تحقیق فلاح تفتی و همکاران (۱۳۸۹) نشان داد استادان، انتقادپذیری کمتری دارند؛ همچنین در این تحقیق نشان داده شد که رابطه مستقیم بین اخلاق و آموزش خوب وجود دارد.

دربارهٔ عناصر و مؤلفه‌های اخلاق حرفه‌ای در آموزش عالی نیز تحقیقات زیادی انجام شده است. جانوسیک و همکاران (۲۰۰۴)، اخلاق مدیران در آموزش عالی را بررسی کردند و مسائلی مانند احترام به حریم دیگران، احترام به انتخاب شخصی، رفتار منصفانه، دوری از پارتی‌بازی، همسانی در اجرای رویه‌ها، تعهد به عمل، بیان حقایق و عدم سوءاستفاده از منابع علمی را از مؤلفه‌های اخلاق حرفه‌ای در آموزش عالی معرفی نمودند. پاینار (۲۰۰۲) نیز موارد نقض اخلاق حرفه‌ای استادان را بررسی کرد؛ به عقیده او تأمین منابع مالی در قبال نمره، مغشوش کردن نتایج با تحریف داده‌های تحقیق، وانمود کردن مسافرت‌های شخصی به‌عنوان پژوهش علمی برای تأمین حمایت مالی، دریافت حمایت از طریق تحریف اسناد، استفاده بدون اجازه و ذکر منبع از آثار دیگران و بیش از حد نشان دادن هزینهٔ مسافرت‌هایی که با حمایت دانشگاه انجام می‌گیرد از مصادیق رعایت نکردن اخلاق حرفه‌ای استادان است. والکر (۱۹۹۴) معیارهای اخلاقی بودن رفتار مدیران را بررسی کرد و آن‌ها را با عنوان لحاظ کردن منافع مردم، پاک‌دامنی در رفتار با دیگران، تطابق با اخلاقیات جامعه و نوع دوستی بیان می‌کند. والکر و شاکوتکو (۱۹۹۳) اموری چون توجه به منافع دانشجویان، یکپارچگی یا صداقت، مشورت گرفتن از دیگران، منصفانه بودن، احترام به دیگران، توجه به حقایق و مستند



بودن را نیز از ملاک‌های تصمیم‌گیری اخلاقی مدیران بیان می‌کنند. کمپل و ایونس (۱۹۹۶) نیز توجه به یادگیرندگان، تعهد و پایبندی به آن‌ها را از عوامل ارزشی و اخلاقی مؤثر بر تصمیم‌گیری مدیران می‌دانند.

اصول و ارزش‌های اساسی اخلاق حرفه‌ای در آموزش عالی

دیدگاه‌ها و نظرات مختلفی از سوی اندیشمندان این حوزه دربارهٔ اصول و ارزش‌های حرفه‌ای در آموزش عالی ارائه شده است. هرچند ارزش‌های اخلاق حرفه‌ای ارائه شده در آموزش عالی از محورهای مشترک فراوانی برخوردارند، اما فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی و دینی حاکم بر جوامع از متغیرهای تأثیرگذار بر این ارزش‌ها هستند؛ چه بسا تفاوت‌هایی در این ارزش‌ها به وجود آورند. عامل و متغیر دیگر در تبیین اصول و ارزش‌های اخلاق حرفه‌ای در آموزش عالی، اولویت‌های مدنظر محققان و دست‌اندرکاران آموزش عالی است. اینکه چه چیزی هدف و فلسفهٔ آموزش عالی را تشکیل دهد، می‌تواند جهت‌گیری‌های ارزشی را تحت‌تأثیر قرار دهد. محققان دانشگاه جان هاپکینز، در سال ۱۹۹۹، ارزش‌های زیر را ارزش‌های اخلاق حرفه‌ای در آموزش عالی بیان کردند (نعمتی، ۲۰۰۷):

- احترام به دانشجویان در مقام انسانی؛
- برابر دانستن دانشجویان در مشاورهٔ آموزش و نمره دادن؛
- تبعیت هیئت‌علمی از مسئولین حرفه‌ای در برنامه‌ریزی دروس؛
- آزاداندیشی نسبت به نگرش‌های مختلف در انتخاب موضوعات درسی؛
- بی‌طرفی در آموزش در برابر تلقین محتوای دروس؛
- محرمانه نگهداشتن نمرات دانشجویان.

همانطور که مشاهده می‌شود، اصول و ارزش‌های فوق با تمرکز بر عنصر دانشجو و رفتار با وی تدوین و ارائه شده‌اند و به محورهای دیگر مانند رفتار با اساتید، مدیریت برنامه‌های آموزشی، تحقیق و پژوهش، عنصر اساسی در فعالیت دانشگاهی، توجه نشده است.

اساس اخلاق در آموزش عالی، ادراک جمعی دانشگاهیان از مسئولیت حرفه‌ای‌شان است. نعمتی و همکاران در مقاله «اخلاق در آموزش عالی؛ مؤلفه‌ها، الزامات و راهبردها»، اصول و ارزش‌های اخلاقی حاکم بر حوزهٔ آموزش عالی را در دو مقولهٔ کلی دسته‌بندی کرده‌اند: کارکردهای دانشگاهی و اعضای جامعهٔ دانشگاهی. در رویکرد کارکردهای دانشگاهی، دانشگاه‌های کنونی در سه محور آموزش، پژوهش و کارآفرینی بحث شده‌اند و

در رویکرد اعضای جامعه دانشگاهی، این بحث در ارتباط با نقش آفرینان اصلی جامعه دانشگاهی (مدیران، اعضای هیئت علمی و دانشجویان) بررسی شده است. در محورهای دیگر و همچنین رویکرد اعضای جامعه دانشگاهی، اصول و محورهای مشخصی برای ارزش‌های اخلاق حرفه‌ای مطرح نشده است. این شاخص‌ها در جدول ۱ خلاصه شده‌اند.

جدول ۱: شاخص‌های اخلاق حرفه‌ای (نعمتی و همکاران)

ابعاد	مؤلفه‌ها	شاخص‌ها
فرهنگی	رویکرد اسلامی	اخلاق نیکو
		مفاهیم اسلامی
	ارزش‌های فرهنگی	فرهنگ سازمانی
		ملاحظات اخلاقی
		اصول فرهنگی ایرانی
اخلاق سازمانی	صیانت از مفاهیم و مضامین حرفه‌ای	همکاری با همکاران
		احترام به دیگران
		مسئولیت‌پذیری
		شایسته‌سالاری
سازمانی	هدایت منابع انسانی	تخصص
		ایجاد انگیزه در کارکنان
		اخلاقی کردن عملکرد کارکنان
		نظر به اهداف سازمانی
		آموزش
		پژوهش
		تکلیف
فردی	ویژگی‌های اخلاقی	صداقت
		راستگویی
		نظر فردی
		ارزش‌های اخلاقی
		وظیفه‌شناسی



فراتر رفتن از مفهوم معیشتی	ویژگی‌های فردی	
عینیت‌گرایی		
خودفهمی		
وجدان کاری		
تحولات محیطی	شرایط اجتماعی	اجتماعی
شرایط فرهنگی		
تعهد	ارزش‌های اجتماعی	
رفتار اجتماعی		

هرچند تحقیق مذکور تلاش کرده است در زمینه استخراج اصول و ارزش‌های اخلاق حرفه‌ای در حوزه آموزش عالی کار جامعی انجام دهد، اما به نظر می‌رسد از نواقص ذیل برخوردار است:

۱. بسیاری از شاخص‌های ارائه‌شده، کلی و مبهم هستند؛ مانند تعهد، رفتار اجتماعی، شرایط فرهنگی، اخلاق نیکو و ...؛

۲. محورهای ارائه‌شده تقریباً در همه سازمان‌ها قابل استفاده هستند و نمی‌توان گفت ویژه اخلاق حرفه‌ای در آموزش عالی هستند؛

۳. برخی از شاخص‌ها قابل محاسبه، به‌عنوان ارزش اخلاق حرفه‌ای، نیستند؛ مانند تکلیف، فرهنگ سازمانی، ملاحظات اخلاقی و

جامعه کاناډایی برای تدریس و یادگیری در آموزش عالی نیز از رعایت ۹ اصل اخلاقی در آموزش‌های دانشگاهی جانب‌داری می‌کند؛ این اصول، مسئولیت‌های حرفه‌ای اساتید دانشگاه را تعریف می‌کند. طبق دیدگاه مورای و همکارانش (۱۹۹۶) منظور از اصول و استانداردهای اخلاقی، دستورالعمل‌ها، ایده‌آل‌ها یا انتظاراتی است که باید همراه با سایر موقعیت‌ها و شرایط مرتبط در طراحی و تحلیل آموزش دانشگاهی به آن‌ها توجه کرد. اصول ۹گانه به قرار ذیل هستند:

۱. شایستگی تخصصی (اشراف بر محتوای دروس): دانش موضوعی استاد در سطح بالایی قرار دارد و تضمین می‌کند که محتوای درسی جدید، معتبر، جامع و متناسب با جایگاه واحد درسی باشد.



۲. شایستگی پداگوژیکی (تربیتی): استادی که این شایستگی را دارد، دانشجویان را با اهداف درسی آشنا می‌سازد، از راهبردهای آموزشی متنوع آگاهی دارد و از روش‌هایی برای آموزش استفاده می‌کند که به دانشجویان در رسیدن به اهداف آموزشی کمک می‌کند.

۳. نحوه برخورد با موضوعات حساس: استاد، موضوعات حساسیت‌برانگیز برای دانشجویان را به شکلی باز، صادقانه و مثبت مطرح می‌کند.

۴. رشد و توسعه دانشجویان: مسئولیت اصلی مدرس، توسعه فکری و عقلی دانشجو و اجتناب از رفتارهای نامناسب و تبعیض‌آمیز است که باعث کاهش رشد دانشجو می‌شود.

۵. روابط دوگانه با دانشجویان: استاد برای اجتناب از تضاد منافع، وارد نقش روابط دوگانه با دانشجویان نمی‌شود.

۶. حفظ اسرار دانشجو: با نمرات دانشجویان، سوابق حضور و اطلاعات خصوصی آنان به‌عنوان ابعادی محرمانه و شخصی رفتار می‌شود.

۷. رعایت حرمت و احترام همکاران: استاد احترام همکارانش را رعایت و به‌طور تیمی با آنان در جهت تقویت رشد دانشجویان تلاش می‌کند.

۸. انجام ارزیابی صحیح از دانشجویان: اساتید نسبت به انجام اقدامات لازم برای تضمین اعتبار، آگاهانه بودن، منصفانه و هماهنگ بودن ارزشیابی از دانشجویان با اهداف آموزشی مسئولیت دارند.

۹. احترام گذاشتن به مؤسسه و سازمان محل کار: استاد از اهداف، سیاست‌ها و استانداردهای آموزشی مؤسسه‌ای که در آن تدریس می‌کند، آگاهی دارد و آن‌ها را رعایت می‌کند.

آنچه تاکنون از تحقیقات انجام‌گرفته در حوزه اخلاق حرفه‌ای در آموزش عالی بررسی شد، مربوط به حوزه تدریس و مدیریت نهادهای آموزش عالی بود. یکی از حوزه‌های اصلی فعالیت دانشگاهی، تحقیق و پژوهش است؛ از این‌رو، تحقیقات متعددی در حوزه اخلاق پژوهشی نیز صورت گرفته‌اند و اصول اخلاق پژوهشی متعددی استخراج شده‌اند. مطلبی فرد و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهشی مسائلی اخلاقی پژوهشگران در آموزش عالی را به دو دسته

ویژگی‌های فردی و مسئولیت‌های حرفه‌ای تقسیم کرده‌اند؛ ویژگی‌های فردی شامل مقولاتی چون تعهد، صداقت، انگیزه برای پژوهش، پشتکار، صبر، روحیه همکاری و کار گروهی است و مسئولیت‌های حرفه‌ای شامل مسئولیت در قبال جامعه، حامیان، همکاران، آزمودنی‌ها، موضوع پژوهش، محققان دیگر، جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها و مسئولیت در برابر انتشار و مقولات آن‌ها است.

فرهود (۱۳۸۹)، ۱۲ معیار/اصل اخلاقی در علم را با عنوان «بایدها و نبایدها برای دانشمندان، استادان و پژوهشگران» به شرح ذیل ارائه کرده است:

۱. درست‌کاری/راستگویی: داده‌ها و یافته‌های علمی را نباید جعل، تحریف یا سوءتفسیر نمود؛ بلکه باید در تمامی جنبه‌های فرایند پژوهش، عینی، بدون سوگیری و درست‌کار باشند.

۲. دقت: باید از ارتکاب خطا در پژوهش اجتناب کنند؛ به‌ویژه در ارائه نتایج آن‌ها. باید خطاهای آزمایشی، روش‌شناختی و انسانی را به حداقل برسانند.

۳. آزاداندیشی/بلندنظری: باید از داده‌ها، نتایج، روش‌ها، اندیشه‌ها و ابزارهای خود مشترک استفاده کنند. باید به دیگران نیز اجازه داد تا آثارشان را بررسی کرده و ظرفیت انتقاد و ظهور اندیشه‌های جدید را داشته باشند.

۴. آزادی علمی: باید برای انجام پژوهش نسبت به هر مسئله یا فرضیه‌ای آزاد باشند. آن‌ها باید نسبت به پیگیری عقاید جدید و نقد اندیشه‌ها و آرای قدیمی مجاز باشند.

۵. معتبر بودن: باید مدارک یا اعتبارات تحصیلی خود را از سازمان‌های رسمی، باصلاحیت و معتبر دریافت کرده باشند؛ نه از مؤسساتی که صلاحیت این کار را ندارند.

۶. تعلیم و تربیت: باید به تربیت شاگردان مبادرت ورزیده و از چگونگی یادگیری و به‌کارگیری دانش مفید و اثربخش آن‌ها اطمینان حاصل کنند. آن‌ها می‌بایست عموم مردم را درباره علم، پرورش و آگاهی دهند.

۷. مسئولیت‌پذیری اجتماعی: باید از خسارت زدن به جامعه اجتناب ورزند و در راستای ایجاد منافع اجتماعی تلاش کنند. باید مردم را درباره نتایج و پیامدهای فعالیت‌های علمی خود و دیگران آگاهی دهند.

۸. قانون‌مداری: باید قوانین و مقررات مربوط به کارشان را در فرایند پژوهش رعایت کنند.

۹. فرصت‌طلبی: نباید استفاده از منابع علمی یا پیشرفت در حرفه علمی را غیر منصفانه و فرصت‌طلبانه تصاحب کنند.

۱۰. احترام متقابل: باید با همکاران خود با احترام رفتار نمایند. همکاری و اعتماد، سنگ بنای جامعه علمی است. چنانچه دانشمندان به یکدیگر ارزش و احترام نگذارند، کاخ دانش درهم می‌شکند.

۱۱. کارایی: باید از منابع موجود به‌طور مؤثر استفاده نمایند؛ زیرا دانشمندان هر جامعه‌ای منابع اقتصادی، انسانی و فنی محدودی در اختیار دارند.

۱۲. احترام به حقوق اخلاقی آزمودنی‌ها: نباید هنگام استفاده از نمونه‌های انسانی در آزمایش‌های علمی، از حقوق یا شأن انسانی تخطی کنند. آن‌ها باید با آزمودنی‌های انسانی هم با احترام رفتار کرده و هنگام استفاده از آن‌ها در آزمایش‌های علمی، مراقب کلیه ملاحظات اخلاقی باشند.

اصول/ارزش‌های اخلاق حرفه‌ای برای آموزش عالی افغانستان

تاکنون، ضمن تعریف مفاهیم و بیان اهمیت و ضرورت اخلاق حرفه‌ای در آموزش عالی، نمونه‌هایی از اصول اخلاقی معرفی شده برای آموزش عالی در کشورهای مختلف را بررسی کردیم. در این قسمت می‌کوشیم با در نظر داشت تجربه علمی جهانی و وضعیت خاص آموزش عالی در افغانستان، اصول و ارزش‌های اخلاقی مناسبی برای این کشور معرفی نماییم. همان‌طور که در بخش روش تحقیق بیان شد، این اصول از میان اصول معرفی شده توسط محققان مختلف با توجه به شرایط ویژه آموزش عالی در افغانستان و مسائل و مشکلات موجود در نظام آموزش عالی آن انتخاب و گزینش شده‌اند. اصول گزینش شده به ترتیب بیشترین امتیاز در جدول ۲ ارائه شده‌اند.



جدول ۲: اصول اخلاق حرفه‌ای در آموزش عالی افغانستان

شماره	شاخص اخلاق حرفه‌ای (آکادمیک)	میزان اهمیت						امتیاز نهایی
		۱		۲		۳		
		مجموع امتیاز	فراوانی	مجموع امتیاز	فراوانی	مجموع امتیاز	فراوانی	
۱	وظیفه‌شناسی	۴	۲۰	۷	۲۰	۷	۲۰	۷۶/۸
		۲	۲۰	۷	۲۰	۷	۲۰	۳۳۸۰
۲	احترام به دیگران (محصلان و همکاران)	۲	۱۷	۹	۶۰۰	۱۰	۲۸۰	۷۵/۹
		۴	۱۷	۹	۶۰۰	۱۰	۲۸۰	۳۳۴۰
۳	تعهد و مسئولیت‌پذیری اجتماعی	۰	۱۴	۱۱	۷۲۰	۱۲	۲۸۰	۷۴/۵
		۰	۱۴	۱۱	۷۲۰	۱۲	۲۸۰	۳۲۸۰
۴	وجدان کاری	۲	۱۸	۸	۴۲۰	۷	۳۶۰	۷۴/۱
		۴	۱۸	۸	۴۲۰	۷	۳۶۰	۳۲۶۰
۵	کمک به رشد و ترقی محصلان	۵	۱۳	۱۱	۶۶۰	۱۱	۲۴۰	۷۲/۳
		۵	۱۳	۱۱	۶۶۰	۱۱	۲۴۰	۳۱۸۰
۹	احترام به حقوق اخلاقی آزمودنی‌ها در پژوهش تجربی و آزمایشی	۲	۱۵	۱۱	۳۶۰	۶	۴۰۰	۷۲/۳
		۲	۱۵	۱۱	۳۶۰	۶	۴۰۰	۳۱۸۰



۶۶/۴	۶۶/۸	۶۷/۷	۶۷/۶	۶۷/۷	۶۷/۷	۶۷/۸	۷۱/۸		
۲۹۲۰	۲۹۴۰	۲۹۸۰	۳۰۲۰	۲۹۸۰	۲۹۸۰	۳۱۶۰	۳۱۶۰		
۱۰۰۰	۱۱۰۰	۱۵۰۰	۸۰۰	۱۳۰۰	۱۳۰۰	۱۸۰۰	۱۸۰۰		
۱۰	۱۱	۱۵	۸	۱۳	۱۲	۱۲	۱۸		
۷۲۰	۸۰۰	۴۸۰	۱۲۸۰	۶۴۰	۱۰۴۰	۱۰۴۰	۴۸۰		
۹	۱۰	۶	۱۶	۸	۱۳	۱۳	۶		
۸۴۰	۷۲۰	۶۰۰	۴۸۰	۶۰۰	۴۸۰	۴۲۰	۴۲۰		
۱۴	۱۲	۱۰	۸	۱۰	۸	۸	۷		
۲۸۰	۲۴۰	۲۸۰	۳۶۰	۳۲۰	۲۸۰	۲۸۰	۴۰۰		
۷	۶	۷	۹	۸	۷	۷	۱۰		
۸۰	۸۰	۱۲۰	۱۰۰	۱۲۰	۸۰	۸۰	۶۰		
۴	۴	۹	۵	۹	۴	۴	۴		
به جای رقابت و ستیزه جویی	مشارکت و همکاری و	معتبر بودن: طرح و استفاده از منابع علمی معتبر	آزاداندیشی و بلندنظری	ایجاد انگیزه در دیگران	صیانت از مفاهیم و مضامین حرفه‌ای	قانون‌مداری	تربیت در کنار تعلیم	اهتمام به	صداقت و راست‌گویی
۱۴	۱۳	۱۲	۱۰	۱۱	۱۰	۸	۷		



۶۱/۴	۶۲/۳	۶۳/۲	۶۴/۱	۶۵/۹	۶۶/۴
۲۷۰۰	۲۷۴۰	۲۷۸۰	۲۸۲۰	۲۹۰۰	۲۹۲۰
۱۳۰۰	۱۰۰۰	۶۰۰	۱۱۰۰	۱۵۰۰	۱۱۰۰
۱۳	۱۰	۶	۱۱	۱۵	۱۱
۴۸۰	۸۰۰	۷۲۰	۷۲۰	۱۶۰	۶۴۰
۶	۱۰	۹	۹	۲	۸
۴۸۰	۳۶۰	۱۰۲۰	۶۰۰	۷۲۰	۷۲۰
۸	۶	۱۷	۱۰	۱۲	۱۲
۲۸۰	۴۸۰	۳۶۰	۲۴۰	۴۰۰	۴۰۰
۷	۱۲	۹	۶	۱۰	۱۰
۱۹۰	۱۰۰	۸۰	۱۶۰	۱۲۰	۹۰
۸	۵	۴	۸	۶	۶
رعایت انصاف و عدالت در رفتار با محصلان، اساتید و کارمندان	احتراز از سرقت علمی و ادبی	فرا تر رفتن از مفهوم معیشتی در انجام فعالیت‌های آکادمیک	احترام به آزادی آکادمیک	شایستگی تخصصی	امانت‌داری در استفاده از دستاوردهای علمی دیگران
۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵

نتیجه‌گیری

امروزه، دانشگاه‌ها نهادی تأثیرگذار در فرایند رشد و ترقی جوامع شناخته می‌شوند و نقشی تعیین‌کننده در سلامت اخلاقی جامعه دارند. وجود اصول اخلاق حرفه‌ای و رعایت آن در آموزش عالی، محکم‌کننده سلامت و پایداری جامعه و مسیر رشد و ترقی آن است. نظام تحصیلات عالی در افغانستان - به دلیل وجود ناپایداری‌ها و بحران‌های سیاسی، اجتماعی و

فرهنگی - دچار نابسامانی‌های فراوانی است که نهادینه کردن اخلاق و رفتار آکادمیک از ملزومات اساسی ترمیم و بازسازی آن هستند. اصول اخلاق حرفه‌ای در حوزه آموزش عالی در دهه‌های اخیر مورد توجه دانشگاهیان قرار گرفته که آثار علمی قابل توجهی در این موضوع ارائه شده‌اند. در این مقاله کوشیده‌ایم اصول کلی اخلاق حرفه‌ای با رویکرد آموزش عالی در افغانستان را طی ۲۰ اصل یا محور معرفی کنیم.



منابع

- احمدی، فریدون. (۱۳۹۲) «تأثیر عوامل مؤثر بر اخلاق حرفه‌ای سازمان‌های خدماتی». اخلاق در علم و فناوری، ۸(۳)، ۳۵-۴۲.
- امیری، علی‌نقی؛ همتی، محمدی و مهدی مبینی. (۱۳۸۹) «اخلاق حرفه‌ای؛ ضرورتی برای سازمان». معرفت اخلاقی، ۱(۴)، ۱۳۷-۱۵۹.
- جمال‌زاد، یزدان؛ مختاری، مهران؛ تقی‌پوریان، محمدجواد و سعید اسلامی. (۱۴۰۰) «اخلاق حرفه‌ای مبتنی بر مضامین ایرانی-اسلامی در نظام آموزش عالی: واکاوی مؤلفه‌ها با رویکرد کیفی»، سبک زندگی اسلامی با محوریت سلامت، ۵(۴).
- رضوی، سید عباس و همکاران. (۱۳۹۵) «بررسی وضعیت اخلاق حرفه‌ای مدیران گروه‌های آموزشی دانشگاه شهید چمران اهواز»، نامه آموزش عالی، ۹(۳۵)، پاییز ۱۳۹۵، ۲۷-۵۴.
- شیخ‌ذکریایی، ندا و فروزان آتش‌زاده. (۱۳۹۴) «رابطه اخلاق حرفه‌ای و تعهد سازمانی در اساتید دانشگاه علوم پزشکی کردستان». نشریه دانشکده پرستاری و مامایی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۲۵(۱)، ۲۱-۳۷.
- صانعی، مهدی و مریم یاری. (۱۳۹۳) «تحلیل مؤلفه‌های اصول اخلاق حرفه‌ای مدیران در حوزه مدیریت منابع انسانی»، فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، ۹(۱)، ۱-۱۱.
- فلاح تقی، علی‌محمد؛ زندی، هنگامه؛ دهقان، حمیدرضا؛ کریمی، مهران و دیگران. (۱۳۸۹) «بررسی خصوصیات اخلاقی اساتید از دیدگاه دانشجویان دانشگاه پزشکی». خلاصه مقالات یازدهمین همایش کشوری آموزش پزشکی.
- قنبری، سیروس؛ اردلان، محمدرضا و همکاران. (۱۳۹۴) «اخلاق حرفه‌ای اعضای هیئت علمی و رابطه آن با کیفیت آموزش عالی». فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، ۱۰(۲)، ۳۹-۴۹.
- لاوتن، آلن. (۱۳۸۱) مدیریت اخلاقی در خدمات دولتی. ترجمه محمدرضا ربیعی و حسن گیوریان. تهران: یکان.
- مطلبی‌فرد، علی‌رضا و حمیدرضا آراسته. (۱۳۹۰) «بررسی تحلیلی و تئوریک اصول اخلاق و مؤلفه‌های اخلاقی تدریس در آموزش عالی با تأکید بر دیدگاه مورای و همکاران». مجموعه مقالات اولین همایش بین‌المللی مدیریت آینده‌نگری، کارآفرینی و صنعت در آموزش عالی. سنندج، ۲۸ و ۲۹ اردیبهشت.
- مطلبی‌فرد، علی‌رضا؛ آراسته، حمیدرضا؛ محبت، هدیه و مهدی دستا. (۱۳۹۱) «اخلاق پژوهش در آموزش عالی: ویژگی‌های فردی و مسئولیت‌های حرفه‌ای پژوهشگران»، نشریه دانش‌شناسی، ۱۹(۱).
- موسوی، مجتبی. (۱۳۹۱) فلسفه اخلاق. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

نعمتی، محمدعلی و هدی سادات محسنی. (۱۳۸۹) «اخلاق در آموزش عالی؛ مؤلفه‌ها، الزامات و راهبردها». پژوهشنامه زمستان، (۶۳).

Arasteh H, Jahed H. (2011). Considering ethics in universities and higher education centers, a choice for improving behavior. *Science Cultivation Journal*; 1 (2): 31-40. (In Persian).

Campbell, R. L. & Ivance, J. C. (1996) *Moral Development theory*. London: Sage.

Cultural and Social Studies Group. P. 8-10. (In Persian).

Janosik, S. M.; Creamer, D. G. & Humphrey, E. (2004). An Analysis of Ethical Problems Facing Student Affairs Administrators. *NASPA Journal*, 41 (2), 356-374.

Mohammadi R. (2009). *Quality assessments for higher education: concepts, principles, methods, and criteria*. Tehran: Sanjesh Organization Publication. (In Persian).

Mottalebifard A, Navehebrahim A, Mohsenzadeh F. (2011). Recognizing professional and ethical indicators in university teaching from the perspectives of postgraduate students: A qualitative approaches. *Ethics in Science & Technology*; 6(3): 9- 16. (In Persian).

Murray. H et al. (1996). *Ethical principles in university teaching*. New York. Ontario: Society for Teaching and Learning in Higher Education (STLHE).

Nemati MA, Mohseni H. (2007). *Ethic in higher education, components, obligations and strategies: Research letter on ethic in higher education*. Tehran:

Pinar, I. (2002). *Research for academician value ethics*. Saint Louis University. *Journal of Business Ethics*, 43 (13), 23-32.

Rahgoozar, T.; Latifnejhad, R. & Abbasi, M. (2014). *Need to design a code of professional ethics of reproductive health*, retrieved from: www.proquest.com. pp: 23-30

Rubenstein LS. (2010). *Professional ethics report. advancing science, serving, society*; 23 (1): 1-8.

Walker, K. & Shakotko, D. (1999). *The Canadian superintendency: Valuebased challenges and pressures*. In P. T. Begley (Ed.), *Values and educational leadership*. (pp. 273-288). Albany, NY: State University of New York Press.

Walker, K. D. (1994). *Notions of "ethical" among senior educational leaders*. *The Alberta Journal of Educational Research*, 40 (1), 21-34.

Wise, D. J. (2007). *The development of moral imagination*. *Bus Ethics Q*. 10 (4), 845-851.



نقش علوم انسانی اسلامی در تقویت هم‌گرایی و عقلانیت و شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی

دکتر محمدجان رحمانی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۲/۳

چکیده

از آنجایی که علوم انسانی اسلامی نمادی از تمدن اسلامی و عهده‌دار حل مسائل اجتماعی، اقتصادی و مشکلات مسلمانان و کشورهای اسلامی است، کشورهای اسلامی در فقدان مدل‌ها و نظریه‌های علوم انسانی اسلامی، مستعمره و مقهور اندیشه‌های تمدنی غیرمسلمانان قرار می‌گیرند. در نهایت، ادامه این وضعیت سبب تبدیل تمام فرصت‌ها و ظرفیت‌های کشورهای اسلامی به تهدید علیه مسلمانان می‌شود و آن‌ها را به دام تحجرگرایی، کشتار، فرقه‌گرایی، تروریسم و واگرایی می‌اندازد. تحقیق حاضر با روش توصیفی-تحلیلی کتابخانه‌ای درصدد پاسخ به این سؤال است که چگونه علوم انسانی اسلامی می‌تواند هم‌گرایی و عقلانیت را در جوامع اسلامی تقویت نماید و تمدن نوین اسلامی را تشکیل دهد. مهم‌ترین دلیل این تهدیدها، واگرایی‌ها و تحجرگرایی‌های حاکم در کشورهای اسلامی هستند؛ بنابراین، استنباط و استخراج علوم انسانی اسلامی از منابع ناب اسلامی می‌تواند غنای فکری، عقلانیت و تقویت هم‌گرایی و شکل‌گیری تمدن اسلامی را از مسیر استقلال فکری، مدل‌سازی علوم انسانی اسلامی و شکل‌گیری سیره اسلامی به ارمغان آورد.

واژگان کلیدی: علوم انسانی اسلامی، تقویت هم‌گرایی، عقلانیت، تمدن نوین اسلامی.

^۱ آمر دیپارتمنت اقتصاد تجارتي، عضو هیئت‌علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه خاتم النبیین (ص) افغانستان، کابل

اقتدار دین در دوران معاصر منوط به کارآمدی آن در عرصه‌های مختلف علمی است و پرداختن به مسئله علم دینی، به مثابه یکی از مباحث علوم انسانی، از بنیادی‌ترین مسائل جامعه و نظام اسلامی در کشورهای اسلامی است. عوامل متعددی - مانند استقلال کشورهای اسلامی و انقلاب اسلامی ایران، ناکارآمدی‌های علوم انسانی متعارف، خواستگاه و نیازمندی به علوم انسانی اسلامی - زمینه تحول در علوم انسانی متعارف را فراهم ساخته است.

امروزه، بسیاری از حوادث و اتفاقات دنیا مدیون نظریه‌پردازی‌های دانشمندان حوزه علوم انسانی هستند و مدل‌ها و تئوری‌های علوم انسانی برای مدیریت بهتر حیات جمعی، ضرورت هستند. علوم انسانی بر ساحت‌های فردی و جمعی انسان‌ها تأثیرگذار است. در غرب، علوم انسانی پس از انقلاب علمی به وجود آمد و منجر به انقلاب صنعتی قرن هجدهم شد. در قرن بیستم، در کنار علوم انسانی، ضرورت جدی برای معیارهای اخلاقی و معنوی به نام اخلاق تجاری آشکار شد.

اسلام، دین کامل و پاسخ‌گو به نیازهای زمان، طی پنج قرن، از سال ۸۱ تا ۵۹۷ هجری قمری، در عرصه علوم انسانی و غیرانسانی، مانند طب، در جهان پیشاهنگ و پیشگام بوده است (مطهری: ۳۴۹). تمدن اسلامی، رنسانس قرن شانزدهم غرب را مدیون خود ساخته است؛ اما امروزه، به دلیل استعمار کشورهای اسلامی و تسلط علوم انسانی متعارف، کشورهای اسلامی گرفتار تحجرگرایی و واگرایی شده‌اند.

در این اثر سعی شده به این پرسش پاسخ داده شود که چگونه علوم انسانی اسلامی می‌تواند از طریق تقویت هم‌گرایی و عقلانیت، که عامل نجات‌بخش کشورهای اسلامی است، تمدن نوین اسلامی را مجدداً شکل دهد.

تعاریف مفاهیم

الف. علوم انسانی

علامه مصباح، علوم را به دو دسته انسانی و غیرانسانی تقسیم‌بندی می‌کند؛ «علوم انسانی آن است که انسان در موضوع آن دخالت دارد و ارزش‌های انسان در فهم آن دخالت دارد و در موضوعات آن نیز مرتبط است؛ اما علوم غیرانسانی علمی است که انسان در موضوعات آن



دخیل نیست و ارزش‌های انسانی در فهم آن دخالت ندارند» (محیطی اردکانی و مصباح، ۱۳۹۱: ۱۳۹).

ب. علوم انسانی اسلامی

طبق دیدگاه علامه مصباح، علوم انسانی اسلامی براساس معیارها و ملاک‌های زیر قابل اندازه‌گیری هستند:

۱. مخالفت نداشتن با دین

براین اساس، هر علمی که با عقاید، اخلاق و احکام اسلام مخالفت نداشته باشد و واقعیات را براساس معیارهای اسلامی کشف نماید، اسلامی است.

۲. موافقت با دین

شرط دوم این است که به صورت مستقیم از وحی یا آنچه به وحی می‌انجامد، استخراج و استنباط شده باشد؛ بنابراین، این نوع از علوم، دینی نامیده می‌شوند (همان: ۱۴۱).

پ. تمدن

تمدن از پدیده‌های مصنوع و حاصل تلاش‌های آدمی است؛ ما انسان‌ها هستیم که تمدن را می‌سازیم. پایداری و بقای تمدن‌ها به میزان توانمندی حل مسائل و مشکلات مردم و نگاه روزآمد به مسائل و مشکلات عصرها بستگی دارد.

واژه تمدن در فارسی به معنای مدنیت و حالت توسعه‌یافته جامعه انسانی از نظر نظام‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است (ولایتی، ۱۳۹۱: ۲۰-۲۱). تعریفی که از تمدن شد نشان‌دهنده جایگاه بُعد انسانی تمدن است که علوم انسانی نقش براننده‌ای در آن دارد. طبق برخی دیدگاه‌ها قطب و محور تمدن و حالت توسعه‌یافتگی را سیستم اقتصادی تشکیل می‌دهد (Jokar, 2020: 75).

ت. تمدن اسلامی

تمدن اسلامی از منظر علوم انسانی عبارت از تبلور وحدت ترکیبی اقتصاد، سیاست و فرهنگ است؛ به بیان دیگر، طبق فرمایش امام صادق (ع)، تمدن اسلامی مبتنی بر نظام‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی است (ثلاثة اشیاء یحتاج الناس طرا إليها: الامن و العدل و الخصب؛ قوام جامعه به امنیت و عدالت و رفاه اقتصادی است؛ تحف العقول، ۱۳۷۶: ۳۲۰).

در سایه پیشرفت در علوم انسانی - مانند اقتصاد، سیاست و فرهنگ - سطح زندگی مادی و معنوی انسان بالا می‌رود و بهبود در زندگی مردم حاصل می‌شود (نبی‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۱۰).

مبانی نظری تحقیق

الف. پیشینه شکل‌گیری علوم انسانی

علوم انسانی تحول‌آفرین و توسعه‌بخش پس از انقلاب علمی قرن شانزدهم، تحت عنوان رنسانس، شروع می‌شود. در تاریخ غرب، ده قرن پیش از رنسانس، که به‌عنوان قرون میانه معروف است، از قرن پنجم میلادی شروع می‌شود و تا قرن پانزدهم میلادی ادامه می‌یابد. از مهم‌ترین ویژگی‌های دوره قرون میانه، تمرکز بر رونق علوم دینی نظری، غیرتجربی و طبیعی بوده است؛ به‌گونه‌ای که مراکز علوم انسانی، تجربی و طبیعی در وضعیت نامطلوبی قرار داشتند، اما علوم نظری و دینی رونق زیادی داشتند. مهم‌ترین دلیل رونق علوم نظری و دین در آن عصر می‌تواند حاکمیت بلامنزاع مذهب کاتولیک آخرت‌محور باشد که علوم انسانی طبیعت‌محور و تجربی مادی‌محور را مذمت می‌کرد؛ در مقابل، بیشتر به علوم نظری و دینی آخرت‌محور توجه می‌شد. در آن عصر، مذهب پروتستان در مقابل کاتولیک قرار داشت که با ارزش‌های اخلاقی و مذهبی «آخرت‌گرا» مبارزه می‌کرد. پروتستان، دین اسلام را نمونه و الگوی خود قرار داده بود؛ زیرا در آموزه‌های دینی اسلام به هر دوی دنیا و آخرت تأکید شده بوده و مسلمانان آن دوره سطح زندگی بهتری نسبت به مسیحیان قرون وسطی داشتند و متمدن‌تر بودند.

پس از رنسانس در غرب، تمایل شدیدی به علوم انسانی، تجربی و طبیعی به وجود آمد که به مرور زمان نظریات علمی متعددی - مانند نظریه تکامل داروین، نظریه جاذبه زمین و نظریات اقتصادی آدام اسمیت مبتنی بر کشف قوانین طبیعی حاکم بر رفتارهای افراد - شکل گرفت؛ در نهایت، مهم‌ترین دستاورد انقلاب علمی، کشف نظریات علمی جدید و انقلاب صنعتی در اروپا بود. با محاکمه گاليله، در سال ۱۶۲۳، عملاً ناقوس جدایی علم و دین در غرب نواخته شد؛ چراکه قلمروی دین را ارزش‌های اخلاقی و حقایق غیرمادی تشکیل می‌دهند، اما قلمروی علوم را امور مادی و شناخت جهان مادی می‌پندارند؛ به بیان دیگر، قلمروی دین را امور اخروی و هدایت انسان‌ها برای رستگاری در جهان و قلمروی علوم را تدبیر امور دنیایی می‌دانند (مسعودی، ۱۳۹۱: ۱۲۹-۱۳۰).



ب. پیشینه بررسی علوم انسانی اسلامی

با توجه به اینکه قرآن، کتابی جامع و دین اسلام نیز دینی کامل است، این سؤال مطرح می‌شود که آیا تمام علوم، از جمله علوم انسانی، در قرآن وجود دارند. برخی منابع قرآنی وجود دارد که زمینه طرح این سؤال را بیشتر می‌کنند؛ مانند آیه ۶۵ سوره حج که می‌گوید خداوند طبیعت را مسخر انسان ساخته و در خدمت انسان آفریده است (الم تر أن الله سخره لكم ما فی الارض و الفلک تجری فی البحر بامرہ و یمسک السماء أن تقع علی الارض الا بذنہ)، همین طور آیه ۵۹ سوره انعام که می‌گوید کلید تمام علوم و گنج‌ها نزد خداوند است و تمام کلیدها در قرآن و کتاب مبین آمده و ثبت است (وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا یَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ یَعْلَمُ مَا فِی الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقِهِ إِلَّا یَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِی ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا یَابِسٌ إِلَّا فِی کِتَابٍ مُّبِینٍ) یا آیه ۸۹ سوره نحل که بیان می‌کند قرآن بیان‌کننده تمام امور و علوم است (وَ نَزَّلْنَا عَلَیْکَ الْکِتَابَ تَبْیَانًا لِّکُلِّ شَیْءٍ). با توجه به آموزه‌های قرآنی، دیدگاه‌های مختلفی از سوی دانشمندان مسلمان در زمینه علم و دین مطرح شده‌اند.

دیدگاه‌های مطرح در علوم انسانی اسلامی

۱. دیدگاه حداکثری

طبق این دیدگاه، براساس آیه اخیر و آیه ۸۹ سوره نحل (وَ نَزَّلْنَا عَلَیْکَ الْکِتَابَ تَبْیَانًا لِّکُلِّ شَیْءٍ؛ ما کتاب را بر تو نازل کردیم که روشن‌کننده هر چیزی است) تمام علوم در قرآن وجود دارند؛ از این رو، همه می‌توانند با سعی و تلاش و متناسب با رشته تخصصی خود، حتی دانش‌های مختلف شیمی و فیزیک را از قرآن استخراج و حقایق را کشف کنند. این اندیشه برای اولین بار در کتاب «احیاء العلوم» و «جواهر القرآن» ابوحامد غزالی (متوفای ۵۰۵ ه.ق) دیده شده است؛ او سعی کرد نشان دهد همه علوم را می‌توان از قرآن استخراج کرد. «پس علوم، همه آن‌ها در افعال و صفات خدا داخل است و خداوند در قرآن، افعال ذات و صفات خود را توضیح می‌دهد و این علوم بی‌نهایت است و در قرآن به اصول و کلیات (مجامع) آن‌ها اشاره شده است» (غزالی: ۲۸۹).

ابوالفضل المرسی (۶۵۵-۵۷۰ ه.ق)، صاحب کتاب تفسیر، دیدگاه غزالی را به صورت افراطی می‌پذیرد و می‌گوید: «همه علوم، اولین و آخرین در قرآن وجود دارند» (ابوالفضل المرسی: ۴۸۲-۴۸۷). بدرالدین زرکشی (متوفای ۷۶۴ ه.ق) نیز این نظریه را در «البرهان» می‌پذیرد (زرکشی: ۱۸۱) و پس از او جلال‌الدین سیوطی (متوفای ۹۱۱ ه.ق) در کتاب‌های

«الاتقان فی علوم القرآن» و «الاکلیل فی استنباط التزیل»، دیدگاه غزالی و المرسی را می‌پذیرد و تقویت می‌کند (سیوطی: ۲۷۱-۲۸۲)؛ همچنین فیض کاشانی (متوفای ۱۰۹۱ ه.ق) نیز این دیدگاه را در مقدمه تفسیر «صافی» به صورت خاص در قسمتی از علوم می‌پذیرد (فیض کاشانی: ۵۷).

این دیدگاه، با پیشرفت علوم در عصر جدید تقویت شد و کسی مثل طنطاوی جوهری (متولد ۱۸۶۲ م) در تفسیر مشهور «الجواهر فی تفسیر القرآن» سعی کرد بسیاری از علوم جدید را به قرآن نسبت دهد. جدیدترین تمایل نسبت به این نظریه از طرف شخصی به نام رضا نیازمند (متولد ۱۳۷۵ ش) در سال گذشته اظهار شد که در مقاله‌ای نوشت: «کسی که قرآن را قبول داشته باشد، باید قبول کند که مطالب آن شامل کلیه علوم هم هست و در آن هر چیزی براساس دانش تفصیل داده شده است» (نیازمند: ۲۱).

۱-۱. دلایل دیدگاه حداکثری:

۱-۱-۱. ظاهر برخی آیات قرآن دلالت بر وجود همه چیز در قرآن دارند؛ مثل آیه «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ بَيِّنَاتٍ لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل/۸۹).

۱-۱-۲. آیاتی که اشاره به علوم مختلف می‌کنند؛ مثل آیه‌ای که از حساب سخن می‌گوید و اشاره به علوم ریاضی دارد: «و کفی بنا حاسبین» (انبیاء/۴۷) یا آیه «رفیع الدرجات» (غافر/۱۵) که با حساب ابجد، ۳۶۰ درجه بودن درجات دایره در هندسه از آن استخراج می‌شود یا علم پزشکی که از آیه «و اذا مرضت فهو یشفین» (شعرا/۸۰) به دست می‌آید.

۱-۱-۳. روایاتی که دلالت بر وجود همه علوم در قرآن کریم دارند؛ مثل روایتی از امام باقر (ع) که فرمودند: «إن الله تبارک و تعالی لم یدع شیئا تحتاج الیه الامه الا نزله فی کتابه و بیته لرسوله؛ خداوند تبارک و تعالی هیچ چیزی را که مسلمانان به آن محتاج باشند، فروگذار نکرده است، مگر آنکه آن‌ها را در قرآن، نازل فرمود و برای پیامبر (ص) بیان کرده است» (نورالثقلین: ۷۴).

۱-۱-۴. دلیل دیگر، مسئله بطون آن است که در روایات متعددی وارد شده است که قرآن دارای بطون مختلفی است (مجلسی: ۹۵). غزالی در «احیاء العلوم» به همین مطلب استشهاد کرده، تعداد علوم قرآن را تا هفتادوهفت هزار و دویست



علم ذکر کرده و می‌گوید: «این عدد چهار برابر می‌شود، چون هر کلمه، ظاهر و باطن دارد و حد و مطلع دارد» (سیوطی: ۲۸۹).

۲. دیدگاه حداقلی

طبق این دیدگاه، قرآن تنها به بیان عقاید و ارزش‌ها پرداخته است و طرح مسائل علمی با قدسی بودن دین، سازگار نیست؛ بنابراین، قرآن فقط کتاب هدایت و دین است و برای بیان مسائل علوم تجربی نیامده است. می‌توان از سخنان برخی از صاحب‌نظران و مفسران، این دیدگاه را استخراج کرد؛ برای مثال، ابواسحاق شاطبی (متوفای ۷۹۰ ه.ق)، اولین مخالف نظریه غزالی و المرسی، می‌گوید: «قرآن برای بیان احکام آخرت و مسائل جنبی آن آمده است» (شاطبی: ۷۶-۷۹). نویسندگان تفسیرهای «مجمع البیان» و «کشاف» نیز می‌نویسند: «منظور از بیان همه‌چیز در قرآن، مسائل مربوط به هدایت و دین است» (طبرسی: ۲۸۹؛ زمخشری/۲: ۶۲۸). در نتیجه، طبق دیدگاه حداقلی، علم صرفاً عهده‌دار تحقیق است و دین و قرآن عهده‌دار ایمان (رضایی اصفهانی، بوعداری، ۱۳۹۹: ۳۳۶).

۳. دیدگاه اعتدالی

این دیدگاه می‌گوید همه علوم در قرآن نیستند؛ بلکه قرآن، کتاب هدایت است و به برخی از علوم به مناسبت‌های گوناگون و موردی اشاره شده است؛ طباطبایی و مطهری از این گروه هستند (مطهری، ۱۳۹۲: ۱۲۱-۲۴۰). از نظر مطهری، خط «اعتدال» در بُعد نظری و عملی دین یا «اعتدال‌گرایی» در برابر «عبادت‌گرایی جامعه‌گریز» و «جامعه‌گرایی خداگریز»، هر دو انحراف است (مطهری، ۲۱/۱۳۸۱: ۷۰-۸۵).

براساس دیدگاه اعتدالی، آیه شریفه «وَ تَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» به صورت ضمنی بیان‌کننده این واقعیت است که به تمام علوم در قرآن به صورت ضمنی اشاره شده است. درباره آیه شریفه «لَا رَطْبٍ وَ لَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» - یعنی هیچ تر و خشکی نیست، مگر اینکه در کتاب مبین موجود است - نیز برخی گفته‌اند منظور از «کتاب مبین»، لوح محفوظ و کتاب علم غیب الهی است که فراتر از قرآن است.

البته می‌توان گفت همین قرآن موجود نیز لایه‌ها و بطون فراوانی دارد که کلید فهم آن‌ها در اختیار مفسران اصلی و اهل بیت (علیهم السلام) است. در روایات آمده است: «قرآن، هفت بطن دارد و هر بطن نیز هفت بطن دارد.»

در نتیجه، طبق این دیدگاه نیز همه علوم در قرآن نیست، بلکه اشاره‌هایی در قرآن وجود دارند که می‌توانند خاستگاه کسب تمامی علوم باشند که تمام علوم یا بسیاری از دانش‌ها از آن قابل استخراج هستند؛ البته چنین کاری، توسط پیامبر و امامان (علیهم السلام) و راسخان در علم امکان‌پذیر است.

امام صادق (ع) فرمودند: «هیچ چیزی نیست که دو نفر در آن اختلاف کنند، مگر آنکه برای آن در کتاب خدای عزوجل، اصلی است؛ اما اندیشه و عقل مردم بدان نمی‌رسد» (کلینی: ۶۰). مقصود از «اصل» در روایت، قاعده کلی است؛ یعنی همه جزئیات در قرآن بیان نشده‌اند، اما قواعد کلی وجود دارند.

۴. دیدگاه تفکیکی

این دیدگاه، علوم را به‌طور کلی به دو قسمت تقسیم می‌کند؛ بخشی، علوم فنی و پایه است که براساس تجربه هستند؛ تکنولوژی در آن است و مبحث رفتاری نیست، بلکه حالتی ماشینی دارد، محض است و تحت‌تأثیر ایدئولوژی، اخلاقیات، خلیقیات و جهان‌بینی خاصی قرار نمی‌گیرد؛ بخشی دیگر، علوم انسانی است که تمام ابعاد فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و مدیریتی را دربر می‌گیرد و از علوم ملاک انسان، مرکز نشر و توسعه آن هم جامعه بشری است (ناظمی، ۱۳۸۸: ۴).

علوم انسانی، که بنا و تهداب فکری آن در غرب بوده، قطعاً متأثر از ایدئولوژی غربی است؛ بنابراین، زمانی که بخواهیم مؤلفه‌های آن را در زندگی اجتماعی خود پیاده کنیم، قطعاً به دلیل تفاوت زیرساخت اندیشه، جهان‌بینی و نگرش در حوزه خاستگاه علوم انسانی غربی با بسیاری از دیدگاه‌های اسلامی کشورهای اسلامی و مسلمانان - با تعارض و تقابل مواجه می‌شویم. علوم انسانی غربی، پس از انقلاب علمی قرن شانزدهم میلادی، براساس دیدگاه‌های محسوس ماتریالیستی گرایانه و تفکر اومانستی به وجود آمد و به‌عنوان تمدن شکل گرفت؛ اما دیدگاه مسلمانان و کشورهای اسلامی، مبتنی بر جهان‌بینی اسلامی عقلانی و وحیانی است و تنها بر عقل و تجربه استوار نیست (ناظمی، ۱۳۸۸: ۴).

۵. دیدگاه تلفیقی

دیدگاه دیگر این است که می‌توان با ترکیب علم و تکنولوژی غرب با اخلاق، ارزش‌ها و فرهنگ اسلامی، علوم انسانی اسلامی را به‌عنوان تمدنی جدید پایه‌گذاری کرد (ناظمی، ۱۳۸۸: ۴).



طبق دیدگاه ترکیبی باید از دو عنصر «وحی قطعی» و «عقل قطعی» استفاده کرد. عقل قطعی تکیه بر بدیهیات اولیه دارد و قابل نفی و اثبات است. برخی دیگر، این دیدگاه را دیدگاه التقاطی و ترکیبی دانسته و آن را باعث توسعه علوم انسانی غربی و پوزیتیویستی می‌دانند (حسنی و علیپور، ۱۳۹۱: ۸).

۶. دیدگاه اسلامی سازی علوم انسانی

اسلامی سازی علوم انسانی با توجه به ضعف‌های علوم انسانی متعارف و موجود و نقاط قوت علوم انسانی اسلامی، ضرورتی انکارناپذیر است؛ بنابراین، طبق این دیدگاه باید تئوری‌های علوم انسانی متعارف و موجود را اسلامی سازی نمود و از این طریق به علوم انسانی اسلامی دست یافت (محیطی اردکانی و مصباح، ۱۳۹۱: ۱۳۷).

۷. دیدگاه تکاملی

دیدگاه تکاملی، دیدگاه تعاملی علوم انسانی متعارف و اسلامی است؛ درنهایت، علوم انسانی اسلامی می‌تواند تکاملی از علوم انسانی متعارف باشد؛ نواقص و ضعف‌های موجود در علوم انسانی متعارف را این نوع از علوم انسانی جبران خواهد کرد. برخی این دیدگاه را در قالب دیدگاه هم‌گرایی علم و دین بیان نموده‌اند؛ زیرا قرآن مردم را به تحقیق و فراگیری علم دعوت می‌کند، بر مسئولیت عالمان در کشف قوانین طبیعی حاکم بر رفتارهای انسانی و موجودات عالم تأکید دارد و حقیقت علمی را اساس ایمان می‌داند. در نتیجه، کسانی که به‌خوبی به علوم طبیعی اشراف دارند، آیات مربوط به علوم طبیعی را خوب‌تر درک می‌کنند (رضایی اصفهانی، بوعداری، ۱۳۹۹: ۳۳۷)؛ همین‌طور در قرآن حدود ۷۵۰ آیه با صبغه علمی وجود دارد (همان: ۳۳۸).

از سوی دیگر، نظام اسباب و مسببات و رابطه علی و معلولی بین حوادث و علوم، انکارناپذیر هستند. نه تنها علوم طبیعی و مشاهدات حسی و تجربی بر نظام اسباب و مسببات دلالت می‌کنند، بلکه متقن‌ترین براهین فلسفه الهی نیز بر این مطلب اقامه شده‌اند. قرآن کریم نیز اصل علیت عمومی و نظام اسباب و مسببات را تأیید کرده است (مطهری: ۳۵۰)؛ چنان‌که ملاهادی سبزواری چنین بیان می‌کند: (سبزواری، ۱۳۸۶)

والکل من نظامه الکیانی ینشاء من نظامه الربانی

بنابراین، علوم انسانی متعارف، که نیمه تجربی است، می تواند نقشی اساسی در شناسایی موضوعات علوم انسانی اسلامی و شریعت اسلامی داشته باشد. سرنوشت علوم به دست موضوعات تعیین می شود و تمایز موضوعات، تمایز روش ها را در پی دارد. قرآن کریم از عرش تا فرش را آیات الهی می داند و موضوعات را فروگذار نکرده است. جوادی آملی می گوید: «اصلاً فرض علم غیردینی محال است؛ چون قرآن کریم همه معلومات متنوع را ارائه نموده و روش های گوناگون را نیز عرضه داشته است»؛ ایشان همچنین معتقد است هر علمی که به نفع انسان باشد، اسلامی خواهد بود (<https://www.khabaronline.ir/>). اظهارات برخی بزرگان دینی مانند سید جمال- مبنی بر اینکه در غرب، اسلام را دیدم اما در کشورهای اسلامی ندیدم- این موضوع را تأیید می کند (<http://www.imam-khomeini.ir/>).

پ. مزایای علوم انسانی اسلامی و ضعف های علوم انسانی متعارف

الف. مزایا و آثار علوم انسانی اسلامی

علوم انسانی اسلامی می تواند مزایای متعددی نسبت به علوم انسانی فعلی داشته باشد که برخی از آنان به صورت ذیل ذکر می شوند:

۱. تقویت هم گرایی مسلمانان

تئوری پردازی های علوم انسانی اسلامی، به دلیل رصد کردن حیات جمعی مسلمانان، نوعاً مورد پذیرش علما و دانشمندان مسلمان هستند؛ به طور مثال، نظریه های اقتصادی شهید صدر- که کتاب «اقتصادنا» از او یکی از بهترین اثرهای علمی قابل قبول تمام علمای مسلمان در علوم اقتصاد اسلامی است- و دیدگاه های فقهی درباره بانک و مسائل سیاسی که اکثراً قابل قبول هستند و علما و فقهای مسلمان کمتر در این موضوعات مخالفت دارند؛ در حالی که در مسائل اعتقادی و عبادی، که بیشتر جنبه های فردی دارند، اختلافات آنان بیشتر است و نوعاً مورد پذیرش پیروان آنان نیز قرار نمی گیرد.

۲. تقویت عقلانیت در گزاره های دینی

مدل سازی و تئوری پردازی های علوم انسانی اسلامی، دانشمندان مسلمان را وادار می دارد که با نگاهی خلاقانه و بدیع به آموزه های وحیانی در حیات اجتماعی انسان آفرینش گری نمایند. علما با نگاه عقلانی، مدل های علوم انسانی اسلامی برای تدبیر امور و حل مسائل اجتماعی مردم را از آیات و روایات استخراج و سامان بخشی می نمایند.



۳. سودمندی کامل و جامع

علوم انسانی اسلامی شامل سودمندی دنیوی و اخروی است؛ بنابراین، سودمندی این نوع از علوم انسانی، فراگیر و همیشگی است؛ درحالی‌که از مهم‌ترین نقایص و ضعف‌های علوم انسانی فعلی، تکیه بر سودمندی دنیوی است که براساس آموزه‌های اسلامی، ناپایدار و زودگذر است. علوم انسانی اسلامی جهت توحیدی و خدایی دارد که محور سعادت دنیا و آخرت انسان است (مطهری، ۱۳۹۰: ۲۴).

۴. استفاده از منابع ارزشمند دینی

به‌وسیله علوم انسانی اسلامی، منابع ارزشمند و حیانی و قرآنی نیز استفاده می‌شوند. منابع تجربی و عینی موجود می‌توانند فهم و استنباط دقیق‌تری از منابع ارزشمند و حیانی فراهم کنند؛ در نتیجه، انحراف، کج‌فهمی و اشتباه در علوم انسانی کاهش می‌یابد و مسائل شرعی نیز با رویکرد حل مسائل حیات جمعی و دقت بیشتری مطرح و استنباط می‌شوند.

۵. ارائه قانون فراگیر و جامع

علوم انسانی اسلامی از تفسیر یک‌جانبه و تقلیل انسان به بُعد مادی و طبیعی پرهیز دارد؛ در عین حال، نگاه واقع‌بینانه‌ای به همه ابعاد انسان و مصالح و مفاسد حیات او دارد و حیات اجتماعی او را به‌صورت جامع مطالعه و بررسی می‌کند (مطهری، ۱۳۹۲: ۱۲۱-۲۴۰). عنصر اصلی و زیربنایی علوم انسانی اسلامی را فطرت مشترک بشری تشکیل می‌دهد؛ یعنی برخی از مهم‌ترین گزاره‌های عملی و اصول تجویزی و ارزشی در علوم انسانی بر حکمت نظری، حقیقت انسان و فطرت استوار هستند که از این رو، می‌تواند مدل‌ها، تئوری‌ها و قوانین جهان‌شمول فرازمانی و فرامکانی ارائه کند.

۶. تنوع روش‌شناختی

علوم انسانی اسلامی از تقلیل‌گرایی معرفت‌شناختی و حصر روش‌شناختی تجربی صرف‌گریزان است. روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی نه در دام «رهیافت اثبات‌گرایی» می‌افتد و نه به «رهیافت تفسیری» صرف بسنده می‌کند؛ بلکه، علاوه بر توجه به روش تجربی و تفسیری، از سایر روش‌های اطمینان‌بخش، چون روش عقلی (فلسفی) و شهودی (وحی)، برای کشف و تفسیر واقعیت استفاده می‌کند (مطهری، ۱۳۸۱: ۲/۲۲۹-۲۳۳ و ۱۳/۳۵۶-۳۷۰).

ب. ضعف‌های علوم انسانی متعارف

۱. ناکارآمدی علوم انسانی متعارف

علوم انسانی موجود در عرصه عمل توانایی تأمین امنیت، عدالت اجتماعی، اخلاق و معنویت را ندارد؛ زیرا امروزه، پس از چند قرن حاکمیت بر جوامع انسانی، عملاً در حوزه‌های مختلف اجتماعی به معیارهای اخلاقی و معنوی تأکید شده است که به‌کارگیری اخلاق تجاری، نمونه‌ای از معیارهای اخلاقی و معنوی است.

۲. ناتوانی در ارائه قانون فراگیر

علوم انسانی متعارف، به دلیل استوار بودن بر تجربه و مشاهدات بیرونی از نظر مبانی معرفتی و جهان‌بینی، نتوانسته است نظریه‌ها و قوانین عام و فراگیری ارائه کند.

۳. محدودیت و حصر روش‌شناختی

علوم انسانی متعارف در دام «رهیافت اثبات‌گرایی» و «رهیافت تفسیری» صرف است و منابع معرفتی و روش‌شناختی آن در حصر روش‌شناختی تجربی و تفسیری است. قناعت کردن به فراورده‌های علوم تجربی و تفسیری علوم انسانی متعارف، آن را ناکافی و ناقص ساخته که نمی‌تواند به بسیاری از پرسش‌های اندیشه بشری جواب دهند (مطهری، ۱۳۸۱: ۵/۴۷۸).

فرایند تأثیرگذاری علوم انسانی اسلامی در تقویت هم‌گرایی و عقلانیت

۱. عوامل تقویت عقلانیت

۱-۱. نظریه‌پردازی و مدل‌سازی علوم انسانی اسلامی

از مهم‌ترین مشکلات علمی در کشورهای اسلامی، ضعف و ناتوانی نهادهای اندیشه‌ساز و نظریه‌پرداز است. در دو قرن اخیر، نهادهای سنتی اندیشه‌ساز و تئوری‌پرداز حوزه علوم انسانی اسلامی عمدتاً، به دلیل نداشتن تحصیلات دانشگاهی و حوزوی، نتوانستند دیدگاه و نظریات منظمی ارائه دهند؛ جز موارد انگشت‌شماری مانند شهید صدر. نهادهای جدیدی که در این زمینه شکل گرفتند نیز عمدتاً کارهای تقلیدی انجام دادند و از علوم انسانی متعارف دنباله‌روی کردند. ضعف نظریه‌پردازی، مدل‌سازی و نخبه‌پروری موجب درک نادرست و روی‌گردانی مسلمانان از مسائل اساسی علوم انسانی اسلامی شده است (عیوضی، ۱۳۸۷: ۱۸۱)؛ بنابراین، مدل‌سازی و تئوری‌پردازی‌های علوم انسانی اسلامی از این طریق سبب تقویت عقلانیت در استنباط گزاره‌های علوم انسانی از منابع دینی می‌شود.



۱-۲. معرفت و شناخت علمی علوم انسانی اسلامی

با وجود گسترش اندیشه علوم انسانی اسلامی و تأکید بر آن از سوی برخی رهبران مسلمان، مانند مقام معظم رهبری ایران، و با عنایت به دغدغه جدی بسیاری از محققان، دیدگاه‌های پراکنده‌ای در این زمینه مطرح شده‌اند؛ برخی با وجود پذیرش مفادی کلی علوم انسانی اسلامی، درباره علمی بودن آن شک دارند (صدر، ۱۹۸۵ م؛ دادگر، ۱۳۸۱).

بدیهی است تا زمانی که علوم انسانی اسلامی در هر موضوع به صورت الگو و مدلی کاربردی مطرح نشود، سیاست‌گذاران و مدیران جامعه در سردرگمی خواهند بود که در نهایت، اجرای آن را با دشواری مواجه می‌سازد. کارآمدسازی و نزدیک کردن معرفت علمی با اجرا، به شناخت عقلانی علمی و مدل‌سازی ضرورت دارد؛ از این رهگذر نیز اندیشه‌های عقلانی تقویت و بهبود می‌یابند.

۱-۳. استقلال فکری و خودباوری مسلمانان

ضعف فکری در جامعه علمی کشورهای اسلامی، به‌ویژه محیط دانشگاهی، مهم‌ترین مانع رشد و توسعه نظریه‌پردازی علوم انسانی اسلامی است. این مسئله از سیطره علوم انسانی متعارف ناشی می‌شود که دانشمندان و اساتید مسلمان دین‌مدار و متعبد را مقهور خود ساخته‌اند. علوم انسانی اسلامی نشان‌دهنده استقلال فکری و خودباوری دانشمندان مسلمان خواهد بود که براساس منابع درون و بیرون دین می‌توانند تئوری‌ها و مدل‌های کاربردی از علوم انسانی اسلامی را طراحی و تدوین نمایند.

۲. تأثیرگذاری علوم انسانی اسلامی بر تقویت هم‌گرایی مسلمانان

رابطه‌ای دوسویه بین موفقیت و کارآمدی «علوم انسانی اسلامی» و «هم‌گرایی کشورهای اسلامی» وجود دارد. سیره و رفتار اسلامی با یکدست عمل کردن مسلمانان به تئوری‌ها و نظریات علوم انسانی اسلامی و به‌کارگیری تئوری‌ها و مدل‌های آن شکل می‌گیرد. مطالعات علمی سیره و رفتار مسلمانان در حوزه‌های مختلف علوم انسانی نقش مؤثری در تئوری‌پردازی و مدل‌سازی دارد و باعث استحکام و کاربردی بودن مدل‌های علوم انسانی اسلامی می‌شود. وجود نظریات و تئوری‌های علوم انسانی اسلامی به صورت ذیل باعث ایجاد و تقویت هم‌گرایی می‌شود.

۴-۱. هم‌گرایی به‌کارگیری مدل‌های علوم انسانی اسلامی

در طول تاریخ همواره فاصله‌ای بین تئوری‌پردازی‌های آرمانی و واقعیت‌های موجود بوده است که سبب مشکوک بودن امکان‌پذیری تئوری‌ها شده است (Nagaoka Shinsuke, ۲۰۱۲ م) و کارگزاران و سیاست‌گذاران در عمل بی‌اعتنا و بی‌باور به کارآمدی و تأثیر علوم انسانی اسلامی هستند.

وجود علوم انسانی اسلامی می‌تواند زمینه شکل‌گیری هم‌گرایی مسلمانان را در به‌کارگیری مدل‌های علوم انسانی اسلامی فراهم سازد. یک‌دست عمل کردن مسلمانان و کشورهای اسلامی به مدل‌ها و تئوری‌های علوم انسانی اسلامی، سبب شکل‌گیری سیره اسلامی و وحدت امت اسلامی می‌شود؛ چنان‌که پیامبر در صدر اسلام، نمایندگان و امامان معصوم (ع) نیز متناسب با شرایط اقتصادی و اجتماعی همان زمان، به‌صورت عملی، رفتارهای اقتصادی و اجتماعی داشتند و مردم را به رفتارهای مطابق مدل‌های علوم انسانی اسلامی و عینیت بخشیدن به مدل‌های علوم انسانی اسلامی، مانند اقتصاد اسلامی، دستور می‌دادند.

۵-۱. شکل‌گیری سیره اسلامی

با مدل‌سازی و تئوری‌های علوم انسانی اسلامی و هم‌گرایی مسلمانان در عمل کردن به تئوری‌های علوم انسانی اسلامی، سیره و رفتار اسلامی شکل می‌گیرد. با مطالعه و بررسی رفتار مسلمانان امکان آزمون‌پذیری و سنجش تئوری‌های علوم انسانی اسلامی فراهم می‌شود؛ بنابراین، اگر مدل‌ها و تئوری‌های علوم انسانی اسلامی وجود نداشته باشند، سیره اسلامی در کشورهای مسلمان شکل نمی‌گیرد. امکان تحقق و پیاده‌سازی تئوری‌های اسلامی در یک یا چند کشور محدود موفق نخواهد بود. تجربه ناموفق پاکستان در سال ۱۹۷۸ در به‌کارگیری بانکداری اسلامی و پیاده‌سازی اقتصادی اسلامی در پاکستان باعث مختل شدن روابط اقتصادی پاکستان با دنیا شد؛ زیرا سایر کشورهای اسلامی و جهان از مدل‌های بانکداری اسلامی استفاده نمی‌کردند.

۶-۱. ایجاد بازار مشترک اسلامی

چنان‌که پیامبر بزرگوار اسلام، حاکم شرع صدر اسلام، دستور به جداسازی بازار مسلمانان از غیرمسلمانان داد و دستور به رفتار براساس مدل‌های اسلامی داد. این مسئله، سیره‌ای اسلامی در صدر اسلام است که سبب ایجاد ظرفیت کافی برای تئوری‌پردازی اقتصاد اسلامی شد؛



بنابراین، ایجاد بازار مشترک بین کشورهای اسلامی، نمونه‌ای از هم‌گرایی مسلمانان است که می‌توان به این‌گونه هم‌گرایی، با استفاده از مدل‌های علوم انسانی، دست پیدا کرد.

نتیجه‌گیری

علوم انسانی اسلامی عهده‌دار حل مسائل اجتماعی، اقتصادی و مشکلات مسلمانان و کشورهای اسلامی است؛ بنابراین، مدل‌سازی و ارائه تئوری‌های علوم انسانی اسلامی مبتنی بر آیات و روایات باعث ایجاد هم‌گرایی، سیره مسلمانان، غنای علمی و استقلال فکری مسلمانان و ایجاد فرصت از تعدد مذاهب اسلامی می‌شود. دانشمندان مسلمان و جوامع اسلامی می‌توانند از تعدد مذاهب اسلامی به‌مثابه فرصتی برای تئوری‌پردازی در ساحت علوم انسانی اسلامی، با رصد حیات اجتماعی، استفاده کنند؛ همچنین، تمدن نوین اسلامی در کشورهای اسلامی در عرصه جهانی شدن در کنار سایر تمدن‌ها، به‌وسیله تئوری‌ها و نظرات علوم انسانی اسلامی، دوباره شکل می‌گیرد.

نتایج فوق از فرایند مباحث مقدماتی، مبانی نظری و فرایند تأثیرگذاری به وجود آمده‌اند. در مباحث مقدماتی، مفهوم‌شناسی تمدن و علوم انسانی اسلامی صورت گرفت. در قسمت مبانی نظری نیز دیدگاه‌های متنوع - شامل دیدگاه‌های حداقلی، حداکثری، اعتدالی، تلفیقی، تفکیکی و تکاملی - درباره علوم انسانی اسلامی مطرح شد. مزایای علوم انسانی اسلامی - مانند فراگیری و سودمندی کامل و جامع، تقویت هم‌گرایی مسلمانان، شکل‌گیری سیره اسلامی و... - در انتها بحث شد. در خلل مباحث به ضعف‌ها و معایب علوم انسانی متعارف - مانند ناتوانی در ارائه قانون فراگیر و جامع، ناکارآمدی‌های متعدد در تدبیر امور جامعه و... - پرداخته شد و در نهایت، تحت عنوان تأثیرگذاری علوم انسانی اسلامی بر وحدت مسلمین و تقویت مبانی معرفتی علوم انسانی اسلامی مطرح شد.

منابع

قرآن کریم.

غزالی، ابو حامد. (بی تا). احیاء العلوم، بیروت: دار المعرفه.

المرسی، ابوالفضل. (۱۳۸۷). التفسیر و المفسرون. ج ۲، مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

زرکشی، بدرالدین. (۱۴۰۸ ه.ق). البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، بیروت: دارالمعرفه.

سیوطی، جلال الدین. (۱۴۲۸ ه.ق). الاکلیل فی استنباط التنزیل و الاتقان. ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه.

حسینی، حمیدرضا و مهدی علی پور. (۱۳۹۱). «درآمدی بر سیاست پژوهی تولید علوم انسانی اسلامی؛ آسیب‌ها و راهکارها». فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی. ۱۸ (۷۰)، بهار.

حرّانی، ابن شعبه. (۱۳۹۳). تحف العقول. قم: آل علی (ع).

دادگر، یدالله. (۱۳۸۱). «چستی اقتصاد اسلامی و چگونگی عناصر محوری آن». مجموعه مقالات ماهیت اقتصاد اسلامی. تهران: انتشارات پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس.

رضایی اصفهانی، محمدعلی و هیشم بوعدار. (۱۳۹۹). «بررسی مقاله قرآن و علم دائرةالمعارف الیورلیمن». فصلنامه علمی قرآن پژوهی خاورشناسان. ۱۵ (۲۹).

رضایی، محمدعلی. (۱۳۸۱). پژوهشی در اعجاز علمی قرآن. رشت: کتاب مبین.

زمخشری. (۱۳۹۱). تفسیر کشاف. ج ۲. تهران: ققنوس.

سبزواری، ملاهادی. (۱۳۸۶). شرح منظومه، غرر فی مراتب علمه تعالی. بی جا: بیدار.

شاطبی، ابواسحاق. (بی تا). الموافقات. ج ۲. بیروت: دار المعرفه.

شاکر، محمدکاظم. (۱۳۹۹). قرآن و مستشرقان. قم: مرکز بین‌المللی و نشر المصطفی.

صدر، محمدباقر. (۱۳۸۷). اقتصادنا. ج ۲، قم: بوستان کتاب.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۸۴). مجمع البیان. ج ۴، تهران: ناصرخسرو.

الحویزی، عبد علی بن جمعه. (۱۳۹۲). نورالثقلین. ج ۲، تهران: کتاب عقیق.

فیض کاشانی، محسن. (۱۳۶۴). تفسیر صافی. ج ۱. تهران: صفا.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۹۳). اصول الکافی. ج ۱، تهران: دارالثقلین.

مجلسی، محمدباقر. (۱۳۸۶). بحارالانوار. ج ۹۲. تهران: دارالکتب الاسلامیه.



محیطی اردکانی، محمدعلی و علی مصباح. (۱۳۹۱). «بایدها و نبایدهای اسلامی سازی علوم انسانی از دیدگاه علامه مصباح». فصلنامه معرفت فلسفی. ۱۰ (۱)، پاییز.

مسعودی، سعید. (۱۳۹۱). قرآن و فرهنگ زمانه. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

مطهری، مرتضی. (۱۳۸۸). مجموعه آثار، انسان و سرنوشت. ج ۱، ۲، ۵ و ۱۳. قم: صدرا.

_____ . مجموعه آثار. ج ۲۱. قم: صدرا.

_____ . (۱۳۹۰). هدف زندگی. قم: صدرا.

_____ . (۱۳۹۲). انسان شناسی قرآن. قم: صدرا.

ناظمی، سعید. (۱۳۸۸). «زمانی برای بیداری: با نظر به ضرورت تحول علوم انسانی در دانشگاه‌ها». سوره. (۴۵)، زمستان.

نبی‌زاده، محمد. (۱۳۹۵). «مبانی فلسفی و جایگاه علوم انسانی در تمدن نوین اسلامی». اندیشه تمدنی اسلام. ۱ (۲)، بهار و تابستان.

ولایتی، علی‌اکبر. (۱۳۹۱). فرهنگ و تمدن اسلامی. قم: دفتر نشر معارف.

دورانت، ویل. (۱۳۷۳). تاریخ تمدن. ترجمه ابوالقاسم پاینده، ابوطالب صارمی و ابوالقاسم طاهری. ج ۴. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی (آموزش انقلاب اسلامی).

وبسایت پایگاه اطلاع رسانی حوزه علمیه.

<http://www.imam-khomeini.ir>

<https://www.khabaronline.ir>

Hamed Jokar, Mohamad Ali Mahdavidrad. General Economic Principles of Modern Islamic Civilization Based on the Prophetic Tradition. Journal of Contemporary Research on Islamic Revolution | Volume 2 | No. 5 | Summer 2020 | PP. 69-92



سال اول، شماره اول، بهار ۱۴۰۳



اثر وام صندوق بین‌المللی پول بر رشد اقتصادی در کشورهای عضو شانگهای

محمد ابراهیم اکبری*^۱، محمد جمعه شریفی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۲/۱۴

چکیده

مهم‌ترین هدف اقتصادی هر کشور دست‌یافتن به رشد اقتصادی پایدار است. برای رسیدن به این هدف نیاز به تأمین منابع مالی هزینه‌های دولت وجود دارد؛ بنابراین، دولت مردان تلاش دارند، با استفاده از ابزارهای لازم جهت تأمین منابع مالی، شرایط مناسبی برای رسیدن به رشد اقتصادی مهیا کنند. هدف اصلی این تحقیق، بررسی تأثیر وام‌های صندوق بین‌المللی پول و سایر متغیرهای کلان اقتصادی بر رشد اقتصادی کشورهای منتخب عضو شانگهای، براساس اطلاعات بازه زمانی ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۲ میلادی، است؛ بدین منظور، اثرات متغیرهای توضیحی روی رشد با استفاده از روش داده‌های تابلویی بررسی شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که وام صندوق بین‌المللی پول، صادرات و اندازه دولت تأثیر مثبتی بر رشد اقتصادی کشورهای عضو داشته است؛ بنابراین، سیاست‌گذاران اقتصادی کشورهای عضو شانگهای سعی داشته باشند وام اخذشده از صندوق بین‌المللی پول را روی پروژه‌ای با بازدهی بالا سرمایه‌گذاری کنند و توجه حداکثری به استفاده از ظرفیت رشد توسعه صادرات کالاهای داخلی و بزرگ ساختن اندازه دولت را در دستور کار خود قرار دهند.

واژگان کلیدی: رشد اقتصادی، وام‌های صندوق بین‌المللی پول، اندازه دولت، صادرات، کشورهای عضو شانگهای، پانل دیتا.

^۱ دکتری تخصصی اقتصاد پولی و عضو هیئت‌علمی مؤسسه تحصیلات عالی بامیکا، بامیان، افغانستان.
m.ebrahimakbary@gmail.com

^۲ ماستر مدیریت بازرگانی و عضو هیئت‌علمی مؤسسه تحصیلات عالی بامیکا، بامیان، افغانستان.

صندوق بین‌المللی پول، نهاد مالی بین‌المللی است که در سال ۱۹۴۴ م با اشتراک ۴۴ کشور در کنفرانس پول و امور مالی، با هدف نظارت و مدیریت بر نظام مالی و پولی جهان در بروتون وودز (ایالت نیوهمپشایر) آمریکا تأسیس شد. هدف از تأسیس این نهاد مالی ایجاد تسهیل در دادوستد بین‌المللی، ثبات مالی، رشد اشتغال، رشد اقتصادی و کاهش فقر است. انگیزه و دلیل ایجاد این نهاد مالی، جلوگیری از تکرار سیاست‌های نادرست است که باعث بروز بحران و رکود دهه ۱۹۳۰ م شده بود. جان مینارد کینز^۱، اقتصاددان معروف انگلیسی، و هری دکستر وایت^۲، اقتصاددان ارشد بین‌المللی در خزانه‌داری آمریکا، مؤسسان این صندوق بودند (روان، ۱۳۸۵: ۲۰-۱۹).

صندوق بین‌المللی پول با اعطای وام به آن‌دسته از اعضای خود کمک می‌کند که دچار مشکل تراز پرداخت‌ها شده باشند. مبارزه با کاهش ارزش پول ملی، پرداخت کمک‌های مالی کوتاه‌مدت جهت از بین بردن کسری تراز پرداخت‌ها و تشکیل نهادهای اقتصادی در سطح بین‌المللی نیز از جمله اهداف اولیه این صندوق به حساب می‌آیند (بوستانی و همکار، ۱۳۹۴: ۱۰۰). نماینده‌ای از تمام کشورهای عضو در این نهاد مالی حضور دارند تا تحولات عملکرد اقتصادی و مالی کشورها را بررسی نموده و در صورت لزوم، سیاست‌های مناسب را ارائه دهند. تمام کشورهای عضو ملزم هستند تا هر سال داده‌های عملکرد اقتصادی و مالی خود را در اختیار کارشناسان این صندوق قرار دهند تا تحلیل پایداری متغیرهای عمده اقتصاد کلان بر مبنای آن صورت گیرد و پیش‌بینی رابطه میان مدت و بلندمدت میان متغیرهای کلیدی انجام شود (آقامیرکلابی: ۶۳).

در این مطالعه، به دنبال بررسی تأثیر استفاده از وام پرداخت‌شده توسط صندوق بین‌المللی پول و سایر متغیرهای کلان اقتصادی بر رشد اقتصادی در کشورهای عضو شانگهای هستیم؛ بدین منظور، فرضیه ارائه‌شده در این مطالعه اثر معنادار و منفی وام پرداخت‌شده توسط صندوق بین‌المللی پول بر رشد اقتصادی کشورهای مورد بررسی دارد. کشورهای مورد بررسی شامل چین، هند، ایران، قزاقستان، قرقیزستان، پاکستان، روسیه، تاجکستان و ازبکستان هستند.

¹ John Maynard Keynes

² Harry Dexter White



این مقاله در پنج بخش تنظیم شده است؛ در بخش دوم و سوم، ادبیات نظری و مطالعات تجربی انجام شده بررسی می‌شوند. قسمت چهارم، اختصاص به معرفی متغیرها و تخمین مدل دارد. سرانجام، این مطالعه با نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهادات سیاستی به پایان می‌رسد.

مبانی نظری

۱. تأثیر وام روی رشد اقتصادی

مهم‌ترین هدف اقتصادی هر کشور دست یافتن به رشد اقتصادی پایدار است. برای رسیدن به این هدف نیاز به تأمین منابع مالی هزینه‌های دولت وجود دارد. دولت برای تأمین مالی هزینه‌های خود از طریق درآمدهای مالیاتی و غیرمالیاتی اقدام می‌کند. اگر درآمدهای دولت نتواند هزینه‌های آن را پوشش دهد، دچار کسری بودجه می‌شود؛ یعنی افزایش مستمر هزینه‌های دولت باعث کسری بودجه می‌شود. دولت‌هایی که دچار کسری بودجه شده‌اند، در جستجوی یافتن منابع مالی هستند. منابع مالی جهت تأمین کسری بودجه دولت از سه طریق استقراض از کشورهای بیرونی، استقراض داخلی - با استفاده از انتشار اوراق قرضه - و استقراض از بانک مرکزی انجام می‌شود. اگر کسری بودجه دولت‌ها از طریق استقراض داخلی انجام شود، منجر به افزایش نرخ بهره در همان کشور می‌شود؛ از سوی دیگر، اگر کشورها کسری بودجه خود را از طریق استقراض خارجی تأمین کنند، ممکن است دچار کسری حساب جاری شوند که حتی منجر به بحران بدهی خارجی نیز خواهد شد (چهارزی مدرسه و همکار، ۱۳۹۶: ۸؛ آرمن و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۰).

درکل دو دیدگاه درباره اثر استقراض و بدهی‌های خارجی بر رشد اقتصادی مطرح می‌شود: دیدگاه نخست معتقد است کشورها می‌توانند از طریق استقراض خارجی، رشد اقتصادی خود را افزایش دهند؛ اما دیدگاه دوم به اثر منفی استقراض خارجی بر ظرفیت و رشد اقتصادی کشورها اشاره نموده است. دیدگاه دیگری، براساس ترکیب دو دیدگاه فوق، شکل گرفته است که بیان می‌کند به لحاظ نظری، تأثیر استقراض خارجی بر رشد اقتصادی مبهم است و در قالب الگوهای خطی نمی‌توان به بررسی ارتباط بین استقراض خارجی و رشد اقتصادی پرداخت. گروه اخیر معتقدند افزایش وام‌های خارجی تا سطح مشخص و بهینه‌ای، رشد اقتصادی را افزایش و پس از حصول به این سطح کاهش می‌دهند (علی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۴: ۲-۳).

۲. تأثیر درجه باز بودن تجاری روی رشد اقتصادی

بررسی رابطه بین آزادسازی تجاری و رشد اقتصادی، از موضوعات مهم اقتصادی است که از دیرزمان مورد توجه اقتصاددانان قرار دارد. بیشتر اقتصاددانان و سیاست‌گذاران اقتصادی معتقدند که باز بودن تجاری باعث عملکرد بهتر اقتصاد در سطح کلان و تسریع رشد اقتصادی می‌شود. اقتصاددانان کلاسیک و نئوکلاسیک معتقد هستند که افزایش درجه باز بودن تجاری باعث افزایش رشد و توسعه اقتصادی می‌شود؛ به عبارت دیگر، درجه باز بودن تجاری موتور محرکی برای رشد و توسعه اقتصادی به حساب می‌آید. کارشناسان نهادهای مالی - مانند صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه اقتصادی - نیز تأکید بر آزادسازی تجاری دارند؛ آن‌ها معتقدند آزادسازی تجاری و سرمایه‌گذاری خارجی اثری مثبت بر رشد اقتصادی می‌گذارند. از سوی دیگر، عده‌ای از اقتصاددانان نگرشی منفی درباره اثرگذاری باز بودن تجاری روی رشد اقتصادی دارند و معتقد به محدودسازی تجاری هستند؛ مثلاً مرکانتلیست‌ها معتقد به محدودسازی واردات جهت رشد صنایع داخلی هستند. در قرن هجدهم، الکساندر هامیلتون^۱ در آمریکا و در قرن نوزدهم، فرید ریک لیست^۲ در آلمان، برای توسعه صنایع داخلی، سیاست حداکثر تعرفه گمرکی را روی کالاهای صادراتی انگلیس پیشنهاد کردند (سلمانی و همکار، ۱۳۸۳: ۳۸-۴۰؛ راستی، ۱۳۸۹: ۱۶۷).

هم‌زمان با ارائه تئوری رشد درون‌زا، چهارچوبی کلی را می‌توان در ارتباط با اثرگذاری آزادسازی تجاری روی رشد اقتصادی بیان کرد. با آزادسازی تجاری امکان ورود کالاهای سرمایه‌ای و فناوری برای کشورهایی که از نبود آن رنج می‌برند، میسر می‌شود؛ علاوه بر این، با روی کار آمدن مسئله آزادسازی تجاری، موضوع مزیت نسبی در دادوستد تجاری مطرح شد؛ بنابراین، کشورها به تولید کالا یا خدمات مبادرت ورزیدند تا بتوانند، آن را در مقایسه با رقبای خود، با هزینه کم و کیفیت بالا تولید کنند. مزیت نسبی در سطح جهانی باعث جلوگیری از هزینه‌های هنگفت تولیدی می‌شود و بستر مناسبی برای تقسیم کار در سطح جهانی فراهم می‌سازد. این عمل باعث تسریع رشد تجارت در سطح بین‌المللی می‌شود که تسریع تجارت باعث ایجاد اشتغال، افزایش درآمد و تسریع رشد اقتصادی می‌شود (امام‌وردی و همکار، ۱۳۸۹: ۳۹).

¹ Alexander Hamilton

² Fred Rick List



شواهد تجربی در رابطه با آزادسازی تجاری و اثرگذاری آن روی متغیرهای کلان اقتصادی، به‌ویژه رشد اقتصادی، تعدد بالایی دارند؛ از جمله نیرومند و همکار (۱۹۹۹ م) اثر درجه باز بودن تجاری را روی رشد اقتصادی در ۵۹ کشور توسعه‌یافته و در حال توسعه بررسی کردند. نتایج مطالعه آن‌ها نشان می‌دهند که درجه باز بودن تجاری اثر مثبت و معناداری روی رشد اقتصادی دارد. لوید و مک لارن^۱ (۲۰۰۰ م) اثر باز بودن تجاری را روی رشد اقتصادی در کشورهای آسیای شرقی بررسی کرد. نتایج مطالعه آن‌ها نشان می‌دهند که درجه باز بودن تجاری در مقایسه با سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی اثر مثبتی بر رشد اقتصادی کشورهای بررسی شده دارد. احمد و همکار (۲۰۰۰ م) اثر درجه باز بودن تجاری را روی رشد اقتصادی با مطالعه موردی برخی از کشورهای جنوب شرق آسیا بررسی کرده است. آن‌ها با استفاده از روش هم‌بستگی یوهانسن به این نتیجه رسیدند که رابطه‌ای بلندمدت بین درجه باز بودن تجاری و رشد اقتصادی وجود دارد. وین هولد و همکارانش^۲ (۱۹۹۷ م) اثر درجه باز بودن تجاری را روی رشد اقتصادی ۳۹ کشور در حال توسعه بررسی کردند. نتایج مطالعه آن‌ها نشان می‌دهد که درجه باز بودن تجاری اثر معنادار مثبتی بر رشد اقتصادی کشورهای بررسی شده دارد (امام‌وردی و همکار، ۱۳۸۹: ۱۴۱). با توجه به مبانی نظری و مطالعات تجربی انجام شده در رابطه با اثرگذاری آزادسازی تجاری روی متغیرهای کلان اقتصادی، به‌ویژه رشد، می‌توان بیان کرد که علمای اقتصادی در این رابطه اختلاف نظر دارند؛ یعنی برخی معتقد به آزادسازی تجاری و برخی دیگر معتقد به محدودسازی آن هستند.

۳. تأثیر اندازه دولت روی رشد اقتصادی

از مهم‌ترین مباحث مورد توجه اقتصاددانان، اثرگذاری اندازه دولت روی رشد اقتصادی است. از لحاظ تئوری دو دیدگاه کلی وجود دارد: دیدگاه نخست، حداقل دخالت را برای دولت در اقتصاد قائل بوده و منشأ فکری آن مکتب کلاسیک‌ها و فزیوکرات‌ها است. طرفداران دیدگاه نخست معتقد هستند که تا حد امکان باید مداخله دولت در اقتصاد کاسته شود؛ زیرا کارایی بخش دولتی کمتر از بخش خصوصی است؛ اما دیدگاه دوم، حداکثر مداخله را برای دولت قائل بوده و مورد حمایت مکاتب اقتصادی مارکسیست‌ها و سوسیالیست‌ها قرار دارد. طرفداران دیدگاه دوم بر مبنای ناکارایی بخش خصوصی در تولید کالا و خدمات عمومی و

¹ Loyd and McLaren

² Winhold et al

حاکم بودن شرایط رقابت ناقص در بازار، دخالت دولت در اقتصاد را می‌پذیرند (منجذب و همکار، ۱۳۹۵: ۶۸؛ خداویسی و همکار، ۱۳۹۲: ۲۸).

در ارتباط با تأثیر اندازه دولت بر رشد اقتصادی، مطالعات تجربی زیادی انجام شده که نتایج این مطالعات، هردو دیدگاه را تأیید می‌کنند؛ برای مثال، گیمل^۱ (۱۹۸۳ م)، لاندآ^۲ (۱۹۸۶ م، ۱۹۸۳ م)، ساندرز^۳ (۱۹۸۵ م)، فالوی و گیمل^۴ (۱۹۸۸ م)، بارو^۵ (۱۹۹۷ م، ۱۹۹۰ م، ۱۹۸۹ م)، رومر^۶ (۱۹۸۹ م)، الکساندر^۷ (۱۹۹۰ م)، ایستری و روبلو^۸ (۱۹۹۳ م)، گوسه^۹ (۱۹۹۷ م)، تاننن^{۱۰} (۱۹۹۹ م)، فاستر و هنریکسون^{۱۱} (۲۰۰۱ م) و دار و امیرخلخالی^{۱۲} (۲۰۰۲ م). نتایج این مطالعات نشان می‌دهد، هرچه اندازه دولت بزرگ‌تر باشد، اثر منفی بیشتری بر رشد اقتصادی می‌گذارد. آن‌ها بر این باورند که گسترش اندازه دولت دارای اثرات بازده قانون نزولی است؛ بنابراین، اندازه کوچک دولت باعث افزایش رشد اقتصادی می‌شود. از سوی دیگر نتایج مطالعاتی چون رایبسون^{۱۳} (۱۹۹۷ م)، رام^{۱۴} (۱۹۸۶ م)، گرسمن^{۱۵} (۱۹۹۰ م)، هلمس و هاتن^{۱۶} (۱۹۹۰ م)، لوین و رینلت^{۱۷} (۱۹۹۲ م)، کاراس^{۱۸} (۱۹۹۷ م، ۱۹۹۶ م، ۱۹۹۳ م) و قالی^{۱۹} (۱۹۹۸ م) نشان می‌دهند هرچه اندازه دولت بزرگ‌تر باشد، باعث تسریع رشد اقتصادی می‌شود (بازمحمدی و همکار، ۱۳۸۵: ۵).

علاوه بر مطالعات فوق، چن و همکار^{۲۰} (۲۰۰۵ م) اثر اندازه دولت بر رشد اقتصادی را در تایوان بررسی کرده و نشان داد رابطه‌ای غیرخطی بین این دو متغیر وجود دارد. از دیدگاه

¹ Gemmel

² Landau

³ Saunders

⁴ Falvey and Gemmel

⁵ Barro

⁶ Romer

⁷ Alexandar

⁸ Easterly and Rebelo

⁹ Guseh

¹⁰ Tanninen

¹¹ Folster and Henrekson

¹² Dar and Amirkhalkhali

¹³ Rubinson

¹⁴ Ram

¹⁵ Grossman

¹⁶ Holmes and Hutton

¹⁷ Levine and Renelt

¹⁸ Karras

¹⁹ Ghali

²⁰ Chen et al



وی تا زمانی که اندازه دولت کوچک‌تر از حد آستانه‌ای است، افزایش مخارج دولت باعث افزایش رشد اقتصادی می‌شود؛ اما اگر اندازه دولت از حد آستانه‌ای افزایش یابد، رشد اقتصادی کاهش پیدا می‌کند. کمیجانی و همکار (۱۳۸۸) اثر اندازه دولت روی رشد اقتصادی را در ایران بررسی کردند و به این نتیجه رسیدند اندازه دولت در کوتاه‌مدت اثر منفی اما در بلندمدت اثر مثبت روی رشد دارد. قلی‌زاده (۱۳۸۳) با استفاده از الگوی بارو اثر اندازه دولت بر رشد را در اقتصاد ایران بررسی کرد؛ وی اندازه بهینه دولت را ۳۳٪ گزارش داده است. کسگری و همکار (۱۳۸۶) با استفاده از تابع کابداگلاس با بازدهی ثابت اثر اندازه دولت بر رشد اقتصادی را بررسی کرده است. نتایج نشان می‌دهند که مخارج دولت چه به صورت مصرفی و چه به صورت سرمایه‌ای اثری مثبت بر رشد اقتصادی ایران دارد.

با استفاده از تئوری و مطالعات تجربی انجام شده در رابطه با مداخله دولت در اقتصاد می‌توان استنباط کرد که میزان مداخله دولت در کشورهای مختلف اندازه‌های متفاوتی دارد؛ یعنی کشورهایی که نظام سوسیالیستی دارند، طرفدار حداکثر مداخله دولت در اقتصاد و کشورهای دارای نظام سرمایه‌داری، حداقل دخالت دولت در اقتصاد را می‌پذیرند. براساس مطالعات تجربی انجام شده در همین راستا، برخی پژوهشگران به نتایج حداقل مداخله دولت و برخی دیگر به نتیجه حداکثر مداخله دولت در اقتصاد رسیده‌اند.

۴. مطالعات تجربی

وانگ و همکارانش^۱ (۲۰۲۲ م) اثر بدهی عمومی روی تولید ناخالص داخلی را با استفاده از اطلاعات ۱۷۸ کشور طی بازه زمانی ۱۹۹۵ تا ۲۰۲۰ میلادی بررسی کرده است. آن‌ها بدهی عمومی درصد تولید ناخالص داخلی را به‌عنوان متغیر مستقل و تولید ناخالص داخلی حقیقی را به‌عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته‌اند. نتایج به‌دست آمده از این پژوهش بیانگر اثر منفی بدهی عمومی بر تولید ناخالص داخلی حقیقی کشورهای بررسی شده، است.

میامبو^۲ (۲۰۲۲ م) تأثیر وام‌های پرداخت شده توسط چین بر رشد اقتصادی کشورهای منتخب آفریقایی را طی بازه زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۷ میلادی بررسی نمود. او برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش الگوی حداقل مربعات معمولی اصلاح شده و الگوی حداقل مربعات معمولی پویا استفاده کرد. نتایج به‌دست آمده نشان دادند که رابطه‌ای مثبت بین بدهی

¹ Wang, Kawai and Soyres

² Miambo

عمومی و رشد اقتصادی وجود دارد؛ یعنی مشارکت چین در تأمین مالی پروژه‌های کشورهای منتخب بررسی شده آفریقایی سودمند واقع شده است.

ادابور^۱ (۲۰۲۲ م) اثر نامتقارن نرخ وام بر رشد اقتصادی غنا را بررسی کرده است. او در این پژوهش از داده‌های سری زمانی ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۹ میلادی و روش خدورگرسیون غیرخطی (NARDL) استفاده کرده است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهند در اثر تغییرات مثبت در نرخ وام کاهش ۰.۱۵۱٪ و ۰.۲۱۳٪ در رشد اقتصادی ایجاد می‌شود؛ در حالی که تغییرات منفی در نرخ وام باعث افزایش ۰.۲۱۴٪ و ۰.۶۷۷٪ در رشد اقتصادی می‌شود. در کل می‌توان بیان کرد که رابطه‌ای منفی بین نرخ وام و رشد اقتصادی وجود دارد.

کارلوس^۲ (۲۰۲۱ م) تأثیر استفاده از اعتبار صندوق بین‌المللی پول و شرایط آن را بر عملکرد رشد اقتصادی در ۱۲ کشور آفریقای جنوبی طی بازه زمانی ۱۹۹۹ تا ۲۰۱۹ میلادی با روش پانل دیتا بررسی کرده است. نتایج به دست آمده از این پژوهش نشان می‌دهند که استفاده از اعتبارات صندوق بین‌المللی پول هیچ‌گونه اهمیت آماری بر رشد اقتصادی کشورهای بررسی شده ندارد؛ اما در صورتی که برخی شرایط مهیا شود، اثر مثبتی بر تولید ناخالص داخلی می‌گذارد.

مارینا و همکارانش^۳ (۲۰۲۱ م) اثر بدهی عمومی بر رشد اقتصادی کاساوا را طی بازه زمانی ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۹ میلادی بررسی کرده است. وی برای تجزیه و تحلیل بدهی عمومی این کشور از متغیرهای تولید ناخالص داخلی به عنوان متغیر وابسته و از بدهی داخلی و بدهی خارجی به عنوان متغیرهای مستقل استفاده کرده است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهند که بدهی عمومی تأثیر مثبتی بر رشد اقتصادی این کشور دارد.

لو و همکارانش^۴ (۲۰۲۱ م) ارتباط بین بدهی عمومی و رشد اقتصادی را با استفاده از تحلیل آستانه‌ای غیر خطی در کشورهای در حال توسعه طی بازه زمانی ۱۹۸۴ تا ۲۰۱۵ میلادی بررسی کرده‌اند. آن‌ها از نسبت بدهی عمومی بر تولید ناخالص داخلی ۷۱ کشور در حال توسعه استفاده کردند که نتایج نشان می‌دهد، مقدار آستانه بدهی ۵۱/۶۵٪ بود و با

¹ Adabor

² Carlos

³ Morina, Misiri and Shabani

⁴ Law et al



تأثیر منفی بدهی عمومی در سطح بالا بر رشد اقتصادی دست یافته؛ اما این اثر در سطح پایین بدهی ناچیز بوده است.

صادقی و همکارش (۱۴۰۰) اثر بدهی عمومی بر رشد اقتصادی را در کشورهای منتخب اسلامی بررسی کردند. آن‌ها از داده‌های مقطعی و روش پانل هم‌جمعی در بازه زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۹ میلادی استفاده کردند. نتایج به دست آمده نشان دادند که بدهی عمومی و تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی، اثر منفی و معناداری بر رشد اقتصادی کشورهای بررسی شده دارند؛ از سوی دیگر، متغیرهای شاخص توسعه مالی، تورم، رشد جمعیت، کیفیت مؤسسات و امید به زندگی باعث افزایش رشد اقتصادی در کشورهای منتخب اسلامی شده است.

مایترا^۱ (۲۰۱۹ م) اثر بدهی عمومی و سرمایه‌گذاری خارجی بر اقتصاد کلان سریلانکا را بررسی کرده است. او برای تجزیه و تحلیل داده‌ها در بازه زمانی ۱۹۷۷ تا ۲۰۱۶ میلادی از روش خودرگرسیون با وقفه‌های گسترده توزیعی (ARDL) استفاده نموده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهند بدهی عمومی و کمک‌های خارجی، اثر مخربی بر درآمد و قیمت دارند؛ همچنین، نرخ بهره را در کوتاه‌مدت و بلندمدت افزایش می‌دهند.

ژیلابی اقدم و همکاران (۱۳۹۹) تأثیر بدهی خارجی دولت بر رشد اقتصادی ۱۸ کشور در حال توسعه با درآمد متوسط به بالا را طی بازه زمانی ۱۹۸۵ تا ۲۰۰۸ میلادی بررسی کرده‌اند. آن‌ها از داده‌های پانلی پویا و الگوی رهیافت هم‌انباشتگی استفاده کرده‌اند. نتایج نشان دادند رابطه تعادلی بلندمدتی بین متغیرهای مدل برقرار بوده؛ متغیرهای نسبت بدهی خارجی دولت به تولید ناخالص داخلی حقیقی و رشد جمعیت، اثر منفی و شاخص‌های سرمایه انسانی، درآمد دولت، تعادل مالی و درجه باز بودن اقتصاد، اثر مثبت بر رشد اقتصادی کشورها دارند.

آرمن و همکارانش (۱۳۹۹) اثر بدهی عمومی بر رشد اقتصادی کشورهای منتخب را با استفاده از مدل رگرسیون آستانه‌ای و داده‌های بازه زمانی ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۷ میلادی بررسی کرده‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان دهنده اثر نامتقارن U معکوس بین بدهی عمومی و رشد اقتصادی است؛ همچنین، از نتایج این پژوهش مشخص می‌شود که مقدار سطح آستانه‌ای در کشورهای منتخب بسیار پایین‌تر از کشورهای توسعه یافته است.

چهارزی مدرسه و همکارش (۱۳۹۶) اثر بدهی عمومی را بر رشد اقتصادی ایران بررسی کرده‌اند. آن‌ها از اطلاعات بازه زمانی ۱۳۵۹ تا ۱۳۹۱ و الگوی خودتوضیح با وقفه‌های گسترده توزیعی، رابطه تعادلی بلندمدت و کوتاه‌مدت بین بدهی‌های عمومی و رشد اقتصادی را بررسی کردند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهند بدهی داخلی در کوتاه‌مدت و بلندمدت اثری منفی بر رشد اقتصادی دارد؛ اما بدهی خارجی در بلندمدت اثر مثبت بر رشد اقتصادی ایران گذاشته است. علاوه بر این، صادرات و بهره‌وری کل عوامل تولید، در کوتاه‌مدت، اثر مثبتی بر رشد اقتصادی دارد.

هاشم و همکارش^۱ (۲۰۱۴ م) تأثیر وام بانکی بر رشد اقتصادی نایجریه را طی بازه زمانی ۱۹۸۷ تا ۲۰۱۲ میلادی با استفاده از رگرسیون چندگانه بررسی کرده‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهند وام‌های بانکی حدود ۸۲.۶٪ از تغییرات رشد اقتصادی در نایجریه را تشکیل می‌دهند؛ یعنی عملکرد اقتصاد نایجریه به شدت تحت تأثیر وام‌های بانکی قرار داشته است. ازسویی، توصیه محقق این بوده که دولت نایجریه باید تلاش کند بخش‌های بانکی خود را از طریق بانک مرکزی تقویت کرده و از بهبود جریان اعتبار به بخش‌های فعالیت‌های اقتصادی اطمینان حاصل کند؛ چراکه بخش بانکی اهمیت قابل توجهی در رشد اقتصادی این کشور داشته است.

علی‌زاده و همکارانش (۱۳۹۴) اثر غیرخطی بدهی‌های خارجی بر رشد اقتصادی ایران را بررسی نمودند. آن‌ها از الگوی رگرسیون انتقال ملایم (STR) و داده‌های سری زمانی ۱۳۵۹ تا ۱۳۹۳ استفاده کردند. نتایج به دست آمده نشان می‌دهند بدهی‌های خارجی در قالب ساختاری دو رژیمی با مقدار آستانه‌ای حدود ۱۸۷۷۰ میلیون دلار اثری منفی بر رشد اقتصادی گذاشته است.

با ارزیابی پیشینه بررسی شده مشخص می‌شود که پژوهش حاضر از نظر جامعه آماری، روش، بازه زمانی و داده‌های مورد بررسی از مطالعات قبلی متفاوت است. در این پژوهش تلاش می‌شود، با استفاده از الگوی پانل داتا، ارتباط بین متغیر وام و سایر متغیرها با رشد اقتصادی کشورهای عضو شانگهای بررسی شود. براساس بررسی‌های انجام شده، تاکنون

¹ Hashim and Mamman



پژوهشی درباره اثر وام صندوق بین‌المللی پول بر رشد اقتصادی کشورهای عضو شانگهای انجام نشده و پژوهش حاضر در نوع خود اولین است.

روش‌شناسی پژوهش و برآورد مدل

۱. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش عمدتاً مبتنی بر جمع‌آوری داده‌ها از منابع ثانویه است؛ این داده‌ها از گزارش‌های سالانه متغیرهای وام، اندازه دولت، تولید ناخالص داخلی و باز بودن تجاری، که صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در دوره‌ای ۲۱ ساله منتشر کرده‌اند، جمع‌آوری شده‌اند؛ این در حالی است که بررسی ادبیات از نظر محتوایی شامل مطالعات نویسندگان مختلف در رابطه با تأثیر وام بر رشد اقتصادی است. با استفاده از داده‌های جمع‌آوری شده کشورهای چینی، هند، تاجکستان، ازبکستان، قزاقستان و قرقیزستان اثر وام صندوق بین‌المللی پول و سایر متغیرهای کلان اقتصادی بر رشد اقتصادی این کشورها تجزیه و تحلیل خواهد شد. دلیل بررسی نکردن تاجکستان و ازبکستان در این پژوهش، عدم دسترسی به داده‌های آن‌ها است.

مدل مورد استفاده در این پژوهش را می‌توان به صورت ذیل نشان داد:

$$GDP = \beta_0 + \beta_1 DEBT + \beta_2 EX + \beta_3 G \quad (1)$$

که GDP نماد تولید ناخالص داخلی، DEBT نماد وام صندوق بین‌المللی پول، G نماد اندازه دولت (هزینه کل دولت) و EX نماد میزان صادرات هستند. قابل ذکر است که در تخمین الگو از شکل لوگاریتمی متغیرها استفاده می‌شود. همان‌طور که بیان شد در این پژوهش میزان وام صندوق بین‌المللی پول را متغیر مستقل در نظر می‌گیریم که داده‌های آن در جدول ۱ نشان داده شده‌اند.

جدول ۱: میزان وام صندوق بین‌المللی به کشورهای عضو شانگهای

شماره	کشور	میزان وام صندوق بین‌المللی پول به میلیارد دلار طی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ میلادی											
		۲۰۲۲	۲۰۲۱	۲۰۲۰	۲۰۱۹	۲۰۱۸	۲۰۱۷	۲۰۱۶	۲۰۱۵	۲۰۱۴	۲۰۱۳	۲۰۱۲	
۱	ایران	۱/۹۸	۲/۰۳	۲/۰۵	۱/۹۷	۱/۹۸	۲/۰۳	۱/۹۱	۱/۹۷	۲/۰۶	۲/۱۹	۲/۱۸	۲/۱۹
۲	پاکستان	۸/۹۳	۸/۷	۸/۹	۸/۰۹	۷/۲۷	۷/۶۶	۷/۲۳	۶/۳۵	۵/۰۰	۵/۱۱	۹/۹۶	۱۰/۲
۳	روسیه	۷/۹۸	۸/۱۱	۸/۱۶	۷/۸۴	۷/۸۸	۸/۰۷	۷/۶۲	۷/۸۵	۸/۲۱	۸/۷۳	۸/۷	۸/۷۳
۴	چین	۹/۹۶	۱۰/۲۳	۱۰/۰	۹/۶۶	۹/۷۲	۹/۹۵	۹/۳۹	۹/۶۸	۱۰/۱	۱۰/۷	۱۰/۷	۱۰/۷
۵	هند	۵/۸۴	۵/۹۳	۵/۷۲	۵/۵۰	۵/۵۳	۵/۶۶	۵/۳۴	۵/۵۱	۵/۷۶	۶/۱۲	۶/۱۰	۶/۱۲
۶	قزاقستان	۰/۴۸	۰/۴۹	۰/۴۹	۰/۴۷	۰/۴۷	۰/۴۸	۰/۴۶	۰/۴۷	۰/۴۹	۰/۵۲	۰/۵۲	۰/۵۲
۷	قرقیزستان	۰/۴۹	۰/۴۷	۰/۴۹	۰/۲۵	۰/۲۸	۰/۳۲	۰/۳۰	۰/۳۰	۰/۳۰	۰/۳۳	۰/۳۱	۰/۳۰



منبع: بانک جهانی

جدول ۱ نشان می‌دهد بیشترین میزان سهم وام پرداخت شده توسط صندوق بین‌المللی پول طی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ میلادی به ترتیب به چین، پاکستان، روسیه، هند، ایران، قزاقستان و قرقیزستان بوده است؛ بنابراین، باید یادآور شد که بیشترین سهم در اخذ وام از صندوق بین‌المللی پول را چین و کمترین سهم را قرقیزستان داشته است.

۱. تخمین مدل

لازم است مانایی متغیرها قبل از تخمین مدل بررسی شود. اگر متغیرهای مدل مانا باشند، برای متغیرهای ما وضعیت تعادلی وجود خواهد داشت و اگر متغیرها نامانا باشند، دوباره امکان وجود رابطه بلندمدت تعادلی بین متغیرها خواهد بود که موسوم به رابطه هم‌انباشتگی است؛ در چنین حالتی، ترکیب خطی مانایی از متغیرها به دست می‌آید که همان رابطه تعادلی یا هم‌انباشتگی است. هم‌انباشتگی راه‌حلی برای مشکل نامانایی است که رابطه بلندمدت بین متغیرها را توصیف می‌کند (سوری، ۱۳۹۶: ۱۰۲۰ و ۱۰۵۳). از سوی دیگر، اگر در تخمین مدل از داده‌های نامانا استفاده شود و واریانس، میانگین و کوواریانس متغیرها مستقل از زمان نباشند، استنتاج آماری معتبر نخواهد بود. برای بررسی مانایی متغیرها در این پژوهش از دو آزمون لوین-لین و چاو-ایم-پسران و شین استفاده شده است. براساس نتایج این آزمون‌ها- که در جدول ۲ نشان داده شده- متغیرهای تولید ناخالص داخلی، صادرات و اندازه دولت در سطح مانا هستند؛ اما متغیر وام صندوق بین‌المللی پول در تفاضل اول مانا شده است.

جدول ۲: آزمون مانایی

آزمون لوین، لین و چو			آزمون ایم-پسران و شین			
درجه هم‌گرایی	ارزش احتمالی	آماره آزمون	درجه هم‌گرایی	ارزش احتمالی	آماره آزمون	متغیر
I(0)	۰/۰۰۰۰	-۵/۳۶۳۶۳	I(0)	۰/۰۰۴۱	-۲/۶۴۳۲۵	GDP
I(1)	۰/۰۰۰۰	-۱/۰۸۲۲۱	I(1)	۰/۰۰۰۰	-۱/۵۳۱۴۴	CREDIT
I(0)	۰/۰۰۰۰	-۶/۷۹۵۵۴	I(0)	۰/۰۰۰۰	-۴/۰۲۶۳۱	EX
I(0)	۰/۰۰۰۰	-۴/۲۹۱۲۰	I(0)	۰/۰۲۰۲	-۲/۰۴۸۷۶	G

منبع: یافته‌های پژوهش



همان‌طور که بیان شد، اگر متغیرها پایا نباشند، امکان بروز مشکل رگرسیون کاذب در مدل به وجود می‌آید؛ همچنین، اگر متغیرها پایا نباشند اما هم‌جمعی داشته باشند، باز هم امکان برآورد مدل وجود دارد که در این صورت، رابطه بلندمدتی میان متغیرهای مستقل و متغیر وابسته وجود دارد. جهت بررسی رابطه بلندمدت میان متغیرها از آزمون انگل گرنجر استفاده می‌شود. همان‌طور که در جدول ۳ نشان داده شده، آزمون انگل گرنجر با سطح احتمال ۰.۵٪ رد شده و بیانگر آن است که روابط بلندمدتی بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته وجود دارد.

جدول ۳: آزمون انگل گرنجر با استفاده از پسمانده‌های رگرسیون

ارزش احتمالی	آماره آزمون	روش آزمون
۰/۰۵۳۶	-۱/۶۱۰۹۶	ایم-پسران و شین
۰/۰۰۰۱	-۲/۸۶۱۵۱	لوین، لین و چو

منبع: یافته‌های پژوهش

در مرحله بعد برای انتخاب بین روش داده‌های تلفیقی و تابلویی از آزمون اف لیمر استفاده می‌شود. آزمون اف لیمر برای تعیین وجود یا عدم وجود عرض‌ازمبدأ جداگانه برای کشورهای مورد بررسی استفاده می‌شود. براساس آزمون اف لیمر، اگر سطح معنی‌داری کوچک‌تر از ۵٪ باشد، روش تخمین، داده‌های تابلویی و اگر سطح معنی‌داری بزرگ‌تر از ۵٪ باشد، روش تخمین، حداقل مربعات معمولی است. جدول ۴ نتایج مربوط به آزمون اف لیمر را نشان می‌دهد. همان‌طور که در جدول ۴ مشاهده می‌شود، ارزش احتمال به‌دست‌آمده زیر ۰.۵٪ بوده و نشان‌دهنده رد روش تخمین حداقل مربعات معمولی و تأیید روش داده‌های تابلویی است.

جدول ۴: آزمون اف لیمر

ارزش احتمالی	آماره آزمون	ارزش احتمالی
۰/۰۰۰۰	۳۳۲/۹۷۴۰۵۲	Cross-section F
۰/۰۰۰۰	۳۹۱/۳۴۶۲۳۳	Cross-section Chi-square

منبع: یافته‌های پژوهش

ازسوی دیگر، برای انتخاب مدل اثرات ثابت یا تصادفی از آزمون هاسمن استفاده می‌شود. براساس آزمون هاسمن، اگر سطح معنی‌داری کوچک‌تر از ۰.۵٪ باشد، روش تخمین مدل



به صورت اثرات ثابت و اگر بزرگتر از ۰.۵٪ باشد، روش تخمین مدل به صورت اثرات تصادفی صورت می‌گیرد. همان‌طور که در جدول ۵ مشاهده می‌شود، ارزش احتمالی به دست آمده زیر ۰.۵٪ بوده و نشان‌دهنده رد تخمین مدل به روش اثرات تصادفی و تأیید تخمین مدل به روش اثرات ثابت است.

جدول ۵: نتایج آزمون هاسمن

ارزش احتمالی	Chi-Sq. Statistic	
۰/۰۰۰۰	۵۹/۸۴۵۷۳۶	Cross-section random

منبع: یافته‌های پژوهش

آخرین آزمون‌هایی که قبل از تخمین معادله باید بررسی شوند، آزمون‌های وجود یا عدم وجود هم‌بستگی و واریانس ناهمسانی هستند. از آزمون‌های بروش پاگان و دوربین واتسون به ترتیب برای بررسی ناهمسانی واریانس و بررسی خودهم‌بستگی استفاده می‌شود. نتایج این آزمون‌ها در جدول ۶ ارائه شده است. براساس نتایج جدول ۶ داده‌های ما دارای ناهمسانی واریانس و خودهم‌بستگی هستند؛ بنابراین، برای رفع آن با استفاده از روش Panel EGLS تخمین زده شده‌اند.

جدول ۶: نتایج آزمون واریانس ناهمسانی و خودهم‌بستگی

متغیر	آماره	احتمال	نتیجه آزمون
آزمون بروش پاگان	۲۵/۹۱۴۵۷	۰/۰۰۰۵	تأیید وجود ناهمسانی واریانس
آزمون دوربین واتسون	۰/۰۸۹۱۰۷		تأیید وجود خودهم‌بستگی

منبع: یافته‌های پژوهش

با توجه به نتایج حاصل از برآورد آزمون اثرات ثابت، آزمون هاسمن و انتخاب روش اثرات ثابت به عنوان الگو، به تحلیل نتایج حاصل از آن می‌پردازیم. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، وام پرداخت شده توسط صندوق بین‌المللی پول بر رشد اقتصادی این کشورها اثر مثبت داشته است؛ یعنی اگر اندازه وام صندوق بین‌المللی پول ۱٪ افزایش یابد، رشد اقتصادی ۰/۰۵٪ افزایش می‌یابد. به علاوه، متغیرهای صادرات و اندازه دولت نیز اثری مثبت بر رشد اقتصادی کشورهای منتخب عضو شانگهای دارند.

جدول ۷: برآورد مدل

متغیر	ضریب	آمارهٔ آزمون	ارزش احتمال
وام صندوق بین‌المللی پول درصدی از تولید ناخالص داخلی	۰/۰۵۴۵۴۴	۶/۰۸۴۵۶	۰/۰۰۰۰
اندازهٔ دولت	۰/۳۳۷۳۲۲	۲۴/۸۱۳۳۳	۰/۰۰۰۰
صادرات	۱/۰۵۹۶۲۱	۲/۷۲۱۷۸۴	۰/۰۰۷۴
ضریب ثابت	۱۵/۷۳۴۱۰	۴۱/۱۲۳۴۴	۰/۰۰۰۰
R ²	۰/۹۹۹۸۱۸	تعدیل شده R ²	۰/۹۹۹۸۰۶
F آماره	۷۹۴۸۱/۶۳	F ارزش احتمالی	۰/۰۰۰۰۰۰
دوربین واتسون	۱/۰۱۷۵۴۱		

منبع: یافته‌های پژوهش

همان‌طور که از نتایج این تحقیق به دست آمده، وام پرداختی توسط صندوق بین‌المللی پول اثری مثبت بر رشد اقتصادی کشورهای عضو شانگهای دارد؛ علاوه بر این مطالعاتی که توسط محققان دیگر، چون میامبو (۲۰۲۲ م) و مارینا و همکار (۲۰۲۲ م)، انجام شده به نتایج مثبت دست یافته‌اند؛ اما مطالعات انجام‌شده توسط وانگ و همکاران (۲۰۲۲ م)، ادابور (۲۰۲۲ م)، مایترا (۲۰۱۹ م) و ژیلایی اقدم و همکاران (۱۳۹۹) به نتایج منفی وام بر رشد اقتصادی رسیده‌اند.

جدول ۳: آزمون انگل گرنجر با استفاده از پسمانده‌های رگرسیون

روش آزمون	آمارهٔ آزمون	ارزش احتمالی
ایم-پسران و شین	-۱/۶۱۰۹۶	۰/۰۵۳۶
لوین، لین و چو	-۲/۸۶۱۵۱	۰/۰۰۰۱

منبع: یافته‌های پژوهش

در مرحلهٔ بعد برای انتخاب بین روش داده‌های تلفیقی و تابلویی از آزمون اف لیمر استفاده می‌شود. آزمون اف لیمر برای تعیین وجود یا عدم وجود عرض‌ازمبدأ جداگانه برای کشورهای مورد بررسی استفاده می‌شود. براساس آزمون اف لیمر، اگر سطح معنی‌داری



کوچک‌تر از ۵٪ باشد، روش تخمین، داده‌های تابلویی و اگر سطح معنی‌داری بزرگ‌تر از ۵٪ باشد، روش تخمین، حداقل مربعات معمولی است. جدول ۴ نتایج مربوط به آزمون اف لیمر را نشان می‌دهد. همان‌طور که در جدول ۴ مشاهده می‌شود، ارزش احتمال به‌دست‌آمده زیر ۵٪ بوده و نشان‌دهنده رد روش تخمین حداقل مربعات معمولی و تأیید روش داده‌های تابلویی است.

جدول ۴: آزمون اف لیمر

ارزش احتمالی	آماره آزمون	
۰/۰۰۰۰	۳۳۲/۹۷۴۰۵۲	Cross-section F
۰/۰۰۰۰	۳۹۱/۳۴۶۲۳۳	Cross-section Chi-square

منبع: یافته‌های پژوهش

ازسوی دیگر، برای انتخاب مدل اثرات ثابت یا تصادفی از آزمون هاسمن استفاده می‌شود. براساس آزمون هاسمن، اگر سطح معنی‌داری کوچک‌تر از ۵٪ باشد، روش تخمین مدل به‌صورت اثرات ثابت و اگر بزرگ‌تر از ۵٪ باشد، روش تخمین مدل به‌صورت اثرات تصادفی صورت می‌گیرد. همان‌طور که در جدول ۵ مشاهده می‌شود، ارزش احتمالی به‌دست‌آمده زیر ۵٪ بوده و نشان‌دهنده رد تخمین مدل به روش اثرات تصادفی و تأیید تخمین مدل به روش اثرات ثابت است.

جدول ۵: نتایج آزمون هاسمن

ارزش احتمالی	Chi-Sq. Statistic	
۰/۰۰۰۰	۵۹/۸۴۵۷۳۶	Cross-section random

منبع: یافته‌های پژوهش

آخرین آزمون‌هایی که قبل از تخمین معادله باید بررسی شوند، آزمون‌های وجود یا عدم وجود هم‌بستگی و واریانس ناهمسانی هستند. از آزمون‌های بروش پاگان و دوربین واتسون به‌ترتیب برای بررسی ناهمسانی واریانس و بررسی خودهم‌بستگی استفاده می‌شود. نتایج این آزمون‌ها در جدول ۶ ارائه شده است. براساس نتایج جدول ۶ داده‌های ما دارای ناهمسانی واریانس و خودهم‌بستگی هستند؛ بنابراین، برای رفع آن با استفاده از روش Panel EGLS تخمین زده شده‌اند.

جدول ۶: نتایج آزمون واریانس ناهمسانی و خودهم‌بستگی

متغیر	آماره	احتمال	نتیجه آزمون
آزمون بروش پاگان	۲۵/۹۱۴۵۷	۰/۰۰۰۵	تأیید وجود ناهمسانی واریانس
آزمون دوربین واتسون	۰/۰۸۹۱۰۷		تأیید وجود خودهمبستگی

منبع: یافته‌های پژوهش

با توجه به نتایج حاصل از برآورد آزمون اثرات ثابت، آزمون هاسمن و انتخاب روش اثرات ثابت به عنوان الگو، به تحلیل نتایج حاصل از آن می‌پردازیم. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، وام پرداخت شده توسط صندوق بین‌المللی پول بر رشد اقتصادی این کشورها اثر مثبت داشته است؛ یعنی اگر اندازه وام صندوق بین‌المللی پول ۱٪ افزایش یابد، رشد اقتصادی ۰/۰۵٪ افزایش می‌یابد. به علاوه، متغیرهای صادرات و اندازه دولت نیز اثری مثبت بر رشد اقتصادی کشورهای منتخب عضو شانگهای دارند.

جدول ۷: برآورد مدل

متغیر	ضریب	آماره آزمون	ارزش احتمال
وام صندوق بین‌المللی پول درصدی از تولید ناخالص داخلی	۰/۰۵۴۵۴۴	۶/۰۸۴۵۶	۰/۰۰۰۰
اندازه دولت	۰/۳۳۷۳۲۲	۲۴/۸۱۳۳۳	۰/۰۰۰۰
صادرات	۰/۰۵۹۶۲۱	۲/۷۲۱۷۸۴	۰/۰۰۷۴
ضریب ثابت	۱۵/۷۳۴۱۰	۴۱/۱۲۳۴۴	۰/۰۰۰۰
R ²	۰/۹۹۹۸۱۸	تعدیل شده R ²	۰/۹۹۹۸۰۶
F آماره	۷۹۴۸۱/۶۳	ارزش احتمالی F	۰/۰۰۰۰۰۰
دوربین واتسون	۱/۰۱۷۵۴۱		

منبع: یافته‌های پژوهش

همان‌طور که از نتایج این تحقیق به دست آمده، وام پرداختی توسط صندوق بین‌المللی پول اثری مثبت بر رشد اقتصادی کشورهای عضو شانگهای دارد؛ علاوه بر این مطالعاتی که توسط محققان دیگر، چون میامبو (۲۰۲۲ م) و مارینا و همکار (۲۰۲۲ م)، انجام شده به نتایج



مثبت دست یافته‌اند؛ اما مطالعات انجام‌شده توسط وانگ و همکاران (۲۰۲۲ م)، ادابور (۲۰۲۲ م)، مایترا (۲۰۱۹ م) و ژیلایی اقدم و همکاران (۱۳۹۹) به نتایج منفی وام بر رشد اقتصادی رسیده‌اند.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، اثر وام صندوق بین‌المللی پول بر رشد اقتصادی کشورهای منتخب عضو شانگهای- شامل ایران، پاکستان، روسیه، چین، هند، قزاقستان و قرغیزستان- با استفاده از روش داده‌های تابلویی طی دوره زمانی ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۰ میلادی بررسی شد. تولید ناخالص داخلی، وام پرداخت‌شده توسط صندوق بین‌المللی، صادرات و اندازه دولت، متغیرهای استفاده‌شده در این پژوهش هستند. نتایج مطالعه نشان می‌دهند، با فرض ثبات سایر شرایط، وام صندوق بین‌المللی پول، اندازه دولت و صادرات تأثیری مثبت بر رشد اقتصادی کشورهای منتخب عضو شانگهای دارند.

همان‌طور که نتایج نشان دادند، وام پرداخت‌شده توسط صندوق بین‌المللی پول اثر مثبتی بر رشد اقتصادی کشورهای بررسی‌شده دارد؛ بنابراین، کشورهای عضو شانگهای باید تدابیری جهت به جریان انداختن و مدیریت سرمایه مالی برای سرمایه‌گذاری بیندیشند و تلاش ورزند این سرمایه مالی را بر فعالیت‌های مولد، که اثرگذاری بیشتری در تولید کالا و خدمات دارند، هزینه کنند.

با توجه به تأثیر مثبت صادرات بر رشد اقتصادی، پیشنهاد می‌شود کشورهای عضو شانگهای بستر مناسب مبادلات را با استفاده از شاخص‌هایی چون حمایت از سرمایه‌گذاران داخلی، ایجاد سهولت در صدور مجوز و حمایت از تولیدات داخلی، به‌ویژه تولید دانش‌بنیان، مهیا سازند. با آسان‌سازی بسیاری از قوانین و مقررات پیچیده، که باعث کاهش ارزش صادرات می‌شود، می‌توان زمینه را برای رشد صادرات مساعد کرد. نتایج این پژوهش نشان دادند که اندازه دولت تأثیری مثبت بر رشد اقتصادی کشورهای بررسی‌شده دارد؛ بنابراین، پیشنهاد می‌شود سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان تلاش کنند از مخارج جاری خود کاسته و زمینه را برای مخارج انکشافی آماده سازند.



- آرمن، سید عزیز؛ صلاح منش، احمد و فرزانه شالیاری. (۱۳۹۹). «بررسی اثر آستانه‌ای بدهی عمومی بر رشد اقتصادی با استفاده از مدل رگرسیون آستانه‌ای: شواهدی از کشورهای منتخب». فصلنامه علمی-پژوهشی برنامه‌ریزی و بودجه. ۲۵ (۱)، ص ۲۹-۵۱.
- آقامیرکلایی، لیلا. (بی‌تا). «مروری بر تحلیل‌های کارشناسان صندوق بین‌المللی پول از تحولات اقتصاد ایران در سال‌های اخیر». تازه‌های اقتصاد. ۷ (۱۲۶)، ص ۶۲-۷۲.
- امام‌وردی، قدرت‌الله و امید شریفی. (۱۳۸۹). «بررسی رابطه تجارت خارجی و باز بودن اقتصاد بر رشد اقتصادی ایران». فصلنامه علوم اقتصادی. ۵ (۱۳)، ص ۱۳۷-۱۵۶.
- بوستانی، رضا و پویا جبل‌عاملی. (۱۳۹۴). «تکامل نقش صندوق بین‌المللی پول در اقتصاد جهانی». فصلنامه روند. ۲۲ (۶۹)، ص ۹۷-۱۱۶.
- بازمحمدی، حسین و اکبر چشمی. (۱۳۸۵). «اندازه دولت در اقتصاد ایران»، مجموعه پژوهش‌های اقتصادی. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، اداره بررسی‌ها و سیاست‌های اقتصادی.
- چهرازی مدرسه، سرور و مهدی نجاتی. (۱۳۹۶). «اثر بدهی‌های عمومی و بهره‌وری بر رشد اقتصادی در ایران». سیاست مالی و اقتصادی. ۱۹ (۱)، ص ۷-۲۸.
- خداویسی، حسن و احمد شورگلی عزتی. (۱۳۹۲). «نگاهی دوباره به نقش دولت در اقتصاد ایران: کاربردی از رهیافت کرانه‌ها»، فصلنامه اقتصاد مقداری (بررسی‌های اقتصادی سابق). ۱۰ (۴)، روان، بهرام. (۱۳۸۵). «آشنایی با صندوق بین‌المللی پول». نشریه اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران. (۳)، راستی، محمد. (۱۳۸۹). «آثار درجه باز بودن تجاری و مالی بر عملکرد اقتصادی: مطالعه موردی کشورهای عضو گروه دی‌هشت». فصلنامه مدل‌سازی اقتصادی. ۴ (۱) (پیاپی ۱۱)، ژیلایی اقدم، جعفر؛ دقیقی اصلی، علی‌رضا؛ دامن‌کشیده، مرجان و علی اسماعیل‌زاده مقری. (۱۳۹۹). «تأثیر بدهی‌های خارجی دولت بر رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه با درآمد متوسط به بالا: رهیافت هم‌انباشتگی در داده‌های تابلویی پویا» فصلنامه تحقیقات مدل‌سازی اقتصادی. (۴۰)، سلمانی، بهزاد و کاظم یآوری. (۱۳۸۳). «سیاست تجاری و رشد اقتصادی: مطالعه موردی کشورهای صادرکننده نفت». فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی. (۳۰)، سوری، علی. (۱۳۹۶). اقتصادسنجی پیشرفته. ج ۲. چ ۶. تهران: نشر فرهنگ‌شناسی.
- صادقی، سید کمال و شهاب‌تدین. (۱۴۰۰). «بررسی اثر بدهی عمومی بر رشد اقتصادی در کشورهای منتخب اسلامی». فصلنامه علمی اقتصاد و بانکداری اسلامی. (۳۷)،



علی‌زاده، محمد؛ گل‌خندان، ابوالقاسم و صاحبه محمدیان منصور. (۱۳۹۴). «تأثیر آستانه‌ای بدهی‌های خارجی بر رشد اقتصادی ایران: الگوی رگرسیون انتقال ملایم (STR)». فصلنامه نظریه‌های کاربردی اقتصاد. ۲ (۲)، ص ۱-۲۴.

قلی‌زاده، علی‌اکبر. (۱۳۸۳). «رویکردی برای تعیین اندازه بهینه دولت». مجله برنامه و بودجه. (۸۵)، کمیجانی، اکبر و روحاله نظری. (۱۳۸۸). «تأثیر اندازه دولت بر رشد اقتصادی در ایران». فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی.

گسکری، ریحانه و علی‌رضا اقبالی. (۱۳۸۶). «مخارج دولت و رشد اقتصادی در ایران». مجله تحقیقات اقتصادی.

منجذب، محمدرضا و محسن محمودی‌پاتی. (۱۳۹۵). «اندازه دولت و تورم در کشورهای درحال توسعه: رهیافت پانل دیتا». فصلنامه تحقیقات مدل‌سازی اقتصادی. (۲۶)،

Adabor, O. (2022), "Exploring the Asymmetric Effect of Lending rate on Economic Growth in Ghana: Evidence from Nonlinear Autoregressive Distributed Lag Model", Cogent Business and Management, 9(2087464), PP. 1 -22.

Bahmani-Oskooee, M. & Niroomand, F. (1999), "Openness and Economic Growth; An Empirical Investigation", Applied Economic Letters, Vol. 6, No. 3. PP. 557-561

Carlos, L. C. (2021), "The Effects of IMF's Lending and Conditionalities on Economic Growth: Case of SADC Countries", Master Theses, Eastern Illinois University.

Chen, S. and Lee, C. (2005), "Government Size and Economic Growth in Taiwan: A Threshold Regression Approach", Journal of Policy Modeling. 27.

Law, S.H., Ng, C.H., Kutan, A.M. & Law, Z.K. (2021). "Public debt and economic growth in developing countries: Nonlinearity and threshold analysis", Economic Modelling, 98, PP. 26-40.

Loyd, P. J. and D. McLaren (2000). "Openness and Growth in East Asia Crisis", Journal of Asian Economics, PP. 89 - 105

Miambo, C. (2022), "Chaina in Africa: An Examination of the Impact of Chain's Loans", Economics, 10(154), PP. 1 - 27.

Misiri, V., Morina, F. & Shabani, H. (2021), "The Impact of Public Debt of Economic Growth: Evidence From Kosovo (2007 - 2019)", Journal of Accounting, Finance and Auditing Studies, 7(4), PP. 119 - 133.

Maitra, B. (2019), "Macroeconomic impact of public debt and foreign aid in Sri Lanka", Journal of Policy Modeling, 41, PP. 372-394.

Mamman, A. & Hashim, Y. A. (2014), "Impact of Bank Lending on Economic Growth in Nigeria", Research Journal of Finance and Accounting, Vol. 5, No. 18, PP. 174 - 182.

Wang, M., Kawai, R. & Constance, S. (2022), "Public Debt and Real GDP: Revisiting the Impact", International Monetary Fund (IMF), Working Paper/22/76.





سال اول، شماره اول، بهار ۱۴۰۳



بررسی خصوصیات نظام مالیاتی اسلام بر رشد اقتصادی (رویکرد پویایی سیستمی)

سید مرتضی کاظمی^۱، سید محمد حاذق^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۲/۱۹

چکیده

تأمین منابع مالی دولت و چگونگی گردآوری مالیات در جوامع مختلف از بحث‌های مهم در ادبیات اقتصادی طی دهه‌های اخیر بوده است. مالیات‌ها، به‌عنوان سیاست بازتوزیع درآمد، می‌توانند نقش مهمی در بهبود توزیع درآمد در جامعه داشته باشند؛ بنابراین، اجرای هرگونه سیاست مالیاتی آثار متفاوتی بر رشد اقتصادی و توزیع درآمد می‌گذارد. دانشمندان اقتصاد اسلامی در تلاش هستند تا الگوی نظریه‌پردازی خود جهت تأمین منابع مالی دولت، مبتنی بر دستورات اسلامی (فقه) و ارزش‌های اسلامی، ارائه دهند. در این مقاله، تأثیر ویژگی‌های نظام مالیاتی بر رشد اقتصادی به روش علت-معلولی تحلیل و بررسی شده است؛ به این منظور، ویژگی‌های نظام مالیات از فقه و مطالعات محققان اقتصاد اسلامی استخراج شده‌اند؛ سپس تأثیر هر ویژگی بر رشد اقتصادی بررسی و تحلیل شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که به‌کارگیری نظام مالیاتی اسلام، علاوه بر اینکه باعث افزایش رشد اقتصادی و درآمدهای مالیاتی دولت می‌شود، رضایت شهروندان و افزایش اعتماد میان شهروندان و دولت را در پی خواهد داشت.

واژگان کلیدی: مالیات، دولت، رشد اقتصادی، پویایی سیستمی.

^۱ کارشناس ارشد علوم اقتصادی، دانشگاه بین‌المللی اهل‌بیت، تهران، ایران.

Smkazimi25@gmail.com

^۲ کارشناس ارشد علوم اقتصادی، دانشگاه بین‌المللی اهل‌بیت، تهران، ایران.

mohammad.hazeq5566@gmail.com

امروزه، سیاست‌های مالیاتی موفق در سراسر جهان وابسته به تمکین مالیاتی و پرداخت داوطلبانه توسط مؤدیان مالیاتی هستند؛ چراکه هرچه درصد تمکین مالیاتی در سیستم مالیاتی بالاتر باشد، به همان نسبت گردآوری مالیات آسان شده و درآمد مالیاتی افزایش خواهد یافت. زمانی که مؤدی مالیات احساس کند یا معتقد باشد که سیستم مالیاتی آن کشور ناعادلانه است و بار مالیاتی زیادی دارد، هزینه اخلاقی برای رفتار صادقانه کاهش یافته و فرار مالیاتی، به‌عنوان نوعی مقاومت در برابر سیستم مالیاتی، توجیه پیدا می‌کند. می‌توان انتظار داشت که وقتی مسئولان مالیاتی به‌صورت عادلانه در زمینه‌های مختلف عمل کنند، مؤدیان به‌صورت داوطلبانه با تصمیمات آن‌ها هماهنگ می‌شوند. از سوی دیگر، نقش سیاست‌های اقتصادی دولت، که سیاست مالیاتی بخشی از آن است، بر متغیرهای کلان اقتصادی - مانند رشد اقتصادی، تورم و توسعه - کاملاً اثبات شده است؛ به همین دلیل، در جریان قرن بیستم سطح مالیات به‌طور چشم‌گیری در بیشتر کشورهای توسعه‌یافته افزایش یافته است. کشورهای جهان برای تنظیم اقتصاد، تضعیف فعالیت‌های غیرمولد و هدایت سرمایه‌ها به سمت فعالیت‌های تولیدی از ابزار مالیات استفاده می‌کنند؛ در واقع، مالیات - علاوه بر درآمدزایی - ابزار «تنظیم‌گری و جهت‌دهی» فعالیت‌های اقتصادی در اقتصاد مبدل شده است (ملک‌زاده و عبداللهی، ۱۳۹۸: ۲۰). سیاست مالی و پولی کارآمد، نقش مهمی در کارایی نظام اقتصادی بازی می‌کند و می‌تواند بر متغیرهای کلان اقتصادی - نظیر تورم، رشد، سرمایه‌گذاری، بازتوزیعی ثروت و ... - اثرگذار باشد.

اسلام، آیین کامل زندگی، در تمامی حوزه‌های فعالیت انسانی، از جمله اقتصاد و سیاست‌های مالیاتی، راهنمایی‌هایی ارائه داده است. اندیشه‌ها و کارکردهای متفکرین اسلامی در زمینه اقتصاد از بدو ظهور اسلام تاکنون از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. هر یک از پیشوایان دینی، نظریه‌پردازان، دانشمندان، محققان و مدیران دولتی به‌نوبه خود و به‌طریقی برای برآورده کردن نیازهای اقتصادی جامعه و مقابله با چالش‌های آن‌زمان نقشی را عهده‌دار بودند (صادق و غزالی، ۱۳۸۵: ۵).

ساختار این مقاله طوری است که پس از مقدمه بیان مسئله، اهمیت و ضرورت تحقیق بیان شده و سپس مروری بر خصوصیات سیاست‌های مالیاتی در نظام اقتصادی اسلام دارد؛ پس از آن، مطالعات انجام‌شده در خصوص موضوع بحث آورده شده است و در قدم بعد،



تأثیر تک تک و ویژگی‌های سیاست مالیاتی اسلام بر رشد اقتصادی از کانال‌های مختلف بررسی شده است. در نهایت، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری مطالب انجام شده است.

بیان مسئله

به راهکارهای گردآوری و مدیریت مالیات‌های کشور، سیاست مالیاتی گفته می‌شود. به عبارت دیگر، سیاست مالیاتی، کلیه اقداماتی است که در راستای مدیریت ابزار و دریافت مالیات صورت می‌گیرد. امروزه، دولت‌ها منابع درآمدی مختلفی دارند. در بین اقسام درآمدهای دولت‌ها، مالیات، قابل قبول‌ترین و مناسب‌ترین نوع درآمد است. مالیات علاوه بر ابزار درآمدی دولت، ابزاری کارآمد جهت تحقق اهداف کلان اقتصادی - نظیر ثبات اقتصادی، ایجاد اشتغال، بهبود رفاه اجتماعی و رشد اقتصادی - است (مکیان و همکاران، ۱۳۹۸: ۳). مالیات از قوی‌ترین ابزارهای اقتصادی و اصلی‌ترین گرداننده اقتصاد کشورها است. در مواردی مالیات، یکی از اهرم‌های حکومتی و سیاسی است و عمدتاً از اهداف درآمدی، توزیعی تخصیصی و تثبیتی برخوردار هستند (صامتی، ۱۳۹۸: ۵). هدف درآمدی از مهم‌ترین اهداف مالیات است. مقایسه این منبع درآمدی با سایر منابع درآمدی دولت نشان می‌دهد هرچه سهم مالیات در درآمد دولت بیشتر باشد، به همان اندازه از آثار نامطلوب اقتصادی کاسته خواهد شد. پژوهش‌های متعددی نشان می‌دهند که دولت‌هایی که بیشتر عوایدشان از مالیات به دست می‌آید، نسبت به دولت‌هایی که عوایدشان از دیگر منابع - نظیر فروش نفت، فروش منابع معدنی خام، واگذاری دارایی‌ها و ... - به دست می‌آید، پایداری، ثبات اقتصادی و شاخص تاب‌آوری بالاتری دارند. مالیات‌ها بر تصمیم خانوارها از ناحیه میزان پس‌انداز، عرضه نیروی کار و میزان سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی تأثیر می‌گذارد (همان، ۱۳۹۸: ۵)؛ همچنین، تصمیم‌گیری بنگاه‌ها درباره میزان تولید، ایجاد شغل‌های جدید، سرمایه‌گذاری و نوآوری را متأثر می‌سازد. از سوی دیگر، رشد اقتصادی از اهداف مهم کلان اقتصادی در کشورها به‌شمار می‌رود که بدون تردید، تأثیر انکارناپذیری در بهبود سطح رفاه جامعه دارد؛ بنابراین، تعیین عوامل رشد و توسعه اقتصادی و تأثیرگذاری نرخ رشد از طریق سیاست‌های مختلف اقتصادی همواره یکی از مسائل مهم سیاست‌گذاری اقتصادی بوده است.

در جریان قرن بیستم، سطح مالیات در بیشتر کشورهای توسعه‌یافته به‌طور چشم‌گیری افزایش یافت. مالیات‌ها از حدود ۵ تا ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی به ۳۰ تا ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی افزایش یافته‌اند (مکیان و همکاران، ۱۳۹۸: ۴). افزایش معنادار مالیات

در کشورها سبب طرح پرسش‌هایی در دو مورد می‌شود: الف. دولت‌ها چه نوع سیاست مالیاتی را اعمال نمایند تا نارضایتی عمومی و فرار مالیاتی به وجود نیایند؟ ب. اثر افزایش نرخ مالیات بر متغیرهای کلان اقتصادی چقدر است؟ از سوی دیگر، وجود نظام مالیاتی کارآمد برای رسیدن به رشد اقتصادی، ضروری پنداشته می‌شود؛ از این رو، دولت باید سیاست‌های مالیاتی‌ای اتخاذ نماید تا در کنار افزایش منابع مالی ضروری برای مخارج دولت به دنبال کمک به توزیع مجدد درآمد، ثبات اقتصادی، تخصیص بهینه درآمد و در عین حال به رشد اقتصادی نیز کمک نماید (صامتی، ۱۳۹۸: ۳)؛ در این خصوص، طراحی دستگاه‌های مالیاتی مناسب که بتوانند، ضمن دستیابی به اهداف، باعث کاهش ناطمینانی درآمدهای مالیاتی شوند، از اهمیت بالایی برخوردار است. در این مقاله به دو سؤال مطرح‌شده فوق در بستر نظام مالیاتی اسلام پاسخ داده خواهد شد.

ضرورت و اهمیت پژوهش

پژوهش حاضر حداقل از سه جهت دارای اهمیت است: نخست اینکه اهمیت مالیات و سیاست مالیاتی، که در اقتصاد معاصر به اثبات رسیده است، در آیات و روایات نیز مورد تأکید و تشویق فراوان قرار گرفته است؛ به طور نمونه حضرت علی (ع) در این باره می‌فرماید: «با نابودی مالیات، جز اندکی دوام نمی‌آورند»؛ دوم آنکه وجود رکود و شکاف طبقاتی، مشکل اساسی جوامع اسلامی است که دخیل ساختن دستورات و ارزش‌های اسلامی در سیاست‌گذاری مالیاتی - از طریق ایجاد تمکین مالیاتی از کانال‌های بازتوزیع ثروت و دارایی، رشد و توسعه اقتصادی - تا حدی این مشکل رفع خواهد شد؛ سوم اینکه گروه بزرگی از نظریه‌پردازان علوم اجتماعی به این نظر هستند که رفتار اقتصادی و اجتماعی انسان متأثر از عقاید و ارزش‌های او هستند؛ به طور نمونه، اقتصاددانانی مثل هاسمن، میردال و مکلاپ موارد متعددی از حضور ارزش‌ها و هنجارهای عقیدتی را در نظریات اقتصاد معاصر نشان داده‌اند. هاسمن وجود ارزش‌ها و هنجارهای ایدئولوژیکی در افکار و رفتارهای انسان را امری اجتناب‌ناپذیر می‌داند (هاسمن^۱، ۱۹۹۴ م). میردال معتقد است اصولاً احکام و قضایای مستقل از امور هنجاری وجود ندارد (میردال^۲، ۱۹۵۸ م) مکلاپ دوازده زمینه را در کتاب خود نام می‌برد که ارزش‌ها بر تحلیل‌ها و رفتار اقتصادی تأثیر می‌گذارند (مکلاپ^۳، ۱۹۷۸ م).

¹ Hausman

² Myrdal

³ Machlup



مبانی نظری

۱. مالیات و سیاست مالیاتی در اسلام

در نظام اقتصادی اسلام، مداخله دولت در فعالیت‌های اقتصادی تنها به نظارت بر اجرای قوانین محدود نشده؛ بلکه دولت می‌تواند برای تنظیم امور اقتصادی به وضع قوانین و مقررات نیز بپردازد و در زمینه‌هایی که حرمت آن صریحاً اعلام نشده، تصمیم گیرد. اگر دولت اسلامی، امر مباحی را - به‌عنوان دستور ثانویه - ممنوع کند، امر مباح، حرام می‌شود؛ اما در صورتی که انجام آن را توصیه کند، واجب به حساب می‌آید (ابونوری، ۱۳۸۹: ۵)؛ به این ترتیب، دولت می‌تواند، علاوه بر مالیات شرعی، مالیات دیگری را - که امروز مروج است (مالیات متعارف) - نیز وضع نماید. هدف از جمع‌آوری مالیات در نظام اقتصادی اسلام بیشتر جنبه‌ی بازتوزیعی ثروت و دارایی دارد؛ به این مفهوم که در نظام اقتصادی اسلام، مالیات ابزاری برای تأمین عدالت اقتصادی است. در نظام مالیاتی اسلام به جنبه سیاست‌گذاری اخلاقی، که دارای دو قسمت تربیت اخلاقی و سیاست‌گذاری انگیزش اخلاقی است، توجه شده است. نظام مالیاتی اسلام در اصل به‌طوری سیاست‌گذاری شده است که پرداخت مالیات از طرف مالیات‌دهنده، امری شرعی و اخلاقی به حساب می‌آید و مؤدی مالیات، پرداخت آن را از وظایف شرعی خود در برابر حکومت اسلامی می‌داند. در بدو پیدایش نظام اقتصادی اسلام، حکومت اسلامی مالیات‌های شرعی (زکات، خمس، جزیه و خراج) را وضع کرد. مالیات‌های شرعی مهم‌ترین منابع درآمد دولت و عرصه تعامل مالی بین دولت اسلامی و مسلمانان به شمار می‌رفت. اسلام شرایط تعلق و مقدار زکات و خمس را کاملاً مشخص کرده و اختیار تعیین شرایط و مقدار جزیه و خراج را به حاکم اسلامی داده است (توکلی، ۱۳۹۵: ۲۰۰). زکات و خمس، از منابع اسلامی که نوعی مالیات بر درآمد است، مورد توجه بوده‌اند. به تعبیر روایات، درآمدهای حاصل از زکات ظرفیت دارند برطرف کردن فقر از جامعه را دارند و می‌توانند سطح متوسطی از زندگی را برای همه افراد جامعه فراهم کنند (شیخ صدوق ۱۴۱۳ ه.ق، ارشاد، ج ۴: ۳۰۴). تحقیقات در ایران نشان داده‌اند ظرفیت بالقوه خمس و زکات در جامعه از درآمدهای مالیاتی دولت بیشتر بوده، پرداخت آن‌ها برای رفع فقر کافی است و بازتوزیع آن‌ها می‌تواند ضریب جینی را تا یک‌دهم کاهش دهد (کاشیان، ۱۳۹۴: ۶۱). هدف از وضع مالیات اسلامی، تأمین مخارج دولت و فقرزدایی است. حضرت علی (ع) پرداخت خمس و زکات را نوعی عبادت معرفی می‌کند که موجب تزکیه و تربیت مؤدیان

مالیاتی می‌شود. امام علی (ع) به مالک اشتر می‌فرماید: «در گرفتن مالیات با مؤدیان مالیاتی آسان بگیر، به طوری که صلاح کار مالیات و مالیات‌دهندگان، صلاح کار دیگران است و دیگران حالشان نیکو شود» (نامه ۵۳). امام علی (ع) درباره اثرات مالیات می‌فرماید: «با نابودی مالیات، جز اندکی دوام نمی‌آورند» (نامه ۵۳). اخذ مالیات در اسلام با اصول شرعی-اعتقادی گردآوری شده و پرداخت آن جزء انجام وظایف نسبت به جامعه است.

۲. لزوم سیاست‌گذاری مالیاتی و ابزار تقویت تمکین مالیاتی

امروزه، تمام کشورها برای دولت‌ها وظایف اقتصادی گوناگونی پیش‌بینی کرده‌اند. دولت‌ها مجبور هستند مخارج و هزینه‌های سنگینی متحمل شوند؛ بنابراین، باید برای تأمین مالی این مخارج، براساس قوانین و ضوابط حاکم بر کشور، از راه‌های مختلف کسب درآمد نمایند. درآمد دولت با افزایش مالیات و دارایی عمومی، افزایش می‌یابد؛ اما هزینه‌های دولت با هر نوع فعالیتی که بار مالی داشته باشد با شتابی افزون‌تر همراه است؛ به این مفهوم که با گذشت زمان، هزینه دولت‌ها با سرعت بیشتری از عواید آن افزایش می‌یابد که معمولاً به کسری بودجه مزم می‌انجامد. دولت می‌تواند از راه‌های مختلفی کسری بودجه را تأمین نماید؛ به طور مثال استقراض خارجی، چاپ پول (قرض از سیستم بانکی و بانک مرکزی)، استقراض داخلی (نشر اوراق قرضه)، افزایش میزان یا نرخ مالیات یا انواع درآمدهای مالیاتی.

از آنجاکه می‌توان کسری بودجه^۱ (BD) را تفاوت بین مخارج دولت (G) و درآمد مالیاتی دولت (T) دانست، با این تفاوت که از لحاظ معادلات اقتصادی باید مجموع تغییرات پایه پولی^۲ (ΔMB) و تغییرات اوراق قرضه دولتی^۳ در دست مردم (ΔB) برابر باشد، می‌توان چنین نوشت:

$$BD = G - T = \Delta MB + \Delta B \quad (1)$$

زمانی که دولت به هر دلیلی تصمیم بگیرد یا مجبور شود مخارج خود را- مثلاً به مقدار A واحد- افزایش دهد، اگر A واحد را دقیقاً از طریق مالیات تأمین کند با کسری بودجه مواجه نخواهد شد، بودجه متوازن باقی می‌ماند و نیازی به افزایش پایه پولی و نشر اوراق قرضه نیست؛ اما افزایش مالیات، بدون در نظر گرفتن سطح درآمد و مخارج مردم، از یک طرف باعث افزایش فقر می‌گردد و از طرفی از نظر اقتصاد اسلامی نیز مردود است؛ زیرا موجب کاهش رفاه و افزایش نارضایتی مردم

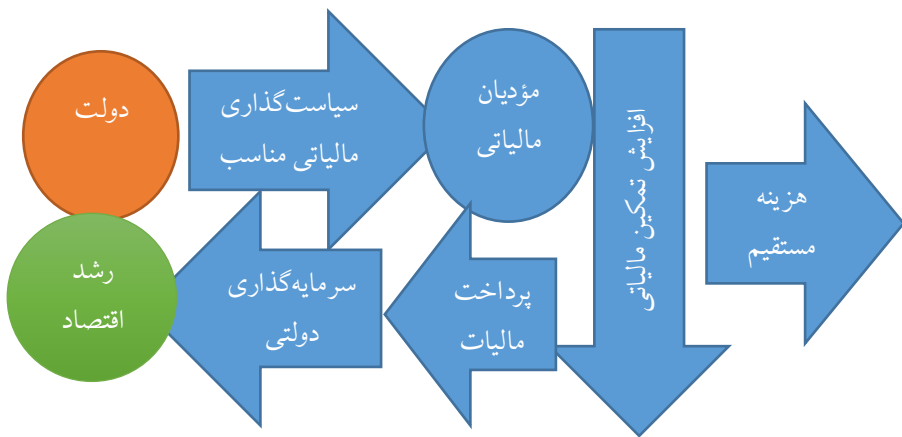
¹ Budget Deduction

² Money Base

³ Bonds



خواهد شد (خزائی و یزدان پور، ۱۳۹۴: ۵). اگر دولت نخواهد مالیات را افزایش دهد، باید به میزان A واحد اوراق قرضه بفروشد یا پایه پولی را از راه‌های مختلف، نظیر چاپ پول یا استقراض از بانک مرکزی، افزایش دهد. تأمین کسری بودجه از طریق افزایش پایه پولی و افزایش عرضه پول منجر به ایجاد تورم می‌شود و اقتصاد را در دام تورم و تبعات آن گرفتار می‌کند؛ از این رو اهمیت سیاست مالیاتی دولت و نحوه جمع‌آوری مالیات آشکار است. در شرایط مذکور لازم است، به جای افزایش مالیات، از راه‌های مختلف ظرفیت مالی مالیات‌دهندگان و تمایل به پرداخت مالیات افزایش یابد. نظام اقتصادی اسلام راه‌هایی برای جمع‌آوری مالیات پیشنهاد نموده است که به وسیله آن بتوان طوری از ظرفیت مالیات‌دهی مالیات‌دهندگان استفاده کرد که از فرار مالیاتی جلوگیری نموده و مالیات‌ها به بهترین شکل ممکن جمع‌آوری شوند. زمانی تمکین و عدم فرار مالیاتی صورت می‌گیرد که گردش مالیات در سازمان مالیاتی و اداره امور کشور در مسیر اهداف تعیین شده پیش رود و دولت به وظایف خود عمل کند؛ به عبارت دیگر، زمانی تمکین و عدم فرار مالیاتی به عمل تبدیل می‌شود که مؤدیان مالیاتی مطمئن باشند وجوه پرداختی به دولت حیف و میل نشده و به درستی مصرف می‌شوند (خوشحال، ۱۳۹۹: ۱۶۶).



نمودار ۱: رابطه سیاست‌گذاری مالیاتی دولت، تمکین مالیاتی و رشد اقتصادی

نمودار فوق نشان می‌دهد سیاست‌گذاری مناسب مالیاتی دولت می‌تواند باعث افزایش تمکین مالیاتی مؤدیان مالیات شود. با توجه به خاصیت مالیات اسلامی (شرعی-قانونی)، مؤدیان مالیات با توجه به نوع مالیات می‌توانند بخشی از مالیات را به دولت پرداخت یا مستقیم هزینه کنند. معمولاً هزینه مستقیم مالیات توسط مؤدی مالیات به اشخاص فقیر و کم‌درآمد جامعه صورت می‌گیرد که سبب افزایش درآمد اشخاص فقیر و کم‌درآمد جامعه

می‌شود و از این طریق به رشد اقتصادی کمک می‌کند. پرداخت مالیات به دولت باعث افزایش درآمد دولت می‌شود که دولت می‌تواند آن را به شکل‌های گوناگون، مانند سرمایه‌گذاری دولتی، پرداخت‌های انتقالی و... هزینه کند و از این طریق باعث رشد اقتصادی شود. رشد اقتصادی باعث افزایش درآمد و ثروت جامعه می‌شود. افزایش ثروت و درآمد جامعه باعث درآمد دولت و در نهایت باعث رشد اقتصادی می‌شود.

۳. رابطه سیاست مالیاتی و رشد اقتصادی

رشد اقتصادی، مهم‌ترین متغیر کلان اقتصادی، از اساسی‌ترین دغدغه‌های سیاست‌گذاران و اقتصاددانان است. گذار اقتصادها از وضعیت نامطلوب توسعه‌نیافتگی به وضعیت مطلوب توسعه‌یافتگی تنها در سایه رشد پیوسته و قابل ملاحظه امکان‌پذیر است (التجایی و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۴)؛ از سوی دیگر، مهم‌ترین عنصر و پیش‌زمینه توسعه اقتصادی، رشد اقتصادی است. راهبردهای رشد و توسعه نیازمند فرایندهای بلندمدت است؛ از این رو، شناسایی عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی برای رشد دوام‌دار مهم پنداشته می‌شود.

مالیات و سیاست مالیاتی، که عدالت در آن رعایت شده باشد، محرکی است که با به‌کارگیری سرمایه‌سرگردان از عوامل مهم رشد اقتصادی به‌شمار می‌رود. طبیعی است که تحقق این برنامه‌ها نیازمند سیاست‌گذاری عادلانه، بلندمدت، پایدار و اطمینان‌بخش است. هرچند اصل اول در نظام اقتصادی اسلام عدم دخالت دولت در اقتصاد است، اما به علل فقهی و اقتصادی و به دلیل ضرورت تحقق اهداف اسلام از زندگی اقتصادی - برخلاف این اصل - دولت اسلامی در اقتصاد دخالت خواهد کرد (رفیعی آتانی، ۱۳۸۶). براساس آموزه‌های اسلامی از طریق پرداخت انواع مالیات شرعی و وضعی (مصلحتی)، به‌عنوان تکلیفی شرعی - قانونی، تأمین مالی راهبردهای پایدار را مورد توجه قرار داده است. با پرداخت مالیات، بخشی از درآمد قابل‌تصرف ثروتمندان در دوره زمانی معینی در اختیار دولت و شهروندان قرار می‌گیرند. طبق اصل پیگو و نزولی بودن مطلوبیت نهایی درآمد، آخرین واحدهای درآمد برای افراد پردرآمد مطلوبیت کمتری دارد و برای افراد کم‌درآمد، آخرین واحدهای درآمدی مطلوبیت بیشتری دارد؛ براین اساس، طبقه پردرآمد جامعه نسبت به اختصاص درآمدشان به افراد کم‌درآمد جامعه حساسیت چندانی نشان نمی‌دهند. از طرفی با توجه به پرداخت مالیات، به‌عنوان وظیفه‌ای شرعی - قانونی، ثروتمندان انگیزه بیشتری در پرداخت مالیات از خود نشان می‌دهند. در چنین شرایطی علاوه بر اینکه پرداخت مالیات باعث مطلوبیت کل در جامعه می‌شود، سبب



کاهش نابرابری، فقر و توزیع درآمد و افزایش تولید کالا و خدمات و به تبع آن کمک به رشد اقتصادی نیز می‌شود (ورمرامی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۳).

با توجه به اینکه توسعه و رشد اقتصادی، اصل مهمی در برنامه‌ریزی اقتصادی امام علی (ع) بود، ایشان در نامه‌ای به مالک اشتر می‌فرماید: «او را به فرمانداری مصر برمی‌گزیند تا خراج آن دیار را جمع آورد و با دشمنانش نبرد کند، کار مردم را اصلاح و شهرهای مصر را آباد کند» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). همان‌طور که مشاهده می‌شود، تأکید حضرت علی (ع) به جمع‌آوری مالیات، امنیت اجتماعی، رسیدگی به امور مردم و آبادی قلمروی دولت اسلامی، که از مؤلفه‌های رشد و توسعه پایدار است، از برنامه‌های اقتصادی ایشان بوده است. از آنجایی که آموزش، رشد و توسعه اقتصادی رابطه مستقیمی با یکدیگر دارند، امام علی (ع) مردم را به فراگیری علمی فرامی‌خواند که کارایی بیشتری داشته باشند و مسیر رشد و پیشرفت را تسهیل نمایند؛ «علمی که سودمند نباشد، فایده‌ای نخواهد داشت و دانشی که سزاوار یادگیری نیست، سودی ندارد» (نهج البلاغه، نامه ۳۱). ایشان همچنین می‌فرمایند: «زکات علم، نشر علم است؛ همان‌طور که زکات سبب پاکي و فزونی آن می‌شود» (حکیمی، ج ۶: ۴۱۰). با توجه به تأکیدهای امام علی (ع) به توسعه و رشد، از دید ایشان مالیات سبب افزایش تولید و رشد اقتصادی می‌شود.

پیشینه تحقیق

تحقیقات مستقلی در زمینه اثر سیاست مالیاتی اسلامی بر رشد اقتصادی صورت نگرفته‌اند؛ اما مطالعاتی با عنوان مشابه انجام شده‌اند. این تحقیق به نسبت اینکه اثرگذاری سیاست‌های مالیاتی اسلام بر رشد اقتصادی با روش علت و معلولی سیستم دینامیک تحلیل و تبیین شده، از نوآوری خاصی برخوردار است.

۱. مطالعات داخلی

آذربایجانی و همکاران (۱۳۹۰) اثر سیاست مالیاتی بر نابرابری و رشد اقتصادی را با استفاده از آمارهای سال‌های ۱۳۵۴ تا ۱۳۸۴ به روش OLS بررسی کردند. نتایج نشان می‌دهند که رابطه منفی میان نرخ مالیات، ضریب جینی و رشد اقتصادی وجود دارد.

علی‌زاده (۱۳۹۳) با رویکرد تاریخی و تطبیقی نظام مالیاتی اسلام به این نتیجه می‌رسد که نظام مالیاتی انعطاف‌پذیر از الزامات عقلی و شرعی اقتصاد مقاومتی است؛ به طوری که انعطاف‌پذیری ذاتی و درونی مالیاتی و انعطاف‌پذیری تشریحی و بیرونی با رویکرد اسلامی از طریق



تعریف پایه‌های مالیاتی جدید مالیات بر دارایی‌های غیرمولد و انعطاف‌پذیری مکانی (متفاوت بودن نرخ مالیات محلی و استانی) - ضمن تأمین منابع مالی دولت جهت انجام حکمرانی خوب و اعمال سیاست‌های مالی - آستانه تحمل و تاب‌آوری دولت را افزایش می‌دهد.

ایزدخواستی (۱۳۹۶) تأثیر اصلاح سیاست مالیاتی را بر متغیرهای کلان اقتصادی با استفاده از الگوی تعادلی عمومی پویا بررسی کرد. نتایج تحقیق نشان می‌دهند کاهش نرخ مالیات تورمی و افزایش نرخ مالیات بر مصرف، به همراه کاهش اندازه دولت و کاهش محدودیت نقدینگی بر سرمایه‌گذاری در سناریوهای مختلف باعث افزایش ذخیره سرمایه سرانه، تولید سرانه، مصرف سرانه، مانده‌های واقعی پول سرانه و سطح رفاه در وضعیت یکنواخت می‌شود.

سلاطین و همکاران (۱۳۹۶) تأثیر مقررات بر درآمدهای مالیاتی را در بازه زمانی ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۳ میلادی با استفاده از داده‌های پانلی مطالعه و بررسی نموده‌اند؛ آن‌ها به این نتیجه دست یافتند که کیفیت مقررات، تأثیر مثبت و معناداری بر درآمدهای مالیاتی دارند.

نوری (۱۳۹۷) سیاست اقتصادی و مالی دولت اسلامی را از دیدگاه قرآن کریم بررسی نموده و ادعا می‌کند آنچه دولت‌ها در قالب سیاست مالی به عنوان اهداف اقتصادی اجرا می‌کنند، در قرآن به شکل بسیار دقیق و انسانی تری آمده است و نگرش اصولی به قرآن و اتخاذ سیاست اقتصادی مبتنی بر قرآن در تمام اعصار پاسخ تمام نیازها است.

التجایی و همکاران (۱۳۹۸) اثر پیچیدگی مالیاتی را بر رشد اقتصادی در ۴۲ کشور نسبتاً توسعه‌یافته در بازه زمانی ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۶ میلادی به روش گشتاورهای تعمیم‌یافته (GMM) مطالعه نموده و به این نتیجه رسیدند که پیچیدگی مالیات بر رشد اقتصادی تأثیر منفی دارد.

۲. مطالعات خارجی

رومر^۱ (۲۰۱۰ م) اثر تغییرات مالیات بر اقتصاد کلان در آمریکا را بررسی نموده و نتیجه می‌گیرد که ۱٪ افزایش مالیات باعث ۳٪ کاهش رشد اقتصادی می‌شود.

آلسینا و آردگینا^۲ (۲۰۱۰ م) اثر تغییر سیاست‌های مالیاتی در کشورهای OCED را در بازه زمانی ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۷ میلادی بررسی نموده و نتیجه گرفتند که رابطه‌ای منفی میان رشد اقتصادی و افزایش نرخ مالیات وجود دارد.

¹ Romer

² Alesina & Ardagna

لی و گوردون^۱ (۲۰۰۵ م)، در مطالعه‌ای ساختار مالیات و رشد اقتصادی را برای ۷۰ کشور طی دوره ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۷ در قالب پانل دیتا داشتن و به این نتیجه رسیدند که کاهش ۱٪ مالیات بر درآمد شرکت‌ها باعث رشد اقتصادی ۱٪ تا ۲٪ می‌شود.

روش تحقیق

معمولاً در تحلیل اثرگذاری متقابل پدیده‌ها از دوروش استفاده می‌شود: در روش اول، ارتباط دوطرفه‌ی اجزا با یکدیگر را، با ثابت در نظر گرفتن سایر عوامل^۲، بررسی می‌کنند که به نام تحلیل یا سیستم ایستا از آن یاد می‌شود؛ در صورتی که در بیشتر موارد، اجزا ارتباط متقابل با یکدیگر دارند؛ به همین دلیل، روش یا رویکرد دیگری با دخیل ساختن سایر عوامل در سیستم به میان آمده است که به نام رویکرد پویایی سیستمی از آن یاد می‌شود. رویکرد پویایی سیستمی روش مناسبی برای تجزیه و تحلیل حل مسئله و شبیه‌سازی سیستم نسبت به دیگر روش‌های رایج است. تحلیل، سیستم‌ها و مسائل پیچیده در روش پویایی سیستمی به کمک ترسیم نمودارها صورت می‌گیرند؛ این روش را فارستر نیمه دوم قرن ۲۰ در دانشگاه MIT توسعه داد. در این نوع تحلیل، روابط علی-معلولی، زیربنای منطقی-ریاضی حلقه‌های بازخورد است که برای فهم بهتر در مدل‌سازی دستگاه‌های پویا استفاده می‌شود. برای تحلیل پدیده‌ها در این روش، روابط درونی و متقابل اجزا و سیستم در طول زمان بررسی می‌شوند. فرایند مدل، چرخشی و بازگشتی است؛ به این مفهوم که این فرایند بر عملکرد افراد در دنیای بیرونی تأثیر می‌گذارد و عمل بیرونی نیز بر مدل و اصلاح آن تأثیر مستقیم دارد.

یافته‌های تحقیق

۱. ویژگی‌های مالیات‌ها در نظام اقتصادی اسلام

بسیاری از نظریه پردازان اقتصادی به این باور هستند که نقاط قوت و ضعف هر نظام مالیاتی را باید از دید کلی بررسی کرد؛ زیرا دولت‌ها نمی‌توانند هم مالیات بیشتری کسب کنند و هم مالیات دهندگان را راضی نگه دارند. ادموند برک^۳ در این باره می‌گوید: «به‌سختی می‌توان هم مالیات گرفت و هم مالیات‌دهنده را خوشنود کرد؛ درست همان طوری که نمی‌شود هم‌زمان

^۱ Lee & Gordon

^۲ منظور از سایر عوامل در اینجا پدیده‌هایی است که در نتیجه تعامل پدیده‌های اولی ایجاد گردیده و بر پدیده اولی تأثیر می‌گذارند.

^۳ Edmund Burke

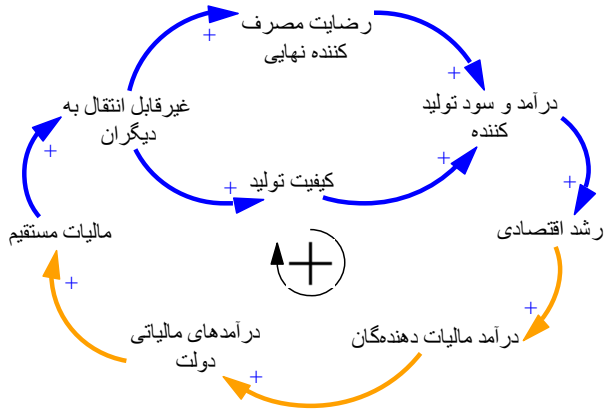
هم عاشق بود و هم عاقل». اما برخلاف گفته‌ی ادموند برک، در مقاله‌ی حاضر، این فرضیه بررسی می‌شود که در صورتی که قوانین مالیاتی اسلام را شهروندان و دولت رعایت کنند، به‌کارگیری نظام مالیاتی اسلام باعث رضایت شهروندان و دولت می‌شود.

۱-۱. اثر مالیات مستقیم بر رشد اقتصادی

مالیات مستقیم، مالیاتی است که به استناد قانون از درآمد و دارایی شخص حقیقی یا شرکت‌ها اخذ می‌شود و مالیات غیرمستقیم، مالیاتی است که بر مصرف کالا و خدمات وضع می‌شود. یکی از ویژگی‌های مطلوب نظام مالیاتی، گرفتن مالیات مستقیم است؛ مالیات مستقیم در تولید- علاوه بر اینکه آثار نامطلوبی بر کارایی فعالیت‌های اقتصادی ندارد- قابل انتقال به مصرف‌کنندگان یا سایر تولیدکنندگان نیست. مالیات اسلامی، مالیات مستقیم محسوب می‌شوند؛ زیرا درآمد و سود اخذشده بر ارزش تولید یا نهاده‌های به‌کاررفته در تولید وضع نمی‌شوند؛ به‌طور مثال، خمس از سود یا پس‌انداز اشخاص گرفته می‌شود. وضع مالیات مستقیم یا اخذ مالیات از ارزش تولید یا نهاده‌های به‌کاررفته است. مالیات‌های اسلامی- به‌علت تعلق به مازاد اقتصادی- به‌صورت اجاره، شبه‌اجاره، سود یا پس‌انداز موجب توزیع مجدد درآمد می‌شود (علم‌الهدی، ۱۳۹۵: ۱۰۱).

با توجه به اینکه مالیات مستقیم قابل انتقال به تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان دیگر نیست و بار مالیاتی به مصرف‌کنندگان تحمیل نمی‌شود، اعتبار تولیدکننده در بازار کسب و رضایت مصرف‌کننده جلب می‌شود. ازسوی دیگر، مالیات مستقیم باعث می‌شود تولیدکننده کیفیت کالای تولیدی خود را بالا ببرد و باعث رضایت مصرف‌کننده کالا می‌شود که این ویژگی باعث افزایش اعتبار تولیدکننده در بازار و تمایل خرید بیشتر مصرف‌کنندگان می‌شود؛ در نتیجه، فروش بیشتر باعث سود بیشتر تولیدکننده می‌شود و تولیدکننده از طریق سرمایه‌گذاری و استخدام بیشتر به رشد اقتصادی کمک می‌کند. دولت با توجه به ثمربخش بودن مالیات مستقیم، مالیات مستقیم را افزایش خواهد داد و این روند ادامه می‌یابد. نتیجه‌ی این روند به تشکیل سرمایه و به جریان انداختن منابع مازاد اقتصادی منجر می‌شود (نمودار ۲).





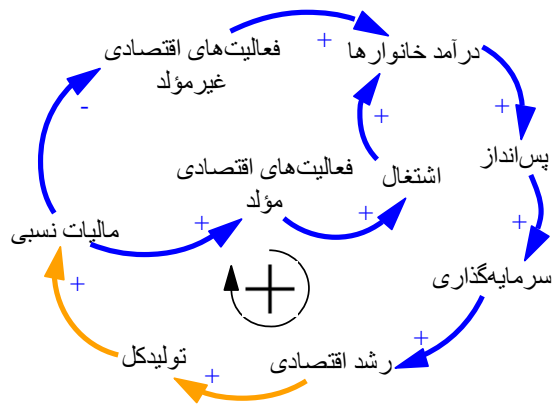
نمودار ۲: تأثیر مالیات مستقیم بر رشد اقتصادی

۲-۱. اثر نسبی بودن مالیات بر رشد اقتصادی

یکی دیگر از ویژگی نظام مالیاتی مطلوب، نسبی بودن مالیات‌ها است؛ یعنی مالیات‌ها با توجه به نوع فعالیت‌های اقتصادی و درآمد و پس‌انداز اشخاص، نرخ متفاوتی داشته باشد. به این ترتیب با ابزار سیاست‌گذاری مالیاتی می‌توان از یک طرف سبب تشویق فعالیت‌های تولیدی کارا شد و جلوی فعالیت‌های غیرکارا را گرفت و از طرف دیگر سبب کاهش فاصله طبقاتی شد. همه مالیات‌های اسلامی، نسبی هستند؛ به‌طور نمونه، خمس از ۲۰٪ سود یا پس‌انداز تولیدکنندگان گرفته می‌شود یا زکات گندم، جو، کشمش و خرما اگر به شکل دیم^۱ کاشته شوند، ۱۰٪ و اگر به شکل آبی (آبیاری با آب چاه، قنات و ...) کاشته شوند، ۵٪ است؛ همچنین، زکات گاو و شتر به ترتیب ۱/۵٪ و ۲/۵٪ و زکات دینار و درهم ۲/۵٪ است (علم‌الهدی، ۱۳۹۵: ۱۰۴). ویژگی نسبی بودن مالیات سبب توزیع مجدد درآمد و ثروت می‌شود؛ زیرا مالیات اشخاصی که پس‌انداز یا درآمد بیشتری دارند، بیشتر می‌شود و اشخاص کم‌درآمد، مالیات کم‌تری به نسبت کم بودن درآمد و پس‌انداز می‌پردازند. این رویکرد به‌طور خودکار باعث تثبیت تعادل در اقتصاد می‌شود؛ یعنی هنگام افزایش تقاضای کل بر عرضه کل و پیدایش تورم، میزان مالیات افزایش می‌یابد و هنگام رکود، میزان آن کاهش می‌یابد (همان: ۱۰۳). شاید بتوان اهداف مالیات را توزیع مجدد درآمد و ثروت، برقراری عدالت اجتماعی و سیاست فقرزدایی در جامعه دانست؛ بنابراین، با توجه به وظایف سه‌گانه دولت‌ها در اقتصاد، تخصیص منابع، توزیع مجدد درآمد و ثروت و ثبات اقتصادی، اسلام بیشتر به دنبال توزیع

^۱ شکلی از زراعت است که آن را آبیاری نکند، بلکه با آب باران سیراب شود.

مجدد درآمد و ثروت در جامعه است تا فاصله طبقاتی را کاهش دهد و سطح زندگی عموم مردم را با یکدیگر متناسب کند. باید منابع اقتصادی مازاد در نظام مالیاتی کشورهای کمتر توسعه یافته در جهت پیشرفت اقتصادی به جریان انداخته شوند؛ در این قبیل کشورها مالیات باید به رشد پله پله نرخ پس انداز بینجامد و مانع ورود سرمایه به کانال‌های تولیدی ناخواسته شود. کشورهای در حال توسعه باید از مالیات، به عنوان ابزاری، جهت محدود کردن مصرف و به جریان انداختن منابع در مسیر پیشرفت کشور به کار گرفته شود.



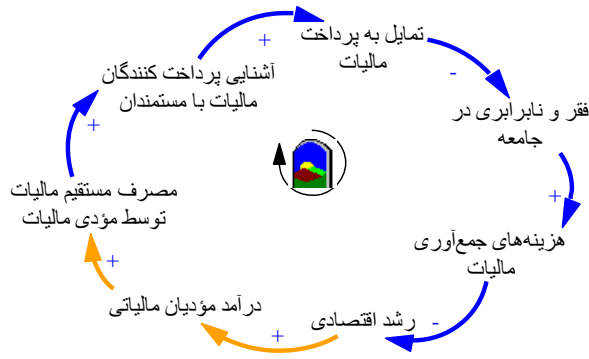
نمودار ۳: کانال‌های اثرگذاری مالیات نسبی بر رشد اقتصادی

با توجه به نمودار فوق، دولت می‌تواند با استفاده از مالیات نسبی مالیات بر فعالیت غیرمفید در جامعه را که حرمت آن ثابت نشده، نظیر کارخانه‌های تولید سیگار، اعمال نماید و از این طریق باعث کاهش این نوع فعالیت‌ها شود.

۳-۱. اثر اجازه مصرف مستقیم مالیات توسط مؤدیان مالیاتی در موارد معین بر رشد اقتصادی در نظام‌های دیگر اقتصادی، مالیات تنها از طریق دولت هزینه می‌شود که می‌تواند تأثیر منفی بر تمکین مالیاتی افراد داشته باشد. برخی از مالیات‌های اسلامی، مانند زکات فطره، را خود افراد در موارد معین هزینه می‌کنند. درباره خمس و زکات نیز فقها یا وکلای آن‌ها می‌توانند به افراد اجازه دهند تمام یا بخشی از آن‌ها را در مواردی معین صرف کنند (توکلی، ۱۳۹۵: ۲۱۲)؛ این ویژگی سبب آشنایی بیشتر پرداخت‌کنندگان با مستمندان جامعه و افزایش تمایل به پرداخت مالیات می‌شود. بعضی درآمدهای مالیاتی، مصارف تعیین شده‌ای دارند که نخست در محل جمع‌آوری به مصرف می‌رسند و مازاد آن به مرکز فرستاده می‌شود (همان، ۱۳۹۵: ۲۱۴). این نکته از یک سو موجب حفظ توازن فعالیت‌های دو بخش خصوصی و



عمومي می‌شود و ازسوی دیگر صرف و جوه هر محل در خود محل منجر به اشتیاق و اعتماد افراد به پرداخت مالیات شده و هزینه جمع‌آوری را کاهش می‌دهد.



نمودار ۴: تأثیر مصرف مالیات در موارد معین شده توسط مؤدیان مالیاتی

با توجه به نمودار فوق، مصرف مالیات در موارد معین شده از یک سو باعث افزایش تمکین مالیاتی شده و ازسوی دیگر باعث می‌شود مؤدیان مالیاتی با توجه به تشخیص خودشان مالیات و جوه خود را با اطمینان بیشتر مصرف کنند؛ همچنین، مؤدیان در این حالت ارتباط مستقیم با فقرا برقرار می‌کنند، آگاهی بیشتری از اولویت‌ها و نیازهای ضروری جامعه حاصل و به رشد و توسعه اقتصادی کمک می‌کنند.

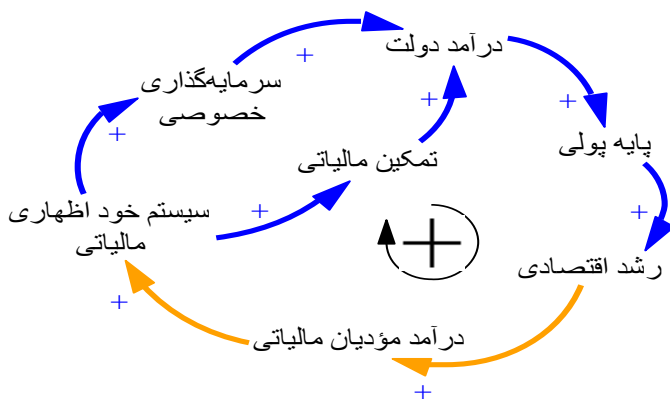
۴-۱. اثر داوطلبانه بودن و سیستم خوداظهاری مالیات بر رشد اقتصادی امروزه، چگونگی سنجش مالیات و تعامل با مؤدیان مالیاتی از مسائل مهم در اقتصاد به‌شمار می‌رود. در سال ۱۹۷۲ میلادی الینگهام و ساندمو^۱ رویکردی درباره اقتصاد جرم در زمینه مالیات ارائه کردند. به نظر آن‌ها افراد هنگام تصمیم برای فرار مالیاتی، نرخ جریمه و احتمال گیر افتادن را در نظر می‌گیرند؛ بنابراین، ترساندن افراد از احتمال تشخیص فرار مالیاتی باعث کاهش فرار مالیاتی می‌شود (توکلی، ۱۳۹۵: ۲۱۰). در دهه ۱۹۸۰ میلادی تعداد زیادی از محققان با رد نظریه جرم مالیاتی، به تأثیر اخلاق را بر رفتار مالیاتی تأکید کردند. نتایج تحقیقات آن‌ها نشان داد که استفاده از تهدید و اجبار قانونی، به‌ویژه هنگامی که نامشروع قلمداد شود، تأثیر منفی بر تمکین مالیاتی داشته و منجر به عدم تمکین بیشتر می‌شود (مورفی و هریس، ۲۰۰۷ م). فرای^۲ (۱۹۹۷ م) معتقد است که مداخلات بیرونی باعث کاهش انگیزه

¹ Ellingham & Sandmo

² Frye



اخلاقی تمکین مالیاتی می‌شود. افراد به واسطه احساس کنترل و تضعیف حس اعتماد و عزت نفس، رویکرد تقابل را اتخاذ می‌کنند. از آنجایی که امکان کنترل مستمر مالیات‌دهندگان وجود ندارد و در بعضی موارد امکان دارد منجر به فساد اقتصادی گردد، بهترین روش، سیستم داوطلبانه بودن و خوداظهاری است؛ البته سیستم خوداظهاری هیچ‌گاه به این مفهوم نیست که مؤدیان مالیات هرچه خودشان خواستند گزارش کنند و دولت حق نداشته باشد وارد شود. سیستم خوداظهاری یا ارزیابی خودی، که در بسیاری از کشورها وجود دارد، به دولت‌ها اجازه می‌دهد با ابزارهای متفاوت و با توجه به قوانین کشور به راستی آزمایی مؤدیان مالیاتی بپردازند. لازم به ذکر است که در هر جامعه افرادی فرصت طلب و سودجو وجود دارند؛ بنابراین، دولت باید قوانین سخت و درعین حال شفافی را در لایه دوم کنترل وضع کند و با این گروه به صورت شفاف و علنی برخورد شود تا انگیزه مؤدیان خوش حساب تقویت شود که اسلام نیز به آن تأکید کرده است؛ چنانکه امام علی (ع) روش جمع‌آوری مالیات را به مأموران خود ابلاغ می‌کردند. امام علی (ع) درباره اعتماد به مؤدی مالیات و کیفیت برخورد جهت تشویق او به اظهار مقدار واقعی مالیات و پرداخت به موقع آن در زمان خلافت خود به یکی از مأمورانش چنین توصیه نمودند: «پس چون به قبیله‌ای رسیدی بر آنان سلام و درود کن، پس از آن می‌گویی: ای بندگان خدادوست، خلیفه خدا مرا به سوی شما فرستاده تا حق و سهم خدا را از دارایی‌تان از شما بستانم. آیا خدا را در دارایی‌تان حق و سهمی هست که آن را به امام او بپردازید؟ پس اگر گوینده‌ای جواب داد نیست، به او مراجعه نکن و اگر گوینده‌ای به تو گفت هست، هم‌راش برو، بدون آنکه او را بترسانی و بیم دهی یا بر او سخت گرفته و او را به دشواری و اداری» (نهج البلاغه، نامه ۲۵).

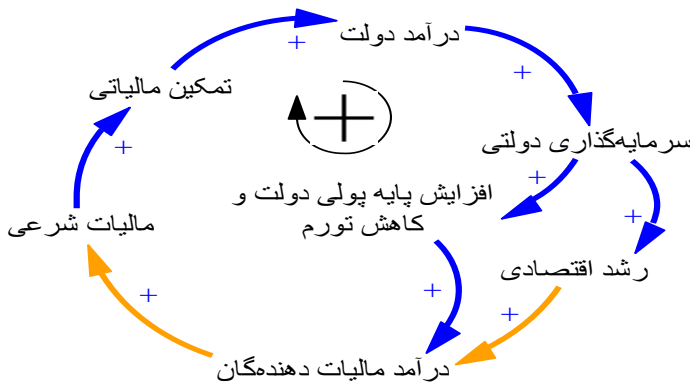


نمودار ۵: تأثیر سیستم خوداظهاری مالیاتی بر رشد اقتصادی

همان‌طور که در نمودار ۵ نشان داده شده است، سیستم خوداظهاری مالیات از طریق اعتماد میان دولت و مؤدیان مالیات باعث تمکین مالیاتی و سبب رشد اقتصادی از کانال‌های افزایش نرخ اشتغال، افزایش سرمایه‌گذاری خصوصی و دولتی می‌شود.

۵-۱. اثر عبادی بودن و وظیفه دانستن پرداخت مالیات بر رشد اقتصادی

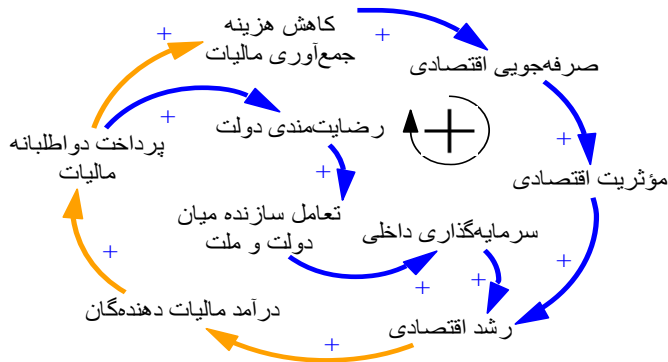
در نظام‌های اقتصادی متعارف، مردم پرداخت مالیات را وظیفه‌ای قانونی می‌دانند و بیشتر تمایل بیرونی، یعنی ترس از مجازات، یا احساس مسئولیت قانونی باعث می‌شود مالیات را بپردازند؛ در حالی که در نظام اقتصادی اسلام علاوه بر اینکه پرداخت مالیات وظیفه‌ای قانونی است، بیشتر جنبه عبادی آن برجسته است و انگیزه درونی افراد باعث می‌شود تمکین مالیاتی در آن‌ها به وجود آید. مسلمانان پرداخت مالیات را وظیفه شرعی و قانونی خود دانسته و معتقدند پرداخت مالیات موجب کمال انسان می‌شود (خزایی و یزدان‌پور، ۱۳۹۵: ۴). عوامل مختلفی باید در تدوین نظام مالیاتی کشور لحاظ شوند. ساختار نظام مالیاتی کشور باید با آرمان‌های مالیاتی و اهداف سیاست عمومی دولت همگام باشد. سیاست مالیاتی هر کشوری با هر پیشینه‌ای، تا حد امکان باید به‌گونه‌ای تنظیم شود که مالیات‌ها از توان پرداخت مالیات‌دهندگان خارج نباشند.



نمودار ۶: کانال‌های تأثیرگذاری مالیات شرعی-قانونی بر رشد اقتصادی

همان‌طور که در نمودار ۶ نشان داده شده است، مالیات شرعی-قانونی سبب می‌شود مؤدیان مالیاتی با انگیزه درونی بیشتری به پرداخت مالیات مبادرت نموده و از کانال‌های سرمایه‌گذاری دولتی و افزایش پایه به رشد و ثبات اقتصادی کمک کنند.

۱-۶. اثر کاهش هزینه جمع‌آوری مالیات بر رشد اقتصادی در فرهنگ و اقتصاد اسلامی، به دلیل پرداخت داوطلبانه مالیات، هزینه جمع‌آوری مالیات به حداقل کاهش می‌یابد؛ از سوی دیگر، نظام مالیاتی کارآمد باید ساده و از هرگونه پیچیدگی‌های غیرضروری و اجتناب‌پذیر دور باشد.



نمودار ۷: کانال‌های اثرگذاری کاهش هزینه گردآوری مالیات بر رشد اقتصادی

همان‌طور که نمودار ۷ نشان می‌دهد، زمانی که افراد داوطلبانه به پرداخت مالیات مبادرت می‌کنند، از یک‌سو باعث کاهش هزینه جمع‌آوری مالیات و از سوی دیگر باعث رضایت‌مندی دولت می‌شوند. این رضایت‌مندی تعامل سازنده‌ای میان دولت و شهروندان به وجود می‌آورد که منجر به کاهش خروج سرمایه به خارج از کشور و افزایش سرمایه‌گذاری در داخل کشور می‌شود که به رشد اقتصادی منتهی خواهد شد.

۱-۷. اثر تنوع و انعطاف‌پذیری مالیات‌ها بر رشد اقتصادی یکی از ویژگی‌های نظام مالیاتی مطلوب، تنوع و انعطاف‌پذیری مالیات‌ها است. منظور از انعطاف‌پذیری، پویایی تعدیل و سازگاری نظام مالیاتی با شرایط جدید و غیرمنتظره است که با هدف حفظ و ثبات درآمد‌های مالیاتی جهت تأمین هزینه کافی برای مخارج عمومی و هزینه دولت انجام می‌شود. انعطاف‌پذیری در نظام مالیاتی، از الزامات اقتصاد مقاومتی و افزایش تاب‌آوری اقتصادی، خواستگاه عقلی و شرعی دارد (علی‌زاده، ۱۳۹۳: ۷۵۰). یکی از شاخص‌هایی که ظرفیت بالقوه یا توان مالیاتی کشوری را نشان می‌دهد، سهم مالیات از تولید ناخالص داخلی است. این نسبت در ایران در طول ۵۰ سال گذشته کمتر از ۱۰٪ بوده



که در مقایسه با متوسط کشورهای پیشرفته و کشورهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OCED)^۱ (به ترتیب ۲۸٪ و ۳/۳۴٪)، بسیار پایین است.

برای اندازه‌گیری انعطاف‌پذیری مالیات از شاخص‌هایی مثل نسبت مالیات واردات به کل درآمد مالیاتی استفاده می‌کنند؛ این نسبت در کشورهای پیشرفته بسیار اندک است. در کشورهای در حال توسعه و عقب‌مانده، که قسمت زیادی از مالیات آن‌ها را درآمدهای گمرکی تشکیل می‌دهد، این نسبت بسیار بالا است. شاخص دیگری که برای نرخ انعطاف‌پذیری مالیات استفاده می‌شود، نسبت مالیات‌های درآمدی به کل مالیات است. این نسبت در کشورهای پیشرفته بسیار بالاتر نسبت به کشورهای در حال توسعه و عقب‌مانده است. بالأخره شاخص دیگر، نسبت مالیات بر شرکت‌ها به کل درآمد مالیاتی است. این نسبت در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه به‌طور مشابهی بین ۸٪ تا ۱۰٪ است.

برای داشتن نظام مالیاتی انعطاف‌پذیر، باید پایه‌های مالیاتی دولت پویا، وسیع، متنوع و انعطاف‌پذیر باشند و دولت بتواند خود را با تحولات و تغییرات وفق دهد. ساختار کلی نظام مالیاتی کارآمد، نیازمند انعطاف‌پذیری ذاتی است تا بتواند با شرایط متغیر نظام اقتصادی سازگار شود. در نظام‌های مالیاتی کارآمد، می‌توان بدون ایجاد اختلال در کلیت نظام مالیاتی و برهم زدن تعادل آن، برخی از انواع مالیات‌ها را اضافه یا حذف کرد. در اقتصاد اسلامی، انواع مختلف مالیات‌ها وجود دارد؛ به عبارت دیگر، علاوه بر مالیات ثابت و سرانه (جزیه و فطر)، مالیات بردرآمد به‌شکل تناسبی (خمس) و مالیات بر انواع دارایی‌های مختلف (زکات و ...) نیز وجود دارد که با توجه به حدنصاب‌ها می‌توان گفت برخی از این مالیات‌ها نزولی هستند. باید گفت که در نظام مالیاتی اسلام مصداقی از مالیات بر مصرف مشاهده نمی‌شود؛ اما دلیلی بر ممنوعیت استفاده از این مالیات در چهارچوب مالیات حکومتی وجود ندارد (توکلی، ۱۳۹۵: ۲۱۰).

مالیات‌های منصوص عمدتاً به درآمد و ثروت تعلق می‌گیرند. خمس را می‌توان مالیات بر پس‌انداز و درآمد تلقی کرد (خمس بر سود کسب‌وکار، مالیات بر پس‌انداز، خمس بر معدن و گنج، مالیات بر درآمد و خمس غنائم جنگی که مالیات بر درآمدهای اتفاقی است). خمس بر زمین‌های فروخته‌شده به اهل ذمه نیز مالیات بر انتقال دارایی است. خمس مال مخلوط به حرام، مالیات خاصی دارد که بیشتر شبیه جریمه است. زکات بر نقدین یا زکات بر گاو و گوسفند و شتر مالیات بر دارایی و ثروت است. زکات بر غلات

¹ Organization for Economic cooperation and Development



اربعه نیز مصداق مالیات بر درآمد است. زکات فطره مالیات بر سرانه نسبت به افرادی است که توانایی دارند. جزیه نیز نوعی مالیات سرانه است که به درآمد یا ثروت وابسته نیست (همان، ۱۳۹۵: ۲۱۰). جهت ایجاد و حفظ جامعه پایدار و تاب‌آوری، انعطاف‌پذیری اصولی در ذات آموزه‌های دینی و قوانین اقتصادی و غیراقتصادی شریعت اسلامی وجود دارد (علی‌زاده، ۱۳۹۳: ۷۵۹)؛ به‌طور نمونه مالیات‌های شرعی - نظیر خمس و زکات - در نصاب‌های مختلف - به‌ویژه در نصاب‌های بالاتر - حالت مالیات تناسبی یا ثابت دارند. از این خاصیت در ادبیات مالیات به تثبیت‌کنندگی خودکار یاد می‌شود.

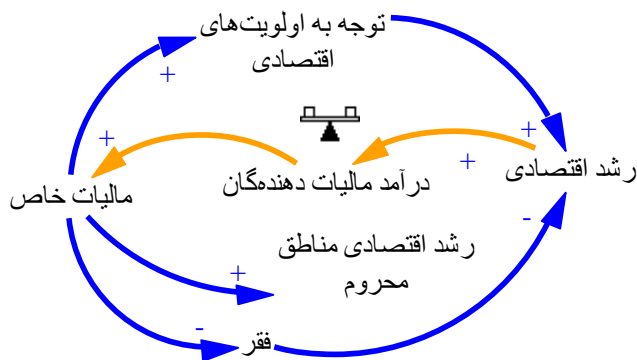
انعطاف‌پذیری در نظام مالیاتی به معنای تغییر پایه‌های مالیاتی در زمان پیامبر (ص) در منابع تاریخی گزارش نشده است. انعطاف در تشریح تدریجی خمس، زکات، جزیه و خراج را می‌توان از ناحیه خداوند یافت. سیر تدریجی تشریح در ادبیات مالیات‌های اسلامی با شواهد قطعی تاریخی در صدر اسلام دیده می‌شوند. خمس را می‌توان از نخستین مالیات اسلامی برشمرد که در سال دوم هجری قمری وضع شد. پس از فتح خیبر در سال هفتم هجرت، خراج و پرداخت زکات در سال هشتم هجری قمری، که قبلاً مستحب بود، الزامی شد. بالأخره جزیه در سال هفتم یا هشتم هجری قمری مقرر گشت (صدر، ۱۳۷۸: ۷۱). حضرت علی (ع) در دستوری به مالک اشتر می‌فرماید: «هنگام خشک‌سالی و رکود از میزان خراج کاسته و از این کاهش نگران نباشید؛ زیرا باعث افزایش درآمد مردم و رونق اقتصاد می‌شود. پس از بهبودی اوضاع اقتصادی می‌توان دوباره میزان خراج را افزایش داد.» موارد متعددی نشان‌دهنده این است که همیشه خراج یکسان نبوده و با در نظر داشت شرایط اقتصادی تغییر کرده است؛ در عین حال، میزان خراج متناسب با اجاره زمین بوده که پس از بازدید تعیین می‌شده است (صدر، ۱۳۷۸: ۱۳۹).



نمودار ۸: کانال‌های اثرگذاری تنوع مالیاتی و نرخ انعطاف‌پذیری مالیات‌ها بر رشد اقتصادی

۸-۱. اثر تأمین مالی مخارج معین بر رشد اقتصادی

نظام مالیاتی اسلامی از نظر تأمین مالی مخارج، نقش شبه‌عوارض در نظام مالیاتی متعارف را ایفا می‌کند؛ به این مفهوم که تفاوت مالیات و عوارض در نظام‌های مختلف مالیاتی این است که مالیات به‌طور کلی به خزانه دولت واریز می‌شود و دولت به‌واسطه آن مخارج خود را تأمین می‌کند؛ در حالی که عوارض جمع‌آوری شده فقط در موارد خاص و معین استفاده می‌شوند. در اقتصاد اسلامی، برخی مالیات‌ها باید به‌طور دقیق در موارد خاصی، که تعیین شده است، مصرف می‌شوند؛ مثلاً زکات فطره را تنها می‌توان به فقراي مسلمان داد. (خزایی و یزدان‌پور، ۱۳۹۵: ۶).



نمودار ۹: کانال‌های اثرگذاری مالیات خاص بر رشد اقتصادی

در نمودار ۹ هزینه‌ها فقط در موارد معین انجام می‌شود. هدف نظام مالیاتی به جریان انداختن منابع مازاد موجود در اقتصاد است؛ نه سلب منابع بخش خصوص. آگاهی به حقوق و مشکلات مالیات‌دهندگان از مهم‌ترین ویژگی‌های نظام مالیاتی کارآمد است.

۹-۱. اثر عدالت مالیاتی بر رشد اقتصادی

امروزه عدالت مالیاتی^۱ و چگونگی اجرای عدالت از مسائل مورد بحث میان اقتصاددان‌ها است. عدالت مالیاتی از دو جهت تشکیل شده است: الف. عدالت افقی، یعنی به افراد برخوردار از موقعیت‌های مختلف، یکسان نگریسته می‌شود؛ هرچند درآمدشان از راه‌های گوناگون به دست آمده باشد؛ ب. عدالت عمودی که به اصل قدرت پرداخت تعبیر می‌شود؛ یعنی مالیات‌ها باید به اشخاصی که از نظر اقتصادی در وضعیتی متفاوت هستند به‌صورت

متفاوت و نامساوی تعلق گیرد. لازم است برای تحقق عدالت عمودی، افرادی که ثروت و درآمد بیشتری دارند، مالیات بیشتری بپردازند (علم‌الهدی، ۱۳۹۵: ۹۸).

عدالت مالیاتی از اصلی‌ترین مشخصات نظام مالیاتی کارآمد و مطلوب محسوب می‌شود. این اصل اولین بار توسط آدام اسمت در متون اقتصادی مطرح شد. آدام اسمت چهار ویژگی برای نظام مالیاتی کارآمد و مطلوب بیان می‌کند:

۱. اصل عدالت و برابری: بار مالیاتی به صورت عادلانه در میان مردم تقسیم شود و توانایی پرداخت مالیات در نظر گرفته شود؛
۲. معین و مشخص بودن: میزان مالیات پرداختی، زمان پرداخت و طریقهٔ پرداخت باید مشخص و معین باشد؛
۳. سهولت یا سهل‌الوصول بودن: کسب رضایت نسبی افراد و تسهیلات برای پرداخت مالیات؛
۴. اصل صرفه‌جویی: حداکثر صرفه‌جویی در اخذ و جمع‌آوری مالیات صورت گیرد.

اصول عدالت مالیاتی از سه اصل تشکیل شده‌اند که عبارت‌اند از: الف. عادلانه بودن نرخ مالیات به گونه‌ای که همهٔ افراد، به خصوص ثروتمندان و شرکت‌ها، تمام مالیات خود را پرداخت نمایند؛ ب. کمک به ساخت جامعهٔ عادلانه از طریق ابزار مالیات که به‌واسطهٔ معافیت مالیاتی ثروتمندان ایجاد شده است و اصلاح قوانین مالیاتی در راستای بهره‌مندی و منفعت بیشتر به خانواده‌های کم‌درآمد؛ ج. مصرف درآمدهای مالیاتی برای سرمایه‌گذاری با ارزش. باید گفت عدالت، مفهومی ارزشی است و براساس قضاوت‌ها و معیارهای مختلف ارزشی، به صورت متفاوتی تعبیر و تفسیر می‌شود؛ صاحب‌نظران معتقدند مفهوم عدالت نتیجهٔ تفکر و رضایت اجتماعی است (علم‌الهدی، ۱۳۹۵: ۹۸)؛ از سوی دیگر، بار مالیاتی در نظام مالیاتی مطلوب باید برحسب درآمد و توان واقعی مالیات‌دهندگان تعیین شود. تعیین حد نصاب‌ها در نظام اسلام دلیل بر قطعی بودن اجرای عدالت در فرایند نظام مالیاتی است. سیستم تناسبی مالیات‌ها در اقتصاد اسلامی، به‌ویژه در مالیات بر درآمد، بسیار عادلانه‌تر از دستگاه‌های رایج تناسبی و تصاعدی است. مالیات بر درآمد منابع متعددی دارد که شاید در حال حاضر مهم‌ترین آن‌ها منابع مازاد بر درآمد باشد. منظور از مازاد درآمد، درآمد پس از کسر مخارج ضروری است که بر مبنای ۲۰٪ وضع می‌شود. از سوی دیگر، بخش عمده



احتمال کشف فرار مالیاتی و شدت ضمانت اجرای مالیاتی، فرار مالیاتی را کاهش می‌دهد؛ در مقابل، رویکرد رفتارگرایی بر این باور است که با افزایش تمکین مالیاتی نیاز به استفاده از روش‌هایی است که ذهنیت مؤدیان مالیاتی را نسبت به نظام مالیاتی و مقوله مالیات تغییر دهد. ارائه آموزش‌های لازم به مؤدیان و ارتقای دانش مالیاتی، عدالت مالیاتی، بهبود اخلاق مالیاتی و ساده‌سازی نظام مالیاتی در الگوی رفتاری (رویکرد رفتارگرایی) - که همگی در الگوی نظام مالیاتی اسلام مستتر هستند - باعث افزایش تمکین مالیاتی می‌شوند.

در این پژوهش تأثیر سیاست مالیاتی اسلام بر رشد اقتصادی به‌روش علت معلولی پویای سیستم بررسی شد. ویژگی‌های سیاست مالیاتی اسلام از فقه و مطالعات پژوهشگران معاصر اقتصاد اسلامی استخراج شد و سپس تأثیر هر ویژگی بر رشد اقتصادی بررسی شد. نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهند که هر ویژگی سیاست مالیاتی اسلام بر تمکین مالیاتی تأثیر مثبت داشته و دولت می‌تواند با به‌کارگیری سیاست مالیاتی اسلامی از طریق تمکین مالیاتی باعث رشد اقتصادی شود؛ زیرا رشد اقتصادی و تمکین مالیاتی از رابطه هم‌افزایی برخوردار بوده و یکدیگر را تقویت می‌کنند. با توجه با نتایج تحقیق، پیشنهادات سیاستی زیر مطرح می‌شوند:

۱. دولت باید جهت افزایش تمکین مالیاتی، موارد مصرفی مالیات را معین کند؛
۲. برای افزایش میل به پرداخت مالیات، سیاست‌گذاران مالیاتی باید به سیستم خوداظهاری مالیات اهمیت دهند؛
۳. گسترش فرهنگ عبادی مالیات به‌منظور افزایش تمکین مالیاتی؛
۴. آشنایی و ارائه توضیح برای مالیات دهندگان از سوی دولت جهت کاهش هزینه‌های جمع‌آوری مالیات؛
۵. دولت باید برای اخذ مالیات بر مواردی مثل تناسبات پرداخت مالیات و لحاظ توانایی پرداخت، به‌منظور تحقق عدالت مالیاتی و کاهش فرار مالیاتی، توجه کند.



منابع

- آذربایجان، کریم؛ مراد پوراو لادی، مهدی و زهرا نجفی. (۱۳۹۰). «بررسی اثر سیاست‌های مالیاتی بر نابرابری درآمد و رشد اقتصادی». مجله راهبرد یاس. (۲۶).
- ابونوری، اسماعیل؛ کریمی پتانلار، سعید و محمدرضا مردانی. (۱۳۸۹). «اثر سیاست مالی بر متغیرهای کلان اقتصادی ایران». فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی. (۳).
- آزادپور، سهیلا؛ التجایی، ابراهیم و بیژن باصری. (۱۳۹۷). «اثر پیچیدگی مالیاتی بر رشد اقتصادی در گروهی از کشورهای توسعه‌یافته». پژوهشنامه مالیات.
- ایزدخواستی، حجت. (۱۳۹۶). «تأثیر اصلاح سیاست‌های مالیاتی بر متغیرهای کلان اقتصادی در ایران». فصلنامه تحقیقات مدل‌سازی اقتصادی.
- توکلی، محمدجواد. (۱۳۹۵). «انگیزش و تربیت اخلاقی در نظام مالیاتی اسلام». پژوهش‌نامه مالیات. (۳۲).
- خزایی، زینب و مرجان یزدان‌پور. (۱۳۹۴). «تحلیلی از شاخص‌های نظام مالیات اسلامی به‌عنوان الگوی هدف برای نظام مالیاتی ایران». مجله اقتصادی. (۳).
- خوشحال، امین و فائزه خوشحال. (۱۳۹۸). «چالش‌های حقوق شهروندی و مؤدیان مالیاتی». پژوهشنامه مالیات.
- رحمت‌اللهی، حسین، ایزدی، سلمان و سید احمد حبیب‌نژاد. (۱۳۹۹). «الگوی مطلوب تمکین مالیاتی در ایران». پژوهش‌نامه مالیات.
- رفیعی آتانی، عطاء‌الله. (۱۳۸۶). «جایگاه دولت در نظام اقتصادی اسلام»، فصلنامه اقتصاد اسلامی. (۲۸) ۷.
- سلاطین، پروانه؛ محمدی، سمانه و ساناز پرویش. (۱۳۹۶). «تأثیر کیفی مقررات بر درآمدهای مالیاتی». فصلنامه اقتصاد کاربرد.
- صامتی، مجید؛ محمدی، وحید و هاجر مظفری شمسی. (۱۳۹۸). «بررسی رابطه پویای ساختار مالیاتی و رشد اقتصادی در ایران با تأکید بر نااطمینانی». فصلنامه مطالعات اقتصادی کاربردی.
- صدر، سید کاظم. (۱۳۸۷). اقتصاد صدر اسلام. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- کاشیان، عبدالمحمید. (۱۳۹۴). طراحی الگوی یکپارچه‌سازی نظام منابع اسلامی و مالیات‌های متعارف در ایران (رساله دکتری). تهران: دانشگاه امام صادق.
- مکیان، سید نظام‌الدین؛ توکلیان، حسین و محمدصالح نجفی فراشاه. (۱۳۹۸). «بررسی اثر شوک مالیات‌های مستقیم بر تولید ناخالص داخلی و تورم در ایران». فصلنامه اقتصاد مالی.



ملک‌زاده، علی و حسین عبداللهی. (۱۳۹۸). مالیات بر عایدی املاک؛ راهکار حذف سوداگری از بازار مسکن. تهران: کمیته اقتصادی مجلس شورای اسلامی.

عزیزی، سعید و حمید نیکویی. (۱۳۹۳). «بررسی رابطه بین مؤلفه‌های مذهبی و اعتقادی با تمکین و فرار مالیاتی». هشتمین همایش سیاست مالی و مالیاتی ایران.

علم‌الهدی، سید سجاد. (۱۳۹۵). «تحلیلی از شاخص‌های نظام مالیات اسلامی به‌عنوان الگوی هدف برای نظام مالیاتی ایران». فصلنامه اقتصاد تطبیقی.

علی‌زاده، امیرخادم. (۱۳۹۳). «نظام مالیاتی انعطاف‌پذیر یکی از الزامات شرعی و عقلی در اقتصاد مقاومتی». هشتمین همایش سیاست‌های مالی و مالیاتی ایران.

محمدصادق، ابوالحسن و عیدیت غزالی. (۱۳۸۵). عقاید اقتصادی اندیشمندان مسلمان. ترجمه احمد شعبانی. تهران: دانشگاه امام صادق.

نوری، محمدمیر. (۱۳۹۷). «سیاست‌های مالی و اقتصادی از دیدگاه قرآن کریم». نشریه اندیشه حوزه.

(۷۷)

Alesina, A. & Ardagna, S. (2010). Large Changes in Fiscal Policy: Taxes versus Spending, in Tax Policy and the Economy. Vol. 24 (Univ. of Chicago Press).

Frey, B. S. (2002). Trust breeds trust: How taxpayers are treated. *Economics of Governance*, 3(2), 87.

Frey, B. S. (1997). *Not Just for the Money: An Economic Theory of Personal Motivation*. Edward Elgar.

Hausman, D. M. (1994). *The Philosophy of Economics. An Anthology*; London: Cambridge University Press.

Lee, Y. & Gordon, R. (2005). Tax Structure and Economic Growth. *Journal of Public Economic*, 1027-1043, 18

Machlup, F. (1978). *Positive and Normative Economics*. in: *Methodology of economics and other Social Sciences*; Machlup, F., New York: Academic Press.

Myrdal, G. (1958). *Value in Social Theory*. London: Allen and Unwin.

Romer, C. & Romer, D. (2010). The Macroeconomic Effects of Tax Changes: Estimates based on a New Measure of Fiscal Shocks. *American Economic Review*, 763-801.



الگوی مصرف بهینه از دیدگاه اقتصاد اسلامی

سید محمدنقی موسوی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۳

چکیده

مصرف، یکی از سه بخش مهم اقتصاد- یعنی تولید، توزیع و مصرف- تأثیرات مهمی در زندگی افراد و اقتصاد جامعه دارد. از آنجایی که مصرف تأثیرات متفاوتی بر رفاه فردی و اجتماعی و نیز رفاه دنیوی و اخروی افراد دارد، بررسی و ارائه روش رسیدن به این تفاوت‌ها ضرورت مبرم می‌یابد. مقاله حاضر، با استفاده از روش کتابخانه‌ای، با طرح این سؤال که «مصرف بهینه در گستره اقتصاد اسلامی کدام است» و طرح این فرضیه که «مصرف بهینه اسلامی در تأمین رفاه مادی و معنوی و نیز رفاه دنیا و آخرت انسان، گام برمی‌دارد» بوده. پژوهش حاضر به این نتیجه رسیده است که از دیدگاه اسلامی، مصرف هنگامی بهینه خواهد بود که بتواند رفاه مادی و معنوی فرد و خانواده‌اش را تأمین کند، به رفع نیاز مادی و معنوی نزدیکان مساعدت رساند و حقوق نیازمندان جامعه را ادا کند. علاوه بر رفاه مادی و معنوی دنیایی، رفاه اخروی افراد نیز باید فراهم شود؛ همچنین، بخشی از درآمد افراد صرف پس انداز، سرمایه‌گذاری و آبادانی شود. الگویی که می‌تواند این اهداف را میسر سازد، الگوی «مصرف در حد کفاف» است.

واژگان کلیدی: مصرف، مصرف بهینه، الگوی مصرف، اقتصاد اسلامی.

^۱ کدر علمی جامعه المصطفی العالمیه

تعیین چهارچوب مفهومی و واشکافی موضوع جهت درک مطالب، قاعده‌ای اساسی در تحریر است. این مقاله به پیروی از این قانون، ابتدا به بیان مفاهیم مصرف در لغت و اصطلاح می‌پردازد و سپس گام‌های تحلیلی خواهد پیمود.

۱. مصرف در لغت

مصرف در لغت استفاده کردن و بهره‌برداری از چیزی است که با کاهش یا استهلاک آن همراه است و به‌جای هزینه کردن، خرج کردن و مورد استفاده قرار دادن است (انوری و همکاران، ۱۳۸۱: ۷۰۷۳).

۲. مصرف در اصطلاح

اقتصاددان‌ها تعاریف مختلفی برای مصرف ارائه کرده‌اند. احمد اخوی می‌نویسد: «مصرف عبارت است از ارزش پولی کالاها و خدماتی که توسط افراد خریداری می‌شود» (اخوی، ۱۳۸۳: ۱۴۷). طیبیان در تعریف مصرف می‌نویسد: «هزینه مصرف خصوصی عبارت است از مخارجی که مجموع خانوارهای نظام اقتصادی برای به دست آوردن و مصرف کالا و خدمات، طی دوره زمانی خاصی انجام می‌دهند» (طیبیان، ۱۳۸۴: ۱۷۳). «درآمد خالص (درآمد منهای استهلاک) به دو منظور استفاده می‌شود؛ بخشی از آن به انباشتن ثروت و پس‌انداز اختصاص می‌یابد و بخش دیگر، صرف تحصیل لذت می‌شود. آن قسمت از درآمد که صرف تحصیل لذت می‌شود، مصرف نامیده می‌شود» (قدیری اصل، ۱۳۷۹: ۲۷۴).

با توجه به تعاریف مذکور، می‌توان با رویکرد اسلامی تعریف کامل‌تری به‌صورت ذیل ارائه کرد: «مصرف عبارت است از ارزش پولی کالاها و خدماتی که توسط افراد یا مؤسسات خریداری و به‌منظور سرمایه‌گذاری (مصارف سرمایه‌گذاری) یا رفع نیاز و افزایش رفاه لذت‌بخش جامعه و حیات طیبه بهره‌برداری می‌شود.»

مبانی مصرف در اقتصاد اسلامی

«مبانی، به‌معنای فروض و دیدگاه‌های پایه‌ای است که نظریات اقتصادی بر آن بنا می‌شوند» (توکلی، ۱۳۹۸: ۷). منظور از مبانی در این نوشتار، مبانی اسلامی مصرف - یعنی معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و ارزش‌شناسی - است که جهت‌دهنده مصرف مسلمان است.



۱. مبانی معرفت‌شناسی

«از نظر اسلام، معرفتی معتبر است که مطابق با واقع، توجیه‌پذیر و اسلام است. واقع‌گرایی یعنی معرفت باید در راستای تغییر واقعیت موجود به سمت واقعیت مطلوب اسلام باشد. توجیه‌پذیری یعنی معرفت یا خود از بدیهیات باشد یا مبتنی بر بدیهیات. اسلامیت یعنی معرفت از منابع اسلامی به دست آمده باشد» (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴: ۶۴).

«معرفت‌شناسی اقتصاد اسلامی روی منابع معرفتی ناشی از وحی، به‌عنوان منابع مکمل عقل و حس، تأکید دارد. معرفت‌شناسی و حیوانی، دامنه معرفت‌ها را توسعه داده و شناخت بشر از جهان واقع را متحول و ارزش‌های بشری را دگرگون می‌کند» (توکلی، ۱۳۹۸: ۱۴۱).

۲. مبانی هستی‌شناسی

«هستی‌شناسی اقتصاد اسلامی - به تبع آن مصرف - توحیدی است؛ به این معنا که هستی، آفریننده‌ای دارد که در ذات، صفات و افعال خود یگانگی حقیقی دارد. تنها خداوند، جهان را آفریده و تنها او اداره آن را برعهده دارد. نتیجه این می‌شود که هم اختیار وجود ما دست خداست و هم اختیار چگونگی زندگی ما. فقط خدا یا واسطه‌های او بر ما فرمانروایی می‌کنند و ما هم فقط از او و واسطه‌هایش فرمان می‌بریم» (مصباح یزدی، ۱۳۹۳: ۵۸-۵۹).

با دریافت از مطالب فوق و سایر معارف دین مقدس اسلام، انسان، مخلوق خداوند و دارای دو عنصر جسم و روح است و در دو جهان مادی و اخروی به حیات جاودان ادامه می‌دهد که نیازهای متفاوتی را می‌طلبد تا سعادت هر دو جهان او را تأمین کند. «برای انسانی با این ترکیب وجودی، سه نوع نیاز قابل تصور است: یک. نیازهای کاملاً مادی مانند نیاز به خوراک و ... که جسم او را حفظ می‌کند؛ دو. نیازهای معنوی دنیوی مانند محبت، عشق، عاطفه، ایمنی و اطمینان، عزت نفس، نوع‌دوستی، آگاهی، تربیت و امثال این‌ها که بیشتر روحی و روانی و رفتاری هستند؛ سه. نیازهای معنوی اخروی مانند نیاز به کمال روح و آماده کردن او برای حیاتی سعادت‌مندانه در جهان جاودانه آخرت» (هادوی‌نیا، ۱۳۸۷: ۲۴۷-۲۴۹).

در نگاهی دیگر از آموزه‌های اسلامی، انسان خلیفه خداوند و مسئول آفریده شده است و از نوعی عقلانیت الهی برخوردار است. «در رویکرد اسلامی نوعی عقلانیت وجود دارد که از آن به عقلانیت تکامل‌یافته تعبیر شده است» (توکلی، ۱۳۹۸: ۱۴۵). در عقلانیت تکامل‌یافته، انسان فقط به منافع شخصی خود نمی‌اندیشد؛ بلکه هم‌زمان به منافع جمع نیز



توجه دارد. عقلانیت تکامل یافته در پرتوی ایمان قوی حاصل می‌شود؛ به همین دلیل، شهید مطهری معتقد است که اگر ایمان نباشد، عقل نمی‌تواند انسان را فراتر از نفع شخصی رهنمون شود (مطهری، بی تا/۴: ۳۲۳).

در هستی‌شناسی توحیدی، همه چیز تحت تأثیر اراده تکوینی و تشریحی خداوند، آفریننده و تدبیرکننده هستی، قرار دارد. چیزی به نام قوانین طبیعت، دست نامرئی و تعادل خودکار وجود ندارد. آنچه به نظم منتهی می‌شود، همکاری انسان‌ها در هر چه بهتر ادا کردن وظایف انسانی است که از سوی خداوند تعیین شده است. انسان- در جایگاه جانشینی خداوند و امانت‌دار او در منابع و امکانات- وظیفه دارد در راستای رضایت الهی و به منظور پرورش و کمال روح خود با هدف زندگی سعادت‌مندانه در جهان دیگر به گونه‌ای عمل کند که تعادل برقرار شود. لازمه چنین رفتاری در همه عرصه‌ها، از جمله فعالیت‌های اقتصادی، این است که انسان صرفاً به منافع مادی و سود نیندیشد؛ بلکه معیارهای اخلاقی برای او مهم‌تر از سود مادی باشد.

۳. مبانی ارزش‌شناسی

منظور از مبانی ارزش‌شناسی مصرف، ارزش‌هایی است که از نظر اسلام ارزش تلقی شده‌اند. «براساس معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی توحیدی، آنچه ارزش تلقی می‌شود، توسعه زندگی تا رسیدن به حیات طیبه است» (رجایی، ۱۳۸۶: ۴۷-۵۰)؛ حیاتی که از طریق عمل صالح همراه با ایمان به دست می‌آید؛ «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل/۹۷). «حیات طیبه» همان توسعه به مفهوم اسلامی است؛ چراکه حکایت از نوعی زندگی انسانی دارد که به دور از آلودگی‌ها، ستم‌ها، خیانت‌ها، اسارت‌ها، ذلت‌ها، انواع نگرانی‌ها و هر چیزی است که زندگی را برای انسان سخت و در کام او ناگوار می‌سازد (همان: ۵۰)؛ در مقابل، برخوردار از همه آن چیزهایی است که قابلیت‌ها و استعدادهای انسان را شکوفا و زندگی را برای او شیرین، گوارا و از هر نظر مطلوب می‌سازد.

در ارزش‌شناسی نظام توحیدی، یک ارزش اصلی وجود دارد و آن نزدیک شدن انسان به خداوند است. سایر ارزش‌ها جنبه ابزاری برای رسیدن به ارزش اصلی دارند. در مسیر ارزش‌ها، آن‌هایی که انسان را زودتر به ارزش اصلی می‌رسانند، اهمیت بیشتری دارند؛ مانند عدالت، انصاف، مواسات و همیاری. ارزش‌هایی مانند رفاه و سود مادی در رتبه‌های بعدی



و نازل قرار دارند. توجه به این نحو از ارزش گذاری، باعث بروز رفتارهای هدف‌مند و پذیرش قواعد و چهارچوب‌های حقوقی و اخلاقی توصیه‌شده از جانب شرع می‌شود.

الگوی مصرف بهینه از دیدگاه اقتصاد اسلامی

جوهره الگوی مصرف اسلامی را عناصر ساختاری تشکیل می‌دهند.

۱. رویکرد الگو

با توجه به گسترش حیات انسان از دنیا به آخرت، این الگو نیز با دورویکرد دنیوی و اخروی طراحی شده است.

۲. اهداف الگو

مصرف در اسلام، اهدافی را تأمین می‌کند که به بهینگی آن می‌انجامد.

اول. مؤمن بخشی از مصارف خود را به سلامتی جسم و جان و رشد علمی و فرهنگی خود و خانواده‌اش اختصاص می‌دهد تا بتوانند از زندگی سالم لذت ببرند؛

دوم. مسلمان، خود را مسئول رفاه خانواده و نسل خود می‌داند؛ به همین دلیل بخشی از درآمد خود را صرف تأمین نیازها و رفاه خانواده و بخش دیگر را برای فرزندان خود به‌ارث می‌گذارد؛

سوم. مسلمان، بخشی از درآمد خود را جهت جلب رضایت خداوند و رسیدن به قرب الهی و برخورداری از حیات طیبه اختصاص می‌دهد.

امام سجاد (ع) از خداوند می‌خواهد: «پروردگارا، من از تو حسن معیشتی طلب دارم که توسط آن تمام نیازهایم را برآورم و به‌وسیله آن به حیات اخروی دست یابم» (کلینی، بی‌تا/۲: ۵۵۳). قرآن کریم نیز می‌فرماید: «شما همه آن طبیعتی را که باید امروز از آن لذت ببرید، در زندگی دنیا بهره‌برداری کردید و از بین بردید» (احقاف/۲۰). امام سجاد (ع) می‌فرماید: «انسان باید با میانه‌روی و تا حد کفایت هزینه نماید و مازاد مالش را برای آخرتش پیش بفرستد» (کلینی، بی‌تا/۳: ۵۶۰). قرآن کریم می‌فرماید: «هر مرد و زن مؤمنی که عمل صالح انجام دهد، داخل بهشت می‌شود و در آنجا بی حساب روزی می‌خورند» (غافر/۴۰). «و در آنجا آنچه دیدگان را خوش آید، وجود دارد و شما در آنجا جاودان هستید و این همان بهشتی است که به آنچه می‌کردید، میراث یافتید» (زخرف/۷۱ و ۷۲). پیامبر (ص) فرمود: «پروردگارا، در نان برکت بده و بین ما و بین نان فاصله میاندا؛ اگر نان نباشد، نمی‌توانیم نماز بخوانیم و نمی‌توانیم روزه بگیریم و نمی‌توانیم فرائض پروردگارمان را انجام دهیم» (کلینی، بی‌تا/۲: ۳۰۷).

۳. اصول الگو

انسان در اسلام، آزادی مطلق ندارد که از هر طریق درآمد کسب کند و به هر صورت که بخواهد مصرف کند؛ بلکه شرایط و اصولی دارد که هر فرد مسلمان موظف به رعایت آن است.

۳-۱. اصل تدبیر

یکی از عناصر مهم مدیریت در زندگی خصوصی و توسعه رفاه، مدیریت درآمد و مصرف به معنی هماهنگی بین درآمد و مصرف است که اسلام نیز بر آن تأکید ورزیده است. پیامبر (ص) فرمود: «مدیریت صحیح، نیمی از زندگی است» (حرانی، ۱۴۰۴ ه.ق: ۴۰۳؛ موفق، ۱۳۹۲: ۱۰۳). علی (ع) فرمود: «تقدیر و اندازه‌گیری، نیمی از وسیله زندگی است» (ایروانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۸۹). امام صادق (ع) فرمود: «مؤمن، زندگی خود را خوب اداره می‌کند» (موفق، ۱۳۹۲: ۱۰۳)؛ همچنین فرمود: «مدارا در اندازه‌گیری زندگی از مال فراوان و درآمد بیشتر، بهتر است» (عاملی، ۱۴۰۳ ه.ق/۱۵: ۲۷۰) و نیز: «دوست دارم خداوند مرا این‌گونه ببیند که تقدیر معیشت را به‌خوبی انجام داده‌ام» (کلینی، بی‌تا/۵: ۱۶۶).

تقدیر و مدیریت سبب می‌شود که افراد بین درآمد و مصرف ارتباط برقرار کنند و باکمترین هزینه، بیشترین نیازها را برآورده سازند؛ در نتیجه، کارایی و رفاه افزایش یابد. مصرف‌کننده مدبر سعی می‌کند نیازهایش را، براساس اولویت، طبقه‌بندی کند و منابع خود را به نیازهای مهم‌تر اختصاص دهد؛ چنان‌که امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: «خار و ذلیل کسی است که مهم را به‌جای مهم‌تر انتخاب کند» که در اقتصاد متعارف از آن به «تخصیص بهینه منابع» و «هزینه-فرصت» یاد می‌کنند. در جامعه‌ای که افراد آن اصل تدبیر را در معیشت خود مراعات می‌کنند، حجم سرمایه‌گذاری و تولید افزایش یافته و تورم پدید نخواهد آمد.

۳-۲. اصل نوع‌دوستی و انفاق

در جهان‌بینی اسلامی، انسان‌ها- علاوه بر نیروی ایمان و داشتن روحیه نوع‌دوستی- می‌توانند نیازمندی‌های فقرا را با بخشش اموال خود در راه خدا برطرف کنند.

۳-۳. اصل عدم اسراف و تبذیر

مصرف‌کننده مسلمان، اموال را هدایا و امانت‌های الهی در دست خود می‌داند؛ به همین دلیل، بیهوده مصرف نمی‌کند. امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: «اسراف، زیان‌بار و نابودکننده اموال است» (عاملی، ۱۴۲۹ ه.ق/۲۱: ۵۴۲، ح ۴).



۳-۴. اصل حلال خواری و طبیب

حلال خواری و اجتناب از حرام در صدر آموزه‌های عملی دین قرار دارد. منظور از حرام، مالی است که شرع، خوردن آن را تحریم کرده باشد- مثل شراب و گوشت خوک- یا از راه غیر مشروع به دست آمده باشد؛ مثل مالی که از ربا، رشوه، سرقت، خیانت و امثال آن به دست آمده باشد. رواج حرام خواری در جامعه‌ای، سیستم مصرف را دچار آشفتگی می‌کند و عوارضی مانند تورم، فقر، بیکاری، ناامنی و بی‌اعتمادی به دنبال دارد (موفق، ۱۳۹۲: ۹۲).

قرآن کریم می‌فرماید: «و از آنچه خداوند روزی شما گردانیده، حلال و پاکیزه را بخورید و از خداوند پروا دارید» (مانده/۸۸)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از نعمت‌های پاکیزه‌ای که روزی شما کرده‌ایم بخورید و خدا را شکر کنید» (بقره/۱۷۲)؛ «ای پیامبران، از طیبات بخورید و عمل صالح انجام دهید» (مؤمنون/۵۱).

۳-۵. اصل مسئولیت‌پذیری

از نظر اسلام، نه تنها نفقه افراد خانواده و پدر و مادر ناتوان بر انسان واجب است، بلکه افراد نسبت به تأمین دیگران هم مسئولیت دارند؛ همین‌طور نسبت به استفاده بهینه از اموال و منابع نیز مسئولی هستند. طبق گفته خدا در قرآن کریم، نیازمندان در اموال اغنیا دارای حقوق معینی (خمس و زکات) هستند که باید آن را بپردازند، وگرنه تصرف در مال غیر صورت می‌گیرد؛ زیرا مالکیت خمس و زکات با فقرا است و نه ثروتمندان (در اموال‌شان (اغنیا) حق معلوم برای سائل و محروم است) (معارف/۲۴). قرآن کریم می‌فرماید: «از میوه آن چون ثمر داده بخورید و حق بی‌نویان را روز بهره‌برداری بدهید» (انعام/۱۴۱)؛ «حق خویشان و مسکینان و درراه‌ماندگان را بپرداز و هیچ ولخرجی مکن؛ همانا ولخرجان برادر شیاطین‌اند و شیطان نسبت به پروردگارش ناسپاس بود» (اسرا/۲۶ و ۲۷).

۳-۶. اصل اعتدال و میانه‌روی

اصل اعتدال، مکرر و با تعابیر گوناگونی، چون اقتصاد، قصد، قوام و ...، در آیات و روایات تأکید شده است. قرآن کریم می‌فرماید: «و دستت را در گردنت زنجیر مکن (خِسَّتْ مَوْرَز) و خیلی گشاده‌دستی هم مکن تا ملامت شوی و حسرت‌زده بر جای مانی» (اسرا/۲۹)؛ «و کسانی که هرگاه انفاق کنند، نه اسراف می‌نمایند و نه سخت‌گیری؛ بلکه بین این دو حد، اعتدالی دارند» (فرقان/۶۷). پیامبر (ص) فرمود: «هرکس در زندگی میانه‌روی کند، خداوند روزی‌اش می‌دهد و هرکس اسراف کند، محروم‌ش می‌کند» (کلینی، بی‌تا/۴: ۵۴). امام علی (ع) می‌فرماید: «هرکس





در حال فقر و غنا میانه‌روی کند، برای مشکلات روزگار آمادگی پیدا می‌کند» (نوری، ۱۴۰۸ ه.ق/۱۳: ۵۴؛ کلینی، بی تا/۴: ۵۴؛ حرانی، ۱۴۰۴ ه.ق: ۸۵) و نیز می‌فرماید: «کسی که میانه‌روی کند، فقیر نمی‌شود» (حرانی، ۱۴۰۴ ه.ق: ۸۵؛ نهج البلاغه، حکمت ۱۴۰). «ولکن مال از آن خداوند است که نزد انسان به امانت نهاده است و به آن اجازه داده تا با میانه‌روی بخورد و بیاشامد و در حد میانه بپوشند و مرکبی (امروزه ماشین و وسایل حمل و نقل جدید) در حد متوسط داشته باشند و با رعایت میانه‌روی ازدواج کنند و مازاد آن را به فقرا باز گردانند» (عاملی، ۱۴۰۳ ه.ق/۸: ۳۶۶). امام غزالی می‌نویسد: «حتی هزینه بیش از حد در راه خدا نیز، به شرطی که خانواده‌اش تحت تأثیر سوء قرار گیرد، مذموم است» (م صادق، ۱۳۸۵: ۱۹۰-۱۹۱).

۷-۳. اصل قناعت‌ورزی

پیامبر (ص) می‌فرماید: «خيار المؤمنین القانع و شرارهم الطامع: بهترین مؤمنان، افراد قناعت‌پیشه و بدترین آن‌ها، طمع‌ورزان هستند» (سیوطی، بی تا/۱: ۶۱۴، ایروانی، ۱۳۹۱: ۱۲۱). «از صفات مؤمن آن است که کم‌هزینه و بسیار یاری‌رسان است» (مجلسی، ۱۴۰۳ ه.ق/۶۴: ۳۱۱). امام صادق (ع) فرمود: «مؤمن نیک‌یاور و کم‌هزینه است؛ امور زندگی‌اش را به نیکی تدبیر می‌کند و از یک سوراخ دوبار گزیده نمی‌شود» (کلینی، بی تا/۲: ۲۴۱).

امام رضا (ع) فرمود: «قناعت با حفظ شخصیت و ارزشمندی جایگاه (شأن) و رها کردن هزینه‌های فزون‌طلبی همراه است» (مجلسی، ۱۴۰۳ ه.ق/۷۵: ۳۴۹)؛ همچنین فرمود: «قناعت به معنی اکتفا به قدر ضرورت است» (نراقی، ۱۴۲۵ ه.ق/۲: ۱۰۰؛ مدنی شیرازی، ریاض السالکین: ۳۳۳).

۸-۳. اصل عدالت و انصاف

از دیدگاه اسلام، ظلم به دیگران ممنوع است. در حوزه اقتصاد، صاحب‌کار باید حقوق کارگران را رعایت کند؛ حقوق کارگاران شامل تعیین دستمزد و پرداخت بیش از دستمزد، رعایت توان بدنی، رعایت وجدان کاری است و امانت‌داری و مراقبت از امکانات ازسوی کارگر مسئولیت شرعی و انسانی اوست.

انسان باید در عرصه معاملات، رعایت کیفیت، مقدار و قیمت کالا و ... را بکند و در حوزه مصرف، اسراف و تبذیر، علاوه بر اتلاف مال و ظلم به آیندگان، ظلم به خداوند کریم است. بیکاری و تبلی و سربرار دیگران بودن نیز ظلم به خانواده و جامعه است.

۴. استخراج الگوی مصرف بهینه در اسلام

باتوجه به مطالب مذکور و مراجعه به منابع اسلامی درمی‌یابیم که اسلام، مصرف بهینه را «مصرف در حد کفاف» تعریف می‌کند؛ به‌عنوان مثال، پیامبر (ص) می‌فرماید: «خوشا به حال کسی که روزی‌اش به اندازه کفاف باشد» (سیوطی، بی‌تا/۱، ۶۷). امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «در دنیا بیش از اندازه کفاف نجوید» (نهج البلاغه، سید رضی، ۸۵).

سؤالی که مطرح می‌شود این است که حد کفاف چه مقداری از مصرف را تشکیل می‌دهد. برای یافتن پاسخ، با قرار دادن روایات مختلف در کنار هم درمی‌یابیم که مصرف در حد کفاف به معنی رفع نیاز بین دو حد افراط و تفریط است و حد پایین آن رفع تمامی نیازها به صورت معمولی (عرفی و شأنی) است؛ یعنی اگر مصرف نتواند تمام نیازهای افراد و خانواده‌اش را در حد متوسط تأمین کند، به تفریط منجر می‌شود و آسیب می‌زند. «هرگاه مصرف کالایی برای برطرف کردن نیازی از نیازهای آدمی کافی نباشد، تفریط است و در صورتی که فراتر از حد نیاز باشد، به اسراف و اتراف منجر می‌شود؛ بنابراین، مصرف به حد نیاز معیار میانه‌روی است» (ایروانی، ۱۳۹۱: ۹۴). احادیث ذیل به حد پایین مصرف بهینه اشاره دارند. امام باقر (ع) از پیشگاه پروردگار چنین درخواست می‌کند: «پروردگارا، مرا رزق حلال کافی عنایت کن» (کلینی، بی‌تا/۲: ۵۵۳). امام سجاد (ع) نیز چنین دعا می‌کند: «پروردگارا، من از تو حسن معیشتی طلب دارم که توسط آن تمام نیازهایم را برآورم و به وسیله آن به حیات اخروی دست یابم» (کلینی، بی‌تا/۲: ۵۵۳).

اما حد بالایی مصرف، تأمین نیازهای خود و خانواده در حد رفاه در دو جهت مادی و معنوی و نیز دنیوی و اخروی است؛ یعنی سطح مصرف در حدی باشد که از یک سو مصرف کالا و خدماتی را در برگیرد که سطح بالایی از نیازهای مادی و رفاهی را با توجه به بالاترین امنیت برطرف کند (استفاده از وسایل پیشرفته روز امکان‌پذیر باشد) و از سوی دیگر بتواند جهت رفع نیازهای معنوی و تأمین رفاه و لذت حداکثری اخروی به فقرا کمک کند و بخشی از درآمد خود را در راه خدا و تأمین منافع عمومی خرج کند. امام سجاد (ع) می‌فرماید: «خوشنودترین شما نزد خدا کسی است که خانواده خود را بیشتر در رفاه قرار دهد» (کلینی، بی‌تا/۴: ۱۱) و نیز می‌فرماید: «سزاوار است مرد در زندگی خانواده‌اش گشایش دهد تا مرگ او را آرزو نکنند» (همان).

ابن تیمیه می‌نویسد: «فردی که مسئول پرداخت هزینه دیگران است، مثل شوهر برای همسر، یا فردی که به تصریح قانون مسئولیت برآوردن نیازهای بستگان نزدیک خود را دارد، حق ندارد کالای بی‌کیفیت را به‌بهانه اینکه قیمت‌ها در سطح بالایی قرار دارند، خریداری نماید» (م صادق و عیدت غزالی، ۱۳۸۵: ۲۲۴).

امام صادق (ع) در پاسخ سؤال‌کننده‌ای درباره اعطای زکات به فقیر فرمود: «آری، باید از زکات به فقیر بدهد تا بخورد و بنوشد و ازدواج کند و صدقه دهد و حج گزارد» (کلینی، بی‌تا/۳: ۵۵۶)؛ این کلام امام یعنی جامعه مسلمان نباید نسبت به مصرف دیگران بی‌تفاوت باشد؛ بلکه وظیفه دارد تمام نیازمندی‌های فقرا را در حد رفاه رفع کند و مصرف فقرا بخشی از مصارف افراد مسلمان را تشکیل می‌دهد. سماعه گوید: «از امام صادق (ع) پرسیدم: آیا زکات به کسی که خانه و خادم دارد می‌رسد؟ فرمود: آری» (همان: ۵۶۱). امیرمؤمنان علی (ع) می‌فرماید: «بهترین کارها حفظ آبرو با مال است» (کلینی، بی‌تا/۲: ۱۲۳).

مرز نهایی این حد به افراط منجر می‌شود؛ بدین صورت که اگر مصرف از این حد فراتر رود، اموال را تلف کند یا به بدن ضرر بزند، به طغیان و اسراف منجر می‌شود. امام علی (ع) می‌فرماید: «مازاد بر کفاف، اسراف است» (موفق، ۱۳۹۲: ۱۶۲). پیامبر (ص) فرمود: «هرکس از دنیا بیش از مقدار کفایت خود بگیرد، هلاک و نابودی خویش را گرفته است؛ درحالی‌که توجه ندارد» (م صادق، ۱۳۶۵: ۴۹۰). امام باقر (ع) می‌فرماید: «پروردگارا، به من روزی حلالی عطا کن که مرا کفایت کند و روزی‌ای مده که طغیان‌نگرم سازد» (طوسی، ۱۴۰۴ ه.ق/۳: ۷۷). امام صادق (ع) فرمود: «علی بن الحسین (ع) چنین دعا می‌کرد: پروردگارا، من از تو حسن معیشتی تقاضا می‌کنم که بتوانم با آن تمام نیامندی‌هایم را تقویت کنم (برآورم) و به‌وسیله آن به حیات اخروی دست یابم؛ بدون اینکه در دام آن گیر کنم، پس طغیان کنم» (کلینی، بی‌تا/۲: ۵۵۳).

امام صادق (ع) تعیین می‌کند که چگونه مصرف به اسراف و افراط یا تفریط منجر می‌شود و می‌فرماید: «در مصرف آنچه برای بدن مفید است، اسراف نیست؛ بلکه اسراف در کاری است که مال را تباه سازد و به بدن ضرر برساند.» راوی گفت: «سختگیری چیست؟» امام (ع) فرمود: «خوردن نان و نمک درحالی‌که توان مصرف غیر آن را داری.» راوی گفت: «میان‌روی چیست؟» امام (ع) فرمود: «خوردن نان و گوشت و شیر و سرکه؛ گاهی این و گاهی آن» (کلینی، بی‌تا/۴: ۵۳). باید به این نکته نیز توجه کرد که در تعیین میزان و کیفیت



مصرف از منظر اسلامی، شأن افراد و نیز شرایط زمان و مکان نقش مؤثری دارد. «یکی از فقها گوید خانه مناسب شخص و نیز [هزینه‌های مربوط به] همسر و تمامی نیازمندی‌ها- چون ظروف، وسایل، خدمت‌کاران، کنیزان، اسب‌ها، فرش و رختخواب، هدایا، لباس، مرکب‌ها و مانند آن- داخل در مئونه است» (ایروانی، ۱۳۹۱: ۵۶؛ کاشف‌الغطا، بی تا/۲: ۳۶۲).

نتیجه‌گیری

اندیشه نظامی که در تنوری و عمل در مقابل نظام سرمایه‌داری استوار مانده است، نظام اقتصاد اسلامی است؛ بنابراین، باید بتواند الگوها و نیازهای رفتاری پیروانش را تأمین سازد. مقاله تحریر یافته در صدد ارائه الگوی بهینه مصرف نظام اقتصاد اسلامی است.

نظریه مصرف اسلامی با تکیه بر معرفت‌شناسی و حیانی، هستی‌شناسی توحیدی و ارزش‌شناسی آخرت‌نگر و مجهز به احکام و قواعد فقهی در تعقیب حیات طیبه، قرب الهی و نیز بهره‌مندی از لذت‌های پایدار در دنیا و آخرت است. جوهره الگوی مصرف اسلامی را «مصرف در حد کفاف» تشکیل می‌دهد.



منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

انوری، حسن و همکاران. (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن. ج ۱. تهران: انتشارات سخن.

ایروانی، جواد و همکاران. (۱۳۹۱). مصرف صحیح از نگاه اسلام. مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

توکلی، محمدجواد. (۱۳۹۸). شاخص تجارت خارجی با رویکرد اسلامی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

_____ (۱۳۹۸). مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۳ ه.ق). وسائل الشیعه. تهران: مکتبه الاسلامیه.

_____ ج ۱. قم: مؤسسه آل‌البیت.

حرانی، حسن بن علی بن شعبه. (۱۴۰۴ ه.ق). تحف العقول عن آل الرسول. تحقیق علی‌اکبر غفاری. ج ۲. قم: مؤسسه نشر اسلامی.

حسینی، سید رضا؛ میرمعزی، سید حسین و علی‌اکبر کریمی. (۱۳۹۹). «ناسازگاری قواعد الگویی مصرف فرد مسلمان». فصلنامه علمی اقتصاد اسلامی. ۲۰ (۷۷)، بهار، ص ۳۵-۶۰.

دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. (۱۳۷۴) مبانی اقتصاد اسلامی. ج ۲. تهران: سمت.

رجایی، سید محمدکاظم. (۱۳۸۶). معجم موضوعی آیات اقتصادی قرآن. ج ۲. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

سوزنچی کاشانی، ابراهیم. (۱۳۹۳). اقتصاد دانش‌بنیان؛ تأملی در مفاهیم و نظریه‌ها. اصفهان: انتشارات دارخوین.

سیوطی، جلال‌الدین. (۱۴۰۴ ه.ق). الدرر المنثور فی التفسیر المأثور. ج ۱. قم: مکتبه آیت‌الله العظمی المرعشی النجفی (ره).

شیخ کلینی، محمد بن یعقوب. (بی‌تا). الکافی. تصحیح علی‌اکبر غفاری. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

طباطبایی قمی، سید تقی. (۱۴۲۳ ه.ق). الأنوار البهیة فی القواعد الفقهیة. قم: محلاتی.

طیبیان، محمد. (۱۳۸۴). اقتصاد کلان. ج ۵. تهران: بازتاب.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۴ ه.ق). اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، قم: مؤسسه آل‌البیت.

عاملی، بهاء‌الدین محمد بن حسین و نظام بن حسین ساوجی. (۱۴۲۹ ه.ق). جامع عباسی و تکمیل آن. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.



عاملی، سید جعفر مرتضی. (۱۳۶۹). بازار در سایه حکومت اسلامی. ترجمه سید محمد حسینی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ ه.ق.). بحارالانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

قدیری اصل، باقر. (۱۳۷۹). کلیات علم اقتصاد. چ ۸. تهران: مرکز نشر سپهر.

م صادق، ابوالحسن و عیدت غزالی. (۱۳۸۵). عقاید اقتصادی اندیشمندان مسلمان. ترجمه احمد شعبانی. تهران: دانشگاه امام صادق.

مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۳). معارف قرآن ۱-۳: خداشناسی، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی. چ ۷. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

مطهری، مرتضی. (بی‌تا). مجموعه آثار مطهری. ج ۴ و ۶ و ۷ و ۲۲. تهران: صدرا.

موفق، علی‌رضا. (۱۳۹۲). اصلاح الگوی مصرف از منظر اخلاقی. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

میرمعزی، سید حسین. (۱۳۸۴). «الگوی مصرف کلان در جامعه اسلامی». اقتصاد اسلامی. ۵، زمستان.

نراقی، محمدمهدی. (بی‌تا). جامع السعادات. تصحیح سید محمد کلانتر. چ ۴. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

نوری، میرزاحسین. (۱۴۰۸ ه.ق.). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. چ ۲. بیروت: مؤسسه آل‌البیت.

هادوی‌نیا، علی‌اصغر. (۱۳۸۷). فلسفه اقتصاد در پرتوی جهان‌بینی قرآن کریم. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

Siddiqi, M. N. (1999). Principles of International Economic Relations in Islam, In International Economic Relationships from an Islamic Perspective, Manan et al (eds), p. 9-42.

Harvard University. N. Gregory Mankiw. (2000). the Savers-Spenders theory of fiscal policy prepared for the meeting of the American Economic Association, January.





سال اول، شماره اول، بهار ۱۴۰۳



تأثیر آموزش و بهداشت بر رشد اقتصادی افغانستان در بازه زمانی ۲۰۱۸ تا ۲۰۰۲ میلادی

فرزانه صفری^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۲/۶

چکیده

وقوع جنگ‌های پی‌درپی داخلی و بین‌کشوری در افغانستان موجب نابودی زیرساخت‌های اقتصادی، تلفات انسانی و بی‌سواد ماندن جمعیت زیادی شده است. یکی از موانع اصلی رشد و توسعه اقتصادی در افغانستان - در کنار بی‌ثباتی سیاسی، عدم پیشرفت دانش و علوم و کاهش کمک‌های مالی جهانی - ناامنی است. با این حال، دولت در سال‌های اخیر جهت توسعه آموزش و بهداشت تلاش نموده و در راستای ارتقای آموزش و بهداشت، برنامه‌های تقویت سلامت روانی، صلح و ثبات اقتصادی را به اجرا گذاشته است. در این تحقیق، رابطه و شدت همبستگی بین مخارج دولتی آموزش و بهداشت با رشد اقتصادی افغانستان طی دوره ۲۰۱۸ تا ۲۰۰۲ میلادی با کمک روش‌های آماری تجزیه و تحلیل می‌شود؛ همچنین، رشد و توسعه افغانستان از طریق تحلیل تطبیقی با کشورهایی که امروزه به‌عنوان کشورهای نوظهور شرق آسیا (مالزی، تایوان، تایلند، سنگاپور و ...) شناخته می‌شوند، به‌طور مختصر مرور خواهد شد.

واژگان کلیدی: رشد و توسعه اقتصادی، افغانستان، آموزش و بهداشت، سرمایه فیزیکی، سرمایه انسانی.

^۱ ماستر اقتصاد، استاد دانشگاه غزنی، افغانستان.

در گذشته، توجه زیادی به سرمایه فیزیکی و مادی می‌شد و سرمایه فیزیکی را عامل رشد اقتصادی کشورها می‌دانستند. گذشتگان، علت اصلی عقب‌ماندگی کشورهای درحال توسعه را کمبود سرمایه فیزیکی و مادی می‌پنداشتند که کشورها را به جذب سرمایه فیزیکی از راه‌های مختلف وامی داشت؛ این تلاش عوارض زیادی، مانند وابستگی کشورها به یکدیگر، در پی دارد. امروزه، سرمایه انسانی در رشد اقتصادی اهمیت پیدا کرده است و عامل اصلی رشد اقتصادی را سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی (آموزش و بهداشت) می‌دانند. از تعاریف سرمایه انسانی چنین برداشت می‌شود که سرمایه انسانی، مفهومی اقتصادی است؛ زیرا نیروی انسانی ماهر و متخصص باعث بهره‌وری، تولید بیشتر، ایجاد درآمد و رفاه بیشتر می‌شود. شولتز (۱۹۶۱ م)، پدر نظریه سرمایه انسانی، معتقد است که نقش بهبود کیفیت نیروی کار، که از طریق سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی حاصل می‌شود، از عوامل تعیین‌کننده رشد است. کیفیت نیروی کار در بهداشت و تغذیه سالم، مهارت‌ها و آموزش منعکس می‌شود. از آنجا که افزایش سرمایه انسانی از کارآمدترین روش‌های افزایش نرخ رشد اقتصادی است، توجه بیشتر برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران را در کشورهای مختلف به خود جلب کرده است. سرمایه‌گذاری در زمینه بهداشت و آموزش در زمره اقدامات جوامع برای افزایش رشد اقتصادی است.

پیشینه تحقیق

مرزبان (۱۳۸۸) درخصوص نقش بهداشت و آموزش در رشد اقتصادی کشورهای درحال توسعه منتخب نتیجه گرفت که آموزش و بهداشت می‌توانند نقش مهمی در رشد اقتصادی این کشورها بازی کنند؛ اما نکته مهم این است که نقش آموزش نسبت به بهداشت، به دلیل بیشتر بودن مخارج آموزشی در این کشورها، در رشد اقتصادی آن‌ها برجسته‌تر است. با وجود این، برای بهبود بیشتر رشد اقتصادی و افزایش استانداردهای زندگی، باید کشورها سعی در ارتقای شاخص‌های توسعه انسانی داشته باشند.

هوشمند و همکاران (۱۳۹۲) اثر سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش بر رشد اقتصادی کشورهای درحال توسعه منتخب را طی دوره ۱۹۹۸ تا ۲۰۱۰ میلادی مطالعه کردند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهند که سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش بر رشد اقتصادی کشورهای درحال توسعه اثر مثبت و معناداری دارد. مهم‌ترین عوامل پایین بودن سطح رشد اقتصادی در



کشورهای در حال توسعه، پایین بودن هزینه‌های آموزش و عدم توجه به تأثیر آموزش و تربیت نیروی انسانی ماهر، با توجه به افزایش جمعیت جوان در این کشورها، است.

آقایی و همکاران (۱۳۹۲) تأثیر سرمایه انسانی بر رشد اقتصادی در استان‌های ایران را طی دوره زمانی ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۷ بررسی کردند و به این نتیجه رسیدند که انباشت سرمایه انسانی برای رشد اقتصادی، اهمیتی حیاتی دارد؛ همچنین، متغیر سرمایه انسانی، تأثیر مثبت و معناداری بر رشد تولید ناخالص داخلی ایران داشته است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهند تأثیرپذیری رشد اقتصادی از سرمایه انسانی در بلندمدت به مراتب بیشتر از سرمایه فیزیکی خواهد بود؛ بنابراین، برای دستیابی به رشد اقتصادی، افزون بر سرمایه‌گذاری در سرمایه مادی، سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی نیز نیاز است. سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی می‌تواند با بالا بردن سطح مهارت و تخصص نیروی کار و کارآمد کردن و افزایش قابلیت‌های آنان، موجب ارتقای کیفیت تولید و بالا بردن کارایی استفاده از سرمایه‌های مادی و به‌کارگیری بهینه آن‌ها شود.

لی^۱ و هوانگ^۲ (۲۰۰۹ م) به مطالعه رابطه بین سلامت، آموزش و رشد اقتصادی در چین پرداختند. این تجزیه و تحلیل تجربی، مبتنی بر مدل تعمیم‌یافته منکیو^۳، رومر^۴ و ویل^۵ بود که ابعاد سلامت و آموزش را در سرمایه انسانی در چهارچوب اقتصاد چین در نظر می‌گیرد. آن‌ها رابطه بین سرانه تولید ناخالص داخلی واقعی و سرمایه فیزیکی، سرمایه انسانی و سرمایه-گذاری در سلامت را در قالب تابع تولید با داده‌های ترکیبی طی دوره ۱۹۷۸ تا ۲۰۰۵ میلادی در سطح ایالتی بررسی کردند. شواهد تجربی نشان داد که هم بهداشت و هم آموزش اثرات مثبتی بر رشد اقتصادی دارند؛ همچنین، تعامل موجودی سلامت و آموزش باعث کاهش اثرگذاری آن‌ها بر رشد نمی‌شود.

حمدان^۶ و همکاران (۲۰۲۰ م) ارتباط بلندمدت بین مخارج آموزش عالی و توسعه اقتصادی در عربستان سعودی را طی دوره ۱۹۷۸ تا ۲۰۱۷ میلادی مطالعه کردند. این دوره، شاهد رشد چشمگیر تولید ناخالص داخلی و به دنبال آن رشد مداوم سرمایه‌گذاری در آموزش

¹ Li

² Huang

³ Mankiw

⁴ Romer

⁵ Weil

⁶ Hamdan

عالی بوده است؛ اما رشد سرمایه‌گذاری در آموزش عالی، یکنواخت نبوده است. براساس نتایج اقتصادسنجی، این مطالعه موفق به یافتن رابطه‌ی علیت بین سرمایه‌گذاری در آموزش عالی و توسعه اقتصادی نشد.

هانوشک^۱ و وُسمان^۲ (۲۰۲۰ م) به مطالعه آموزش، سرمایه دانش و رشد اقتصادی پرداختند و نقش آموزش را در ترویج رشد اقتصادی با تمرکز ویژه بر نقش سرمایه دانش یا مهارت‌های کلان‌کشوری بررسی کردند. براساس این مطالعه، مهارت‌های شناختی مردم- نه صرف دستیابی به مدرسه- قویاً با رشد اقتصادی بلندمدت ارتباط دارند. رابطه بین سرمایه دانش و رشد، بسیار قوی است و مهارت‌ها مکمل کیفیت نهادهای اقتصادی محسوب می‌شوند. شبیه‌سازی رشد نشان می‌دهد که بازدهی بلندمدت کیفیت آموزشی بسیار زیاد است؛ اما به گذشت زمان نیاز دارد.

بواله‌ری و شاه‌محمدی (۱۳۷۵) در مطالعه خود به بهداشت و روان‌پزشکی افغانستان پرداخته و نتیجه گرفتند که با توجه به وضعیت بحرانی کشور افغانستان و کمبود تسهیلات و نیروی انسانی در زمینه ارائه خدمات بهداشتی و بهداشت روانی و نیاز جدی جامعه به این خدمات ازسوی دیگر، تربیت نیروی انسانی متخصص از اولویت‌های مهم بهداشت روانی این کشور به شمار می‌رود. موفقیت دوره ۳ ماهه روان‌پزشکی و بهداشتی برای ۱۰ نفر از پزشکان مناطق مختلف افغانستان موجب تقویت این باور گردید که حتی در شرایط بحران، چون زمان جنگ و ویرانگر و طولانی، می‌توان به آرمان بهداشت برای همه فکر کرد و این تفکر را حتی در ابعاد بهداشت روانی نیز گسترش داد.

رحیمی و ریدیلی (۱۳۹۴) در گزارش خود به وضعیت فقر در افغانستان پرداخته و نشان دادند که افزایش در سرمایه‌گذاری‌های دولتی، که با دریافت کمک‌های مالی بین‌المللی تحقق یافته است، با ارتقای توسعه انسانی همراه بوده است. سطح سواد بین افراد پانزده‌ساله و بالاتر بین دوره ۲۰۰۷-۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱-۲۰۱۲ میلادی، سالانه تقریباً ۰.۵٪ افزایش یافته و از ۲۶.۲٪ در سال ۲۰۰۷-۲۰۰۸ به ۳۱.۴٪ در سال ۲۰۱۱-۲۰۱۲ افزایش یافته است. پیشرفت‌ها در سطح جوانان نیز به همین صورت قابل توجه بوده است.

¹ Hanushek
² Woessmann



محمدیان (۱۳۹۷) به مطالعه توسعه اقتصادی پرداخته و نتیجه گرفت که سرمایه انسانی نقش مهم و بارزی در توسعه اقتصادی دارد. سرمایه انسانی به تمام قابلیت‌ها و مهارت‌هایی اطلاق می‌شود که به واسطه آموزش و تعلیم در وجود افراد تبلور می‌یابد و استفاده از این قابلیت‌ها در امر تولید، منجر به بازدهی بیشتر فردی و افزایش تولید می‌شود. طی چند دهه جنگ‌های ویرانگر در افغانستان، تعداد زیادی از مردم از تعلیم و تربیت جا مانده و بی‌سواد هستند؛ این بی‌سوادی و جنگ باعث کند شدن رشد اقتصادی شده است.

بانک جهانی (۲۰۱۶ م) اعلام کرده است که انتظار می‌رود رشد اقتصادی تا سال ۲۰۱۹ میلادی به طور تدریجی $3/6\%$ افزایش یابد. رشد بیشتر در سال‌های آینده وابسته به بهبود اوضاع امنیتی، دستیابی به ثبات سیاسی، پیشرفت اصلاحات موفق اداری و سطح بلند کمک‌های خارجی است. توقع می‌رود نرخ فقر به سبب سطح پایین تقاضا برای نیروی کار و محدودیت‌های عرضه خدمات دولتی ناشی از چالش‌های امنیتی هنوز هم بالا باقی بماند؛ با وصف اینکه عملکرد بهتر بخش زراعت و قیمت‌های پایین مواد غذایی پیامدهایی مثبتی را برای فقرزدایی داشته باشند.

وزارت اقتصاد جمهوری اسلامی افغانستان (۲۰۱۷) حکومت افغانستان در نظر دارد تا سیاست جدیدی را تحت نام «افغانی‌سازی» عملی کند. در اصل، افغانی‌سازی ابتکار حکومت برای افزایش فواید رشد و اشتغال‌زایی برای شرکت‌ها و اتباع افغانی بوده تا خودشان هم محصولات را تولید کرده و هم در بخش‌های دولتی و خصوصی به‌شیوه هدفمند و متمرکز آن به کار گماشته شوند. در گذشته، اتکای بیش از حد بر کمک‌های خارجی و واردات منجر به کسری تجاری شده است.

براساس امار رسمی بانک جهانی در سال ۲۰۱۸ میلادی، نرخ باسوادی عمومی در افغانستان 43% اعلام شده است که نابرابری شدید جنسیتی و اجتماعی و تفاوت برجسته میان مناطق روستائی و شهری را نشان می‌دهد. نسبت ثبت‌نام در مدارس افغانستان در حال افزایش است؛ چنان‌که نسبت ناخالص ثبت‌نام در مدارس ابتدایی در سال ۲۰۰۲ میلادی حدود ۶۸ بوده و در سال ۲۰۱۷ میلادی به ۱۰۲ افزایش یافته است؛ همچنین، نسبت ثبت‌نام در مدارس متوسطه از $12/5$ در سال ۲۰۰۳ میلادی به ۵۴ در سال ۲۰۱۷ میلادی رسیده است که این موفقیت چشمگیر در اثر تلاش‌های وزارت معارف (آموزش) و همکاری جهانی حاصل شده است.

مبانی نظری تحقیق

رشد اقتصادی، افزایش در تولید ناخالص داخلی کشوری در دوره زمانی معینی است (دادگر، ۱۳۹۵). نظریه‌های رشد اقتصادی بیان می‌کنند که مهم‌ترین عامل رشد اقتصادی، نیروی کار یا سرمایه انسانی است. سرمایه انسانی در اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی، در کنار سرمایه فیزیکی، عامل افزایش رشد اقتصادی مطرح شد و به تدریج نقش آن برجسته شد. سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی موجب افزایش بهره‌وری در تولید و در نهایت افزایش رشد اقتصادی می‌شود (عمادزاده و همکاران، ۱۳۹۱). نیروی کار شامل کلیه افراد شاغل و در جستجوی کار است (قرباغیان، ۱۳۷۶). در تئوری‌های رشد، نیروی کار از عوامل پایه‌ای تولید و از ارکان رشد اقتصادی است (روزبهان، ۱۳۸۴). سرمایه انسانی شامل مهارت‌های انباشته‌شده‌ای از دوره‌های آموزش ابتدایی، دوره آموزش متوسطه، آموزش دبیرستانی، دانشگاه و آموزش نیروی کار بزرگسالان است. سرمایه انسانی شبیه سرمایه فیزیکی است که باعث افزایش تولید و خدمات می‌شود (منکیو، ۱۳۹۲). سرمایه انسانی، از مهمترین عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی، دو جنبه اصلی آموزش و بهداشت دارد (سلمانی، ۱۳۸۷). رشد اقتصادی تنها به اندازه و میزان نیروی انسانی بستگی ندارد؛ بلکه به کارایی آن نیز وابسته است (تقوی و محمدی). افزایش مخارج بهداشتی دولت باعث ارتقای بهداشت و سلامت عمومی جامعه می‌شود و انباشت سرمایه بهداشتی و تأثیر آن بر سرمایه انسانی به طور مستقیم بر رشد اقتصادی مؤثر است (سلمانی و محمدی، ۱۳۸۷).

سرمایه‌گذاری در ذخیره دانش فنی در قالب افزایش نسبت مخارج تحقیق و توسعه ناخالص ملی، نقش قابل ملاحظه‌ای در افزایش رشد اقتصادی و ظرفیت‌های تولیدی کشورها دارد (حسن‌زاده و حیدری، ۱۳۸۰). چادویک در سال ۱۸۴۲ میلادی با انتشار مقاله‌ای مخارج بهداشتی را نوعی سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی دانست (تقوی). مخارج بهداشتی دولت، همانند مخارج دولت در آموزش و پرورش، کیفیت منابع انسانی را ارتقا می‌دهد و باعث افزایش امید به زندگی و طول عمر می‌شود (فرازمند و حسن‌پور، ۱۳۹۰). امروزه، بیشتر اقتصاددانان بر این باور هستند که کمبود سرمایه‌گذاری در سرمایه‌های انسانی عامل اصلی پایین بودن سطح رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه است و تا زمانی که این کشورها سطح مهارت‌های حرفه‌ای خود را، با استفاده از دانش، ارتقا ندهند، بازدهی و کارایی نیروی کار و سرمایه در سطح نازلی باقی خواهد ماند و رشد اقتصادی به‌کندی و با هزینه‌های



سنگین تر صورت می‌پذیرد. در واقع، می‌توان گفت سرمایه‌های فیزیکی تنها زمانی بیشتر مولد خواهند شد که کشور مقادیر لازم سرمایه انسانی داشته باشد. سرمایه انسانی شامل آموزش‌ها، تخصص‌ها، مهارت‌ها و به‌طور کلی کیفیت نیروی کار است (سوری و مهرگان، ۱۳۸۷).

دادها و مدل تحقیق

برای محاسبه ضریب همبستگی و آزمون معنی‌داری آن در این تحقیق از نرم افزارهای Excel و Eviews استفاده شده است.

۱. ضریب همبستگی پیرسون و آزمون معنی‌داری آن

این ضریب برای تعیین همبستگی بین دو متغیر با مقیاس‌های فاصله‌ای و نسبی، که توزیع نرمال نیز دارند، استفاده می‌شود. این ضریب با علامت r نمایش داده می‌شود و شاخصی عددی است که شدت و جهت هر نوع همبستگی خطی بین دو پارامتر را نمایان می‌سازد و بین -1 و $+1$ تغییر می‌کند. این ضریب برای متغیرهای گسسته با رابطه زیر محاسبه می‌شود:

$$r = \frac{\sum_{i=1}^n (x_i - \bar{x})(y_i - \bar{y})}{\sqrt{\sum_{i=1}^n (x_i - \bar{x})^2} \sqrt{\sum_{i=1}^n (y_i - \bar{y})^2}} \quad (1)$$

که Y_I متغیر، \bar{Y} میانگین متغیر، X_I زمان، \bar{X} میانگین زمان و n تعداد سری‌های زمانی هستند. با مشخص شدن مقدار r و استفاده از جدول همبستگی پیرسون، معنی‌داری آن در سطح اطمینان مورد نظر بررسی می‌شود (گلشن و همکاران، ۱۳۹۳).

ضریب همبستگی X و Y بیانگر شدت و ضعف رابطه خطی بین X و Y هستند. مقدار r بین -1 و $+1$ است. هرچه r به صفر نزدیک باشد، رابطه خطی بین X و Y ضعیف است و هرچه به -1 و $+1$ نزدیک باشد، گفته می‌شود X و Y رابطه‌ای قوی با هم دارند که در حالت اول، رابطه قوی منفی و در حالت دوم، رابطه قوی مثبت دارند. ضریب همبستگی دو متغیر تصادفی X و Y در جامعه براساس رابطه زیر تعریف می‌شود:

$$\rho = \frac{Cov(X, Y)}{\sigma_x \sigma_y} = \frac{E(X - \mu_x)(Y - \mu_y)}{\sqrt{E(X - \mu_x)^2} \sqrt{E(Y - \mu_y)^2}} \quad (2)$$

اگر دو متغیر تصادفی X و Y با یکدیگر همبستگی نداشته باشند، ضریب همبستگی این دو متغیر در جامعه برابر با صفر است؛ اما ضریب همبستگی محاسبه شده در نمونه ممکن است کمیت غیر صفری را نشان دهد. برای روشن شدن موضوع باید آزمون فرضیه زیر را انجام داد:

$$H_0: \rho \text{ or } r = 0$$

$$H_1: \rho \text{ or } r \neq 0$$

اما سوال این است r در چه محدوده‌ای باید باشد تا بگوییم X و Y با هم رابطه‌ای ندارند. برای قضاوت در این مورد، به آزمون فرضیه متوسل می‌شویم. برای انجام آزمون معنی‌داری ضریب همبستگی از آماره t استفاده می‌شود که به صورت زیر تعریف شده است:

$$t_{n-2} = \sqrt{n-2} \frac{r}{\sqrt{1-r^2}} \quad (3)$$

اگر قدر مطلق t از مقدار بحرانی (معمولاً برابر با ۲ است) بزرگتر باشد، فرضیه $\rho \text{ or } r = 0$ رد می‌شود و ضریب همبستگی از نظر آماری معنادار است؛ البته آزمون معنی‌داری ضریب همبستگی، مفروضاتی دارد که عبارت‌اند از:

- مقیاس فاصله‌ای یا نسبی متغیرها؛
- رابطه خطی بین دو متغیر؛
- مشابه بودن اشکال توزیع؛
- یکسان بودن نمودار پراکندگی (یکسانی نقاط پراکندگی واریانس).

ضریب همبستگی، معیار اندازه‌گیری میزان همبستگی بین دو متغیر است؛ این ضریب را می‌توان از طریق معادله ۴ محاسبه کرد:

$$r \pm \sqrt{r^2} \quad (4)$$

همچنین، می‌توان از طریق تعریف آن به صورت زیر محاسبه کرد:

$$r = \frac{\sum x_i y_i}{\sqrt{(\sum x_i^2)(\sum y_i^2)}} = \frac{N \sum X_i Y_i - (\sum X_i)(\sum Y_i)}{\sqrt{\{N \sum X_i^2 - (\sum X_i)^2\} \{N \sum Y_i^2 - (\sum Y_i)^2\}}} \quad (5)$$



۲. خصوصیات ضریب همبستگی

- r می تواند مثبت یا منفی باشد و علامتش وابسته به علامت جزئی است که کواریانس نمونه دو متغیر را اندازه گیری می کند؛
- این کمیت بین دو مقدار -1 و $+1$ است $(-1 \leq r \leq +1)$ ؛
- این کمیت ماهیتاً قرینه است؛ یعنی ضریب همبستگی بین X و Y (r_{xy}) معادل ضریب همبستگی بین Y و X (r_{yx}) است؛
- کمیت مذکور، مستقل از مبدأ و مقیاس اندازه گیری است؛ یعنی ضریب همبستگی بین X^* و Y^* شبیه به ضریب همبستگی بین دو متغیر اصلی X و Y است؛
- اگر X و Y از لحاظ آماری مستقل باشند، ضریب همبستگی بین آن ها صفر است؛ اما اگر $r = 0$ ، بدان معنا نیست که دو متغیر مستقل هستند.
- این کمیت صرفاً معیاری جهت همبستگی خطی یا وابستگی خطی است و برای توصیف ارتباطات غیر خطی قابل استفاده نیست.
- هر چند r معیار همبستگی خطی بین دو متغیر است، اما الزاماً بیانگر هیچ گونه رابطه علت و معلولی نیست (گجراتی، ۱۳۹۸).

$$Y_t = \alpha + \beta_1 X_{1t} + \beta_2 X_{2t} + U_t \quad (6)$$

ضریب همبستگی Y_t و X_t را با r_{y1} ، ضریب همبستگی Y_t و X_{2t} را با r_{y2} و ضریب همبستگی X_{1t} و X_{2t} را با r_{12} نشان می دهیم. می دانیم X_{1t} بر متغیر Y_t تأثیر می گذارد. از مدل فوق ملاحظه می شود که متغیر دیگری نیز به نام X_{2t} وجود دارد که Y_t از آن متأثر است. ضریب همبستگی بین Y_t و X_{1t} عبارت است از:

$$r = \frac{\sum y_t x_{1t}}{\sqrt{\sum y_t^2 \sum x_{1t}^2}}$$

برای محاسبه r_{y1} ، تغییرات ملاحظه شده در Y_t را با تغییراتی که در X_{1t} وجود داشته است، مرتبط کرده ایم؛ اما باید توجه داشت که تمام تغییرات Y_t به علت تغییر در X_{1t} نبوده، بلکه

^۱ ترجمه حمید ابریشمی. ج ۱۴. ۱. تهران: دانشگاه تهران.



قسمتی از آن بر اثر تغییرات X_{2T} حاصل شده است؛ بنابراین، واقعاً ضریب همبستگی تغییرات X_{1t} و تغییرات Y_t حاصل از آن را اندازه‌گیری نمی‌کند؛ زیرا Y_t از X_{2T} نیز متأثر است.

اگر مدل رگرسیون Y_t روی X_{2T} را بسازیم، خواهیم داشت:

$$Y_t = \alpha + \beta_{y2}X_{2t} + V_t$$

مقادیر پسماند این عبارت است از:

$$e_t = Y_t - \hat{\beta}_{y2}X_{2t} \quad (V)$$

مقادیر پسماند را می‌توان این‌گونه تفسیر کرد که اگر تأثیر خطی تغییرات X_{2T} بر Y_t را کنار بگذاریم، آنچه باقی می‌ماند تغییرات پسماند است؛ یعنی آن قسمتی از تغییرات Y_t که به تغییرات X_{2T} مربوط نیست. باید ضریب همبستگی این قسمت از تغییرات Y_t را با X_{2t} حساب کنیم. این ضریب همبستگی را با r^*_{y1} نشان می‌دهیم و به صورت زیر است:

$$r^*_{y1} = \frac{\sum (y_t - \hat{\beta}_{y2}x_{2t})x_{1t}}{\sqrt{\sum (y_t - \hat{\beta}_{y2}x_{2t})^2 \sum x_{1t}^2}}$$

نکته مهمی که باید در نظر داشت این است که X_{2t} و X_{1t} از یکدیگر مستقل نیستند. این امر باعث می‌شود بتوانیم ضریب همبستگی X_{1t} و Y_t را دقیقاً حساب کنیم؛ زیرا وقتی تغییرات X_{1t} را با Y_t یا $(Y_t - \hat{\beta}_{y2}X_{2t})$ مرتبط می‌کنیم، این (تغییرات خالص) X_{1t} نیست که با Y_t مرتبط است؛ بلکه قسمتی از تغییرات X_{1t} در واقع ناشی از تغییرات X_{2t} است. اکنون باید به همین ترتیب بتوان تغییرات X_{1t} را، که به علت X_{2t} بوده، حذف کرد. کافی است مدل رگرسیونی بسازیم که X_{1t} را تابعی از X_{2t} فرض کند. داریم:

$$X_{1t} = \alpha + \beta_{12}X_{2t} + \varepsilon_t$$

مقادیر پسماند عبارت است از:

$$e_t = X_{1t} - \hat{\beta}_{12}X_{2t} \quad (\wedge)$$

اگر تأثیر خطی تغییرات X_{2t} بر X_{1t} را کنار بگذاریم، آنچه باقی می‌ماند، تغییرات پسماند است؛ یعنی آن قسمتی از تغییرات X_{1t} که به تغییرات X_{2t} مربوط نیست.

$$r_{y1/2} = \frac{\sum (y_t - \hat{\beta}_{y2}x_{2t})(x_{1t} - \hat{\beta}_{12}x_{2t})}{\sqrt{\sum (y_t - \hat{\beta}_{y2}x_{2t})^2 \sum (x_{1t} - \hat{\beta}_{12}x_{2t})^2}}$$



$r_{y1/2}$: ضریب همبستگی بین Y_t و اولین متغیر توضیحی (X_{1t}) را در مدلی حساب کنیم که متغیر توضیحی دیگری نیز به نام X_{2t} دارد؛ بنابراین باید توجه کرد که عدد ۲ بعد از ممیز بدین معنی نیست که متغیر توضیحی دیگر ثابت فرض شده؛ بلکه می‌گوییم X_{2t} به منزله متغیری توضیحی وجود دارد، اما سعی می‌کنیم تأثیر تغییرات آن را در Y_t و نیز در X_{1t} به نحوی حذف کنیم که بتوانیم خالص تغییرات X_{1t} و Y_t را با یکدیگر مرتبط ساخته، ضریب همبستگی آن‌ها را محاسبه کنیم (درخشان، ۱۳۷۹).

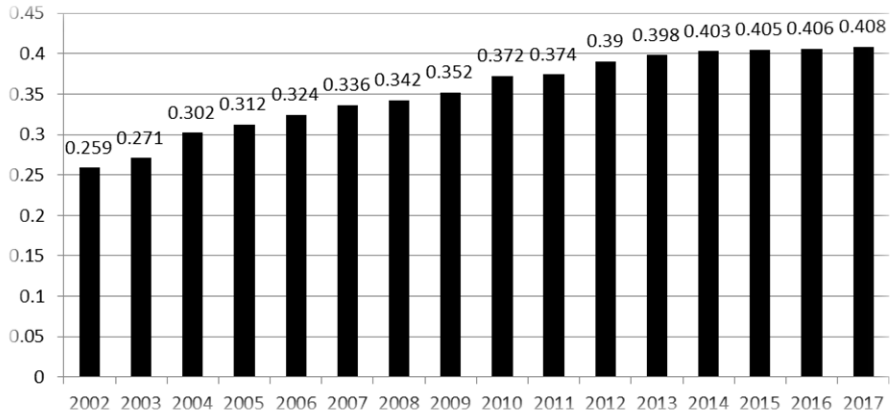
۳. عملکرد آموزش در افغانستان

یکی از مؤثرترین راه‌ها برای رشد اقتصادی کشورها ارتقای کیفیت نیروی کار است. کیفیت نیروی را می‌توان از طریق سرمایه‌گذاری آموزشی در نیروی انسانی بهبود بخشید. در ادامه، مخارج و وضعیت آموزش در افغانستان و جهان طی دوره ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۷ میلادی بررسی می‌شود.

۳-۱. روند مخارج آموزشی دولت

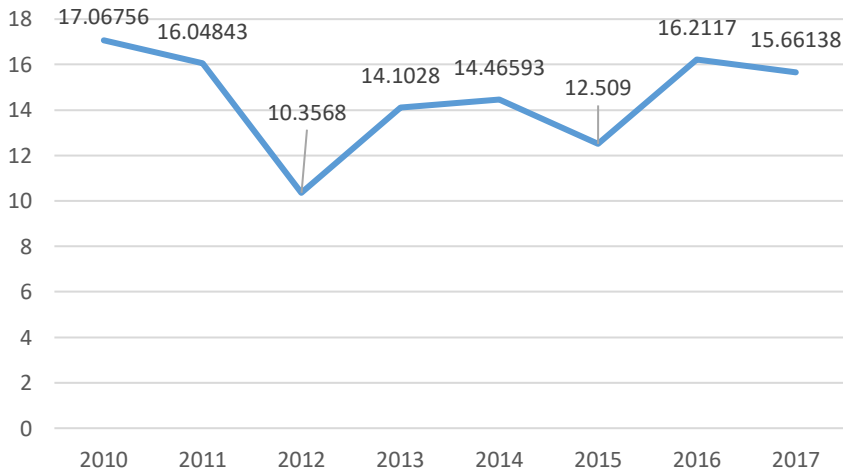
پیشرفت‌های قابل توجهی در در عرصه توسعه آموزش افغانستان صورت گرفته است و سطح تحصیلی پس از حکومت طالبان به سطح مطلوبی رسیده است. آمار بانک جهانی درباره سهم مخارج آموزشی دولت نشان می‌دهد که مخارج آموزشی دولت سیر نزولی داشته است؛ البته تا سال ۲۰۰۹ میلادی آماری از مخارج آموزش در دست نیست. دامنه تغییرات مخارج آموزشی برابر است با ۷۷۳/۲٪ و بالاترین سهم مخارج آموزشی در سال ۲۰۱۰ میلادی با حدود ۱۷/۱٪ بوده است (نمودار ۱). این سهم پس از سال ۲۰۱۰ میلادی رو به کاهش بوده و در سال ۲۰۱۲ تقریباً ۴/۱۰٪ و در سال ۲۰۱۴ تقریباً ۶۴/۱۴٪ افزایش یافته است؛ اما در سال ۲۰۱۵ ۵/۱۲٪ کاهش یافته است. با وجود اینکه سهم مخارج آموزشی دولت کاهش یافته، اما شاخص آموزشی در افغانستان که در نمودار ۲ نشان داده شده، در حال توسعه و پیشرفت است. شاخص آموزشی در سال ۲۰۰۲ میلادی برابر ۲۵۹/۰ و در سال ۲۰۱۰ معادل ۳۷۲/۰ بوده است؛ این شاخص، معیاری آماری است که تغییرات اقتصاد خاصی را نشان می‌دهد. روش اندازه‌گیری هر شاخص، منحصر به همان شاخص است؛ بنابراین، برای مقایسه دو شاخص، باید درصد تغییرات شاخص‌ها را نسبت به روز یا ماه قبل با هم مقایسه کرد و نه عدد فعلی آن‌ها را. بیشترین سهم مخارج آموزشی در سال ۲۰۱۰ میلادی برابر با ۱۷/۱٪ و بالاترین شاخص آموزش در افغانستان معادل ۴۰۸/۰ در همان سال گزارش شده است.





نمودار ۱: سهم مخارج آموزشی دولت در افغانستان (درصدی از کل مخارج دولت)

منبع: بانک جهانی



نمودار ۲: شاخص آموزشی دولت در افغانستان (درصد)

منبع: بانک جهانی

سطح دسترسی به امکانات آموزشی در میان بزرگسالان هنوز هم پایین است. تنها کمتر از نصف تمام بزرگسالان افغانستان (۴/۴۸٪) در بررسی آماری سال ۲۰۱۷ میلادی گزارش دادند که به تعلیم و تربیت رسمی هیچ دسترسی نداشته‌اند؛ این رقم شامل بیشتر از یک سوم (۳۴/۳٪) مردان و نزدیک به دو سوم (۴/۶۲٪) زنان می‌شود (اکسیر و ساتکوسکی، ۲۰۱۷).



۱-۱. شاخص‌های آموزش

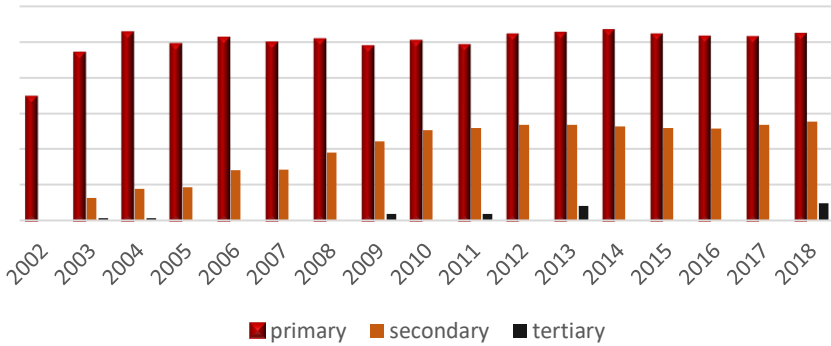
بانک جهانی گزارش داده است که بین سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۳ میزان حضور شاگردان در مکاتب ابتدایی از ۵۶٪ به ۵۴٪ رسیده است. محدودیت‌های سنی برای ثبت‌نام از بزرگ‌ترین موانع اداری برای دانشجویان در افغانستان است که در آن کودکان اجازه دارند شامل مکتب (مدرسه) شوند. قوانین افغانستان صراحت دارند که کودکان از سن ۶ سالگی می‌توانند وارد مکتب شوند. حدود ۱/۳ میلیون افغانستانی، آوارگان داخلی هستند. بسیاری از مهاجران و پناهندگان از پاکستان و ایران به کشور بازگشته و شمار فزاینده دیگری از اروپا به گروه آوارگان داخلی می‌پیوندند؛ آوارگان و برگشتگان بیشتر اوقات در ثبت‌نام کودکان‌شان در مکتب با مشکلات زیادی روبه‌رو می‌شوند.

مکاتب (مدارس) در بیشتر مناطق ناامن کشور افغانستان، به دلیل ناامنی، در حال بسته شدن هستند؛ این امر تازگی ندارد. مکاتب از سال ۲۰۰۵ میلادی به این سو، به دلیل ناامنی، بسته می‌شدند؛ اما از زمانی که جنگ شدت یافته و درگیری به مناطقی که قبلاً امن بود کشانده شد، مدرسه‌های بیشتری بسته شده‌اند (محمدی، ۱۳۹۹).

در نمودار ۳ شاخص آموزش افغانستان نشان داده شده است؛ این شاخص شامل نرخ ثبت‌نام در مدارس ابتدایی (ناخالص)، متوسطه (ناخالص) و مدارس عالی (ناخالص) است. درصد ثبت‌نام در مدارس ابتدایی در طول این سال‌ها بالا بوده و روند افزایشی داشته است؛ این نرخ در سال ۲۰۰۲ میلادی معادل ۶۸/۹٪، در سال ۲۰۱۰ معادل ۱۰۰/۰۷٪ و در سال ۲۰۱۸ معادل ۱۰۳/۹۹٪ بوده است.

ثبت‌نام در مدارس متوسطه از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۸ میلادی سیر صعودی داشته و در سال ۲۰۰۴ معادل ۱۷/۵۸٪، در سال ۲۰۰۸ معادل ۳۸/۱۹٪، در سال ۲۰۱۲ معادل ۵۳/۶۱٪، در سال ۲۰۱۴ معادل ۵۲/۵۸٪ و در سال ۲۰۱۸ معادل ۵۵/۴۲٪ بوده است. درباره نرخ ثبت‌نام در مدارس عالی، آمار کاملی در این دوره در دست نیست؛ اما در سال ۲۰۰۳ این نرخ معادل ۱/۲٪، در سال ۲۰۱۱ معادل ۳/۶۲٪، در سال ۲۰۱۳ معادل ۸/۲۳٪ و در سال ۲۰۱۸ معادل ۹/۶۸٪ بوده است.

زمانی: ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۰ میلادی



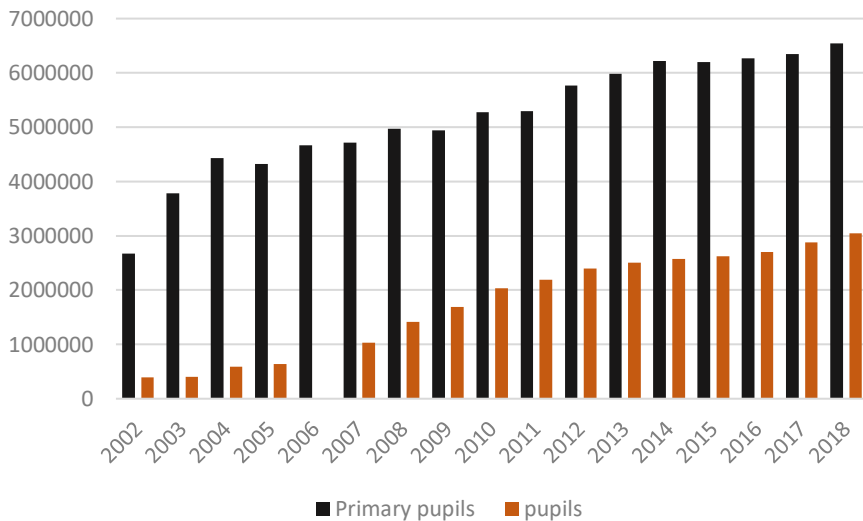
نمودار ۳: شاخص آموزشی دولت در افغانستان (درصد)

منبع: بانک جهانی

تعداد دانش‌آموزان در مدارس افغانستان پس از سقوط حکومت طالبان در سال ۲۰۰۱ میلادی، افزایش یافته است؛ در حالی که در دوره حکومت طالبان تعداد کمی مشغول آموزش بودند و بیشتر این آموزش‌ها در مدارس دینی بود و بیشتر جوانان افغان از سایر درس‌ها، مانند علوم اجتماعی، اقتصادی و... محروم بودند؛ جز چند شهر بزرگ، سایر شهرهای افغانستان حتی مدارس دینی هم نداشتند که این امر باعث بی‌سوادی بیشتر افغان‌ها شده است. از آنجایی که نیروی کار متخصص و آموزش‌دیده باعث رشد اقتصادی کشورها می‌شود، افغانستان- به دلیل نداشتن نیروی آموزش‌دیده- از عقب‌مانده‌ترین کشورهای جهان است.

پس از سال ۲۰۰۲ میلادی و با سقوط حکومت طالبان، نیروی آموزش‌دیده در حال افزایش است؛ اقتصاد افغانستان نیز از حالت رکود بیرون آمده و رشد اقتصادی افغانستان در حال افزایش است. تعداد دانش‌آموزان ابتدایی افغانستان در سال ۲۰۰۲ میلادی حدود ۶۵۴۴۹۰۰ نفر بوده که در سال ۲۰۰۵ به ۴۳۱۸۸۱۹ نفر و در سال ۲۰۱۸ به ۶۵۴۴۹۰۰ نفر افزایش یافته است. تعداد دانش‌آموزان متوسطه نیز رو به افزایش است؛ به طوری که تعداد این دانش‌آموزان در سال ۲۰۰۴ معادل ۵۹۱۵۴۱ نفر، در سال ۲۰۰۹ برابر با ۱۶۹۳۴۷۹ نفر، در سال ۲۰۱۳ برابر با ۲۵۰۸۹۰۰ نفر و در سال ۲۰۱۸ برابر با ۳۰۴۱۹۸۷ نفر بوده است؛ اما هنوز هم این آمار برای کشوری که رشد جمعیت آن از ۲/۳٪ به ۲/۱۴٪ در سال ۲۰۱۸ رسیده، پایین است (فیروز، ۲۰۱۸). تعداد بالای جوانان افغان، به دلایل متعدد، از آموزش دور هستند. آماری از تعداد دانشجویان عالی در دسترس نیست.





نمودار ۴: تعداد دانش‌آموزان ابتدایی و متوسطه در افغانستان

منبع: بانک جهانی

۲-۱. مقایسه وضعیت آموزش افغانستان و جهان

با توجه به آمارهای بانک جهانی، در سال ۲۰۱۵ میلادی نسبت مخارج سرانه آموزش ابتدایی به تولید ناخالص داخلی سرانه افغانستان ۱/۵۹٪ است؛ در حالی که این نسبت در کشورهای دیگر نظیر سنگاپور ۹۸/۲۱٪، مالزی ۱۹/۳۳٪، تایلند ۱/۴۱٪ و بنگلادش ۶/۴۴٪ و کشورهای همسایه مانند ایران ۲۶/۲۶٪ و برای پاکستان گزارش شده است. این متغیر در افغانستان نسبت به کشورهای همسایه بالا است؛ حتی از کشورها و مناطق دیگر مثل آمریکا (۳۰٪)، آسیای جنوبی (۴۴٪) و ژاپن (۳۳٪) نیز بیشتر است.

نسبت مخارج سرانه آموزش متوسطه به تولید ناخالص داخلی سرانه افغانستان ۲۵٪ است؛ در حالی که همین نسبت برای سنگاپور ۹۶/۲۲٪، برای تایلند ۸۱/۲۹٪، برای مالزی ۳۴/۳۶٪، برای بنگلادش ۹/۳۹٪ و برای کشورهای همسایه مانند ایران و پاکستان به ترتیب ۳۹٪ و ۳۷٪ است. این نسبت در افغانستان پایین‌تر از سایر کشورها و مناطق از جمله آفریقای جنوبی (۳۰٪)، آمریکا لاتین (۳۱٪)، ژاپن (۴۳٪) و آمریکای شمالی (۴۳٪) کمتر است.

نسبت مخارج سرانه آموزش عالی به تولید ناخالص داخلی سرانه افغانستان ۴/۱۲٪ بوده است؛ در حالی که در سنگاپور ۲۸/۳۵٪، مالزی ۵/۳۰٪، تایلند ۵۵/۱۵٪ و در بنگلادش ۷۳/۱۴٪ بوده



است. این مخارج آموزشی بالاتر از نسبت‌های متناظر برای نپال (۱۱٪) و آفریقای جنوبی (۱۲٪/۲) و پایین‌تر از نسبت‌های متناظر برای ایران (۲۸٪)، پاکستان (۲۲٪) و آسیای جنوبی (۲۱٪) است. جدول ۱: مقایسه سهم مخارج آموزشی از تولید ناخالص داخلی در کشورهای منتخب جهان (۲۰۱۵)

کشور/منطقه	نسبت مخارج سرانه آموزش ابتدایی به سرانه GDP (درصد)	نسبت مخارج سرانه آموزش متوسطه به سرانه GDP (درصد)	نسبت مخارج سرانه آموزش عالی به سرانه GDP (درصد)
افغانستان	59.11	25.39	12.41
برزیل	26.82	43.09	19.27
ژاپن	33.08	37.80	20.76
رومانی	13.72	40.86	21.65
آسیای جنوبی	44.30	33.22	21.65
سنگاپور	21.98	22.96	35.28
مالزی	33.19	34.21	30.50
آمریکا	30.96	34.55	27.50
آفریقا جنوبی	38.80	30.72	12.19
نیوزلند	40.08	38.30	24.95
پرتغال	29.89	42.29	17.83
لهستان	31.41	31.42	24.10
اسپانیا	26.33	36.74	22.49
آمریکا شمالی	30.96	34.55	27.50
ایران	26.89	39.67	28.00
پاکستان	35.14	37.64	22.32
کشورهای با درآمد بالا	24.61	37.64	24.21
آمریکای لاتین	34.18	31.72	20.40
ایتالیا	24.49	42.41	19.59
انگلستان	28.92	41.13	24.33



28.57	26.98	21.62	نروژ
11.41	33.05	53.47	نپال
14.73	39.09	44.60	بنگلادش
15.55	29.814	41.10	تایلند

منبع: بانک جهانی

سلامت را می‌توان، مانند هر کالای دیگر اقتصادی، کالایی بادوام در نظر گرفت. همه افراد با ذخایری از سلامت به دنیا می‌آیند که برخی کمتر و برخی بیشتر از آن بهره‌مندند (لطف‌علی‌پور و فلاحی، ۱۳۹۰). مخارج بهداشتی دولت، همانند مخارج دولت در آموزش و پرورش، کیفیت منابع انسانی را ارتقا داده و باعث افزایش امید به زندگی و طول عمر می‌شود (فرازمند و حسن‌پور، ۱۳۹۰).

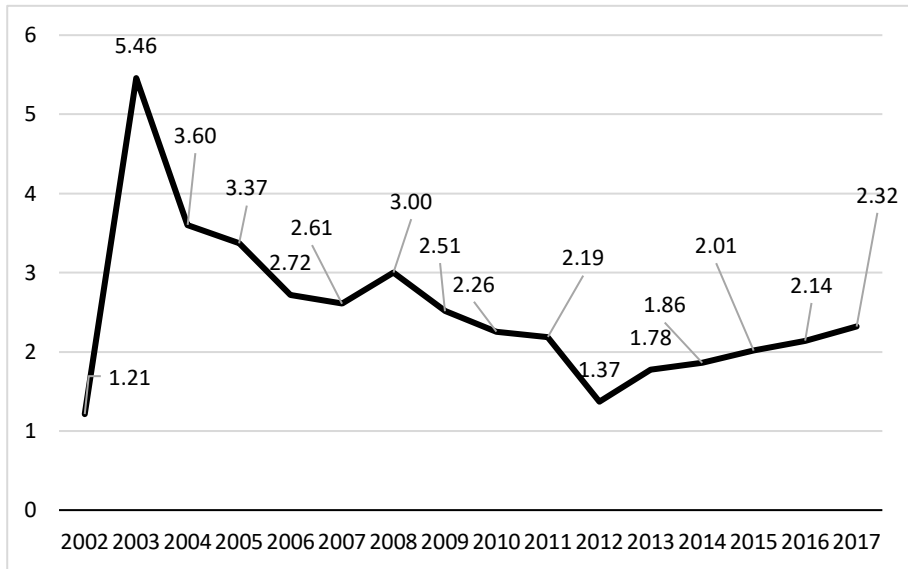
۴. روند مخارج بهداشت دولت

در همسانی با تلاش‌های وزارت بهداشت عامه، تعلیمات بهداشت عامه، بهبود دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی و ظرفیت‌سازی سیستم مراقبت‌های بهداشتی - که از اولویت‌های وزارت بهداشت است - آگاهی درباره پروژه‌های بهداشتی ۱/۱٪ در این سال افزایش یافته و به ۴/۲۲٪ رسیده است. میزان این آگاهی در مناطق شهری ۶/۲۳٪ و بیشتر از مناطق روستایی با ۹/۱۸٪ است.

به‌لحاظ مناطق جغرافیایی، میزان آگاهی به‌صورت معناداری متفاوت است. آگاهی درباره پروژه‌های حفظ بهداشت محیطی در سال گذشته در مناطق شرقی با ۲/۳۷٪، در جنوب غرب با ۳۳٪ و در جنوب شرق با ۲/۳۱٪ بالاترین میزان‌ها را به خود اختصاص داده‌اند. این رقم در مناطق مرکزی شیعه‌نشین ۴/۱۲٪ و مناطق مرکزی کابل ۲/۱۵٪ است که کمترین میزان را نشان می‌دهند. این تفاوت‌ها به‌لحاظ ولایت بزرگ‌تر است. میزان آگاهی نسبت به بهداشت محیطی در ولایت‌های جوزجان ۱/۴٪، زابل ۴/۴٪ و پنجشیر ۷/۵٪ مشاهده شده است (اکسیر و ساتکوسکی، ۲۰۱۷).

مطابق نمودار ۵ روند مخارج بهداشتی دولت افغانستان (درصدی از مخارج کل دولت) از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۷ میلادی نوسانات زیادی را تجربه کرده است و در برخی سال‌ها کاهش یافته است. بالاترین مخارج بهداشتی دولت در سال ۲۰۰۳ معادل ۴۵/۵٪ بوده که

پس از آن سیر نزولی داشته است؛ به طوری که در سال ۲۰۰۴ به ۳/۶٪ و در سال ۲۰۰۷ به ۲/۶٪ کاهش یافته است و کمترین مقدار آن در سال ۲۰۱۲ معادل ۱/۳۷٪ ثبت شده است.

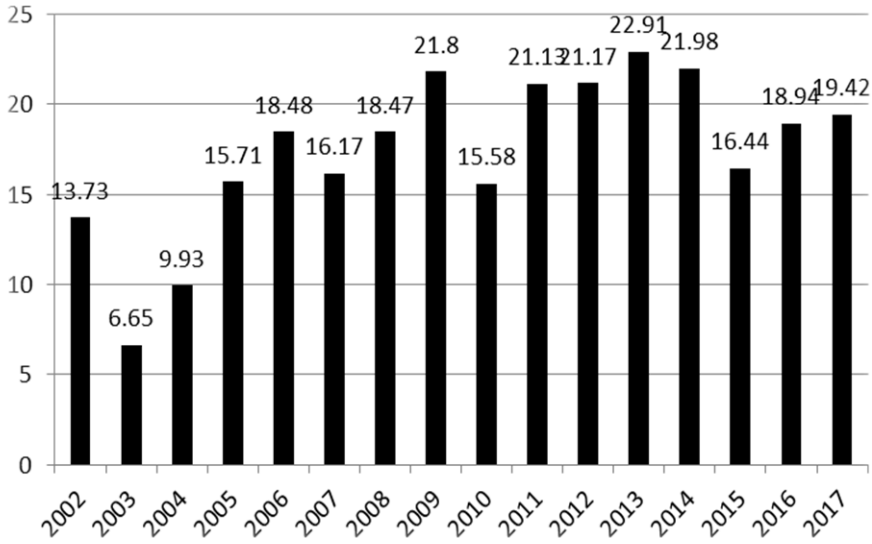


نمودار ۵: روند مخارج بهداشتی دولت افغانستان (درصد از مخارج کل دولت)

منبع: بانک جهانی

میزان کمک‌های خارجی در زمینه بهداشت بیشتر از مخارج بهداشتی دولت است. کمک‌های خارجی اختصاص یافته به امور بهداشتی در افغانستان در نمودار ۶ نشان داده شده است. کمک‌های خارجی سیر صعودی داشتند؛ اما در برخی سال‌ها کاهش یافتند. خارجیان در افغانستان، کمک‌های زیادی را برای آموزش و بهداشت، خصوصاً در روستاها، انجام دادند؛ اما هنوز هم بیشتر روستاهای افغانستان از سطح بهداشتی و آموزشی مناسبی برخوردار نیستند. بیشتر روستاییان در زیر چادر یا زیر آفتاب سوزان درس می‌خوانند و وضعیت بهداشت و خیم‌تری از آموزش دارند. بیشتر روستاهای افغانستان آب آشامیدنی بهداشتی و درمانگاه مجهز ندارند. مردم روستاها بیماران خود را به درمانگاه‌های شهرها انتقال می‌دهند که عامل مرگ‌ومیر مادران و نوزادان در افغانستان است.





نمودار ۶: روند کمک‌های خارجی به بهداشت افغانستان (درصد) سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۷

منبع: بانک جهانی

۴-۱. شاخص و مقایسه وضعیت بهداشت افغانستان و جهان

همیشه یکی از دغدغه‌های اصلی پژوهشگران اقتصادی شناسایی عوامل مؤثر و تعیین‌کننده رشد اقتصادی کشورها بوده است. موضوع سلامت مردم نه تنها هدف توسعه اقتصادی است، بلکه یکی از معیارهای اصلی برای سنجش میزان رشد، توسعه و پیشرفت جوامع در دنیا است؛ بنابراین، امروزه به قدری این موضوع مهم شده است که بسیاری از محققان به بررسی این موضوع پرداخته‌اند که چگونه و تا چه حد بهبود شاخص‌های بهداشتی در طول زمان بر میزان رشد اقتصادی کشورها تأثیرگذار بوده است. سلامتی افراد ذخیره سرمایه است که به مرور زمان با گذر طبیعی مستهلک می‌شود. بیماری باعث استهلاک غیرطبیعی انسان می‌شود و سرمایه‌گذاری در بهداشت، این استهلاک را جبران می‌کند. سلامت، مبنای بهره‌وری شغلی، ظرفیت یادگیری در مدرسه و توانایی در رشد جسمی، روانی و هوشی است.

بسیاری از شاخص‌های مهم بهداشتی در افغانستان نسبت به بسیاری از کشورهای دیگر، که دارای سطح توسعه مشابه هستند، رشد سریع‌تری داشته‌اند. فعالیت‌های قراردادی با مؤسسات غیردولتی برای تأمین خدمات بهداشتی به پیشرفت کیفیت و حوزه پوشش خدمات بهداشتی کمک کرده است؛ پیشرفت‌هایی که در ولایات ناامن حالت ارتجاعی داشته است.

به گفته یکی از رؤسای ارشد بخش تغذیه و جمعیت بانک جهانی، پیشرفت کلی - به ویژه با در نظر داشتن وضعیت ناامنی - چشمگیر بوده است (اکسیر و ساتکوسکی، ۲۰۱۷).

جدول ۲: شاخص‌های عمده بهداشتی در افغانستان و کشورهای منتخب در سال ۲۰۱۷ میلادی

کشور/منطقه	سهم مخارج بهداشتی از GDP (درصد)	امید به زندگی در بدو تولد (سال)	مرگ و میر کودکان زیر یک سال در ۱۰۰۰ نفر	مرگ و میر کودکان زیر ۵ سال در ۱۰۰۰ نفر
افغانستان	11.77	64	240	64
کانادا	10.57	81	82	5
پاکستان	2.89	66	177	71
هند	3.53	69	209	38
ایران	8.65	76	97	14
عراق	4.16	70	193	27
ژاپن	10.93	84	66	2
قطر	2.60	79	63	7
روسیه	5.34	72	321	6
سنگاپور	4.44	83	60	2
تایلند	3.74	76	199	9
تاجیکستان	7.22	70	162	35
ترکمنستان	6.93	67	244	42
ترکیه	4.21	77	135	11
چین	5.15	76	95	9
آلمان	11.24	80	86	3
عربستان	5.23	74	95	7
اسپانیا	8.87	83	74	3
قزاقستان	3.12	72	222	10
آمریکا	17.06	78	139	6
ازبکستان	6.41	71	170	19



آفریقای شمالی	8.11	63	378	35
نروژ	10.44	82	61	2
مالزی	3.85	73	154	8
بنگلادش	11.41	66	146	34
نیپال	5.55	70	166	33

با توجه به آمار بانک جهانی، مخارج دولتی در کشورهای توسعه‌یافته بیشترین سهم در بهداشت را داشته‌اند؛ اما دولت در کشورهای در حال توسعه، سهم ناچیزی در مخارج بهداشت دارد. در جدول ۲ در سال ۲۰۱۷ میلادی، سهم مخارج بهداشتی دولت افغانستان ۱۱.۷۷٪ از تولید ناخالص داخلی بوده است؛ در حالی که این نسبت در کشورهای دیگر مانند سنگاپور، مالزی، تایلند و بنگلادش به ترتیب ۴۴٪/۴، ۳۵٪/۳، ۸۵٪/۳ و ۴۱٪/۱۱ گزارش شده است. این درصد در کشور آمریکا برابر با ۱۶٪/۶، در کانادا ۷۵٪/۱۰، در آلمان ۲۵٪/۱۱، در ایران ۶۵٪/۸، در پاکستان ۴۹٪/۲، در تاجیکستان ۲۲٪/۷ و در چین ۱۵٪/۵ بوده است که سهم مخارج بهداشتی دولت در افغانستان، به‌عنوان کشوری فقیر، بالا و ۷۷٪/۱۱ بوده است.

امید به زندگی، سطح رفاه زندگی مردم را نشان می‌دهد. هرچه اقتصادی، توسعه‌یافته‌تر باشد امید به زندگی در آن بیشتر است. این شاخص در افغانستان از ۵۹ سال در سال ۲۰۱۰ به ۶۰ سال در سال ۲۰۱۳، ۶۰٪/۷ سال در ۲۰۱۵ و نهایتاً به ۶۴ سال در ۲۰۱۷ رسیده است. افغانستان جزء فقیرترین کشورهای جهان است که از لحاظ اقتصادی نیز ضعیف و وابسته به کمک‌های خارجی است. در مقایسه می‌توان گفت امید به زندگی در سنگاپور، مالزی، تایلند و بنگلادش به ترتیب ۸۳، ۷۳، ۷۶ و ۶۶ سال است که از امید به زندگی در افغانستان بالاتر هستند. این شاخص در ایران ۷۶ سال، در پاکستان ۶۶ سال و در هند ۶۹ سال است؛ همچنین، در شمال آفریقا ۶۳ سال و پایین‌تر از افغانستان است.

طبق آمارهای بانک جهانی (۲۰۱۷) شاخص مرگ‌ومیر کودکان در افغانستان، که نشان‌دهنده وضعیت سلامت کودکان است، برای نوزادان زیر یک سال معادل ۲۴۰ و برای کودکان زیر ۵ سال معادل ۶۴ است.

تعداد مرگومیر نوزادان بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۷ میلادی رو به کاهش بوده است؛ به طوری که تعداد مرگومیر نوزدان از ۷۴۱۱۹ مورد در ۱۰۰۰ تولد در سال ۲۰۱۰ به ۶۰۳۸۴ مورد در ۱۰۰۰ تولد در سال ۲۰۱۶ کاهش یافته است. نرخ مرگومیر نیز طبیعتاً کاهش یافته است. نرخ مرگومیر نوزادان زیر یک سال در افغانستان در سال ۲۰۰۲ معادل ۳۲۰، در سال ۲۰۰۸ معادل ۲۸۱ و در سال ۲۰۱۷ معادل ۲۴۰ در ۱۰۰۰ تولد بوده است. نرخ مرگومیر کودکان زیر ۵ سال در سال ۲۰۰۲ معادل ۱۲۰، در سال ۲۰۱۳ معادل ۷۶/۸ و در سال ۲۰۱۷ معادل ۶۴ در ۱۰۰۰ تولد بوده است. نرخ مرگومیر نوزادان زیر یک سال در تایلند در سال ۲۰۱۷ معادل ۱۹۹ مورد در ۱۰۰۰ تولد و نرخ مرگومیر کودکان زیر پنج سال ۹ مورد در ۱۰۰۰ تولد بوده است. در همین سال، نرخ مرگومیر نوزادان زیر یک سال و کودکان زیر پنج سال در سنگاپور به ترتیب ۶۰ و ۵ مورد، در مالزی به ترتیب ۱۵۵ و ۸ مورد و در بنگلادش به ترتیب ۳۴ و ۱۴۶ مورد در ۱۰۰۰ تولد گزارش شده است.

تخمین مدل

۱. ضرایب هم‌بستگی

ضریب هم‌بستگی بین دو متغیر بیانگر شدت و ضعف رابطه خطی بین دو متغیر است. مقدار F بین -1 و $+1$ است؛ هرچه F به صفر نزدیک‌تر باشد، رابطه خطی بین X و Y ضعیف‌تر است و هرچه به -1 و $+1$ نزدیک‌تر باشد، گفته می‌شود دو متغیر رابطه قوی‌تری با هم دارند که در حالت اول رابطه قوی منفی و در حالت دوم رابطه قوی مثبت دارند. ضریب هم‌بستگی پیرسون در محیط نرم‌افزار Excel و Eviews برآورد شده و از نمودار پراکنش استفاده شده است. در تحلیل هم‌بستگی متغیر وابسته یا مستقل مهم نیست.

۱-۱. متغیرها

۱. نرخ رشد اقتصادی (درصد)؛

۲. مخارج بهداشتی دولت؛

۳. مخارج آموزشی دولت؛

۴. امید به زندگی؛

۵. نرخ مرگومیر نوزادان؛



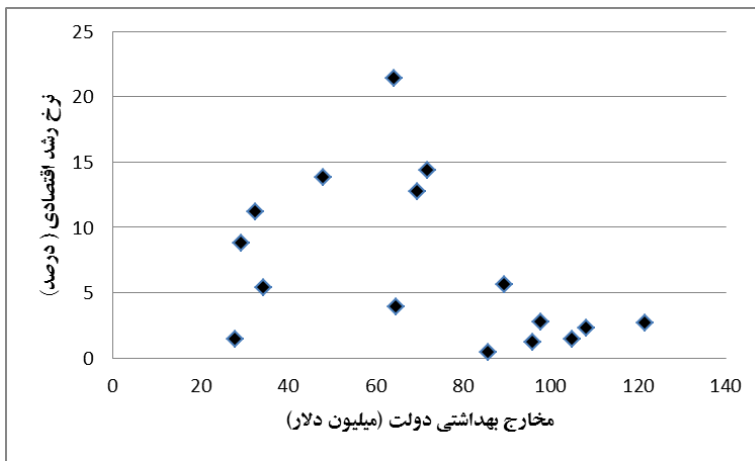
۶. تعداد دانش‌آموزان ابتدایی؛

۷. تعداد دانش‌آموزان راهنمایی؛

۸. کمک‌های خارجی؛

۲-۱. ضریب هم‌بستگی رشد اقتصادی و مخارج بهداشتی دولت

با استفاده از نمودار پراکنش می‌توان رابطه بین دو متغیر را بررسی نمود. در این تحقیق، رابطه بین رشد اقتصادی و مخارج بهداشتی دولت در افغانستان بررسی شده است. نمودار پراکنش یکی از راه‌های جستجوی روابط یا الگوهای مختلف بین چند متغیر است. پراکنش رشد اقتصادی در برابر مخارج بهداشتی دولت در نمودار ۷ ترسیم شده است؛ به طوری که رشد اقتصادی افغانستان بر محور عمودی و متغیر مخارج بهداشتی دولت روی محور افقی قرار دارند. از این نمودار ارتباط مثبت یا منفی بین دو متغیر مشخص نیست.



نمودار ۷: پراکنش رشد اقتصادی در برابر مخارج بهداشتی دولت

هم‌بستگی بین رشد اقتصادی افغانستان با مخارج بهداشتی دولت $0.403/-$ است که رابطه منفی بین دو ضریب متغیر را نشان می‌دهد. برای اینکه معلوم شود این رابطه منفی بین رشد اقتصادی و مخارج بهداشتی معنادار است یا نه، از آزمون معنی‌داری ضریب هم‌بستگی استفاده می‌شود. در این تحقیق از آزمون t فیشر مطابق فرمول زیر استفاده شده است:

$$t = \rho \sqrt{\frac{n-2}{1-\rho^2}}$$

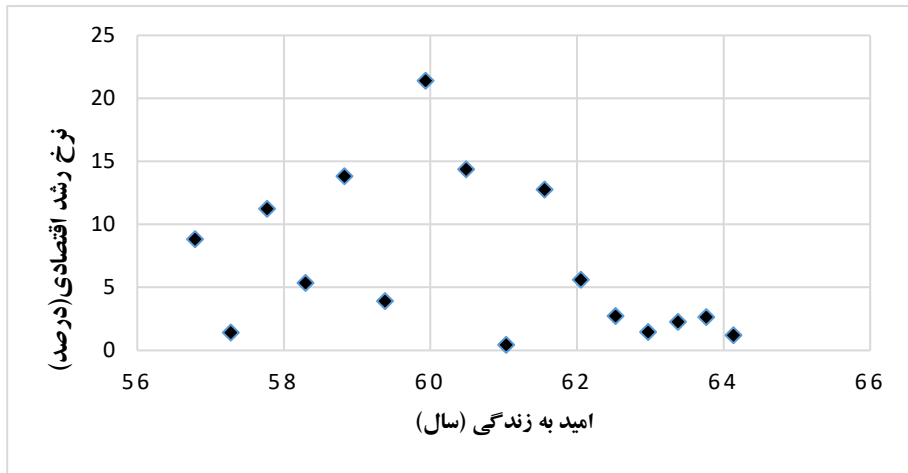
براساس محاسبات، مقدار آماره t برابر با $۱/۶۵$ - محاسبه شده است که نشان می‌دهد هم‌بستگی منفی بین دو متغیر اخیر در سطح ۵% معنادار نیست. فرضیه اول تحقیق دلالت بر ارتباط مثبت بین دو متغیر داشت که برحسب علامت ضریب، رد می‌شود؛ اما براساس معنی‌داری نمی‌توان اظهار نظر قطعی کرد. ضرایب هم‌بستگی جزئی وقتی به کار می‌روند که بیش از دو متغیر توضیحی داشته باشیم. ضرایب هم‌بستگی ساده بیانگر هم‌بستگی بین دو متغیر بدون توجه به اثرات ضمنی سایر متغیرها بر این دو متغیر است؛ بدین معنی که ممکن است بخشی از هم‌بستگی این دو متغیر به دلیل تأثیرپذیری مشترک آن‌ها از متغیرهای دیگر باشد (سوری، ۱۳۹۶). ضریب هم‌بستگی جزئی بین مخارج بهداشتی رشد اقتصادی با ثابت نگه داشتن مخارج آموزشی برابر با $۰/۰۱۰$ برآورد شده که هیچ‌گونه اثر بر یکدیگر ندارند. مقدار آماره t برابر با $۰/۰۰$ محاسبه شده که در سطح احتمال ۵% رد نمی‌شود.

۳-۱. ضریب هم‌بستگی رشد اقتصادی و امید به زندگی

پراکنش رشد اقتصادی در برابر امید به زندگی در نمودار ۸ ترسیم شده است. رشد اقتصادی روی محور عمودی و متغیر امید به زندگی روی محور افقی این نمودار قرار دارند. در این نمودار، رابطه مثبت یا منفی بین دو متغیر به صورت دقیق معلوم نیست.

ضریب هم‌بستگی بین رشد اقتصادی با امید به زندگی $۰/۳۶۵$ - است که رابطه منفی قوی بین امید به زندگی و رشد اقتصادی را نشان می‌دهد. مقدار آماره t محاسبه شده $۱/۴۶۵$ - را نشان می‌دهد که در سطح ۵% این ضریب معنادار نیست. ضریب هم‌بستگی جزئی رشد اقتصادی و رشد اقتصادی افغانستان با ثابت در نظر گرفتن مخارج بهداشتی برابر است با $۰/۳۹$ - که رابطه منفی بین این دو متغیر وجود دارد. t محاسبه شده برابر با $۱/۶۱$ - به دست آمده که در سطح معناداری ۵% معنادار نیست.

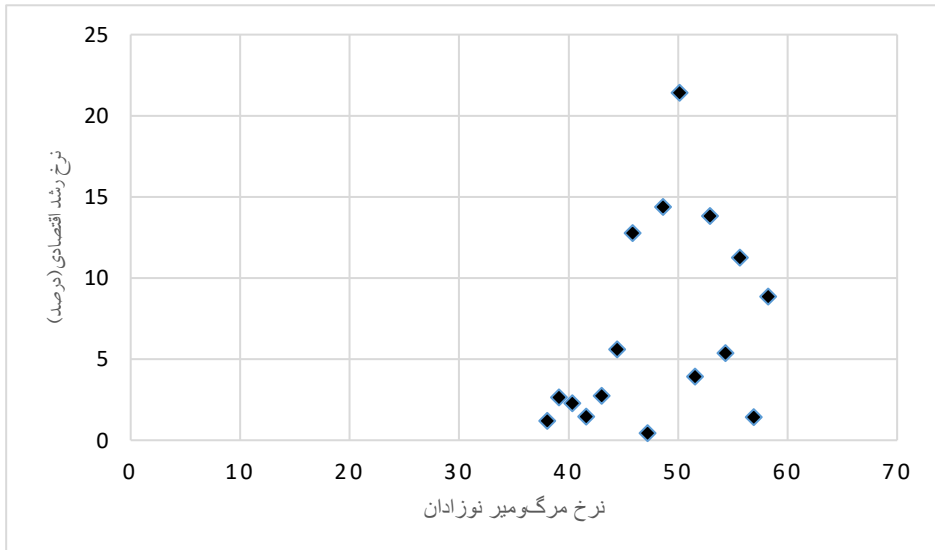




نمودار ۸: پراکنش رشد اقتصادی در برابر امید به زندگی

۱-۱. ضریب هم‌بستگی رشد اقتصادی و نرخ مرگ‌ومیر نوزادان

نمودار پراکنش رشد اقتصادی در برابر نرخ مرگ‌ومیر نوزادان در نمودار ۹ ترسیم شده است. روی محور عمودی این نمودار، رشد اقتصادی و روی محور افقی آن متغیر نرخ مرگ‌ومیر نوزادان قرار دارد. وجود هم‌بستگی مثبت یا منفی بین دو متغیر از روی این نمودار معلوم نیست.



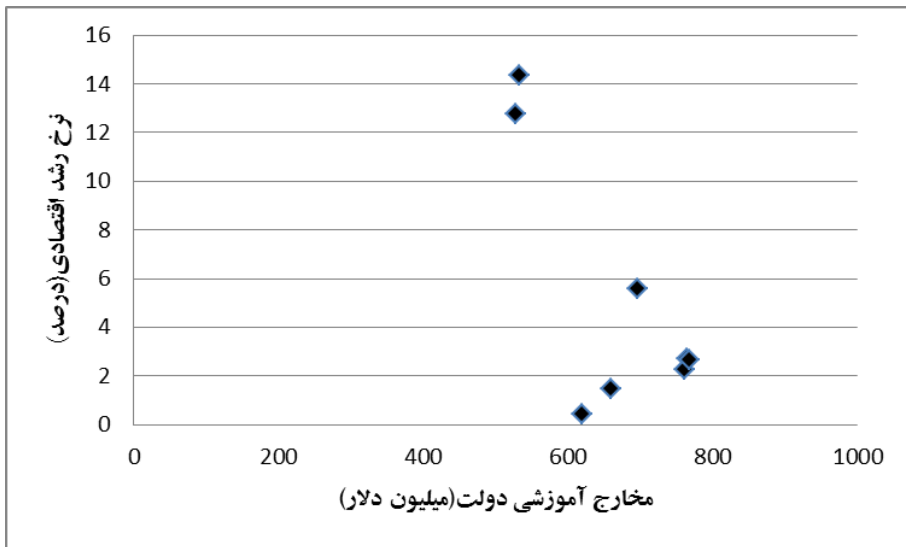
نمودار ۹: پراکنش رشد اقتصادی در برابر نرخ مرگ‌ومیر نوزادان

ضریب هم‌بستگی بین رشد اقتصادی با نرخ مرگ‌ومیر نوزادان برابر با $0.381/r$ است که رابطه مثبت بین نرخ مرگ‌ومیر نوزادان و رشد اقتصادی را نشان می‌دهد. با این حال، آماره t

معادل $1/54$ است که این هم‌بستگی مثبت در سطح 5% معنادار نیست. ضریب هم‌بستگی جزئی رشد اقتصادی افغانستان و نرخ مرگ‌ومیر نوزادان با ثابت نگه داشتن مخارج بهداشتی $0/41$ است که ضریب هم‌بستگی مثبت برآورد شده؛ اما آماره t برابر با $1/69$ نشان می‌دهد که این هم‌بستگی مثبت در سطح احتمال 5% معنادار نیست.

۲-۱. ضریب هم‌بستگی رشد اقتصادی و مخارج آموزشی دولت

نمودار پراکنش رشد اقتصادی در برابر مخارج آموزشی دولت در نمودار ۱۰ ترسیم شده است؛ به طوری که بر محور عمودی این نمودار، رشد اقتصادی افغانستان و بر محور افقی آن، متغیر مخارج آموزشی دولت قرار دارد. از این نمودار ارتباط مثبت یا منفی بین دو متغیر معلوم نیست.



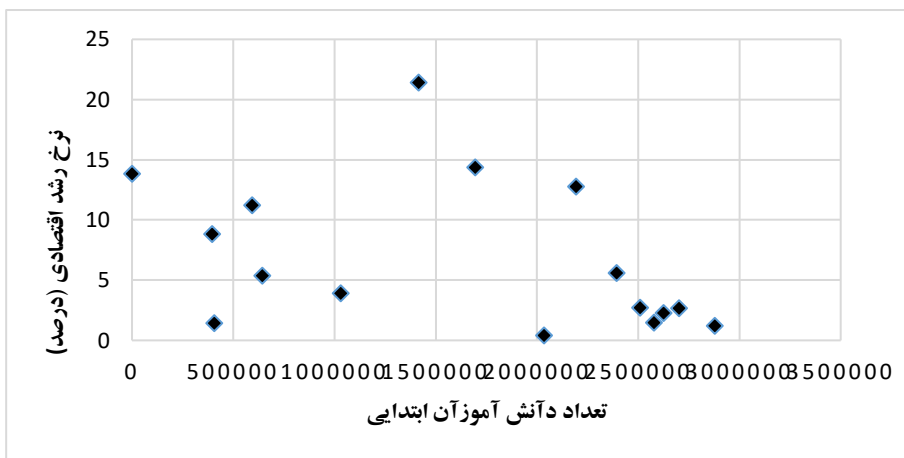
نمودار ۹: پراکنش رشد اقتصادی در برابر مخارج آموزشی دولت

ضریب هم‌بستگی بین رشد اقتصادی افغانستان با مخارج آموزشی دولت $0/751$ - است که رابطه منفی قوی بین مخارج آموزشی دولت و رشد اقتصادی را نشان می‌دهد. براساس محاسبات طبق رابطه ۷، مقدار آماره t محاسبه شده برابر با $2/78$ - است که نشان می‌دهد هم‌بستگی منفی معناداری در سطح 5% برقرار است. این نتیجه دلالت بر رد فرضیه دوم تحقیق دارد. ضریب هم‌بستگی جزئی مخارج آموزشی و رشد اقتصادی افغانستان با ثابت نگه داشتن مخارج بهداشتی، $0/45$ - است که رابطه منفی قوی میان رشد اقتصادی و مخارج آموزشی



را نشان می‌دهد؛ اما آماره t که برابر با $1/89$ - است، نشان می‌دهد هم‌بستگی منفی دو متغیر در احتمال 5% معنادار نیست.

۳-۱. ضریب هم‌بستگی رشد اقتصادی و تعداد دانش‌آموزان ابتدایی نمودار پراکنش رشد اقتصادی در برابر تعداد دانش‌آموزان ابتدایی در نمودار ۱۱ ترسیم شده است. روی محور عمودی نمودار ۱۱، رشد اقتصادی و روی محور افقی آن، متغیر تعداد دانش‌آموزان ابتدایی قرار دارد. مطابق این نمودار هم‌رابطه مثبت یا منفی بین دو متغیر مشخص نیست.

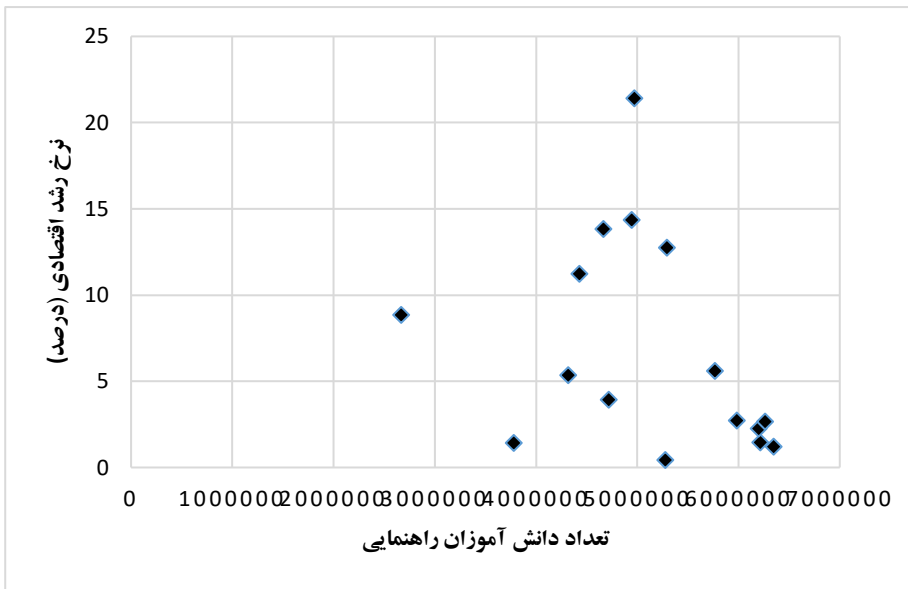


نمودار ۱۱: پراکنش رشد اقتصادی در برابر تعداد دانش‌آموزان ابتدایی

ضریب هم‌بستگی بین رشد اقتصادی با تعداد دانش‌آموزان ابتدایی برابر با $0/413$ - است که رابطه منفی بین تعداد دانش‌آموزان ابتدایی و رشد اقتصادی را نشان می‌دهد. آماره t معادل $1/69$ - است که نشان می‌دهد این هم‌بستگی در سطح 5% معنادار نیست. ضریب هم‌بستگی جزئی بین رشد اقتصادی و تعداد دانش‌آموزان ابتدایی با ثابت در نظر گرفتن مخارج بهداشتی برابر است با $0/33$ - که رابطه منفی با هم دارند. آزمون t نیز معادل $1/33$ - در احتمال 5% معنادار نیست.

۴-۱. ضریب هم‌بستگی رشد اقتصادی و تعداد دانش‌آموزان راهنمایی (مقطع دوم تحصیلی) نمودار پراکنش رشد اقتصادی در برابر تعداد دانش‌آموزان راهنمایی در نمودار ۱۲ ترسیم شده است. روی محور عمودی این نمودار، رشد اقتصادی و روی محور افقی آن، متغیر تعداد دانش‌آموزان راهنمایی قرار دارد. وجود ارتباط مثبت یا منفی بین دو متغیر از روی این نمودار معلوم نیست.





نمودار ۱۲: پراکنش رشد اقتصادی در برابر تعداد دانش آموزان راهنمایی

ضریب هم‌بستگی بین رشد اقتصادی با تعداد دانش آموزان راهنمایی برابر با 0.283 - است که رابطه منفی بین تعداد دانش آموزان راهنمایی و رشد اقتصادی را نشان می‌دهد. آماره t معادل 1.102 - نشان می‌دهد که این هم‌بستگی منفی در سطح 5% معنادار نیست. ضریب هم‌بستگی جزئی رشد اقتصادی و تعداد دانش آموزان راهنمایی با ثابت در نظر گرفتن مخارج بهداشتی معادل 0.42 است که ضریب هم‌بستگی مثبت وجود دارد؛ اما طبق آزمون t 1.61 - در سطح احتمال 5% معنادار نیست.

نتیجه‌گیری

آموزش یکی از مؤثرترین عوامل رشد اقتصادی است. روند مخارج آموزشی و بهداشتی و شاخص‌های آموزشی و بهداشتی در افغانستان نوسانات زیادی داشته است. با اینکه افغانستان کشوری فقیر است، اما توانسته در عرصه آموزش و بهداشت فعالیت‌های قابل توجهی انجام دهد. شاخص آموزش نشان می‌دهد که نرخ ثبت نام در مدارس افغانستان در حال افزایش است. به هر نسبت که مخارج آموزشی و بهداشتی افزایش یابد، نیروی متخصص و آموزش-دیده نیز افزایش می‌یابد. افغانستان در مقایسه با کشورهای چون سنگاپور، تایلند، مالزی و تاجیکستان از مخارج آموزشی و بهداشتی پایین‌تری برخوردار است.



ضریب هم‌بستگی ساده بیان می‌کند که آیا دو متغیر دلخواه با هم رابطه دارند یا خیر. ممکن است این ارتباط مثبت یا منفی باشد یا دو متغیر مستقل از هم باشند. با توجه به ضرایب هم‌بستگی متغیرها، ضریب هم‌بستگی مخارج آموزشی و رشد اقتصادی منفی است؛ یعنی با افزایش مخارج آموزشی، رشد اقتصادی کاهش می‌یابد. چرایی منفی بودن این ارتباط به تحقیقات بیشتری نیاز دارد. ضریب هم‌بستگی بین مخارج بهداشتی و رشد اقتصادی نیز منفی برآورد شده؛ اما از نظر آماری معنی‌دار نیست. ضریب هم‌بستگی بین نرخ مرگ‌ومیر نوزادان و رشد اقتصادی نیز مثبت اما غیر معنادار برآورد شده است. ضرایب هم‌بستگی بین امید به زندگی، تعداد دانش‌آموزان ابتدایی و راهنمایی با رشد اقتصادی منفی اما غیر معنادار است.

روند مخارج آموزشی و بهداشتی دولت در طول دوره تحقیق، نوسانات زیادی داشته که این امر نشان از بی‌برنامگی یا فقدان برنامه‌های منسجم و بلندمدت در بخش‌های بهداشت و آموزش است؛ بنابراین، ضرورت دارد تا مطالعه و تحقیقات بیشتری در زمینه سرمایه‌گذاری‌های بهداشتی و آموزشی صورت گیرد تا نتایج و ثمرات آن‌ها در توسعه افغانستان حاصل شوند.

با توجه به اینکه افغانستان از نیروی کار جوان و فعال برخوردار است، با سرمایه‌گذاری در بخش‌های آموزش و بهداشت می‌توان از این نیروی جوان در زمینه رشد اقتصادی استفاده کرد؛ البته سرمایه‌گذاری در آموزش و بهداشت فقط در صورتی به رشد اقتصادی بیشتر می‌انجامد که نظام آموزشی و بهداشتی از کیفیت لازم برخوردار باشد و این سرمایه‌گذاری‌ها به صورت عادلانه انجام شود؛ زیرا در بخش‌های آموزش و بهداشت مناطقی در افغانستان، که قبلاً هم وضعیت آموزشی و بهداشتی بهتری داشته‌اند، سرمایه‌گذاری مجدد صورت گرفته؛ اما در مناطقی که مردم آن فقیر هستند، خصوصاً در مناطق روستایی، به آموزش و بهداشت توجه کافی نشده است.

طبق مطالعات صورت‌گرفته در خصوص آموزش بخش خصوصی، فعالیت‌های مؤثری انجام شده است. دولت افغانستان باید برای افزایش رقابت و کارایی نظام آموزشی زمینه فعالیت بخش خصوصی را در کنار آموزش‌های دولتی فراهم سازد. در حال حاضر، ۱۶۶ دانشگاه در افغانستان فعالیت آموزشی و تحقیقاتی دارند که ۱۲۷ دانشگاه خصوصی و ۳۹ دانشگاه دولتی است؛ همچنین ۲۲۵۶ مدرسه خصوصی در افغانستان به فعالیت آموزشی مشغول هستند. بیشتر مردم افغانستان، حتی خانواده‌هایی که وضع اقتصادی خوبی ندارند، فرزندان خود را به آموزشگاه‌های خصوصی می‌فرستند؛ چراکه مدارس دولتی اولاً رفتار

مناسبتی با دانش‌آموزان ندارند و ثانیاً بنیه تحصیلی ضعیفی دارند؛ به طوری که برخی دانش‌آموزانی که از مدارس دولتی فارغ می‌شوند، حتی قادر به خواندن و نوشتن نیستند.

پیشنهادات این تحقیق به طور خلاصه این گونه ارائه می‌شوند:

۱. دولت، مخارج آموزشی خود را افزایش دهد؛
۲. دولت، برنامه‌های آموزشی خود را مطابق با استانداردهای جهانی آماده سازد؛
۳. دولت به کیفیت آموزش توجه بیشتری داشته باشد؛
۴. دولت باید در بخش آموزش سرمایه‌گذاری سراسری کند، حتی در مناطقی که مخالفان در آنجا هستند؛
۵. دولت، مخارج بهداشتی خود را افزایش دهد؛
۶. دولت، برای ظرفیت‌سازی بهداشتی، آموزش و استخدام کارکنان بهداشت و درمان و ارتقای کیفیت بهداشتی سرمایه‌گذاری کند.



منابع

- بوالهروی، جعفر و داوود شاه‌محمدی. (۱۳۷۵). «بهداشت روانی و روان‌پزشکی در افغانستان». فصلنامه اندیشه و رفتار. ۲
- قره‌باغیان، مرتضی. (۱۳۷۶). فرهنگ اقتصاد و بازرگانی. چ ۲. تهران: انتشارات مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- حسن‌زاده، علی و حسن حیدری. (۱۳۸۰). «بررسی نقش مخارج R&D در نرخ رشد اقتصادی». فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران.
- روزبهان، محمود. (۱۳۸۴). مبانی توسعه اقتصادی. چ ۱۰. تهران: تابان.
- تقوی، مهدی و حسین محمدی. (۱۳۸۵). «تأثیر سرمایه‌انسانی بر رشد اقتصادی در ایران». پژوهشنامه اقتصادی. ۶
- سلمانی، بهزاد و علی‌رضا محمدی. (۱۳۸۷). «اثر مخارج بهداشتی دولت بر رشد اقتصادی ایران». فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران. ۱۳
- مرزبان، حسین. (۱۳۸۸). «نقش بهداشت و آموزش در رشد اقتصادی برخی کشورهای در حال توسعه، ۲۰۰۶-۱۹۹۰». معرفت اقتصادی. ۱
- عمادزاده، مصطفی؛ دلالی اصفهانی، رحیم؛ صمدی، سعید و فرزانه محمدی. (۱۳۸۸). «اثر کیفیت نیرو بر رشد اقتصادی در منتخبی از کشورها». فصلنامه اقتصاد مقداری (بررسی‌های اقتصادی سابق).
- تقوی، مهدی. (۱۳۸۹). تجارت بین‌الملل. تهران: بازتاب.
- فرازمند، حسن و سمانه حسن‌پور. (۱۳۹۰). «بررسی تأثیر مخارج آموزشی و بهداشتی بر رشد اقتصادی ایران». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، اهواز: دانشگاه شهید چمران.
- منکیو، گریگوری. (۱۳۹۲). نظریه اقتصاد کلان. ترجمه دکتر حمیدرضا ارباب. چ ۲. تهران: نشر نی.
- لطف‌علی‌پور، محمدرضا؛ فلاحی، محمدعلی و معصومه برجی. (۱۳۹۰). «بررسی تأثیر شاخص‌های سلامت بر رشد اقتصادی ایران». مدیریت سلامت. (۱۴)،
- قره‌باغیان، مرتضی. (۱۳۹۰). اقتصاد رشد و توسعه. ج ۲. چ ۴. تهران: نشر نی.
- هوشمند محمود؛ حسن‌نژاد، حسین و اعظم قزلباش. (۱۳۹۲). «سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش و تأثیر آن بر رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه برگزیده». فصلنامه انجمن آموزش عالی ایران. ۶ (۱)،
- گلشن، سحر؛ رائینی سرجاز، محمود و رضا نوروز ولاشیدی. (۱۳۹۳). «بررسی و آشکارسازی اثر گرمایش جهانی بر تغییرات روند دمای خاک و برآورد آن به‌روش هم‌بستگی رگرسیونی». پژوهش‌های حفاظت آب و خاک.



رحیمی، محمد اسماعیل و سیلوپا ریذیلی. (۱۳۹۴). «وضعیت فقر در افغانستان». وزارت اقتصاد جمهوری اسلامی افغانستان.

دادگر، یدالله. (۱۳۹۵). اصول تحلیل اقتصادی. چ ۵، تهران: نشر اماره.

وزارت اقتصاد جمهوری اسلامی افغانستان. (۲۰۱۷). «مسوده استراتژی افغانستان (چشم انداز راهبردی توسعه افغانستان) مولد ۲۰۱۹-۲۰۲۵: افغانی سازی، صنعتی سازی، تجارتی سازی.

اکسیر، تبسم؛ حیدری، محمد شعیب؛ ساتکوسکی، کریستینا و هیلین سیسی. (۲۰۱۷). «افغانستان در ۲۰۱۷، بررسی آماری (پیمایش) مردم افغانستان». بنیاد آسیا مندرج در <http://asiafoundation.org>.

محمدیان، راضیه. (۱۳۹۷). «موانع توسعه اقتصادی در افغانستان». فصلنامه علمی، فرهنگی و اجتماعی آریانا.

United Nations Development Programme. (UNDP): 1990, 1999, 2010, 2011, 2015 Human Development Report.

Soori, A. and Mehreghan, N. (2007). The Role of Social Capital in Creation of Human Capital. *Quarterly Journal of Commercial Research*, 11(42), 207 To 219.

Li, H., & Huang, L. (2009). Health, education, and economic growth in China: Empirical findings and implications. *China Economic Review*, 20(3), 374-387.

Hamdan, A., Sarea, A., Khamis, R., & Anasweh, M. (2020). A causality analysis of the link between higher education and economic development: empirical evidence. *Heliyon*, 6(6), e 04046.

Hanushek, E, A, & Woessmann, L. (2020). Education, Knowledge capital, and economic growth. *The Economics of Education: A Comprehensive Overview*, Second Edition, 171-182.



Investigating trade relations between Afghanistan and Iran and its impact on Afghanistan's economic growth

Dr. sayed Barat Ali Naqavi¹

Abstract

Economic growth is one of the most important macroeconomic indicators of any country and its continuation in the long term leads to economic development. The country of Afghanistan has been involved in internal crises and successive wars for many years and is considered one of the underdeveloped countries and has the lowest indicators of development and economic growth among the countries in the region. In the current research, Afghanistan's foreign trade with Iran and its impact on Afghanistan's economic growth have been investigated, the dependent variable. Afghanistan's economic growth and explanatory variables; Labor force, physical capital, human capital (government education cost), public health level (mortality rate), degree of economic openness (trade between Afghanistan and Iran), Afghanistan's trade with other countries are assumed. For this purpose, the econometric model about the economic growth model, based on the James Raymond model (1998) and with the independent variables of labor force, physical capital, human capital (government education cost), public health level (mortality rate), open degree Being the economy (trade between Afghanistan and Iran), Afghanistan's trade with other countries is specified. By examining the estimated model, all the variables are significant and have the desired sign.. The ordinary least square (OLS) method was used to check the significance and non-significance of the investigated hypotheses. The results of the test show that, respectively, the labor force, the level of public health, the degree of openness of the economy, and then other variables have the greatest impact on the growth of Afghanistan's economy.

Keywords: economic growth, Afghanistan, trade, economic growth model, endogenous growth model, comparative advantage

¹ Faculty member of the Faculty of Economics of Khatam Al Nabin University (PBUH) in Kabul. Afghanistan.
alinaqavi2010@yahoo.com



Professional ethics in Afghanistan's higher education

Ali-Shah Hasani¹

Abstract

Today, as an influential institution, universities play a decisive role in various fields of our social life. One of the important areas of its influence is ethics and academic behavior. The existence of the principles of professional ethics and their observance in higher education is the basis of the health and stability of the society and the path of its growth and development. The higher education system in Afghanistan suffers from a lot of disorders, for which it is essential to institutionalize academic ethics and behavior. To introduce excellence in Afghanistan through 20 principles or axes. The present study was conducted with a mixed research method. In this way, at first, sources related to professional ethics in higher education were collected and the most relevant articles were selected from among them. By studying the ethical principles and values introduced in these articles and also considering the situation of higher education in Afghanistan, he has selected and introduced the desired principles as the principles of professional ethics for higher education in Afghanistan. In the second step, the selected principles have been validated using a survey of 44 public and private university professors.

Keywords: ethics, professional ethics, academic ethics, higher education,

¹ - PhD student of public policy

The role of behavior and rationality in the creation of Islamic economics

Mohammad Jan Rahmani¹

Abstract

The survival and downfall of civilizations depends on the level of responding to the issues, needs and solving the problems of today's mankind. For this reason, civilizations always experience periods of decline and prosperity. Islamic economic civilization as a symbol of modern Islamic civilization has also experienced these periods. In the early centuries of Hijri, when the western civilization declined, the Islamic economic civilization experienced its glory and prosperity. But during the prosperity and expansion of the western civilization, the civilization of Islamic economy started its decline period. And now, due to the awakening and independence of many Islamic countries, it is in the period of review and is expanding. The independence of Islamic countries has caused a relative convergence between Muslims in following Islamic economic models, as the way of life of Muslims, and with the scientific study of the way of life and economic behavior of Muslims, economic models are formed with greater strength and their feasibility increases. Therefore, this article, with the descriptive-analytical method and using library resources, tries to investigate and analyze the role of convergent behavior and rationality in the development and strengthening of Islamic economic theories as a symbol of the new Islamic civilization. Convergence, which means the uniform behavior of Muslims to Islamic theories, causes the formation of Islamic customs and behavior, the creation of a common Islamic market, the applicability of Islamic economic theories, and the possibility of applying mathematics in Islamic economic models. Also, the field of scientific studies is provided by inductive method along with deductive method. In the end, the most important approach of this work can be to prove the role of convergence and rationality in the strengthening and development of Islamic economic theories from among the verses, hadiths and traditions of Muslims.

Key words: civilization, Islamic economy, convergence, rationality, the role of convergence and rationality in the development of Islamic economic civilization

¹ Ph.D student of economic sciences



The effect of IMF loans on economic growth in Shanghai member countries

Mohammad Ibrahim Akbary¹

Abstract:

The most important economic goal of any country is to achieve sustainable economic growth. In order to achieve this goal, it is necessary to provide financial resources for government expenses. Therefore, the governments of the countries are trying to provide the right conditions to achieve economic growth and use the necessary tools to provide financial resources for economic growth. The main goal of this research is to investigate the impact of IMF loans and other macroeconomic variables on the economic growth of selected Shanghai member countries based on the data of the period 2001 – 2020 for this purpose, the effects of explanatory variables on growth have been investigated using the panel data method. The results of the research show that IMF loans, exports and government size had a positive effect on the economic growth of the member countries. Therefore, the economic policy makers should try to invest the loan obtained from the International Monetary Fund on a project with a high yield for economic growth in the member countries of Shanghai. In addition, they should pay maximum attention to use the growth capacity of the export of domestic goods and increase the size of the government in their agenda.

Key word: Economic growth, IMF loans, Government size, exports, Member states of Shanghai, Panel data.

¹ PHD student in Monetary economic, Mazendaran university
m.ebrahimakbary@gmail.com

Examining the characteristics of the Islamic tax system on economic growth (system dynamics approach)

Sayed Morteza Kazemi¹, Sayed Mohammad Hazeq²

Abstract

Providing financial resources of the government and how to collect taxes in different societies has been one of the important discussions in the economic literature in recent decades. Taxes as an income redistribution policy can play an important role in improving income distribution in the society, so the implementation of any tax policy will leave different effects on economic growth and income distribution. For this reason, Islamic economic scientists are trying to provide their theorizing model to provide government financial resources based on Islamic orders (jurisprudence) and Islamic values.

In this article, the effect of tax system characteristics on economic growth has been analyzed and investigated in the cause-effect method. For this purpose, the features of the tax system have been extracted from jurisprudence and the studies of Islamic economic researchers. Then the effect of each feature on economic growth has been investigated and analyzed. The findings of the research show that the application of the Islamic tax system, in addition to increasing the economic growth and tax revenues of the government, will result in the satisfaction of the citizens and an increase in trust between the citizens and the government.

Keywords: tax, government, economic growth, systemic dynamics.

¹. Master of Economics
Smkazimi25@gmail.com

² Master of Economics
mohammad.hazeq5566@gmail.com



Optimal consumption pattern in terms of Islamic economy

Sayed Mohammad naghi Mousavi¹

Abstract

Consumption as one of the three important sectors of the economy, namely; Production, distribution and consumption have important effects on people's lives and society's economy. Since consumption has different effects on individual and social well-being, it is a serious necessity to investigate and present the mechanism of reaching these differences. This article, using the library method, answers the question of "what is the optimal consumption in the scope of Islamic economy". Also, with the hypothesis that "Islamic optimal consumption takes steps in providing material and spiritual well-being as well as the well-being of this world and the hereafter" is examined. From the Islamic point of view, consumption will be optimal when it can provide the material and spiritual well-being of the individual and his family, help to meet the material and spiritual needs of those close to him, and fulfill the rights of the needy in the society. In addition to worldly material and spiritual well-being, he also provided the afterlife well-being of people.

Keywords: consumption, optimal consumption, consumption pattern, Islamic economy

¹ PhD in economics
Mousavi2015@gaile.com

The impact of education and health on the economic growth of Afghanistan from 2018 to 2002

Farzaneh Safari¹

Abstract

In Afghanistan, the occurrence of successive internal and inter-country wars has caused the destruction of economic infrastructure and human casualties, and has caused a large population to remain illiterate. In addition to political instability, the lack of progress in knowledge and science, and the reduction of international financial aid, one of the main obstacles to economic growth and development in Afghanistan is insecurity. However, over time, in recent years, the government has tried to develop education and health, and in order to improve education and health, it has implemented programs to strengthen mental health, peace and economic stability. In this research, the relationship and intensity of correlation between the government expenditure on education and health with the economic growth of Afghanistan during the period of 2002-2018 is analyzed with the help of statistical methods. The growth and development of Afghanistan will be briefly reviewed through a comparative analysis with the countries that are known as the emerging countries of East Asia (Malaysia, Taiwan, Thailand, Singapore, etc.

Keywords: economic growth and development, Afghanistan, education and health, physical capital, human capital



¹ , professor at Ghazni University
Master of Economics and graduated from Tarbiat Modares University
farzanasafari42@gmail.com

